

حفظ کانال ارتباطی
سعید شکوهی



بحث درباره
ریاست مجلس زود است
گفت و گو با سید محمد حسینی

روشن فکر در مقابل
مرکاتیلیست
مهدی مطهرنیا



خصوصیت شخصی
ترامپ با برجام
گفت و گو با سید محمد مرندي

پیاده روی در سیاست داخلی

دیدارهای کری - ظریف چه نقشی در آینده
دموکرات‌ها - اعتدالیون دارد؟

کری می‌خواهد ایران را در برجام نگاه دارد

یادداشتی از علی خرم درباره
دیدارهای کری-ظریف

برجامیان شکست می‌خورند

گفت و گو با ناصر ایمانی

گزینه‌های ریاست پارلمان

چه کسانی ممکن است نامزد اصول‌گرایان
برای ریاست مجلس آینده باشند

تشکیلات جدید؟

عاقبت چمنایچه می‌شود

طبقاتی شدن جامعه

تاثیر رفتارهای احمدی‌نژاد بر
سیاست در ایران چیست؟

نخست وزیر عمل‌گرا

عادل عبدالمهدی چه نسبتی با
ایران و آمریکا دارد؟

بر بال فطرس

محمود کریمی به خلاقیت‌های
خود در مداحی ادامه می‌دهد

سنت شکنی اوباما

در این شماره مثلث نقش اوباما در کمپین
دموکرات‌ها علیه ترامپ را بررسی کرده‌ایم

ترامپ دوباره رئیس‌جمهور می‌شود
گفت و گو با نادر انتصار

مقابله با کاربزماسازی ترامپ
یادداشتی از ابراهیم متقی درباره شکل‌گیری
کمپین اوباما علیه کاخ سفید



ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی

و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

ایرانول کیفیت برتر

www.iranol.ir

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



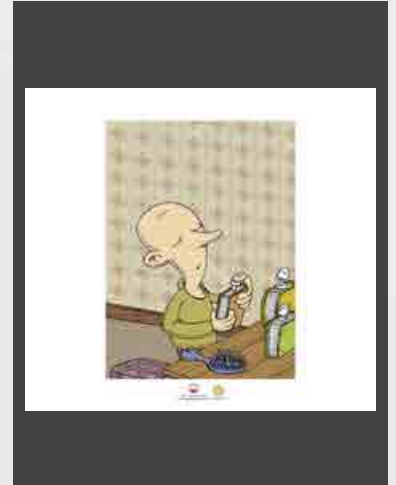
www.iranpl.ir



البرز - کتابخانه عمومی امیر کبیر کرج

کتابخانه عمومی امیر کبیر کرج در سال ۱۳۵۲ در زمینی به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع و زیربنای ۱۴۷۲ متر مربع به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه با بیش از ۲۱ هزار جلد کتاب و بخش‌های ویژه کودک و نوجوان، بخش نابینایان و کم‌بینایان، بخش نوسوادان، بخش استان‌شناسی، سالن‌های مجزای مطالعه ویژه آقایان و خانم‌ها و برگزاری برنامه‌های متنوع فرهنگی، همه‌روزه پذیرای علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی در تمامی گروه‌های سنی است.

کتابخانه‌شناسی



امین فامیل باغستانی، ایران
دومین دو سالانه بین‌المللی کارتون کتاب

کارتون کتاب

کتابخانه ما پیشنهاد کتاب

مصطفی رحماندوست، از شاعران مجموعه در مقدمه کتاب گفته است: برای سرودن شعرهای این مجموعه ده‌ها جلسه چندساعته وقت گذاشته‌ایم؛ سروده‌های خویش را به داوری و نقد بی‌تعارف یکدیگر سپرده و سروده‌های بسیاری را کنار گذاشته‌ایم و سرانجام به این ۲۵ قطعه شعر در این کتاب رسیده‌ایم. این کتاب علاوه بر معرفی شخصیت‌ها، اشیا و جانداران مختلف به کودکان، با لحن موزون و جذاب خود، نشاط آور است و با نگاهی منحصر به فرد دنیای اطراف بچه‌ها را در قالب شعر برایشان ترسیم می‌کند.

هیچ‌گونه نوعی از شعر است که در آن، معنا و مفهوم مدنظر شاعر نیست و تنها خوش‌آوایی و دل‌نشینی کلام، هدف شاعر از سرایش آن است، برخی معتقدند که برای کودکان خردسال هیچ‌گونه مفیدترین قالب شعری هستند و در پرورش تخیل ایشان بسیار مؤثر خواهند بود. اشعار کتاب «اسمش چیه؟» از میان اشعار ۶ شاعر بنام و توانای معاصر انتخاب شده است؛ هیچ‌گونه‌هایی هستند که در آن شاعر به انتقال محتوا و پیام نیز توجه داشته است و همان لطیفی و خیال‌انگیزی هیچ‌گونه را برای کودکان به ارمغان می‌آورند.



نام کتاب اسمش چیه؟
سروده جعفر ابراهیمی و جمعی از شاعران
انتشارات افق
تعداد صفحات ۱۱۲ صفحه

خبر ویژه

افتتاح ۱۷ کتابخانه عمومی در نقاط مختلف کشور

شهرستان بردسکن، کتابخانه عمومی فرهنگ جوبین، کتابخانه عمومی آیت‌الله عطاردی قوچان، کتابخانه عمومی هشت‌بهشت شهر جدید گلپهر در استان خراسان رضوی؛ کتابخانه‌های عمومی روستای خنجشت شهرستان اقلید و ساختمان جدید کتابخانه عمومی امام جعفر صادق (ع) لامرد در استان فارس و کتابخانه عمومی خیام در روستای حاضر میل شهرستان دهلران در استان ایلام توسط نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور افتتاح می‌شوند.

همزمان با هفته دولت کتابخانه‌های عمومی روستاهای بیدک، چناران شهر، قلعه جق، خرق، غلامان و کتابخانه مشارکتی روستایی کلاته ابریشم در بخش جرجلان و کتابخانه مرکزی مرکزی آیت‌الله مهمان‌نواز بجنورد در استان خراسان شمالی؛ کتابخانه‌های عمومی فرهنگ روستای بیدگنه بخش مرکزی ملارد و شهید آوینی صفادشت در استان تهران؛ دومین کتابخانه عمومی سیار مشهد، کتابخانه عمومی ابن سینا در شهر انابد



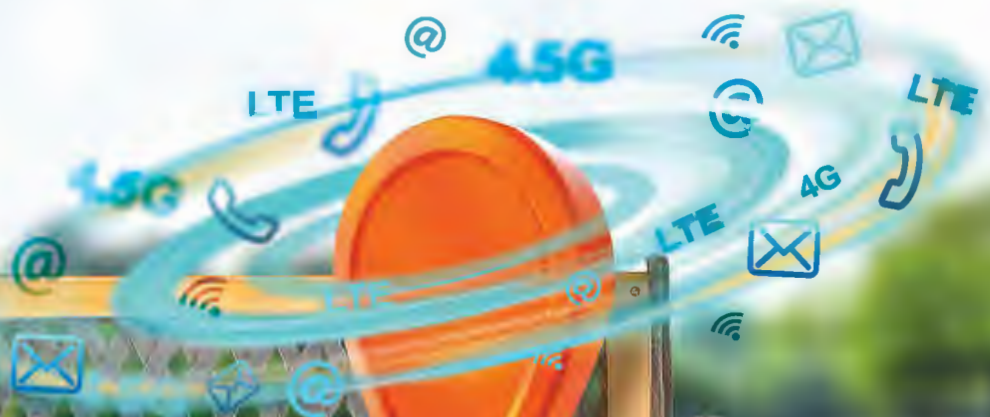
برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمزبینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



هوادک

www.mci.ir

بسته‌های کوتاه مدت اینترنت و مکالمه ***۱۲۱#**





بانک صادرات ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذکک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
ویکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

تعالی دارد و در پیشبرد نهضت حسین سلام الله علیه کمک کرده است، خطبه‌های حضرت سجاد و حضرت زینب هم به همان مقدار یا قریب آن مقدار تأثیر داشته است.

آنها به ما فهماندند که در مقابل جائز، در مقابل حکومت جور، نباید زنها بترسند و نباید مردها بترسند. در مقابل یزید، حضرت زینب سلام الله علیها ایستاد و آن را همچو تحقیر کرد که بنی امیه در عمرشان همچو تحقیری نشنیده بودند، و صحبت‌هایی که در بین راه و در کوفه و در شام و اینها کردند و منبری که حضرت سجاد سلام الله علیه رفت و واضح کرد به اینکه قضیه، قضیه‌ی مقابله غیر حق با

درس آموزی از مکتب عاشورا

تکلیف ما در آستانه شهر محرم الحرام چیست؟ تکلیف علمای اعلام و خطبای معظم در این شهر چیست؟ در این شهر محرم، تکلیف سایر قشرهای ملت چی هست؟ سیدالشهدا و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را: فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان. همان مقداری که فداکاری حضرت ارزش بیش خدای تبارک و

خبرنامه

۶

عقب‌نشینی پرزیدنت

یک انتصاب جنجالی در دولت

در دسرهای یک عکس

۱۵

گفتارها

۱۶

طبقاتی شدن جامعه

نخست‌وزیر عمل‌گرا

ایران، ونزوئلا نیست

۲۱

سیاست

۲۲

تشکیلات جدید؟

گزینه‌های ریاست پارلمان

صحبت درباره رئیس مجلس آینده

زوداست

۳۱



تحریر به:

دبیر تحریر به: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیدمجتبی جلال‌زاده

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌های خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مراسم تقویت گفت‌وگو، انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



می کردند، امروز همین سازمان عفو بین المللی به اصطلاح منتشر می کند یک همچو دروغهایی را. انسان خجالت می کشد که بگوید ما در یک کشورهایی و در یک زمینی زندگی می کنیم که اینها رسانه های گروهی اش است و اینها هم سازمانهای عفو بین المللی و سازمانهای دیگرش است. انسان عار دارد که بگوید ما در عصری زندگی می کنیم که تمام ارزشها، تمام ارزشها فدای قدرتهاست، فدای منافع مادی است و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی دانند. و ما امروز اینطور مبتلا هستیم.

حق نیست؛ یعنی، ما را بد معرفی کرده اند؛ سیدالشهدا را می خواستند معرفی کنند که یک آدمی است که در مقابل حکومت وقت، خلیفه رسول الله ایستاده است. حضرت سجاد این مطلب را در حضور جمع فاش کرد و حضرت زینب هم. امروز کشور ما هم به همین نحو است. سازمان عفو بین المللی، که من باید بگویم «سازمان جعل بین المللی»، «سازمان کذب بین المللی»، در یک بیانیه ای که صادر کرده است، همان تهمت هایی که در صدر اسلام به اسلام، به رسول خدا و به اولاد و اتباع او می زدند، زاید بر او را بر کشور ما زده اند. همان دروغهایی که اتباع یزید منتشر

بین الملل

۳۲

پیاده روی در سیاست داخلی
سنت شکنی اوپاما
خطر ترامپیزه شدن سیاست

۴۹



ورزش

۵۰

تاج می ماند
دسته گل چشمی
معجزه در اول شب

۵۵

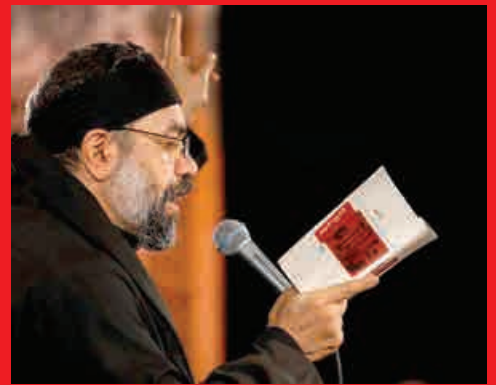


دیدار

۵۶

بر بال فطرس
اولین تقریرها
گریس گریست

۶۲



طراح جلد: مصطفی مرادی



باتشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت اله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمدابراهیم محمد پورزند
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (تواثیر)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتائی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی

پردازش تصاویر: هومن سلیمیان

عکس: عدنان جعفری و محمد برنو

ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر

حروفچینی و جیبه قاسمی - علی حشمتی

مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار

سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی

بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو

امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی

انفورماتیک: شهرام زحمتی

ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

عقب نشینی پرزیدنت

روحانی و ترامپ دیدار نمی کنند

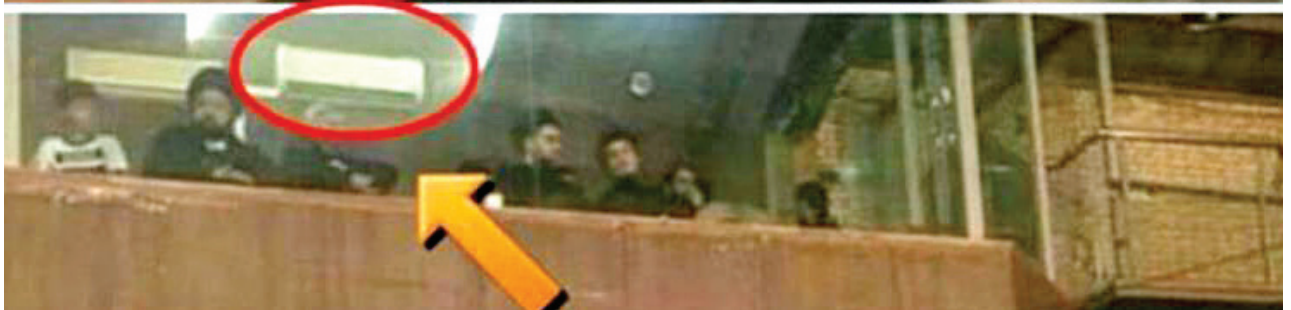


یک انتصاب جنجالی در دولت

سیف از روحانی حکم گرفت

دردسره‌های یک عکس

سید احمد خمینی: عذرخواهی می‌کنم



عقب‌نشینی پرزیدنت روحانی و ترامپ دیدار نمی‌کند

حرف و حدیث‌ها تمام شد؛ دیگر هیچ گمانه‌ای در مورد احتمال دیدار روحانی و ترامپ در جلسه شورای امنیت وجود ندارد. بعد از یک جنجال رسانه‌ای بزرگ درباره اینکه این دو رئیس‌جمهور احتمالاً در شورای امنیت با هم مواجه می‌شوند، حالا از آمریکا خبر آمده که ترامپ دستور کار شورای امنیت را تغییر داده است. بر اساس خبری که خبرنگار مثلث به آن دست یافته است، گویا بنا شده جلسه شورای امنیت از نوع بریفینگ باشد و به همین جهت ایران نیز تمایلی برای شرکت در آن نخواهد داشت. گویا این تصمیم در تهران بعد از مشاوره‌های متعدد گرفته شده است. خبرنگار مثلث گزارش کرده است که پیش‌بینی شده که ممکن است ترامپ رفتار غیرمنتظره و خارج از مسائل تعریف‌شده داشته باشد و ایران را در مقابل یک عمل انجام‌شده قرار دهد. بنابر این تصمیم بر این شده که نماینده‌ای در سطح بالا در این جلسه حضور نداشته باشد. همچنین به این جهت که این جلسه به صورت بریفینگ برگزار خواهد شد، چندان بعد رسانه‌ای هم نخواهد داشت. بلومبرگ در همین زمینه در گزارشی نوشته بود: «ترامپ ممکن است در جریان جلسه شورای امنیت، خودش را رودرروی رئیس‌جمهور ایران یا وزیر خارجه این کشور بیابد. البته این نکته را هم باید مدنظر داشت که تمام فعالیت‌های سران در سازمان ملل به‌طور دقیق بر اساس برنامه‌های از پیش تعیین‌شده انجام می‌شوند. به عنوان نمونه، هفته گذشته کاخ سفید اعلام کرد ترامپ در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل با مون‌جائه این، رئیس‌جمهور کره جنوبی، دیدار خواهد کرد. عدم التزام احتمالی ترامپ به پروتکل‌های رفتاری جلسات شورای امنیت باعث گمانه‌زنی درباره احتمال مواجهه او با مقامات ایرانی شده است. معمولاً رفتار و اظهارات شرکت‌کنندگان در جلسه شورای امنیت از پیش تعیین می‌شود و به ندرت پیش می‌آید که مقامات در این شورا از اظهارات مکتوب منحرف شوند. با این حال، ترامپ در دوره حضورش در کاخ سفید نشان داده

که اصلاً طرفدار پروتکل‌های رفتاری رسمی نیست. رفتار ترامپ به گونه‌ای غیرقابل پیش‌بینی است که اگر مقامات ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کنند، ممکن است کار به دست‌دادن یا حتی انتقاد شدید از یکدیگر منتهی شود.» اما از آمریکا هم خبر آمده که ترامپ دستور این جلسه را تغییر داده است. پیش از این رسانه‌ها گزارش داده بودند دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا از بیم آشکار شدن اختلافاتش با متحدان اروپایی در موضوع ایران دستورکار جلسه‌ای در شورای امنیت را از تمرکز صرف بر ایران تغییر داده است.

هیلی قیلا در بیانیه‌ای خبر داده بود ترامپ در نشست‌های اوایل ماه سپتامبر در شورای امنیت برگزار خواهد شد. ریاست جلسه‌ای درباره ایران را بر عهده خواهد گرفت. او گفته بود: «رئیس‌جمهور قصد دارد ریاست جلسه‌ای در شورای امنیت با موضوع ایران را به عهده بگیرد. او این جلسه را برگزار می‌کند تا نقض قوانین بین‌المللی توسط ایران و بی‌ثباتی‌هایی که این کشور در سراسر منطقه ایجاد می‌کند را مورد بررسی قرار دهد.» دیپلمات‌ها پیش از این به خبرگزاری رویترز گفته بودند که ایران می‌تواند درخواست خود را برای سخنرانی در جلسه شورای امنیت که در روز ۲۶ سپتامبر برگزار می‌شود، مطرح کند. هیلی در پاسخ به سوال یک خبرنگار درباره همین موضوع که آیا روحانی می‌تواند در نشست شورای امنیت سخنرانی کند، گفت: «درباره موضوع ایران، طبق قواعد، این کشور می‌تواند هنگامی که جلسه‌ای در شورای امنیت برگزار می‌شود، صحبت کند. بنابراین فکر می‌کنم این بستگی به ایشان (روحانی) دارد که بخواهد صحبت کند یا خیر؛ من، این مساله را به قواعد موجود واگذار می‌کنم و ایشان این حق را [برای سخنرانی] خواهد داشت.» اما روزنامه واشنگتن پست در خبری جدید، نگرانی از حضور نماینده ایران در این نشست و مجادله وی با ترامپ را دلیلی دیگر برای تغییر دستور کار این نشست دانسته

است. واشنگتن پست به نقل از منابع مطلع دیپلماتیک نوشته دولت ترامپ طرحی را که «نیکی هیلی»، نماینده آمریکا در سازمان ملل برای برگزاری نشستی در شورای امنیت به ریاست ترامپ داده بود، رد کرده است. هیلی چندی پیش اعلام کرده بود دونالد ترامپ ۲۶ ماه سپتامبر نشستی در شورای امنیت برای بحث درباره «نقض قوانین بین‌المللی توسط ایران و رفتارهای ایران در خاورمیانه» برگزار خواهد کرد. از آنجا که ریاست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر در اختیار ایالات متحده قرار دارد این کشور مشخص‌کننده برنامه‌های این شورا در این ماه خواهد بود اما اختصاص دادن کل این جلسه به بحث درباره ایران، با ابراز نگرانی‌های فوری از سوی متحدان آمریکا همراه شد. این کشورها معتقد بودند چنین اقدامی از اختلاف‌های عمیق میان آمریکا، فرانسه و انگلیس بر سر برنامه هسته‌ای ایران پرده برخواهد داشت. به نوشته واشنگتن پست، سایر مقام‌های آمریکایی هم ابراز نگرانی کردند که منشور سازمان ملل به ایران اجازه خواهد داد در این نشست شرکت کند و به همین دلیل امکان داشت میان ترامپ و نماینده ایران مجادله‌ای جدی ایجاد شود.

ریچارد گراون، از اعضای ارشد دانشگاه سازمان ملل گفت: «این خطر وجود داشت که ترامپ با فرانسه و انگلیس بر سر ایران درگیر مناقشه شود. ترازوی نخست‌وزیر انگلیس و امانوئل ماکرون (رئیس‌جمهور فرانسه) چاره‌ای جز دفاع از توافق هسته‌ای در شورا نداشتند.» دیپلمات‌های مطلع که به شرط عدم افشای نام با روزنامه واشنگتن پست مصاحبه کرده‌اند، می‌گویند دستورکار این نشست اکنون تغییر کرده و ترامپ به جای ریاست جلسه‌ای درباره ایران، اکنون ریاست جلسه‌ای با موضوع منع اشاعه، حکومت مبتنی بر قانون و اصل حاکمیت را به عهده خواهد داشت. این موضوع گسترده که در آن نام هیچ کشوری به صورت متمایز مشخص نشده اعضای شورا را از الزام برای ارسال دعوت به ایران جهت حضور در نشست معاف کرده، ضمن آنکه احتمالاً محل اختلاف میان کشورهای غربی نخواهد بود. علاوه بر نگرانی‌های متحدان آمریکا، روسیه هم با برگزاری جلسه‌ای در شورای امنیت که در آن یک کشور متمایز شده بود، مخالفت و از آن ابراز نگرانی کرده بود.



را کنترل کنیم و اینکه در حدود ۳ سال، تورم تک‌رقمی داشتیم، آقای سیف در این زمینه سهم و نقش مؤثری داشتند.» در این روز یک نکته کلیدی وجود داشت. در دولت رسم بر این بوده که هر کسی از سمت خود کناره‌گرفته یا کنار گذاشته شده است به عنوان مشاور و یا هر سمتی از این جنس در پاستور باقی می‌ماند اما در این مورد به دلیل حجم بالای انتقادهای عملکرد مدیریتی ولی‌الله سیف، روحانی حتی حاضر نشد با حکم مشاورت برای خود هزینه ایجاد کند و سیف همان روز دولت را رها کرد.

بعد از آن اخبار متفاوتی از او در رسانه‌ها مطرح شد. حتی گفته شد که او بازداشت شده است که خود در مصاحبه‌ای این مسأله را تکذیب کرده و گفته بود که من در بازداشت نیستم. این ماجرا ادامه داشت تا اینکه محسنی‌اژه‌ای در برنامه نگاه که به طور مستقیم از صدا و سیما در حال پخش بود به سرشاخه‌های بحران ارزی اشاره کرد و از مورد تحقیق قرارگرفتن رئیس پیشین بانک مرکزی خبر داد. سخنگوی دستگاه قضا تاکید کرد: «ما از افراد پایین‌تر به دانه‌درشت‌ها و به نقطه مرکزی می‌رسیم. اکنون ما از طریق دلال‌ها به افراد بالاتر رسیدیم. مثلاً از دلالی در کف سبزه میدان به مظلومین و از وی به عراقچی و از او به سیف می‌رسیم. معاون ارزی بانک مرکزی مورد تحقیق قرار گرفت و رئیس بانک مرکزی هم مورد تحقیق قرار گرفت اما بازداشت نشد که این تحقیقات ادامه دارد و کشف شد فساد وجود دارد و توضیحات پذیرفته نشد.»

البته ولی‌الله سیف دوران سختی را در ماه‌های آخر حضورش در بانک مرکزی داشت. او با موجی از نقدها و اعتراض‌ها مواجه بود که جملگی اعتقاد داشتند سیاست‌های او موجب آشفتگی بازار و اقتصاد ایران شده است. سیف البته افزایش نرخ ارز را کار دشمنان دانسته بود آنجا که وی در جلسه علنی سه شنبه ۲۱ فروردین ماه در مجلس شورای اسلامی گفته بود: «عوامل غیراقتصادی و اطمینان‌نداشتن به آینده در تلاطم نرخ ارز موثر است. حجم بالای نقدینگی یکی از عوامل نگرانی است که تا این لحظه اثر آن بر بازار کنترل شده و درخصوص نرخ ارز نیز عوامل غیراقتصادی و اطمینان‌نداشتن به آینده موثر است. متأسفانه دشمنان از خارج از مرزها و به شکل‌های مختلف بر این موضوع دامن می‌زنند و در تلاشند تا شرایط را برای ملت سخت‌تر کنند. به‌رغم گشایش در روابط بانکی بعد از برجام، هنوز ارتباطات بانکی نرمال نیست و مجبور هستیم از ظرفیت این مراکز برای رفع مشکلات استفاده کنیم.»

**قرار است «سیف»
چه مشاوره‌ای به روحانی بدهد؟**

این انتصاب اما بازخوردهای زیادی هم داشت. نقوی حسینی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی گفته است: «واقعیت این است که انتصاب امثال آقای سیف، مردم را ناامید می‌کند؛ وقتی خود آقای روحانی می‌گوید مهم‌ترین منکر در شرایط فعلی ناامید کردن مردم است، دیگر خودش نباید با این رفتارها مردم را ناامید کند. امثال آقای سیف مسئول وضعیت فعلی اقتصادی کشور و به‌هم‌ریختگی ارزش پول ملی هستند، بنابراین نباید دوباره به کار گرفته شوند؛ آقای سیف قرار است چه مشاوره‌ای به رئیس‌جمهور بدهد؟» در محافل مختلف این بحث مطرح می‌شود که انتصاب آقای سیف به دلیل این بوده است که وی به دلیل آشفتگی‌های بازار ارز و شبهاتی که در این حوزه وجود دارد، مورد اتهام است و در معرض محاکمه قرار دارد، بنابراین رئیس‌جمهور با صدور حکم مشاور برای وی، او را در یک حاشیه امن قرار داده است. منتقدان این اقدام روحانی می‌گویند که او تلاش می‌کند با این حکم سیف را از اقدامات قضایی دور نگه دارد.



یک انتصاب جنجالی در دولت سیف از روحانی حکم گرفت

۲۲ شهریور ۱۳۹۷ وی را به عنوان مشاور خود در امور پولی و بانکی معرفی کرده است. در این حکم آمده است: «نظر به مراتب تعهد، توان علمی و سوابق مدیریتی جناب عالی، به موجب این حکم به عنوان «مشاور رئیس‌جمهور در امور پولی و بانکی» منصوب می‌شوید. امید است با توفیق الهی در خدمت به ملت شریف ایران و نظام جمهوری اسلامی با رعایت اصول قانون‌مداری، اعتدال‌گرایی و منشور اخلاقی دولت تدبیر و امید موفق باشید.»

زمانی که همتی توسط حسن روحانی به عنوان رئیس کل جدید بانک مرکزی معرفی شد، رسانه‌ها تیتز زدند که بالاخره سیف برکنار شد اما زمان زیادی نگذشت که دولتی‌ها اعلام کردند این تغییر در بانک مرکزی به دلیل پایان دوران ماموریت سیف بوده است و برکناری در کار نیست. البته در همان روز روحانی در جلسه هیات دولت در مورد این تغییر و تحولات گفته بود: «از آقای سیف به خاطر زحمات پنج‌ساله گذشته قدرانی می‌کنیم. ایشان به خوبی به وظیفه خود عمل کردند و تلاش زیادی در مبارزه با فساد در زمینه مؤسسات غیرمجاز انجام دادند و نام ایشان در این عرصه در تاریخ ایران ماندگار خواهد بود. سیف با همه توان در مسیر مبارزه با فساد گام برداشت؛ علت اینکه برخی‌ها از سیف ناراحتی دارند، به خاطر مقابله ایشان با فساد است. در دولت یازدهم نیز جزو افرادی بود که تلاش کرد تا تورم

یک انتصاب جنجالی در دولت؛ حسن روحانی به سیف پست داده است. آن هم درست در شرایطی که در رسانه‌ها حتی خبر آمده بود که سیف بازداشت شده یا اینکه گفته می‌شد او مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته است. حالا اما اتفاق دیگری رخ داده است؛ او دوباره به دولت بازگشته است. او در بیست و دومین روز از آخرین ماه تابستان طی حکمی «ولی‌الله سیف» را به عنوان «مشاور رئیس‌جمهور در امور پولی و بانکی» منصوب شده است. این اقدام تنها پس از ۵۰ روز از اخراج رئیس پیشین بانک مرکزی توسط روحانی کلید خورد که با حکمی دیگر سیف را از پاستور به بیرون راهنمایی کرده بود. سیف در حالی مسند ریاست بانک مرکزی را تحویل می‌داد که دولت در آن زمان تحت فشار افکار عمومی جهت تغییر در تیم اقتصادی خود بود. برخی کنار رفتن سیف از بانک مرکزی را به همین موضوع مربوط می‌دانستند اما واقعیت قصه آن بود که طبق قانون، دوره ریاست بانک مرکزی پنج‌ساله می‌باشد و سیف که از تاریخ سوم شهریور ماه ۱۳۹۲ با معرفی وزیر اقتصاد و امور دارایی و با حکم رئیس‌جمهور این سمت را بر عهده گرفته بود در مورخه ۳ مرداد ۱۳۹۷ با پایان دوره پنج‌ساله خود باید از این سمت کناره‌گیری می‌کرد. حالا در کمتر از دو ماه از کناره‌گیری سیف از ریاست کل بانک مرکزی، حسن روحانی رئیس‌جمهور طی حکمی در مورخه

هشدار به بولتون ترامپ: بنای جنگ ندارم

برخی دیپلمات‌های آمریکایی می‌گویند رئیس‌جمهور آمریکا در همان بدو امر به مشاور امنیت ملی کاخ سفید هشدار داده که حق آغاز جنگ با ایران را نخواهد داشت. این خبر را نشریه دیلی بیست منتشر کرده و ادامه داده است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در بدو آغاز به کار جان بولتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، به وی هشدار داده که حق آغاز جنگ با ایران را نخواهد داشت.

دونالد ترامپ در ماه‌های اخیر همزمان با تحریم ایران و از بین بردن برجام بارها درخواست مذاکره با ایران را مطرح کرده است. حسن روحانی اخیراً در قالب یک سخنرانی اعلام کرده بود که آمریکایی‌ها هر دو هفته یکبار پیشنهادی برای مذاکره مطرح می‌کنند. حالا اما خبرها از آمریکا این گونه روایت می‌کند که ترامپ نمی‌خواهد بازی در این سطح را به سوی جنگ ببرد. به نوشته دیلی بیست، این دیپلمات سابق آمریکایی به‌طور کامل با روند تغییر مشاور امنیت ملی کاخ سفید آشنا بوده و در جریان آن قرار داشته است. این به دوره‌ای بازمی‌گردد که جان بولتون، جایگزین هربرت مک‌مستر شد. گزارش دیلی بیست تأییدکننده این نگاه مقامات ایرانی است که بر اساس محاسبات سیاسی، جنگی بین ایالات متحده و ایران در منطقه رخ نخواهد داد. دیلی بیست، روایت متفاوت‌تری را نیز از یک دیپلمات دیگر نقل کرده است: «من می‌دانم که تو در دوره مسئولیت قبلی، می‌خواستی چند جنگ را آغاز کنی. به تو چنین اجازه‌ای نخواهم داد.» این جمله را هم یک مقام ارشد کاخ سفید نقل کرده است. مشاوران غیررسمی ترامپ می‌گویند که او مجبور بوده با توجه به قولی که در مبارزات انتخاباتی داده، آمریکا را از برنامه جامع اقدام مشترک خارج کند با این حال، تیم امنیت ملی ترامپ با بازی «پلیس خوب، پلیس بد» با اروپایی‌ها، در تلاش است بهترین بخش‌های برجام [از منظر طرف غربی] را در جای خود نگه دارد. دیلی بیست در بخش دیگری می‌نویسد: «مقامات اروپایی از ایران می‌خواهند تا به توافق احترام بگذارند و هرچه تحریم را بپذیرد و صبر کند تا دولت ترامپ با رای مردم آمریکا از کار برکنار شود. در همین حال، ایران از نشست آتی مجمع عمومی سازمان ملل بهره خواهد برد تا نقش یک بازیگر منطقی را ایفا کند که در برابر قلدری ترامپ ایستاده و از سوی دیگر در تلاش است با روسیه، چین و حتی هند، دیگر متحد آمریکا، بازاری جایگزین ایجاد کند که مشکلات اقتصادی را دفع می‌کند.» دیلی بیست همچنین مدعی است که تیم امنیت ملی ترامپ نگران است که طرف ایرانی با دیدار با ترامپ موافقت کند و از سوی ترامپ با تسهیل تحریم‌ها بدون به دست آوردن توافقی آنچنان سخت با ایران موافقت شود. به نوشته دیلی بیست، ترامپ جنگ با ایران را نمی‌خواهد، فقط می‌خواهد بگوید که توافقی بهتر از توافق او با ما با ایران به دست آورده و می‌خواهد این را به مخاطبان خود در آمریکا عرضه کند.



توافق بدون تهران؟

ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان یک بار دیگر در مورد بحران سوریه گفت‌وگو و رایزنی کردند. نشست روسای جمهور روسیه و ترکیه این بار بدون حضور ایران صورت گرفت. در نهایت گویا «ولادیمیر پوتین» و «رجب طیب اردوغان»، روسای جمهوری روسیه و ترکیه به توافق رسیدند که تا تاریخ ۱۵ اکتبر (۲۳ مهرماه) در استان ادلب سوریه با خروج گروه‌های مسلح از آن، یک منطقه غیرنظامی ایجاد شود. این توافق بی‌سابقه بین رهبران دو کشور در نتیجه مذاکرات بسیار سختی که بیش از چهار ساعت به طول انجامید، به دست آمد. رئیس‌جمهور ترکیه نگران است که حمله گسترده ارتش بشار اسد با پشتیبانی روسیه به ادلب باعث گریز انسان‌های زیادی شود که برای نجات جان خود به ترکیه پناه خواهند برد و این کشور را با موج تازه آوارگان روبه‌رو خواهند کرد. آنکارا که گفت‌وگوهای متعددی با روسیه برای جلوگیری از حمله ارتش سوریه به ادلب انجام داده، تاکنون بارها اعلام کرده که خواستار برقراری آتش‌بس در این استان است. دیدار روسای جمهور روسیه و ترکیه گامی دیگر در راه رسیدن به راه‌حلی مسالمت‌آمیز است. استان ادلب در شمال غربی سوریه و در نزدیکی مرز ترکیه قرار دارد و بزرگ‌ترین منطقه تحت تسلط شورشیان است که اغلب آنها را گروه‌های اسلامگرای افراطی تشکیل می‌دهند. ادلب گرچه به خاطر ساختار روستایی خود اهمیت دارد اما از نظر اقتصادی اهمیت چندانی برای سوریه ندارد، ولی این استان در مسیر اتوبان دو کلانشهر دمشق و حلب قرار دارد و از نظر راهبردی و اقتصادی برای سوریه بسیار پراهمیت است. سازمان ملل متحد و گروه‌های امدادگر تاکنون بارها اعلام کرده‌اند که در صورت حمله فراگیر به ادلب شدیدترین فاجعه انسانی به وقوع خواهد پیوست که از آغاز این جنگ هفت ساله تاکنون نظیر نداشته است. مذاکرات پیرامون وضعیت استان ادلب در نشست سران سه‌جانبه ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) در تهران بسیار دشوار بود و نتوانست به نتیجه مشخصی در این باره بینجامد. مواضع مسکو و تهران در این رابطه یکسان بود، ولی آنکارا شدیداً مخالف اجرای عملیات نظامی و تحت کنترل دمشق قرار گرفتن این منطقه بود. تنها چیزی که همه طرفین در مورد آن توافق داشتند، این بود که استان ادلب باید از وجود تروریست‌ها پاک شود. روزنامه اینترنتی «وزگلیاد»، این سوال را مطرح کرده که راه حل غیرمنتظره عدم اجرای عملیات نظامی در استان ادلب سوریه چگونه پیدا شد؟ هنوز مشخص نیست که مسکو در ازای تحقق این درخواست آنکارا، چه سودی برده است؟ آیا این سود مالی بوده و بازار ترکیه به روی کالاهای روسی باز خواهد شد یا معنوی بوده و مواضع کلیسای ارتودکس در اوکراین که زیر نفوذ ترکیه قرار دارد، تقویت خواهد شد؟ به بیان ساده‌تر، آیا ادلب با قسطنطنیه معاوضه خواهد شد؟ «سیمون باگداساروف» مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه و آسیای مرکزی معتقد است، گسترش صادرات کالاهای روسی به بازار ترکیه می‌تواند بخشی از معامله دو طرف بر سر ادلب باشد. وی یادآور شد که البته چنین توافقی کاملاً درست بود و روسیه دیگر به اجرای عملیات نظامی در این منطقه اصرار نخواهد داشت. وی بعید ندانست که شاید توسعه روابط تجاری، تنها امتیاز طرف ترکیه‌ای نباشد و روابط کلیساهای ارتودکس اوکراین و ترکیه نیز در این مساله دخیل بود. ولی در نهایت مشخص است که روسیه از دستیابی به چنین توافقی رضایت دارد. «آنتون مارداسوف» شرق‌شناس روس نیز در گفت‌وگو با این روزنامه گفت، در هر صورت توافقات حاصله بین مسکو و آنکارا ممکن است نه تنها از سوی گروه‌های مسلح تندرو، بلکه توسط برخی شبه‌نظامیان متحد نیروهای دولتی علاقه‌مند به اجرای عملیات نظامی در ادلب هستند نیز شکسته شود.



شوک به هوک

اعتراض زن آمریکایی به سخنان ضد ایرانی

مدیا بنجامین از فعالان معروف ضد جنگ در آمریکا در جریان سخنرانی برایان هوک، نماینده ویژه رئیس جمهور آمریکا در امور ایران، در اندیشکده هادسون به شدت به اظهارات او علیه کشورمان اعتراض کرد. او در اعتراض به اظهارات برایان هوک که با شرکت در برنامه‌ای با عنوان «توسعه موشکی ایران» در اندیشکده هادسون بار دیگر ادعاهای بی اساسی علیه برنامه موشکی ایران مطرح کرد، برای دقایقی پشت تریبون آمد و با انتقاد از خروج آمریکا از برجام گفت: «متحدان ما از جمله انگلیس، فرانسه و آلمان می‌خواهند توافق هسته‌ای ایران حفظ شود، جامعه جهانی خواستار حفظ برجام است.» این فعال زن آمریکایی در ادامه با کنایه به اظهارات مقامات کاخ سفید که می‌گویند خواسته آنها این است که ایران به یک کشور عادی تبدیل شود، افزود: «بیایید درباره کشورهای عادی صحبت کنیم. بیاید درباره عربستان حرف بزنیم، آیا متحدان ما چنین کشورهایی هستند؟ عربستان بزرگترین تهدید برای جامعه جهانی است.» مدیا بنجامین که با برخورد نیروهای امنیتی روبرو شده بود، ادامه داد: «من از شما (برایان هوک) می‌پرسم آیا تحریم‌ها به نظام ایران ضربه می‌زند یا به مردم ایران؟ تحریم‌ها به مردم ایران ضربه می‌زند. شما در حال زمینه‌چینی برای جنگ با ایران هستید. شما دارید همان کاری را می‌کنید که در عراق انجام دادید. ما جنگ دیگری در خاورمیانه نمی‌خواهیم. نتیجه جنگ عراق و لیبی چه شد؟ مردم سوریه دارند رنج می‌کشند، چرا به مساله یمن نمی‌پردازید؟ عربستان در حال بمباران یمن است و مردم این کشور را به قتل می‌رساند.» پس از اینکه سخنرانی اولیه برایان هوک پایان یافت و او می‌خواست در جایگاه پرسش و پاسخ به سوالات قرار بگیرد، این فعال ضد جنگ که در جمع حاضران بود، بلافاصله پشت تریبون رفت. در حالی که ماموران امنیتی او را دنبال می‌کردند او سخنان خود را با صدای بلند فریاد می‌زد تا اینکه سرانجام ماموران امنیتی به زور دست و پای او را گرفتند و او را از محل سخنرانی بیرون بردند. نکته جالب اینکه این فعال زن آمریکایی تی شرتی به تن داشت که روی آن به زبان فارسی نوشته شده بود: «صلح با ایران.»

بنجامین که بیش از ۳۰ سال است در آمریکا مشغول فعالیت‌های مدنی است، به عنوان «یکی از متعهدترین و کارآمدترین جنگجویان حقوق بشر در آمریکا» یا به قول لس آنجلس تایمز «یکی از رهبران برجسته جنبش صلح» شناخته می‌شود و بنیان‌گذار گروهی به نام «کد پینک» (به معنای «کد صورتی») و نوعی بازی با سیستم هشدار وزارت امنیت داخلی آمریکا که در آن وضعیت‌های مختلف با رنگ‌هایی مانند قرمز و نارنجی کدگذاری شده‌اند است که در حوزه‌های مختلفی از مقابله با جنگ‌های خارجی آمریکا و زندان‌ها و شکنجه‌های کاخ سفید گرفته تا حمایت از حقوق فلسطینیان و افشای ریاکاری‌های حقوق بشری واشنگتن در قبال کشورهایمانند سعودی فعالیت می‌کند.

کد پینک از برجسته‌ترین گروه‌های مدنی در آمریکا محسوب می‌شود و تا کنون بارها و بارها در این کشور خبرساز شده است. برگزاری راهپیمایی‌های گسترده و اعتراض مستقیم به مقامات آمریکایی به روش‌های خلاقانه تنها بخشی از فعالیت‌های این گروه طی سال‌های گذشته بوده است. به عنوان نمونه، اعضای این گروه سال ۲۰۰۹ از مردم دعوت کردند تا خود را به شکل «سربازان زامبی» در بیاورند و در مهمانی رسمی هالووین اوپاما (که پرسنل نظامی آمریکا در آن شرکت داشتند) حضور پیدا کنند. کد پینک در سامان‌دهی تحریم اسرائیل و اعزام کاروان‌های صلح به غزه نیز نقش فعالی داشته است. همچنین اعضای این گروه بارها به دخالت نظامی آمریکا در سوریه نیز اعتراض کرده‌اند، از جمله با قرمز کردن دست‌هایشان (به نشانه آغشته بودن دست‌های آمریکا به خون مردم سوریه) و تجمع در جلسات سخنرانی مقامات کاخ سفید. توافق هسته‌ای با ایران نیز یکی از موضوعاتی است که کد پینک مفصلاً به آن پرداخته و اعتراض خود را به تصمیم ترامپ مبنی بر خروج آمریکا از برجام به صراحت نشان داده است. این گروه در همین راستا نامه‌ای با عنوان «عذرخواهی از مردم ایران» را در وب‌سایت خود منتشر کرده و از مردم خواسته تا پای این نامه را امضا کنند. متن کامل این نامه در انتهای همین گزارش خدمت مخاطبان محترم ارائه شده است.



کودتا مقابل کودتا

یک عضو هیأت منصفه حزب اعتماد ملی با اعلام خبر قطعی شدن انشعاب در حزب متبوع خود گفته است: «همه تلاش خود را کردیم که وحدت نظر داشته باشیم ولی دوستان کار خود را می‌کنند، پس راه‌اندازی مجموعه جدید را حق خود می‌دانیم.»

قربانعلی قائمی ضمن اشاره به پیام رسول منتجب‌نیا قائم مقام پیشین این حزب در مورد تأسیس حزبی جدید گفته است: «انشعاب در حزب اعتماد ملی به‌طور قطع اتفاق افتاد. با وضعیتی که داریم همه تلاش را کردیم وحدت نظر داشته باشیم و متحد عمل کنیم، ولی دوستان کار خود را می‌کنند. در متن آقای منتجب‌نیا هم به استعفا‌های مکرر دبیر کل و ایشان، رایزنی‌ها و مسیری که برای برگزاری کنگره قانونی طی شده اشاره شده است، چون این مسیر به‌وفاق نرسید، حق خودمان می‌دانیم که مجموعه‌ای جدید راه‌اندازی کنیم.» اشاره او به نامه منتجب‌نیا است. منتجب‌نیا در این نامه نوشته بود: «اینجانب به‌رغم تأسف و تأثر شدید از آنچه بر تحزب، دموکراسی، قانون و اخلاق رفته است، خار در چشم و استخوان در گلو با عذرخواهی از همه اعضا و هواداران مخلص، با کادمن و هدفمند حزب اعتماد ملی، اعلام می‌دارم که تصمیم قاطع و عزم جزم بر عدم شرکت در کنگره مهندسی شده و غیرقانونی ۱۳۹۷/۷/۶ گرفته‌ام تا مبادا این شرکت موهبم تایید و مشروعیت بخشی به این کنگره غیرقانونی در افکار عمومی باشد و این حداقل اختیاری است که انسان در تعیین سرنوشت خود دارد و بدیهی است که هر یک از اعضا خود تصمیم خواهند گرفت... البته برخلاف برخی خوش‌بینی‌های مضاعف بعضی از دوستان دلسوز عرض می‌کنم که با مهندسی دقیق اعمال شده برای انتخابات در کنگره غیرقانونی، احتمال تأثیر ولو ناچیز در آنچه برنامه‌ریزی شده است، ناشی از ساده‌لوحی مفرط خواهد بود. به همه دوستان بالاحض اعضای حزب در سراسر کشور که مدتی است مصرا خواهان تأسیس تشکیلات و حزبی جدید هستند که نماینده جریان فکری، سیاسی، اسلامی و مردمی اصلاح طلب و عدالت‌جو و آزادی‌خواه باشد، بشارت می‌دهم که با استمداد از درگاه حضرت حق و با همت دوستان به‌زودی چنین تشکیلاتی را تأسیس خواهیم کرد و حکم درباره جفاهای روی داده را به خدا و داوری درباره تخلفات و قانون‌شکنی‌ها را به ملت فهیم و تاریخ واگذار می‌کنیم.»

در ادامه این تحولات برخی مسئولان شاخه‌ها و کمیته‌های حزب اعتماد ملی در بیانیه‌ای اعلام کردند در کنگره آتی این حزب شرکت نمی‌کنند و دین ترتیب عدم حضور خود را علنی کردند. آنها در این بیانیه تصریح کردند: «امروز بر این باوریم که برخی از افراد در حزب اعتماد ملی رسماً از برنامه حزب عبور کرده‌اند و از اهداف و نقشه‌راهی که در سال ۱۳۸۴ تأسیس شد، نیز بسیار دور شده‌اند و مدیریت آن به دست کسانی قرار گرفت که به اخلاق، قانون، تحزب و تعهدات تشکیلاتی پشت کرده‌اند.» در بخش دیگر این بیانیه آمده است: «شرکت نکردن قائم مقام قانونی حزب در کنگره غیرقانونی، حجت را بر ما تمام کرد و به این یقین رسیده‌ایم که برخی مدعیان تحزب در اعتماد ملی دیگر به دنبال اعتماد ملی نیستند و به همین منظور عدم حضور خود را در این کنگره اعلام می‌کنیم و حق قانونی خود در نقد عملکرد کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور در مواجهه با کنگره پیشین را برای خود محفوظ اعلام می‌داریم.»

رؤسا و مسئولان شاخه روحانیون، شاخه جوانان و دانشجویان، شاخه با نوان، شاخه ورزشکاران، کمیته روابط عمومی و رسانه، کمیته مالی و پشتیبانی، کمیته تشکیلات، کمیته انتخابات، کمیته امور مناطق، مسئول دفتر و دبیرخانه از جمله امضاکنندگان بیانیه هستند.





محمدرضا باهنر از چهره‌های خبرساز هفته قبل بود. او در یک مصاحبه در مورد استیضاح‌هایی سخن گفته که به گفته برخی جعبه سیاهی پیچیده دارد. باهنر البته سعی کرده گوشه‌ای از این ماجرا را رونمایی کند. او اعلام کرده که علی لاریجانی با برخی از این استیضاح‌ها موافق بوده است. این سخنان باهنر در حالی بیان می‌شود که پیش از این هم برخی معتقد بودند بدون چراغ سبز لاریجانی امکان این نوع برخورد با دولت روحانی وجود ندارد. باهنر در بخش دیگری از این گفت‌وگو به نکته دیگری هم در مورد تیم اقتصادی کابینه اشاره کرده است. او گفته است: «در دولت یازدهم می‌گفتم که در دولت، ۱۰ سرتیپ اقتصادی وجود دارد اما یک سرلشکر وجود ندارد. سرلشکری که بتواند اینها را به خط کند، یعنی همه آن ۱۰ نفر، برای خود «مجتهد» هستند؛ مثلاً آقای ترکان و نعمت‌زاده این شکلی بودند. این مدیریت و فرماندهی باید شخصا توسط آقای روحانی انجام شود. یک زمان آقای جهانگیری قدرتمند بود اما در دولت دوازدهم احساس می‌شود که اندکی از قدرت و اختیارات وی کاسته شده است.»

چراغ سبز لاریجانی

قهر در جلسه مجمع؟



در میان تصاویر ارسالی از آخرین جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام دو فریم عکس وجود دارد که با بازتاب‌های فراوانی مواجه شده است. در این تصویر آیت‌الله محسن مجتهد شیبستری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و امام جمعه سابق تبریز پشت به محمود احمدی‌نژاد، نشسته است. انتشار این دو فریم عکس موجب شد که برخی رسانه‌ها اعلام کنند پشت کردن آیت‌الله مجتهد شیبستری به احمدی‌نژاد، به دلیل قهر و مخالفت وی با حضور احمدی‌نژاد در جلسات مجمع تشخیص است. بسیاری این برخورد با احمدی‌نژاد را به خاطر موضع‌گیری‌هایش علیه سران قوا و قانون اساسی دانستند. پیش از این نیز، احمد توکلی در یکی از جلسات مجمع به حضور احمدی‌نژاد معترض شده بود. آیت‌الله مجتهد شیبستری در واکنش به انتشار این تصاویر گفته است: «درست نیست که من درباره این موضوع توضیح بدهم. برخی از این سایت‌ها مسائلی را مطرح می‌کنند و مسائل کوچکی را بزرگ می‌کنند. من از توضیح این موضوع عذرخواهم.»

بازداشت تعدادی از طلبه‌های قم خبرهای مهم چند روز اخیر بوده است. این طلبه‌ها افرادی بودند که در ماجرای تجمع فیضیه قم بازداشت شدند. گفته می‌شود که اتهام این افراد تهدید رئیس جمهور است. ماجرا هم به یک تابلو باز می‌گشت که در عکس‌های ارسالی رسانه‌ها ماجرای فوت هاشمی رفسنجانی را به حسن روحانی یادآوری می‌کرد. حالا اما وحید یامین پور از مجریان صداوسیما در پاسخ به این سوال که داستان دستگیری طلاب تجمع پر حاشیه به کجا رسید؛ گفته است: با مداخله آقای رئیسی طلبه‌ها آزاد شدند. به گفته معاون حقوقی رئیس جمهور اتهام این طلاب تهدید به قتل رئیس جمهور بود. رئیسی هم اکنون دادستان کل دادگاه ویژه روحانیت است.



وساطت برای آزادی



این دو وزیر هم می‌روند؟

احمد امیرآبادی فراهانی، عضو اصولگرایی هیات رئیسه مجلس از به جریان افتادن مجدد طرح استیضاح بیژن نامدار زنگنه خبر داده است. به گفته این عضو فراکسیون نمایندگان ولایی مجلس، علت طرح مجدد این طرح استیضاح از سوی تعدادی از نمایندگان آن است که در جریان رسیدگی به این استیضاح در نیمه نخست مردادماه امسال، وزیر نفت به نمایندگان متقاضی استیضاح وعده‌هایی داده بود که حالا محقق نشده و در نتیجه نمایندگان بار دیگر طرح استیضاح را از بایگانی خارج کرده‌اند. البته هم‌زمان خبرهایی هم وجود دارد مبنی بر اینکه عباس آخوندی در وضعیت نامناسبی در مجلس قرار گرفته است. می‌گویند طرح استیضاح او نیز با امضاهای نزدیک به ۵۰ آماده اعلام وصول است. حالا سوال این است که آیا بهارستان این دو وزیر را از کابینه جدا خواهد کرد؟

دردسره‌های یک عکس

سید احمد خمینی: عذرخواهی می‌کنم

سید احمد خمینی دوباره جنجالی شده است. او این بار بعد از انتشار یک تصویر از حضورش در مجلس عزاداری با موجی از واکنش‌ها مواجه شده است. در این تصویر او در جایگاه VIP مراسم عزاداری‌های آیینی محرم امسال نشسته است. جایگاهی که با شیشه از جایگاه مردم عادی جدا شده است و تصاویر کولرهای گازی آن در فضای مجازی دست به دست می‌شود و تلاش‌های او برای عادی جلوه دادن موضوع، بیشتر باعث عصبانی شدن مردم شد. او گفته بود این جایگاه برای روحانیون عالی‌رتبه است در حالی که خودش تازه وارد حوزه علمیه قم شده است و بسیاری از روحانیون عالی‌رتبه هم این رفتارها را نمی‌پسندند.

سید احمد خمینی در توضیحی نوشته بود: «اینجا (محل برگزاری مراسم) قم هست؛ مراسم خادم الرضا، پایین جلسه همه سینه می‌زنند و اون بالا معصومین میشین که لباسشون چون زیاده باعث گرمادگی نشه و البته جایگاه ویژه هم هست و تمام روحانیون درجه یک و دو قم شرکت می‌کنند و اینجا جماران نیست (همون طور که در عکس هم هستند و شب‌های دیگر بیشتر خواهند بود) اما قطعاً کوچک‌تر از آنم که بخوایم اونجا بشینیم. خلاصه مهم نیست که حق الناس و تهمت است یا نه اما گفتیم شاید مهم باشد.» اما این بار انتقادات بیشتر افزایش یافت و احمد خمینی ضمن عذرخواهی از مردم گفت منظور از روحانیون درجه اول، مراجع عظام و تقلید بوده و خودش را روحانی درجه دو می‌داند. در این میان برخی کاربران، به استناد پایگاه‌های خبری محل برگزاری این هیأت را به اشتباه جماران عنوان کرده بودند؛ در حالی که محل برگزاری این مراسم در شهر قم بود نه جماران.

اسکرین‌شات کامنت احمد خمینی به سرعت در شبکه‌های مجازی دست به دست شد و همین یعنی آغاز موج دوم انتقادات. استفاده از عبارت روحانیون درجه یک و دو سرمنشا انتقادات بود و برخی کاربران با انتشار توییت‌های مختلف با مضمون آنکه آیا روحانیت درجه بندی دارد، نسبت به این عبارت انتقاد کردند. هرچند پیش از این نیز تصاویری از حضور برخی مسئولان در این مراسم منتشر شده بود که آنها نیز مانند احمد خمینی در جایگاه vip نشسته و به عزاداری مشغول شده بودند اما هیچ کدام از آن تصاویر مانند حضور فرزند حسن خمینی حاشیه‌ساز نشده بود.

انتقاد از احمد خمینی مسبقاً به سابقه است. چندی پیش زمانی که او مراسم عمامه‌گذاری خود را در جماران برگزار کرد، انتشار کلیپی از این مراسم برای او حاشیه‌ساز شد. عده‌ای او را به اشرافی‌گری متهم کردند و برخی دیگر که خود نیز معمم بودند، نسبت به سبک حضور خمینی جوان در این مراسم انتقاد داشتند. احمد خمینی در آن مراسم روی یک صندلی در کنار بزرگان نشسته بود و این در حالی است که طلاب اعتقاد داشتند برای عمامه‌گذاری، فردی که قرار است معمم شود باید روی زمین بنشیند. احمد خمینی نسبت به حواشی ایجاد شده در مراسم عمامه‌گذاری پاسخی به آن ارائه کرد و با آن پاسخ توانست کمی از موج

انتقادی نسبت به خود را کاهش دهد اما این زخم بار دیگر پس از انتشار تصویر او در هیأت خادم الرضا سر باز کرد. این بازتاب‌ها موجب شد او با روزنامه اعتماد مصاحبه کرده و عذرخواهی کند.

او انتقادات وارده درباره نحوه حضور در مراسم عزاداری سیدالشهدا (ع) از سوی مردم را وارد دانسته و عذرخواهی می‌کند. او تحلیل جالبی در خصوص چرایی سیل انتقادات به خود دارد. خمینی جوان معتقد است هدف از حمله به او، تخریب پدرش سیدحسن خمینی است و او در



جایگاه بسته شد

در ادامه این تحولات حمید ناطقی مسئول هیأت خادم الرضا گفته است: «از امشب جایگاه شیشه‌ای را خواهیم بست. ناطقی درباره چرایی تعبیه این جایگاه گفت: «محل برگزاری مراسم مسجد، حسینیه یا هیأت نیست، بلکه مراسم هیأت خادم الرضا در ورزشگاه شهید حیدریان قم برگزار می‌شود.

این مراسم ۲۰ سال است که در این مکان برگزار می‌شود. این مکان ورزشی ۲۰۰۰ صندلی دارد که در میان صندلی‌ها جایگاه ویژه‌ای برای حضور خبرنگاران برای پوشش مسابقات ورزشی و مهمانان ویژه تدارک دیده شده است.» ناطقی افزود: از ۲۰ سال گذشته این جایگاه وجود داشته و هر روزی که مراسم عزاداری برگزار می‌شود، اگر در میان حاضرین پیرمرد، افراد ناتوان یا مسئولانی بودند که توانایی شرکت در تجمع جوانان و نوجوانان را نداشتند، به جای حضور در خیل جمعیت، در این جایگاه حاضر می‌شدند. ۲۰ سال پیش این جایگاه صندلی هم نداشت اما به واسطه آنکه میان افکار عمومی این مکان به این شکل جا افتاده بود، حاضرین در این جایگاه حاضر می‌شدند.» وی با تکذیب تعبیه این جایگاه توسط مسئولان هیأت گفت: «برخی عنوان می‌کنند مسئولان هیأت این جایگاه را درست کرده‌اند. چنین موضوعی صحت ندارد و مسئولان هیأت هیچ‌گونه نقشی در ساخت این جایگاه نداشتند.» مسئول هیأت خادم الرضا درباره چرایی جداسازی این محل با شیشه گفت: «از دو سال گذشته مسئولان سالن این جایگاه را با شیشه از سایر قسمت‌ها جدا کرده‌اند و هیأت مسئولیتی در این زمینه ندارد.»

است که رسانه‌های بیگانه سعی در تلقین آن دارند. لازم است که تاکید کنیم منظور از این گزاره خودم و امثال من نیست. طلبه‌های عادی که شرایط زندگی خوبی هم ندارند، به شدت از جامعه دور هستند. ممکن است برخی بگویند این همه روحانی که در جامعه حضور دارند چه کسانی هستند؟ واقعیت آن است طلابی که با جامعه در ارتباط هستند، از حداقل امکانات رفاهی بهره می‌برند درست عکس روحانیون ضعیف.»

او در جای دیگری از این مصاحبه به مراسم عمامه‌گذاری هم پرداخته و گفته است: «یکی از انتقاداتی که به آن برنامه وارد شد، آن بود که چرا ۸۰ نفر برای عمامه‌گذاری یک طلبه دور هم جمع شده‌اند؟ در پاسخ به این سوال باید بگویم این موضوع در حوزه قم یک رسم است. امروز هر طلبه عادی که در حوزه حضور دارد، نمی‌گویم طلبه آقا زاده، پس از عمامه‌گذاری ولیمه می‌دهد. در آن جلسه نه آقای خاتمی حضور داشتند و نه چهره‌های سرشناس سیاسی. تمامی حاضرین یا از دوستان من بودند یا از دوستان نزدیک پدرم. در واقع مراسم عمامه‌گذاری من همان ولیمه‌ای بود که به آن اشاره کردم. در این برنامه من، سیدعلی محقق، استاد پدرم را به جماران دعوت کرده و مراسم عمامه‌گذاری توسط ایشان انجام شد. این برنامه نه تنها برای یک آقا زاده، بلکه برای یک طلبه عادی نیز خارج از عرف نبود.» احمد خمینی حالا نسل چهارم و دهه هفتادی این خاندان را نمایندگی می‌کند. پسری که به جشنواره فیلم فجر می‌رود و کنایه‌های سیاسی می‌زند. چندی پیش در مراسمی مجلل که کاربران فضای مجازی آن را مراسم لاکچری خواندند، معمم شد و حالا در وی‌آی‌پی، به تماشای سینه‌زنی مردم می‌پردازد.

این میان نقش واسطه‌دار تا به وسیله او بیت حضرت امام به ویژه سیدحسن خمینی تحت فشار قرار گیرند. احمد خمینی در این مصاحبه گفته است: «متأسفانه در سال‌های اخیر رشته روحانیت از مردم فاصله بیشتری گرفته است. دلیل این اتفاق نیز عدم حضور و حرکت پایه پای روحانیون با مردم عادی بوده است. من قصد جسارت به هیأت خادم الرضا را ندارم اما این جایگاهی بود که مسئولان این هیأت در نظر گرفته بودند و البته حق هم دارند زیرا این هیأت، بسیار هیأت بزرگی است. من اگر خطایی می‌کنم به عنوان یک طلبه خطا می‌کنم و این منجر به آسیب به طلاب می‌شود. ما طلاب باید بیشتر مراقب اعمال و رفتار خود باشیم زیرا هر اشتباهی از سوی ما منجر به ضربه زدن به لباس روحانیت می‌شود و در این باره من خودم را به عنوان اولین نفر مخاطب سخنان خودم قرار می‌دهم. پرواضح است که هیئات مذهبی قصد ایجاد فاصله میان مردم و روحانیت را ندارند و این موضوع بسیار مفصل‌تر از این حرف‌هاست و این بحث در این مقال نگنجد اما اگر بخواهم به صورت خلاصه به این موضوع اشاره کنم باید بگویم که برخلاف تصور بخشی از جامعه، طلبه‌های عادی زندگی خوبی ندارند و این دقیقاً خلاف موضوعی

پمپئو به کری: برجام شکست خورد؛ رهاش کنید

جان کری به تازگی گفته است که با وجود ترک وزارت خارجه، در دو سال اخیر "سه چهار بار" با محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، دیدار کرده است. دیدارهای او با ظریف انتقاد تند مقام‌های دولت دونالد ترامپ را به دنبال داشته است، اما کری می‌گوید کار خلاف عرفی انجام نداده است. پومپئو در توییت خود نوشته است: کاری که جان کری به واسطه تعامل با ایران انجام داده، ناشایست، بی سابقه و ناسازگار با سیاست خارجی آمریکا است. مایک پومپئو خطاب به کری گفته است: "بر خلاف آن طوری که برجام را به مردم آمریکا قالب کردند، برجام همه مسیرهای ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای را بست. او گفته است: "برجام شکست خورد. رهاش کنید



درخواست بعدی نژاد از توییت برای بستن حساب‌های جعلی علیه ایران

سفیر ایران در لندن از مسئولان شبکه مجازی توییت درخواست کرد که به درخواست رسمی دکتر ظریف در چارچوب وظیفه قانونی خود برای بستن حساب‌های جعلی که اقدام به ارسال هشتک‌های براندازنده علیه ایران می‌کنند، اقدام کند.

دفاع سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل از جان کری و توافق هسته‌ای ایران

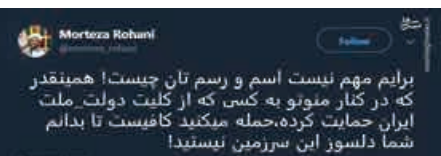
سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد، دیدار رئیس‌جمهور این کشور با رهبر کره شمالی را بی نتیجه توصیف کرد. سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد به انتقاد توییتی وزیر امور خارجه کشورش از جان کری درباره دیدار با وزیر امور خارجه ایران واکنش نشان داد. سامانتا پاور با نوشتن پیامی در کارپری توییت خود گفت: «جان کری کاری انجام داد که ایران برنامه هسته‌ای خود را متوقف کند. با وجود این، دونالد ترامپ به گونه‌ای نامناسب، بی سابقه و در تناقض با سیاست خارجی آمریکا، بی رحم‌ترین دیکتاتور جهان را در کره شمالی تحسین کرد و هیچ چیز به دست نیاورد. طبق این گزارش، مایک پومپئو در اظهارات خود درباره جان کری، دیدارش با وزیر امور خارجه کشورمان را بی سابقه و نامناسب دانسته بود



این عکس یک روضه کامل است!



هم‌نوایی با «من و تو» برای تخریب کشور



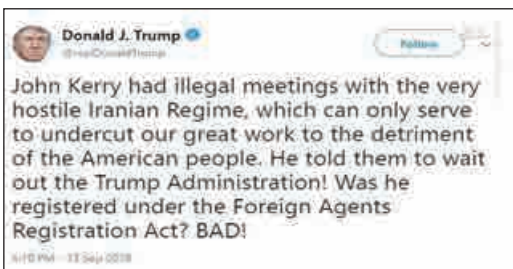
محمدرضا عارف نماینده اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی در توییت خود خواستار تغییرات در جریان اصلاح طلبی شد.

انتقاد ظریف از ربات‌های تولید حساب‌های کاربری ضد ایرانی

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در واکنش به برنامه‌ای تلویزیونی درباره ربات‌هایی که حساب‌های جعلی در توییت ایجاد کرده و مطالبی در حمایت تغییر نظام ایران را منتشر می‌کنند، در توییت خود نوشت: توییت حساب‌های کاربران واقعی ایرانی از جمله مجریان تلویزیون و دانشجویان را به این اتهام که آنان بخشی از «عملیات نفوذ» هستند، می‌بندد.

رئیس‌جمهور آمریکا با مداد جمعه به دیدار «جان کری»، وزیر خارجه سابق این کشور با «محمد جواد ظریف»، وزیر خارجه ایران واکنش نشان داد.

ماجرای هشتک براندازم





درباره سخنان آقای عارف که در مورد دولت روحانی گفته‌اند باید تا کید کنم که جناب عارف تاکنون اصلاح طلبان چه گلی بر سر مردم زدند که با روی کار آوردن روحانی خاطرات خوب گذشته تکرار شود؟ اگر نگاهی به گذشته بیندازیم و عملکرد هم طیفان تان را ببینیم، دوستان تان یا فراری از کشور شدند به جرم خیانت یا در کشور آشوب به پا کردند و ثمره آن آسیب‌های فراوان به کشور بود و الان نیز به اعتراف خودتان آوردن کسی که فقط گفتاردرمانی کرد و فرصت‌های کشور را هدر داد و شما هم همراهی کردید، خیانتی از این بالاتر نیست. بالا غیرتاً خود را بکشید کنار و از مردم عذرخواهی کنید و دست از لجابت‌ها بردارید. شاید خداوند یک نظری بهتر بیندازد چون مردم بابت خسارت‌هایی که بهشون زدیده نه این دنیا و نه در آخرت ازتون نخواهند گذشت.

آقای آخوندی با تعطیلی مسکن مهر بلایی به سر ملت آورد و فقط عمق فاجعه را قشر مستضعف می‌داند یعنی با ۳۰ یا ۵۰ میلیون تومان صاحب خانه شدند. بیش از ۲۵۰ کارخانه فعال را به رکود کشاند و مشکل اشتغال را به وجود آوردند. اینها باید بعد از استیضاح در مقابل عملکردشان پاسخگو باشند.



چرا دولت‌ها یک‌بار برای همیشه ریشه‌ای مشکلات رو حل نمی‌کنن. چرا با بانک مرکزی و بانک‌های دولتی و خصوصی برخوردی نمی‌شه؟ چرا از سودهای بانکی که تورم‌زا هستند جلوگیری نمی‌شه؟

ما که ماهی ۱/۴۵۰ می‌گیریم دیگه توان نداریم با این همه گرانی، آن وقت برای حقوق کارگران صدم درصد حساب می‌کنید، خدای نکرده زیادی به حساب کارگر نرود ولی تورم ۳۰۰ درصد شده و آقایان فقط نظاره می‌کنند این انصاف هست یک کولری که تا خرداد ۲/۵۰۰ میلیون بود شده ۸ میلیون حالا ما توی این گرما باید چه کار کنیم لباسشویی از ۲ میلیون شده ۷ میلیون به داد مردم برسید داریم له می‌شیم، نه امنیت کاری و نه حقوقی که حداقل‌های یک زندگی را تامین کنند. با حرف نمیشه زندگی کرد.

در این شرایط بحران و آشوب جز تزریق مسکن و آرام‌بخش کار دیگه‌ای نمی‌شه کرد. اما اگر دنبال راه چاره برای درمان همیشگی مشکل هستی، راهکار اون کاهش پله‌ای تعرفه واردات خودرو به داخل تا صفر درصد ظرف ۱۵ تا ۲۰ سال و آزادسازی کامل و بدون مجوز برای خودرو هست. این طوری نباشه که فقط افراد خاص بتونن رانت واردات خودرو داشته باشن. با این مکانیزم مشکل خودرو برای همیشه در ایران حل خواهد شد و حتی صنعت خودروسازی ایران می‌تونه یکی از صادرکنندگان در دنیا باشه.



بانک‌ها در تمامی عرصه‌ها به دولت و ملت پشت پا زده‌اند و کشور را فدای منفعت گروهی و بقای خود می‌کنند. پدر بزرگ تعریف می‌کرد برای تقویت بانک ملی روزگاری طلا و فرش خانه خود را به بانک امانت می‌دادیم که فقط بانک ملی باشد ولی اکنون فرزندان مان اسیر سود و منفعت همین بانک‌ها شده‌اند.

آمریکا بدون همکاری سایر اعضای دائمی نمی‌تواند قطعنامه شورای امنیت علیه ایران را برگرداند. این یک موهبت بزرگ بود که آمریکا از برجام بیرون کشید زیرا از ابتدا هم برنامه آنها همین بود. اصولاً عادت کردن برای زیستن بدون آمریکا در جهان یک موهبت برای ایران و سایرین است. حالا ما می‌توانیم حتی در سایه تحریم‌های آمریکا، با سایر کشورها همکاری کنیم و همه به فکر بیفتند که زمان آن رسیده که اهرم‌های آمریکا برای تحریم‌های یکجانبه کشورها را تا آنجا که می‌توانند کند کنند.

اصلاح طلبان عزیز این اعتماد به نفس شما واقعی نظیره. شما فقط بگویید که وقتی در اصلاح خود و امانده‌اید، چطور می‌خواهید جامعه را اصلاح کنید؟ اصلاً چه کسی این حق را به شما داده که از جانب ما حرف بزنید؟ نیروهای اصلاح طلب در دولت روحانی که بیشترین فساد را در جامعه به وجود آورده‌اند. مگر شما دیگر آبرویی برای خود گذاشته‌اید که این طور از آینده صحبت می‌کنید. فکر می‌کنید مردم دوباره شما را می‌آزمایند؟ آزموه را از مودن خطاست و دیگر نیازی به گروه‌های حرف‌زن نیست و بدانید اصلاحات دیگر طرفداری ندارد.

نظر مثلث

برادر شغال

دموکرات‌های آمریکا برای پیروزی در انتخابات میان‌دوره ای کنگره خیز برداشته‌اند. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که جمهوریخواهان در انتخابات مجلس نمایندگان، دیگر قادر به کسب اکثریت آرا نخواهند شد و در بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ شاهد

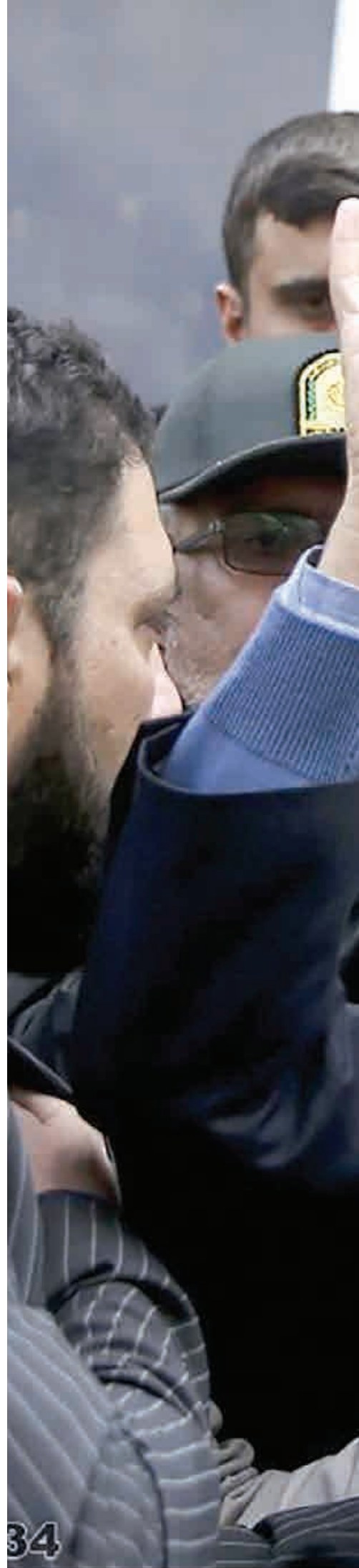
در حالی صورت می‌گیرد که دموکرات‌ها در دوران ریاست جمهوری اوپاما عینا و عملاً (با اقداماتی از جمله تمديد قانون آيسا) برجام را نقض کرده و علاوه بر آن مانع از عادی‌سازی روابط بانکی و اعتباری ایران با دیگر بازیگران بین‌المللی شدند. در چنین شرایطی دل بستن دوباره به دموکرات‌های بدعهد، چیزی جز یک خطای راهبردی و استراتژیک در حوزه سیاست خارجی کشورمان محسوب نمی‌شود.

حضور اکثریت دموکرات در مجلس نمایندگان خواهیم بود. با این حال تکلیف مجلس سنا مشخص نیست و رقابت تنگاتنگی در این مجلس میان دو حزب سنتی آمریکا وجود دارد. یکی از مواردی که دموکرات‌ها بر روی آن مانور زیادی داده‌اند، تاکید بر خطای ترامپ در خروج از برجام بوده است. متعاقباً این باور در بین برخی دولتمردان ایجاد شده است که حضور دموکرات‌ها در کنگره منجر به تغییر وضعیت برجام خواهد شد! این باور نادرست



طبقاتی شدن جامعه

تاثیر رفتارهای احمدی نژاد بر سیاست ایران چیست؟



دوباره ظهور کرده است؛ این بار اما هرچه تلاش می‌کند نمی‌تواند در همان جایی بایستد که سال‌ها در آن موقعیت بود. حرف‌های آن چنانی می‌زند، تهدید می‌کند، رویاهای همیشگی‌اش را پشت سر هم به تصویر می‌کشد اما نه، خبری نیست. دیگر کسی چندان او را جدی نمی‌گیرد.

آن چنان تنها شده که سعی می‌کند به شرایط دوران بدل زده و این‌گونه وانمود کند که خودش خواسته تافته جدا بافته شود. یک کارا کتر عجیب و غریب خلق کرده است. دور از اصولگرایان و دور از حاکمیت، رقیب دولت مستقر، چیزی شبیه اپوزیسیون.

یک لحظه آرام ندارد این روزها. یک روز در مجامع رسمی مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام ظاهر می‌شود و روز دیگر از این شهر به آن شهر می‌رود و سخنرانی‌های تند و تیز انجام می‌دهد.

باید او را تحلیل کرد؛ اینکه دقیقا چه در سر دارد و چه برنامه‌ای برای آینده سیاسی‌اش چیده است.

بازی با طبقات

محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۴ در سطح جامعه اقدام مهمی انجام داد. او حرف خود را حرف مردم کرد. آن روزها که همه عادت کرده بودند از توسعه سیاسی بشنوند و خواست‌های سیاسی داشته باشند، او از تبعیض گفت و فاصله طبقاتی را پررنگ کرد.

او خط طبقات را در ایران به خوبی مرزبندی کرد و با دلبسته کردن طبقه محروم به خود و البته امیدوار کردن طبقه متوسط به گرفتن حق بیشتر و عدالت توانست به قدرت سیاسی دست یابد. در بیشتر سال‌هایی که او رئیس‌جمهور بود، همین مدل برای تداوم سیاست‌ورزی به کار برده می‌شد. ناگهان اما همه چیز تغییر کرد. او وقتی دید که اصولگرایان از او دور شده‌اند و رقبا هم به قدرت نزدیک‌تر شده‌اند، خواست که در قدرت بماند و راه این کار را در گروه‌گان گرفتن اقتصاد دید.

وقایع اقتصادی سال ۹۲ به خوبی نشان می‌دهد که محمود احمدی‌نژاد چه بازی خاصی را با نهادهای حاکمیتی برای تایید صلاحیت یاران خود شروع کرده بود. ریسک سیاسی او چند نتیجه در برداشت:

فاصله او و حاکمیت از همیشه بیشتر شد.

● جدال عجیبی میان او و برخی نهادهای انقلابی در گرفت.

● اصلاح‌طلبان و رقبای سیاسی او قدرت بیشتری در بدنه اجتماعی پیدا کردند.

● محبوبیت او در طبقه کارگر و پایین جامعه از میان رفت.

● طبقه متوسط از او و اصولگرایان هراس پیدا کردند.

مسئله انتخابات بار دیگر از مسائل طبقاتی دور و به مسائل سیاسی نزدیک شد. به یک معنا بازی از سطح جامعه به سیاست بازگشت. همین هم بود که در تحلیل رای حسن روحانی می‌گفتند که او یک رای ترکیبی طبقاتی به دست آورده است.

حالا اما دوباره به همان تاکتیک گذشته بازگشته است. او برای سفر به حاشیه می‌رود و در میان قشر ضعیف سخنرانی می‌کند.

این جمله اخیر او را بخوانید: «پول نیست؟ اگر می‌گن پول نیست یک تماس با من بگیرند تا من جاهایی را که پول‌ها خوابیده نشون بدم! اگر طرح هدفمندی یارانه‌ها را درست اجرا می‌کردند، اکنون می‌شد به هر ایرانی یک میلیون تومان پرداخت کرد.» او این حرف‌ها را در حصارک کرج بیان کرده است. باز به ماجرای یارانه‌ها بازگشته است و حتی این را

گفته است که می‌شد یک میلیون تومان یارانه داد. او این را القا کرده که پول هست اما آن را به جامعه نمی‌دهند. به بیان ساده‌تر او خواسته است طبقه کارگر و پایین را تحریک کند. همان کاری که در سال ۸۴ انجام داد. می‌خواهد از حسن روحانی یک هاشمی‌رفسنجانی زمانه بسازد و به همه یادآوری کند که او بوده است که حق طبقه محروم را از پولدارها گرفته بود و حالا هم می‌تواند رابین هود دوران باشد.

آنچه او می‌خواهد این است که دوباره طبقات را در ایران از هم جدا کند و در یک بازی طبقاتی بتواند برای خود رای و حامی داشته باشد.

احمدی‌نژاد می‌خواهد به جایگاه سال‌های دور خود در لیدری طبقه محروم بازگردد.

بازی در سطح سیاسی

او البته فقط در جامعه بازی نمی‌کند. محمود احمدی‌نژاد از وقتی دید که از صحنه سیاست‌ورزی رسمی حذف شده تصمیمات مهمی گرفت.

به باور او برادران لاریجانی نقش مهمی در حذف او از سیاست داشته‌اند. او در این مدت بارها علیه هر دو برادر سخن گفته است. نکته مهم اما این است که او فکر می‌کند علی لاریجانی می‌تواند جایگزین نهایی برای حسن روحانی باشد، برای همین هم هست که بارها او را مورد خطاب قرار داده است.

می‌داند که مهم‌ترین نقطه ضعف لاریجانی در بدنه اجتماعی است و این را هم می‌داند که اگر بخواهد نامزد ریاست‌جمهوری شود او هم باید مانند حسن روحانی رای عاریتی بگیرد.

احمدی‌نژاد همین را نشانه گرفته است، می‌خواهد رای او را در طبقات بگیرد و البته به اعتدالیون بگوید روی رای او حساب باز نکنند.

جدال عجیب

محمود احمدی‌نژاد این روزها دو یار اصلی خود را به همراه ندارد. بقایای و مشایب هر دو در زندان هستند و او از همیشه تنها تر شده است. شنیده می‌شود او در جمع خصوصی گفته است ممکن است او هم به سرنوشت دو یار خود دچار شود.

می‌گوید هدف این دستگیری‌ها رسیدن به خود اوست. برای همین هم هست که او این روزها از همیشه تندتر شده است. او حرف‌های رادیکالی می‌زند و در شهرهای حاشیه‌ای هواداران خود را جمع می‌کند تا این مساله را به رخ منتقدان خود بکشانند. به باور او خلق چنین صحنه‌هایی می‌تواند او را از خطر بازداشت دور تر کند. شاید معتقد است نمایش این محبوبیت ریسک بازداشت او را بالا می‌برد.

آینده پر ماجرا

محمود احمدی‌نژاد در شرایط عادی هیچ شانس برای تداوم سیاست‌ورزی رسمی ندارد. او وقتی با مهر عدم صلاحیت در زمان انتخابات سال ۹۶ مواجه شد، شاید متوجه این واقعیت شده باشد. او اما این‌گونه مطلق به این ماجرا نگاه نمی‌کند.

او بسیار به آینده امیدوار است. کسانی که کنار او هستند نقل می‌کنند او بارها گفته است به تغییر شرایط امیدوار است. احمدی‌نژاد می‌گوید که روزی به قدرت باز می‌گردد. او با همین حرف‌هایی که می‌زند یک اقدام دیگر هم انجام داده است. او اپوزیسیون را به دور خود جمع کرده است. اپوزیسیون داخل کشور البته نه از نوع سیاسی‌اش اکنون دور حلقه زده‌اند. این همه یک نکته ماجراست.

نخست‌وزیر عمل‌گرا

عادل‌المهدی چه نسبتی با ایران و آمریکا دارد؟



جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه

انتخاب ریاست جدید مجلس قانون‌گذاری عراق و معاون وی و بلافاصله کوشش برای انتخاب نخست‌وزیر جدید این کشور، دستاورد ارزشمند همدلی، همراهی و وفای هوشمندانه‌ای بود که فراکسیون‌های مهم و صدرنشین انتخاباتی در هفته گذشته از خود نشان داده و با این اقدام، مهم‌ترین زمینه‌ها را برای سامان‌یافتن امور این کشور فراهم کردند. در واقع، قرار گرفتن «محمد الحلبوسی» در پست ریاست مجلس و «عادل‌المهدی» در پست نخست‌وزیری عراق، به معنی آغاز مرحله‌ای در عراق است که مردم این کشور مدت‌هاست انتظار آن را می‌کشند و اینک فراکسیون‌های حزبی و جناحی در عراق با برخورداری از هدایت خردمندانه مرجعیت بزرگ دینی، در پاسخگویی به این‌گونه انتظارات به موفقیت چشمگیری نائل شده‌اند.

بدیهی است که تعاملات مثبت و خوشبینانه فراکسیون‌های رقیب و همچنین همراهی و همصدایی دیگر گروه‌ها و احزاب سیاسی در انتخاب ریاست دو قوه مقننه و مجریه تا چه اندازه توانسته است موانع موجود را بر سر راه انتخاب نخست‌وزیر جدید به عنوان محوری‌ترین و کلیدی‌ترین مقام سیاسی در ساختار سیاسی عراق بردارد و زمینه‌های قانونی برای فعالیت‌های اجرایی فردی چون عادل‌المهدی را فراهم کند؛ فردی که از دید شمار زیادی از کارشناسان، سیاستمداری صاحب‌نظر و اقتصاددانی متبحر است و تجارب وی در کلیدی‌ترین پست‌های سیاسی و اجرایی به اندازه‌ای است که می‌تواند او را در مسئولیت سنگینی که بر دوش گرفته کمک کند. در فضاهای سیاسی و رسانه‌ای از عادل‌المهدی به عنوان یکی از رهبران برجسته مجلس اعلی‌یاد می‌شود؛ شخصیتی که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ یکی از دو معاون رئیس‌جمهور عراق بوده و قبل از آن، یعنی در دولت موقت پس از سرنگونی رژیم صدام معدوم، مسئولیت وزارت دارایی را برعهده داشته است.

به هر ترتیب با این انتخاب مجلس عراق، این کشور بعد از سپری کردن تعاملات مناقشه‌آمیز حزبی چند ماهه و پس از پشت‌سر گذاشتن یک سلسله افت و خیزهای طبیعی ناشی از دسته‌بندی‌ها و رقابت‌های حزبی و گروهی، در آستانه ورود به مرحله‌ای از ثبات و آرامش است و با توجه به رویدادهای چند روز گذشته، چشم‌انداز خوبی را می‌توان برای این کشور متصور بود.

البته ورود به چنین مرحله‌ای به خودی خود، به معنای هوشمندی و درک شرایط کنونی عراق و منطقه توسط مقامات و شخصیت‌های سیاسی عراق و بیانگر عبور موفقیت‌آمیز از مرحله‌ای است که می‌توانست به

دلیل توطئه‌های متعددی که وجود داشت عراق را در یک بن‌بست سیاسی قرار دهد.

به هر ترتیب انتخاب محمد الحلبوسی به عنوان رئیس پارلمان در شرایط کنونی این کشور، یک شاخص گویا از پیدایش وفاقی است که میان احزاب و گروه‌های سیاسی به وجود آمده است و برای کسانی که خواستار شناخت شرایط کنونی حاکم بر عراق هستند، نشانه‌های روشنی مبنی بر تلاش احزاب عراقی برای ورود به مرحله آرام و سازنده به شمار می‌رود. به خصوص آنکه بلافاصله بعد از انتخاب رئیس پارلمان، سخن از انتخاب نخست‌وزیری آقای عادل‌المهدی به میان آمد و امیدواری‌ها را در عراق برای تحقق آنچه مردم عراق بدان نیاز دارند، افزایش داد. با توجه به نوع ساختار سیاسی عراق، که پارلمان نقش محوری و



بسیار تعیین‌کننده‌ای در انتخاب دست‌اندرکاران قوه مجریه، انتخاب نخست‌وزیر و سپس اعضای کابینه دارد، تفاهات و توافقات جدید، به مفهوم ایجاد شرایطی است که به تحکیم ارکان اصلی ثبات و آرامش در عراق می‌انجامد. همچنان که می‌توان گفت با ادامه چنین روندی، تمام راه‌ها برای ادامه مذاکلات خارجی مسدود خواهد شد.

از این رو بدون علت نیست که همزمان با انتخاب رئیس پارلمان و سپس انتخاب نخست‌وزیر (به احتمال بالای ۹۰ درصد آقای عادل‌المهدی)، رسانه‌های منطقه‌ای و متعلق به ارتجاع عربی، تبلیغات منفی خود را علیه روند کنونی عراق آغاز کرده و به عناوین مختلف تلاش دارند تا رویدادهای چند روز اخیر عراق را در مسیری غیر از مسیر منافع ملی این کشور، تفسیر کنند.

این در حالی است که آنچه طی چند روز گذشته در عراق روی داده است، مبتنی بر انتخاباتی است که با آرای مردم عراق شکل گرفته و صحت نتایج آن در مراحل مختلف تأیید شده است. این بدان معناست که رئیس پارلمان عراق، منتخب نمایندگان است که در انتخاباتی سالم و سراسری از جانب مردم انتخاب شدند و انتخاب نخست‌وزیر جدید نیز مبتنی بر یک روند دموکراتیک و قانون اساسی‌ای است که مورد قبول عموم مردم عراق است.

با این اوصاف شرایط مطلوبی در عراق ایجاد شده است که به نمایندگان پارلمان این اجازه را می‌دهد تا نه تنها زمینه برنامه‌ریزی و تدوین برنامه‌های توسعه در این کشور را فراهم کنند، بلکه در عرصه سیاست خارجی راهبردهای مربوط به تنظیم روابط عراق با دیگر کشورها را نیز مشخص سازند.

پیدا است که در چنین شرایطی فرصت بهتری برای دولت و ملت عراق برای برقراری و گسترش روابط با دوستان این کشور و اتخاذ سیاست‌های مناسب برای مقابله با دشمنان عراق فراهم می‌شود؛ کم‌اینکه اکثر قریب به اتفاق تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها بر این امر تأکید دارند که علاقه‌مندی دست‌اندرکاران جدید قوه مقننه و مجریه عراق به تأمین منافع ملی این کشور، به دوستی بیشتر با جمهوری اسلامی ایران و نزدیکی بیشتر روابط دو کشور می‌انجامد. در این چنین فضایی، قاعدتا کشورهای که در منطقه یا در سطوح جهانی، بانیان‌پیدایش داعش و حامیان این گروه‌هاک ترویج‌یستی در تخریب زیرساخت‌ها و کشتارهای فجیع در عراق بوده‌اند، نخواهند توانست بر سیاست راهبردی این کشور تأثیر گذاشته و نتایج حاصل از انتخابات اخیر مردم عراق را به نفع خود مصادره کنند.

در واقع با انتخاب رئیس پارلمان و نخست‌وزیر جدید عراق، راه‌های نفوذ و مداخله ارتجاع منطقه‌ای و قدرت‌های غربی برای ورود به این کشور مسدودتر شده است و همه توطئه‌هایی که طی چند ماه اخیر برای تأثیرگذاری بر روند تحولات عراق به کار برده‌اند، خنثی خواهد شد.

البته این به معنای پایان کوشش‌های مداخله ائتلاف عربی-غربی علیه عراق نخواهد بود، بلکه می‌توان پیش‌بینی کرد که ائتلاف نابرده باهم در صدد برآید تا روند کنونی را که مبتنی بر دستیابی مردم عراق به خواسته‌هایشان است، متوقف کند و لیکن با توجه به تجاربی که از مردم عراق در افت و خیزهای اخیر مشاهده شده است، قاعدتا این کوشش آنها نیز در مراحل آتی با شکست‌های جدی مواجه شود.

ایران، ونزوئلا نیست

سرنوشت اقتصاد ایران چه می‌شود؟

دکتر احمد فتحی

استاد دانشگاه و اقتصاددان

دو سیاستی که تیر خلاص را به کشور ونزوئلا وارد کرد، یکی کنترل قیمت ارز و دوم عدم کنترل حجم پول بود. وقتی که دولت با کمبود ارز مواجه شد و قیمت دلار رو به افزایش گذاشت، دولت همچنان سعی کرد قیمت آن را پایین نگه دارد.

در نتیجه تقاضا برای محصولات وارداتی کاهش نیافت و انگیزه برای تولیدی که در خارج از کشور خریدار داشته باشد، ایجاد نشد. سیاست مخرب دیگر این بود که برای تامین مالی هزینه‌ها از چاپ پول استفاده شد. نتیجه این شد که در مدت کوتاهی تورم سه‌رقمی در کشور ایجاد شد. ارزش پول ونزوئلا روز به روز و ساعت به ساعت کاهش یافت. در نتیجه همگان به تبدیل پول به کالا و انبار کردن هر آنچه می‌شد خرید، روی آوردند. در این میان، دقیقا همان گروه‌هایی که در تبلیغات دولتی، هدف تمامی سیاست‌های رفاهی اعلام می‌شدند، یعنی گروه‌های کم‌درآمد جامعه، بیشترین صدمه را خوردند.

این گروه‌ها توانایی مالی مقابله با شوک‌های قیمتی بزرگ را نداشتند و با شدت گرفتن بحران به سرعت تمام دارایی و سطح مصرف خود را از دست دادند. از آنجایی که وضعیت اقتصادی ایران به نقطه‌ای حساس رسیده برخی‌ها تصویر اقتصاد ونزوئلا را آینده احتمالی اقتصاد ایران می‌بینند؛ آینده‌ای که برای بسیاری دلهره‌آور و نگران‌کننده است.

نکته این است که بسیاری در رسانه‌ها معتقدند در شرایط حاضر، اقتصاد مادر در حال پیمودن همان مسیری است که اقتصاد ونزوئلا پیش‌تر رفته است و نمونه‌ها در این باره به وضوح مشخص هستند؛ یعنی ارزش پول ملی به شدت در حال کاهش است، تورم سه‌رقمی صعودی گرفته و اعتراض‌های مردمی هم شنیده می‌شود؛ اتفاقی که بعد از مرگ چاوز در خیابان‌های ونزوئلا دائما در جریان است. این همه با بحران‌های زیست‌محیطی همزمان شده.

واقعیت این است که تمامی دولت‌ها در ایران، از اوایل دهه ۵۰ شمسی، با اتکا به پول نفت، سعی در اجرای سیاست‌های رفاهی داشته‌اند. برخی از این سیاست‌ها، مانند فراهم کردن زمینه آموزش و بهداشت عمومی، سیاست‌های مثبت با نتایج مفید بوده است، ولی بسیاری از آنها مانند کنترل قیمت‌ها برای حمایت از مصرف‌کننده نتایج مضر داشته‌اند. یارانه‌های گسترده‌ای که روی اقلام مصرفی، به خصوص اقلام مصرفی با نتایج جانبی منفی (یخواید آلودگی) مانند بنزین داده شده، منابع عظیمی را که باید صرف سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها می‌شد، بلعیده است. پایین نگه داشتن قیمت انرژی و برخی محصولات کشاورزی با استفاده از پول نفت، به همراه کنترل شدید بازارها، عملاً هرگونه سرمایه‌گذاری بزرگ بر تولید این کالاها را بی‌فایده کرده است. از سوی دیگر، قیمت پایین این محصولات، سبب شکل گرفتن

عادات مصرفی همراه با اتلاف شده است. بسیار اتفاق افتاده است که وقتی منابع ارزی حاصل از فروش نفت و گاز برای تامین منابع این بارانها کافی نبوده، منابع لازم از طریق افزایش نقدینگی و ایجاد تورم خلق شده است. اگر می‌خواهیم اقتصادمان به روز اقتصادهای شوروی دیروز یا ونزوئلای امروز نیفتد، باید دست به جراحی‌های سخت بزنیم. باید بارانها سامان یابد و قیمت‌های حامل انرژی واقعی شود. کجای دنیا به ۹۶ درصد جامعه خود بارانه می‌دهد؟ آن هم بارانه‌ای که هیچ دردی از آنها دو نمی‌کند.

از نگاه دیگر مقایسه اقتصاد ایران و ونزوئلا تا حد زیادی بدبینانه به نظر می‌رسد. داستان ونزوئلا در دو دهه گذشته را شاید بارها شنیده باشید. خلاصه آن این است که با روی کار آمدن هوگو چاوز در انتهای دهه ۹۰ میلادی، سیاست‌های رفاهی گسترده‌ای در ونزوئلا اعمال شد. منابع حاصل از تولید نفت و سایر منابع طبیعی در برنامه‌های رفاهی گسترده خرج شد. مواد مصرفی از جمله غذا، خدمات آموزشی، بهداشت و درمان و انرژی به قیمت بسیار پایین در اختیار مردم

می‌کردند. علاوه بر کمک‌هایی که دولت ونزوئلا به مردم کشورهای دیگر می‌کرد، مردم از کشورهای همسایه به ونزوئلا مهاجرت می‌کردند تا از این رفاه بهره‌ای ببرند. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، نرخ تورم ونزوئلا در سال جاری در حدود ۲۴۰۰ درصد رشد اقتصادی برابر با منفی ۶ درصد و نرخ بیکاری برابر با ۳۰ درصد پیش‌بینی شده است. این در حالی است که در اقتصاد ایران رشد اقتصادی در سال گذشته برابر با ۳/۷ درصد، تورم کمتر از ۱۰ درصد و رشد نقدینگی برابر با ۲۳ درصد بوده است. حتی اگر شیب تندرشد شاخص‌های قیمت را در ماه اخیر در نظر بگیریم، اقتصاد ایران هیچ تناسبی با وضعیت ونزوئلا ندارد. در خرداد سال جاری، نرخ رشد شاخص بهای تولیدکننده نسبت به ماه مشابه سال قبل به رقم ۱۶/۹ درصد و نرخ رشد شاخص بهای مصرف‌کننده به ۱۳/۷ درصد رسید. اگرچه شاخص بهای مصرف‌کننده خرداد نسبت به ماه قبل، رشدی برابر با ۴/۳ درصد داشته ولی مرور تاریخی آمارها نشان می‌دهد که در برخی ماه‌های سال ۱۳۹۱ رشد ماهانه شاخص بیش از پنج درصد بوده است. مرور شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که مقایسه اقتصاد ایران و ونزوئلا، ظاهر یک قیاس مع‌الفرغ است. آنچه تا اینجا گفته شد فقط یک روی سکه است و این سکه، روی دیگری نیز دارد. برای تعمق در این مسأله لازم است مروری بر زمینه‌های شکل‌گیری بحران اقتصادی ونزوئلا داشته باشیم.



قرار گرفت. بسیاری از صنایع و فعالیت‌هایی که تا قبل از روی کار آمدن چاوز در اختیار بخش خصوصی بودند و به طور کارآمد فعالیت و تولید می‌کردند، مصادره شدند و در اختیار دولت قرار گرفتند. هدف تمامی این فعالیت‌ها این بود که از این منابع برای ایجاد رفاه بیشتر برای افراد جامعه به خصوص گروه‌های کم‌درآمد جامعه استفاده شود.

این سیاست‌ها تا وقتی که منابع برقرار بود، جواب می‌داد. پول نفت که به دلیل افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی روز به روز بیشتر می‌شد، موتور محرکه سیاست‌ها بود و آن را به سرعت پیش می‌برد. به علاوه، صنایعی که دولت در اختیار گرفته بود هم به تامین مالی مصرف یارانه‌ای مردم کمک می‌کرد. نه تنها مردم ونزوئلا، بلکه بسیاری از کشورهای دوست دولت ونزوئلا مانند کوبا از این منابع استفاده

ساختار فروپاشیده سیاست‌گذاری در ونزوئلا، اقتصاد آن کشور را دچار ناپایداری و تزلزل کرده است. در شرایطی که اقتصاد این کشور با کسری بودجه شدید مواجه است، دولت به جای انضباط مالی و اصلاحات اقتصادی، برای حفظ موقعیت سیاسی خود مدام بار مالی دولت را افزایش داده است. دولت‌های چیرگرا و پوپولیست ونزوئلا، برای جلب حمایت توده مردم اقدام به پرداخت انواع یارانه‌ها، افزایش دستمزدها و کاهش دستوری قیمت‌ها کرده‌اند.

به هر حال نباید به این ماجرا خوش بینانه نگاه کرد. به یک معنا اگر چه فعلا شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران فاصله دوری با اقتصاد آشفته ونزوئلا دارد ولی باید نگران بود که ادامه سیاست‌ها و رویه‌های فعلی به سادگی می‌تواند گام به گام ما را به شرایط ونزوئلا نزدیک سازد.

جولان راست گرایان در سرزمین سوسیالیست‌ها

ملی گرایان سوئدی چه وضعیتی در انتخابات دارند؟

حنیف غفاری

روزنامه‌نگار



سوئد طی روزهای اخیر به یکی از کانون‌های مهم خبری و تحلیلی در اروپا تبدیل شده است. تحولات جاری در این کشور مرفه اروپایی از یک سو نشان‌دهنده خیزش نسبی جریان راست افراطی و رشد آرای آن و از سوی دیگر، نشان‌دهنده عدم اطمینان شهروندان سوئد نسبت به این جریان سیاسی و اجتماعی است. حزب دموکرات سوئد در جریان رقابت‌های انتخابات سراسری این کشور نتوانست به «حزب اول» این کشور تبدیل شود، هرچند توانست تعداد کرسی‌های خود را در مجلس سوئد افزایش دهد. نتایج شمارش آرای انتخابات سراسری سوئد، نشان می‌دهد که حزب سوسیال دموکرات به رهبری استفان لوفون نخست‌وزیر فعلی این کشور علی‌رغم کسب ضعیف‌ترین نتیجه طی یک قرن گذشته، از دیگر احزاب سوئدی پیشی گرفته و کماکان تعیین‌کننده‌ترین بازیگر سیاسی در استکهلم محسوب می‌شود. با این حال حزب سوسیال دموکرات جهت تشکیل دولت، نیاز به ائتلاف با احزاب دیگر و حتی مذاکره با بلوک سنتی رقیب خود، یعنی ائتلاف راست میانه دارد. کسب ۴۶/۴۰٪ از سوی ائتلاف چپ میانه (به رهبری سوسیال دموکرات‌ها) و کسب حدود ۴۰ درصد آرا از سوی ائتلاف راست میانه (چهار حزب شامل میانه‌روهای محافظه کار، دموکرات مسیحی‌ها، لیبرال‌ها و حزب مرکزی)، تا حدودی شرایط تشکیل دولت ائتلافی را در سوئد سخت ساخته و دو ائتلاف سنتی سوئد را به سوی «مذاکرات فراحزبی» برای مهار جریان راست افراطی سوق داده است. با این حال نکته مهم‌تری در قبال انتخابات سوئد وجود دارد که نباید از آن غافل شد.

حزب دموکرات سوئد (وابسته به جریان راست افراطی) که در انتخابات سراسری سال ۲۰۰۹ میلادی با کسب حدود ۵ درصد آرا راهی پارلمان سوئد (Riksdag) شده بود، در سال ۲۰۱۴ میلادی با کسب ۱۲/۹ درصد آرا

به سومین حزب قدرتمند در سوئد تبدیل شد. هم‌اکنون این حزب با کسب حدود ۱۸ درصد آرای عمومی در انتخابات سراسری، بار دیگر موقعیت سیاسی خود را در سوئد بهبود بخشیده است. با این حال هیچ‌یک از دو ائتلاف راست یا چپ میانه در سوئد حاضر به پذیرش و هضم حزب دموکراتیک سوئد در خود نیستند. همین مساله، حضور مقتدرانه حزب دموکرات و جیمی آکسون، رهبر آن در راس معادلات سیاسی و اجرایی استکهلم را منتفی می‌سازد. به‌یچ‌وجه آرای راستگرای افراطی در انتخابات سراسری سوئد، از سوی منابع مختلف مورد تفاسیر متفاوتی قرار گرفته است. برخی کارشناسان و تحلیلگران رسانه‌ای معتقدند که راستگرایان افراطی در انتخابات آخر موفقیت بزرگی در سوئد کسب کرده‌اند و برخی دیگر، از شکست نسبی این حزب در جامعه چندفرهنگی سوئد خبر می‌دهند.

واقعیت امر این است که جریان راست افراطی در انتخابات سراسری سوئد نتوانست به نقطه هدف خود، یعنی کسب ۲۵ تا ۳۰ درصد آرای عمومی دست پیدا کند. حزب دموکراتیک سوئد در انتخابات اخیر کماکان به عنوان سومین حزب قدرتمند سوئد عرض اندام کرده است، حال آنکه «جیمی آکسون» به دنبال کسب حداکثر آرای ممکن و تبدیل شدن به قدرتمندترین حزب این کشور بود. اگرچه افرادی مانند ژان ماری لوپن رهبر جریان راست افراطی در فرانسه، از موفقیت راستگرایان افراطی در سوئد سخن می‌گویند اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است. جالب توجه اینکه نظرسنجی‌های صورت گرفته قبل از انتخابات سراسری سوئد نشان می‌دهد که آکسون و همراهانش حداقل قادر به کسب ۲۵ درصد آرا خواهند بود اما نتایج اخیر نشان می‌دهد که بخشی از آرای که قرار بود به سوی حزب دموکرات سوئد سرازیر شود، بین احزاب سنتی به گردش درآمده است. به این ترتیب، سوئد حداقل تا سال ۲۰۲۲ از یک بحران جدی به نام «تسلط جریان راست افراطی بر استکهلم» نجات یافته است. در صورتی که آکسون و همراهانش در سوئد به قدرت برسند، شاهد ناپودی جامعه چندفرهنگی سوئد از یک سو و ایجاد برخی

تغییرات بنیادین در ساختار «دولت رفاه» در این کشور خواهیم بود. اعمال سیاست‌های پوپولیستی در حوزه دولت رفاهی، منجر به از بین رفتن دستاوردهایی می‌شود که سوئدی‌ها دهه‌ها برای استقرار آن در سطوح رفاهی و اقتصادی جامعه تلاش کرده‌اند.

نکته دیگری که در خصوص انتخابات سوئد باید مدنظر قرار داد، شکست ترامپ و کاخ سفید در این آوردگاه سیاسی است. سوئد یکی از کشورهایی بود که ترامپ به صورت خاص، تحولات اجتماعی و سیاسی آن را طی دو سال اخیر رصد کرده و خواستار حضور ملی‌گرایان در راس معادلات سیاسی و اجرایی آن بود. اگر حزب دموکرات سوئد به اصلی‌ترین و محبوب‌ترین حزب این کشور تبدیل می‌شد، ترامپ به یکی از مهم‌ترین اهداف خود در قبال اروپای واحد دست پیدا می‌کرد. ترامپ، سوئد را مهم‌ترین کشوری می‌داند که دارای جامعه‌ای چندفرهنگی و مهاجرپذیر است. از آنجا که ترامپ با وجود جوامع چندفرهنگی در اروپا مخالف است، حضور جریان راست افراطی در راس معادلات سیاسی استکهلم می‌توانست بهترین خبر ممکن برای وی و اعضای کاخ سفید باشد. با این حال تسلط دوباره جریان‌های میانه‌رو در سوئد بر این کشور، بسیاری از نقشه‌های ترامپ (در راستای اضمحلال اروپای واحد) را نقش بر آب ساخته است. از این رو سکوت ترامپ و هم‌راهان وی (که جملگی رویکردی ضد مهاجرتی دارند) در قبال انتخابات سوئد رانمی‌توان به مثابه رضایت آنها از نتایج انتخابات مورد ارزیابی قرار داد.

در نهایت اینکه انتخابات اخیر در سوئد، با توجه به حفظ جایگاه سومی حزب دموکرات و پیروزی نسبی حزب سوسیال دموکرات، تغییری در کلیت آرایش سیاسی احزاب این کشور ایجاد نخواهد کرد اما در آینده‌ای نزدیک، شاهد تشدید چالش‌های اجتماعی و سیاسی میان سه جریان اصلی سیاسی در سوئد، یعنی ائتلاف راست میانه، ائتلاف چپ میانه و جریان راست افراطی خواهیم بود. این چالش تا انتخابات سراسری سال ۲۰۲۲ (انتخابات سراسری بعدی در سوئد) ادامه پیدا خواهد کرد. با این حال مشخص نیست که جریان راست افراطی در سوئد تا چه اندازه بتواند در جامعه سوئد دست به یاریگری بزند. برخی تحلیلگران معتقدند که با فروکش کردن بحران مهاجرت در سوئد و سازماندهی مهاجرین و پناهجویان، از اقبال عمومی نسبت به جریان راست افراطی و حزب دموکرات سوئد کاسته خواهد شد.





خطر برکناری

آیا ممکن است محمد بن سلمان عزل شود؟

سعید سبحانی

روزنامه نگار

طی روزهای اخیر اخبار متعددی از آینده مبهم بن سلمان در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به گوش می‌رسد. واقعیت امر این است که بن سلمان به شدت نسبت به آینده سیاسی خود هراسان است زیرا تضمینی نسبت به عدم حذف فیزیکی یا سیاسی وی در آینده‌ای نزدیک وجود ندارد. زخمی شدن ولیعهد سعودی در حادثه کاخ الخرامی (که هنوز ابعاد و جزئیات آن افشا نشده است) و غیبت وی در مقابل رسانه‌ها و انتظار عمومی، مقدمه‌ای جهت وقوع یک زلزله سیاسی جدی در ریاض است. اختلافات دربار سعودی و شکست‌های متعدد منطقه‌ای و سیاسی آنها، به زودی زمینه‌ساز سقوط رژیم سعودی خواهد شد. ولیعهد رژیم سعودی در حادثه تیراندازی در کاخ الخزامی در اوایل اردیبهشت ماه زخمی و پس از این حادثه تا مدت‌ها ناپدید شد.

هم‌اکنون نیز مزه‌هایی مبنی بر احتمال عزل وی از سمت خود به گوش می‌رسد. گزارشی که اخیراً از سوی نشریه تایمز منتشر شده است، نشان‌دهنده آمادگی دربار سعودی مبنی بر «گذار از بن سلمان» است. این نشریه مقاله‌ای را از مایکل برلی، با عنوان «روزهای شاهزاده جوان سعودی به شمارش افتاده است: امیدهای بسته

شده به محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان به عنوان اصلاح‌گر و مدافع‌کننده زخم‌های منطقه به جایی نرسیده است»، منتشر کرد.

برلی در این مقاله آورده است: «ابتدا جنرال رسانه‌ای درباره صرف میلیون‌ها دلار برای شرکت‌های روابط عمومی و گروه‌های لابی جهت تبلیغ سفر دوره‌ای محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان به کشورهای مختلف در مارس به وجود آمد؛ محمد بن سلمانی که به رغم اینکه سنش حدود ۳۲ سال است به عنوان قوی‌ترین مرد عربستان دیده می‌شود. بعد از گذشت شش ماه به نظر می‌رسد احتمال ارتقای وی بسیار کم باشد، حتی پدرش ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان کم‌کم دارد به محمد بن سلمان و طرح‌هایش شک می‌کند.»

نقطه اوج مقاله برلی، آنجاست که وی به شکاف‌های موجود در دربار سعودی بر سر طرح‌های بن سلمان (خصوصاً در قبال تحولات منطقه‌ای) اشاره می‌کند. برلی در این خصوص می‌نویسد: «شکاف میان جنرال رسانه‌ای درباره ولیعهد عربستان و واقعیت بسیار آشکار شده است. ولیعهد عربستان تصمیم داشت از طریق فروش پنج درصد از سهام شرکت نفتی آرامکو، پروژه ساخت شهر ساحلی نیوم و سایر اصلاحات اقتصادی را پیش ببرد. به نظر می‌رسد ملک سلمان فروش سهام آرامکو را لغو کرد چرا که احتمالاً فروش این سهام به مصادره دارایی‌های عربستان به دلیل کيفرخواست قضایی که علیه عربستان درباره حملات ۱۱ سپتامبر مطرح است، منجر می‌شود. اقدامات محمد

بن سلمان به سیاست خارجه عربستان آسیب زده است. جنگ در یمن باتلاقی است که ولیعهد آن را ساخته است. براساس آمار مؤسسه بروکینگ در آمریکا جنگ در یمن بین پنج تا شش میلیارد دلار در ماه هزینه دارد و حدود ۱۰ هزار تن در جنگ یمن کشته شده‌اند. ۸/۵ تن نیز با خطر گرسنگی مواجهند.»

اما ماجرا به این نقطه ختم نمی‌شود. در اوایل سال ۲۰۱۸ میلادی، شاهد انتشار اخباری دال بر برکناری عده‌ای از مقامات سعودی دخیل در جنگ یمن بودیم. در آستانه ورود جنگ عربستان علیه یمن به چهارمین سال خود، سلمان بن عبدالعزیز پادشاه این کشور، با صدور احکامی سلطنتی، تعدادی از بلندپایه‌ترین فرماندهان ارتش کشور خود را برکنار کرد. برکناری این فرماندهان عالی‌رتبه نظامی، اندکی پیش از سفر محمد بن سلمان ولیعهد عربستان به انگلیس، فرانسه و آمریکا صورت گرفته است. روزنامه تایمز چاپ لندن در گزارشی، تغییرات فرماندهان ارشد نظامی عربستان را با سفر محمد بن سلمان ولیعهد این کشور به انگلیس که انتظار می‌رود صحنه اعتراضاتی به دلیل جنگ عربستان علیه یمن باشد، مرتبط دانست. «ریچارد سپنسر» خبرنگار روزنامه تایمز در یادداشتی نوشت: «ارتش سعودی مشغول جنگی در یمن است که این جنگ مورد استقبال شهروندان عربستانی نیست و از سوی دیگر این جنگ چهره محمد بن سلمان را در خارج تخریب و منجر به کشته شدن هزاران غیرنظامی شده است.» وی افزود: «برکناری فرماندهان نظامی با هدف تقویت جایگاه محمد بن سلمان در داخل بعد از دستگیری شماری از شاهزادگان به اتهام فساد در نوامبر گذشته صورت گرفت. واقعیت امر این است که هم‌اکنون، شخص بن سلمان بابت شکست در یمن و افزایش هزینه‌های تصاعدی سعودی‌ها در این آوردگاه، مورد عتاب دربار سعودی قرار گرفته است. در هر حال ناقوس شکست عربستان سعودی در یمن در سرتاسر منطقه و جهان به صدا درآمده است. در چنین شرایطی محمد بن سلمان ولیعهد عربستان درصدد است به هر نحو ممکن هزینه‌های این شکست سنگین را کاهش دهد اما هر اندازه زمان سپری می‌شود، آل سعود بیشتر طعم حقارت و شکست را در منطقه و جهان حس می‌کند.»

در کنار تحولات جاری در یمن و دربار سعودی، باید به موضوعی مهم‌تر، یعنی نارضایتی افکار عمومی عربستان نسبت به دربار سعودی اشاره کرد. این مساله در آینده‌ای نزدیک می‌تواند به پاشنه آشیل سعودی‌ها (حتی در صورت برکناری بن سلمان از قدرت) تبدیل شود. فساد دربار آل سعود مساله‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. فسادهای مالی دربار به اندازه‌ای است که همه شهروندان عربستانی نیز نسبت به آن آگاه هستند. در حالی که فقر گریبانگیر قسمت‌های زیادی از عربستان شده است، مقامات آل سعود همچنان به تاراج منابع کشورشان ادامه می‌دهند. مردم عربستان با وجود بهره‌مندی این کشور از درآمدهای فراوان و سرشار حاصل از فروش نفت و اماکن زیارتی از فقر، بی‌عدالتی، بیکاری و مشکلات اجتماعی دیگر به شدت رنج می‌برند. کارشناسان علت این امر را در انتصابی و غیرانتخابی بودن دستگاه حاکمیت، فقدان نظارت مردمی بر قدرت و هزینه و بودجه، نبود قانون اساسی مدرن، انحصار قدرت در دست خاندان سعودی و وابستگی حاکمیت این کشور به غرب به‌ویژه آمریکا می‌دانند. نارضایتی جوانان از سیاست‌های آل سعود هر روز بیشتر می‌شود. نارضایتی جوانان به علل اقتصادی از جمله فقر و بیکاری روزافزون در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان افزایش یافته و به یک بمب سیاسی تبدیل شده است که هر لحظه احتمال انفجار آن رژیم سعودی را تهدید می‌کند و برخی از آنها را به افراط‌گرایی می‌کشاند.

تشکیلات جدید؟

عاقبت چمنایچه می شود



گزینه‌های ریاست پارلمان

چه کسانی ممکن است نامزد اصول‌گرایان برای ریاست مجلس آینده باشند

صحبت درباره رئیس مجلس آینده زود است

گفت‌وگوی مثلث با سید محمد حسینی



تشکیلات جدید؟

عاقبت جمنای چه می شود

خبرهای جدیدی از اصولگرایان در محافل سیاسی به گوش می‌رسد؛ گویا تصمیمات مهمی گرفته شده و شکل جدیدی برای تداوم سیاست‌ورزی آن‌هم در فاز انتخاباتی طراحی شده است. این خبرها حکایت از آن دارد که جلسات سیاسی و همنشینی به نتایج خوبی رسیده است. از قرار معلوم مرکزیت این ساختار زیر نظر یک شورا خواهد بود که وظیفه و حدت را برعهده دارد. این اتفاقات در حالی رخ داده که گویا فعلا تصمیم بر این است که فعل و انفعالات سیاسی این ماجرا چندان رسانه‌ای نشده و ماجرا به شکل چراغ خاموش پیش رود. با این تفاسیر حالا سولات متعددی در مورد نحوه سیاست‌ورزی اصولگرایان با این ساختار جدید مطرح می‌شود.

سرنوشت جمنای

اولین سوال این است که تکلیف جبهه مردمی نیروهای انقلاب در این سیکل جدید چه خواهد بود؟ تشکیلاتی که در انتخابات سال ۹۶ نقشی محوری ایفا کرد و بعد از جلسات متعدد توانست نامزد نهایی خود را در انتخابات معرفی کند. سیدابراهیم رئیسی اگر چه نتوانست نامزد پیروز انتخابات باشد اما با کسب ۱۶ میلیون رای نتیجه‌ای قابل قبول برای اصولگرایان رقم زد. به یک معنا این اولین بار بود که نامزد اصولگرایان با تجمیع آرا به سمت خودش توانسته بود چنین رایی جمع کند. بعد از انتخابات اما اولین سوالی که مطرح شد این بود که سرنوشت جمنای چه خواهد شد، آیا حیات این جبهه ادامه خواهد داشت؟ اگر چه مدیران جمنای در مصاحبه‌های متعددی از تداوم حیات جمنای سخن می‌گفتند اما چهره‌های اصولگرا نظرات مختلفی داشتند. بیژن نوباهو عضو جبهه پایداری

تحقق این هدف نیز آن است که به جای برخوردهای کزینشی، نگاه عمومیت‌بخشی در دستورکار قرار گیرد. آصفری همچنین تاکید دارد که جمنای تا برداشتن چنین گام‌هایی فاصله زیادی دارد. او معتقد است: «دایره اصولگرایی گسترده‌تر از این است که در جمنای بگنجد. چتر جریان اصولگرایی فراتر از جمنایست. خیلی کسانی هستند که در جبهه اصولگرایی هستند ولی ممکن است زیر چتر جمنای نباشند، بنابراین لازم است این چتر گسترده‌تر شود تا همه جریانات اصولگرایی و نیروهای انقلاب را بتوان جذب کرد.»

ناگفته نماند که برخی از اصولگرایان نیز به این شدت با جمنای مخالف نیستند و با یک بازنگری و ارتقای ساختار راضی می‌شوند. خود جمنایی‌ها نیز به این فکر هستند. این خبر را چندی قبل حجت الاسلام محمدحسن رحیمیان، رئیس شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی اعلام کرد و گفت: «فشرده‌گی زمان و تشکیل جبهه در زمان نزدیک به انتخابات باعث عجله در تبیین ساختار شد و امروز باید با توجه به تجربیاتی که به دست آمده بازنگری‌هایی در بخش‌های مختلف فعالیت و شیوه‌ها و برنامه‌ها صورت گیرد.»

در این میان برخی اصولگرایان دیگر نیز مانند محمدرضا باهنر برای تداوم حیات جمنای شرط تعیین کرده بودند. حالا اما هرچه هست به نظر می‌رسد در طراحی جدید اصولگرایان جمنای دیگر قرار نیست محور وحدت باشد. گویا قرار بر این شده است که از تجربیات جمنای البته ساختار تشکیلاتی‌اش در این مورد استفاده شود.

یا همه می‌آیند؟

نکته دیگر این است که تشکیلات جدید اصولگرایان باید چگونه باشد که همه اصولگرایان زیر چتر آن قرار بگیرند؟ در این مورد البته برخی معتقدند اساسا تلاش برای اینکه همه زیر یک چتر باشند اقدامی بی‌فایده است چرا که طبیعتا و در نهایت برخی افراد یا طیف‌ها نمی‌توانند خود را با سازوکار نهایی تطبیق دهند. بحث این افراد این است که به جای صرف انرژی در این

تاکید می‌کند که نباید ادامه فعالیت جمنای را به انتخابات گره زد. به گفته او، جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی می‌تواند بعد از انتخابات نیز ماهیت خود را حفظ کند و به کارش ادامه دهد. نوباهو با تاکید بر اینکه موفقیت یا عدم موفقیت جمنای از این پس، موضوع مفصلی است، گفت: «صرفا به خاطر عبور از مرحله انتخابات نمی‌توان گفت که این تشکل حق ادامه کار ندارد.» وی در پاسخ به اینکه آیا ادامه کار این تشکل ضرورت دارد یا خیر نیز گفت: «به هر حال این جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی است و می‌تواند در جمع کردن همه افکار و اندیشه‌های اصولگرایی موفق باشد.»

نوباهو در پاسخ به پرسش دیگری، مبنی بر اینکه آیا جمنای ظرفیت لازم را دارد یا خیر گفته است: «جمنای برای ادامه فعالیت باید فراگیرتر از قبل باشد و حتما باید در این راستا ظرفیت‌سازی کند.» نوباهو در حالی فراگیر نبودن جمنای را در لافاه مطرح می‌کند، که برخی از مخالفان جمنای صراحت بیشتری به خرج می‌دهند و ایرادات و ضعف‌های این تشکل را بی‌پرده مورد اشاره قرار می‌دهند. محمدحسن آصفری یکی از این افراد است که ضمن انتقاد از عملکرد جمنای، نداشتن یک لیدر جامع‌الاطراف را مشکل اصلی اصولگرایان می‌داند. او گفته است: «جمنای توانسته همه نیروهای انقلاب را جمع کند یعنی همه جریانات اصولگرایی را به آن اتحاد و انسجام برساند. یکی از دلایل این اتفاق هم به خاطر بسته نگاه کردن جمنای است. جمنای اگر دایره را بازتر می‌کرد و بیشتر اجازه نظریه‌پردازی به افراد می‌داد، می‌توانست موفق‌تر باشد. در واقع یکی از دلایلی که جمنای نتوانست به حد اعلا جاذبه داشته باشد، آن نگاه بسته‌ای بود که نتوانست همه را جمع کند.» به گفته او، دایره اصولگرایی باید بازتر شود. لازمه



مورد بهتر است روی پیشبرد گفتمانی این سازوکار در جامعه وقت گذاشته شود.

به هر حال برای گسترده بودن این چتر وحدت می‌بایست برخی نکات مورد توجه قرار گیرد:

۱- نکته اساسی این است که در مرحله اول می‌بایست از هر گونه گروه‌گرایی یا ترجیح یک حزب نسبت به یک حزب دیگر در این سازوکار جلوگیری کرد. به یک معنا همه چیز باید بر مبنای شایسته‌سالاری باشد نه مبنای حزبی.

۲- سهمیه‌بندی همیشه نقشی اساسی در شروع اختلافات داشته است. به نظر می‌رسد به جای سهمیه‌بندی باید امتیازبندی فردی را مدنظر قرار داد.

۳- تشکیل شورای داور از نکات مهم و کاربردی جبهه متحد اصولگرایان بود. می‌توان از این تجربه خوب بهره‌مجدد برد.

۴- تدوین گفتمان انتخاباتی منطبق با خواست‌های واقعی جامعه. اصولگرایان باید زیست در دوران امروز را مدنظر قرار دهند.

۵- استفاده از تمام شخصیت‌های اصولگرا که از چهره‌های اصلی به شمار می‌روند. جداسازی هر کدام از این چهره‌ها در واقع از دست دادن ظرفیت اصولگرایی است.

۶- توجه دقیق به نکات مثبت و منفی ادوار گذشته انتخابات. مرور آنچه در این سال‌ها گذشته حتما می‌تواند چراغ راه خوبی باشد.

بازگشت به شورا

وحدت همواره یکی از دغدغه‌های مهم اصولگرایان در ایام انتخابات بوده که برای رسیدن به آن سازوکارهایی نیز طراحی کرده‌اند اما این ساز و کارها و مدل‌های وحدت در بعضی از دوره‌های انتخاباتی آن گونه که باید و شاید مثمر نموده و نتیجه مطلوبی به همراه نداشته است که البته علت این امر پایبند نبودن برخی از طیف‌ها یا چهره‌ها به سازوکارهای طراحی شده و قول و قرارهای گذاشته شده بوده است. نگاهی به چند دوره انتخابات



گذشته می‌تواند تجارب اصولگرایان این مورد را یادآوری کند. مهم‌ترین ظهور اصولگرایان در قالب هماهنگی شورایی عرصه انتخابات ریاست جمهوری نهم بود که این جریان برای پیروزی به دنبال طراحی سازوکاری انتخاباتی رفت. در این انتخابات مهدی کروبی، مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده از جناح اصلاح‌طلبان و آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی از سوی کارگزاران در مقابل محمود احمدی‌نژاد، علی لاریجانی، محسن رضایی و محمدباقر قالیباف از جناح اصولگرا، با یکدیگر رقابت کردند. در این مقطع سه طیف کاملا مشخص در میان اصولگرایان فعالیت می‌کردند.

جریان سنتی با محوریت شورای هماهنگی با حضور افرادی چون علی اکبر ناطق نوری، محمدرضا باهنر و حزب مؤتلفه، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه زینب، جامعه اسلامی اصناف و بازار از علی لاریجانی حمایت می‌کردند. دوم، نیروهای تحولخواه و جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی از قالیباف حمایت می‌کردند و سوم آبادگران شورای شهر که از احمدی‌نژاد پشتیبانی می‌کردند. تمامی گروه‌های این مجموعه در شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی گرد هم آمدند. گروه پنج‌نفره‌ای در قالب هیات اجرایی مرکب از افرادی چون علی اکبر ناطق نوری، محمدرضا باهنر، حبیب‌الله عسکروالادی، حسین فدایی و رضا تقوی مأموریت یافتند تا نامزدهای نزدیک به جناح خود را برای بیان دیدگاه‌ها و نظرات‌شان فرابخوانند که در این راستا محسن رضایی، محمود احمدی‌نژاد، احمد توکلی، علی اکبر ولایتی و علی لاریجانی به عنوان نامزدهای احتمالی ریاست جمهوری معرفی شدند. علاوه بر آن چهار نفر، محمدباقر قالیباف هم بعدا وارد عرصه رقابت شد. در آن ایام آیت‌الله مهدوی کنی در پیامی از همه نامزدهای اصولگرا خواست در جلسه‌ای از میان خود فرد اصلاح را معرفی کنند اما هر یک از طیف‌های درون اصولگرایان، خواهان معرفی نامزد موردنظر خود به عنوان کاندیدای نهایی ائتلاف اصولگرایان بودند؛ در این میان غلامعلی حدادعادل نیز برای پادرمیانی وارد عرصه شد اما جلسات وحدت و هم کارساز نشد و فقط احمد توکلی به دلیل جلوگیری از تشتت بیشتر انصراف داد.

۲۰ فروردین ۱۳۸۴ نیز با وجود متفرق شدن اصولگرایان، شورای هماهنگی علی لاریجانی را به عنوان نامزد نهایی خود معرفی کرد. حسین فدایی سال‌ها بعد در سال ۹۲ در گفت‌وگویی با برنامه شناسنامه درباره سازوکار وحدت، گفت: «تعمیل برخی از دوستان باعث شد داخل تشکیلات و شورا اختلاف و چالش ایجاد شود. متأسفانه به‌رغم اینکه رویکرد عمومی مردم نسبت به اصولگراها مثبت بود اما در نهایت تفاهم روی یک فرد صورت نگرفت و چهار نامزد بیرون آمد. اختلاف آقای ناطق و آقای احمدی‌نژاد از همین جا آغاز شد و ما هم از دست احمدی‌نژاد ناراحت شدیم. قرار این بود که همه دست به دست هم دهیم که یک نفر معرفی شود و همه به نفع یک نفر کنار روند و کمک کنند؛ اما این اتفاق نیفتاد.» با برگزاری انتخابات در ۲۷ خرداد

تشکیلات جدید اصولگرایان باید چگونه باشد که همه اصولگرایان زیر چتر آن قرار بگیرند؟ در این مورد البته برخی معتقدند اساسا تلاش برای اینکه همه زیر یک چتر باشند اقدامی بی‌فایده است چرا که طبیعتا در نهایت برخی افراد یا طیف‌ها نمی‌توانند خود را با سازوکار نهایی تطبیق دهند. بحث این افراد این است که به جای صرف انرژی در این مورد بهتر است روی پیشبرد گفتمانی این سازوکار در جامعه وقت گذاشته شود.

۱۳۸۴ و راهیابی اکبر هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی‌نژاد به دور دوم، اصولگرایان آرایش انتخاباتی متفاوتی داشتند چرا که احمدی‌نژاد حاضر به پذیرش چارچوب‌های ائتلاف نشد. جامعه مدرسین و جامعه روحانیت نظر جدیدی ارائه نکردند و شورای هماهنگی هم که در مرحله نخست از لاریجانی حمایت کرده بود، در مرحله دوم سکوت اختیار کرد. همچنین جبهه پیروان و حزب مؤتلفه هر دو نامزد را اصولگرا خوانده و از حمایت فرد خاصی خودداری کردند. با این حال جامعه اسلامی مهندسين و جمعیت اینترگران و احمد توکلی با صدور بیانیه‌ای از محمود احمدی‌نژاد حمایت کردند. فصل بعدی به انتخابات پرتب و تاب ۱۳۸۸ می‌رسد که در آن تقریبا بیشتر اصولگرایان از محمود احمدی‌نژاد حمایت کردند و برخی که دل خوشی از او نداشتند به سمت کاندیدای دیگر یعنی محسن رضایی رفتند. در نتیجه وحدت اصولگرایان در حمایت از کاندیدای واحد موجب پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات شد. اما یکی از مهم‌ترین انتخابات دهه‌های اخیر برای اصولگرایان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ بود. اصولگرایان این بار مانند سال ۸۴ تصمیم گرفتند به دلیل کثرت کاندیداها با طراحی یک سازوکار انتخاباتی مدلی برای رسیدن به وحدت جست‌وجو کنند. در این انتخابات غلامعلی حدادعادل، علی اکبر ولایتی، محمدباقر قالیباف، محمدرضا باهنر، یحیی آل اسحاق، منوچهر متکی، محمدحسن ابوترابی، مصطفی پورمحمدی، علیرضا زاکانی، علی لاریجانی، سعید جلیلی، کامران باقری لنگرانی و برخی دیگر در آن ایام به عنوان کاندیداهای جریان اصولگرا مطرح بودند که در نهایت حدادعادل، قالیباف، محسن رضایی، ولایتی و جلیلی به عنوان کاندیداهای رسمی وارد صحنه رقابت شدند. اصولگرایان که تجربه نبود وحدت در سال ۸۴ را در کارنامه داشتند این بار تصمیم گرفتند الگویی برای وحدت پیاده کنند. با ابتکار غلامعلی حدادعادل ائتلافی با عنوان ۲+۱ با حضور وی، قالیباف و ولایتی به عنوان کاندیداهای اصلی اصولگرایان شکل گرفت. دو مؤلفه نظر جامعیت و نظرسنجی برای انتخاب کاندیدای نهایی در نظر گرفته شده بود. بر اساس این الگو کاندیدایی که دارای بالاترین رأی در نظرسنجی‌ها بود به عنوان نامزد نهایی ائتلاف اصولگرایان انتخاب می‌شد. به دلیل اینکه قالیباف در نظرسنجی‌ها از دو هم‌گروهی خود جلوتر بود حدادعادل از انتخابات کناره‌گیری کرد اما ولایتی عضو دیگر ائتلاف از انصراف سر باز زد. محسن رضایی هم که خود را کاندیدای جریان سوم معرفی می‌کرد نیز یکی دیگر از حاضران صحنه بود. جلیلی هم در آخرین لحظات در انتخابات ثبت‌نام و جبهه پایداری از وی حمایت کرد. طیف سنتی اصولگرایان هم ابتدا با حضور پنج نامزد ائتلافی تشکیل داد اما در نهایت نماینده‌ای در صحنه نهایی نداشت.

هرچه هست به نظر می‌رسد اصولگرایان در تشکیلات جدید خود می‌بایست به گونه‌ای عمل کنند که از تمام ظرفیت‌ها استفاده شده و از تجربیات گذشته نیز بهره گرفته شود.



گزینه‌های ریاست پارلمان

چه کسانی ممکن است نامزد اصول‌گرایان برای ریاست مجلس آینده باشند

نمی‌کنند. فی الواقع یک اتفاق مهم رخ داده؛ «از جمعیت «بدنه پی‌رو» کاسته شده است.»

یک نکته دیگر در مورد لاریجانی این است که او از جمله سیاست‌ورزانی است که فوت هاشمی‌رفسنجانی بر وضعیت سیاسی‌اش تأثیر گذاشته است. او در اواخر عمر هاشمی قرابت‌های سیاسی بیشتری با او پیدا کرده بود. حتی علی لاریجانی یکی از دو پیک ویژه برای رساندن خبر رد صلاحیت به آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و درخواست از او برای انصراف از باقی‌ماندن در انتخابات بود. یک جلسه طولانی در دفتر هاشمی که همچنان رازهای مگوی آن مگو باقی مانده است. او برای هاشمی‌رفسنجانی که دوست داشت همیشه بالاتر سیاست ایران باشد یک شخصیت محبوب بود. لاریجانی از نظر هاشمی کسی بود که می‌توانست به سادگی در میانه دو جناح بایستد و با نهادهای حاکمیتی هم به راحتی بنشیند. او کارا کتر دلخواه سال‌های آخر عمر هاشمی بود. حالا اما هاشمی نیست؛ لاریجانی این روزها جای خالی او را به خوبی حس می‌کند. مساله دیگر در مورد لاریجانی این بود که احمدی‌نژاد پروژه مهمی را برای حذف و تخریب او آغاز کرد.

احمدی‌نژاد وقتی دید ساختارهای حاکمیتی در جاده بازگشت او به قدرت رسمی تابلوی ورود ممنوع

لاریجانی گره خوردگی زمانی خواهد داشت. می‌گفتند پروژه مشترکی که از گعده‌نشینی‌های ساختمان کاخ مرمر و جلسات محرمانه چهارم‌ان متولد شده و در عصر روحانی بروز و نمو یافته است، دوران کمال خود را در عصر لاریجانی طی خواهد کرد. آن پروژه چند مولفه مهم داشت:

۱- ایجاد دو قطبی در سیاست خارجی برای تأثیرگذاری در سیاست داخلی. این مساله موجب می‌شد تا با تغییرات در مناسبات با غرب گشایش‌های اقتصادی ایجاد شده و «بدنه اجتماعی پی‌رو» به جهت خشنودی بهبود اقتصادی افزایش پیدا کند. این جمعیت «پی‌رو»، سرمایه اجتماعی خوبی را برای پیشبرد پروژه‌های سیاسی تعیین شده ضمانت می‌کرد.

۲- تضعیف طیف منتقد و حذف پله‌پله آنها از ساخت قدرت رسمی

۳- شکل دهی آرای سیاسی کشور به شمایی تازه که یک رقیب کنترل شده در سوی دیگر آن قرار داشت.

حالا اما از هنگامی که پاشنه سیاست خارجی دیگر آن گونه نمی‌چرخد که اعضای ائتلاف انتظار آن را داشتند، طبعاً کار برای علی لاریجانی هم سخت شده است. حالا آنها که چشم می‌چرخاندند تا گزینه‌های ریاست جمهوری رادربایی کنند دیگر مانند گذشته در مورد علی لاریجانی فکر

حالا که قرار است حسن روحانی سه سال دیگر در پاستور بماند و دولت هم در اختیار جریان سیاسی نزدیک به اوست، بدون شک پارلمان مهمترین جایی است که می‌تواند برای تداوم سیاست‌ورزی مورد توجه باشد. همین هم هست که این روزها خبرهایی متعدد از فعالیت چهره‌های مطرح اصولگرایان برای حضور در انتخابات مجلس به گوش می‌رسد.

یک سال و چند ماه به برگزاری انتخابات مجلس زمان باقی مانده و هر چه زمان می‌گذرد بر میزان این فعالیت‌ها افزوده می‌شود. نکته مهم اما این است که این چهره‌های شاخص نگاه اصلی‌شان را حضور در کرسی ریاست مجلس دوخته‌اند. جایی که اکنون علی لاریجانی حضور دارد و بعید هم به نظر می‌رسد که او برنامه‌ای برای جدایی از آن داشته باشد. آنچه اما موجب شده که تحرکات قابل توجهی برای کسب این کرسی صورت بگیرد فقط فرصت باقی مانده تا انتخابات ریاست جمهوری نیست، بلکه مولفه‌های متعددی از جمله لغزان شدن جایگاه لاریجانی آنها را به این فکر انداخته است.

لاریجانی؛ ماندن یا نماندن؟

خیلی‌ها معتقد بودند پایان عصر روحانی با آغاز عصر

اصلاحات لازم است

تشکیلات جدید باید چه سازوکاری داشته باشد؟

شورای مرکزی کسی نامزد انتخابات شود، مشکلی پیش نمی آید. البته همین پیشنهاد را نیز نباید نهایی دانست چون پیشنهادهای دیگری هم وجود دارد و معلوم نیست کدام یک به تأیید نهایی برسد.

این هم که گفته می شود شورای جدید با محوریت آقای رئیسی است، در حد پیشنهاد باید به آن نگاه کرد، نباید آن را قطعی دانست. صحبت درباره پیشنهادها را نیز در مقطع کنونی صحیح نمی دانم چون اگر بخواهیم درباره پیشنهادها اظهار نظر کنیم، از اصل ماجرا دور می شویم، ضمن آنکه معلوم هم نیست کدام یک از این پیشنهادها در نهایت به اجرا در آید. چندی پیش نیز شایعه شده بود که آقای رئیسی با شخصیت های اصولگرا جلسه می گذارد، حال آنکه این طور نبود. کسانی که بیکارند و شغلی ندارند و سرشان خیلی خلوت است، سعی می کنند اگر کسی گعده ای می گذارد از آن جلسه سیاسی آنچنانی بسازند و بعد آن را به یک خبر دسته اول در کشور تبدیل کنند. معتقدم این اتفاق موجب انحراف نگاه افکار عمومی از مسائل اصلی می شود. حال آنکه چنین جلساتی اصلا وجود ندارد. افرادی برای آقای رئیسی زمان انتخابات کار کردند و امروز به شکل های دیگری در حال فعالیت برای او هستند. آقای رئیسی با این نیروها جلسه دارد و این نیروها را حفظ کرده است. حفظ این نیروها ربطی به مجموعه اصولگرایی و جمنا ندارد. مگر آقای رضایی، لاریجانی و قالیباف با نیروهای خود جلسه نمی گذارند. به هر حال کسی که رأی ۱۶ میلیون نفری در کشور آورده است، این سرمایه اجتماعی برایش محسوب می شود. نباید سرمایه اجتماعی را ساده رها کرد و گفت روز انتخابات به صحنه بیایید و بقیه ایام به دنبال کار خود بروید. توقع آن ۱۶ میلیون نفر آن است که آقای رئیسی ارتباطش را با آنها حفظ کند. تحویل شان بگیرد، از زحمات آنها تقدیر کند و احوال آنها را بپرسد. به نظر من این توقع بجایی است. عمدتاً مباحث مطرح شده در این جلسات نیز مطالب اعتقادی و تفسیر نهج البلاغه است.

حمیدرضا ترقی

عضو شورای مرکزی حزب مولفه



از مهم ترین نکاتی که لازم است مورد توجه قرار گیرد تا کار جدید تشکیلاتی جریان اصولگرا به سرنوشته مدل های قبلی همچون شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی، جبهه متحد اصولگرایان و جمنا دچار نشود، این است که همه ساکت باشند، حرفی درباره آن نزنند تا کسی نداند اصولگرایان می خواهند چه کار کنند. اگر هر کسی از نگاه خود به تحلیل موضوع بپردازد و بگوید نیایدهایی را درباره آن مطرح کند، نتیجه مجموعه مباحث به وجود آمدن زمینه های تخریب خواهد بود که جریان رقیب می تواند از آن بهره برد.

البته در مقایسه ادوار مختلف، جبهه مردمی نیروهای انقلاب موفق ترین حرکت تشکیلاتی اصولگرایان به حساب می آید که توانست ۱۶ میلیون رأی را در یک سید جمع کند. از آنجا که اصلاحات روش های گذشته باید برای حرکت های آتی انجام شود، بر همین اساس پیشنهاد شده همانند دوره فعالیت شورای هماهنگی نیروهای انقلاب که نیروهای اصولگرا برای انتخابات شورای شهر دوم و مجلس هفتم تحت تابلوی آبادگران سازماندهی شدند، مکانیزم ائتلاف انتخاباتی اصولگرایان جدای از سازکار تشکیلاتی آنها باشد تا با انفکاک بحث انتخابات، مدل کار تشکیلاتی اصولگرایان ماندگاری بیشتری پیدا کند و به مرور بتواند همه گرایش های سیاسی جریان اصولگرایی را زیر چتر خود پوشش دهد. طبیعتاً شورای مرکزی چنین تشکیلاتی باید طوری تعریف شود که پوشش بیشتری نسبت به همه نیروهای اصولگرا داشته باشد. گرچه شاید این شائبه پیش آید که بعد از مدتی احتمال دارد همچون شورای هماهنگی نیروهای انقلاب با مشکل مواجه و منحل شود، اما من معتقدم اگر نخواهند از مجموعه

نصب کرده اند یک ماموریت دیگر برای خود تعریف کرد. هدف مهم او این شد که پروژه اعضای ائتلاف را برهم بزنند. احمدی نژاد، آلترناتیو را نشانه گرفت: «علی لاریجانی». یک بازی نه چندان پیچیده اما طولانی که رونمایی از وجه تند و تیز آن را از یکشنبه سیاه مجلس کلید زده بود. او لاریجانی را از آن زمان تا کنون از یک زاویه مهم هدف قرار داده است: «نگاه توده به آقای دکتر». به یک معنا تصور احمدی نژاد این بوده است که هرچه در میان توده مردم اعتباری برایش مانده است را صرف از میان برداشتن برداشتن آلترناتیو کند. اینکه او تا چه حد موفق بوده مجالی و نوشتاری دیگر می طلبد اما هرچه هست این مساله ناگزیر ذهن علی لاریجانی را به خود مشغول کرد. همه این مسائل دست به دست هم داده است تا در کنار دور شدن اصلاح طلبان از او شرایط برای رئیس مجلس مانند علی لاریجانی از همیشه سخت تر شده و همین جاست که قیای اصولگرایی خود را از همیشه به این پست نزدیک تر ببینند.

پایان عصر روحانی

نکته دیگر این است که پروژه حسن روحانی در سیاست داخلی که البته گره خوردگی بزرگی با سیاست خارجی داشت، اکنون با آمدن ترامپ و از میان رفتن برجام به هم خورده است.

کسانی که معتقدند عصر روحانی تمام شده این مولفه ها را کنار هم ردیف می کنند:

۱- موانع ساختاری برای ادامه دولت روحانی به جهت برآورده ساختن وعده ها و خواسته ها وجود دارد.

۲- با در خطر قرار گرفتن برجام و احتمال پایان عمر توافق هسته ای، اساساً «دال گفتنمی» این دولت از میان رفته و حسن روحانی صاحب یک «دولت بی پروژه» خواهد بود.

۳- روحانی از اصلاح طلبان دور شده، پس دیگر نمی تواند رئیس جمهور آنها باشد.

۴- معتقدند به جهت عملکرد روحانی، از آنجا که روحانی با حمایت آنها رئیس جمهور شده، اکنون سرمایه اجتماعی آنها در حال ریزش است.

با این مولفه ها که بر می شمارند می گویند که باید برای عصر پس از او برنامه داشت. نزدیک ترین جا فعلاً پارلمان است.

یک قدم تا ریاست جمهوری

نکته دیگر این است که اصولگرایان اکنون بسیاری از مناصب گذشته خود را در اختیار ندارند. بر اساس قاعده از دل برود هر آنکه از دیده برفت آنها برای رسیدن به پاستور باید حتما در دیده بدنه اجتماعی باشند. به یک معنا آنها باید برای بدنه اجتماعی یک خاطره نزدیک باشند نه یک خاطره دور که باز نمایی آن کاری بسیار سخت است. پس باید تا آن زمان به نهادهایی مانند مجلس دست یافت. چه اینکه شوراهای شهر و شهرداری هم حتی دیگر در اختیار اصولگرایان نیست.

طبیعی است اگر چهره هایی از اصولگرایان بتوانند به ریاست مجلس دست یابند، این می تواند فرصت مناسبی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری باشد.

به نظر می رسد اینکه اصولگرایان در ادوار قبلی انتخابات از حضور بازیگران اصلی خود در مجلس بی بهره مانده و آن را جایگاهی در سطح دوم دانسته اند، قطعاً یک اشتباه بزرگ بوده است. حالا آنها می توانند رقابت در این سطح را به بازی بزرگان تبدیل کنند. طرفه آنکه یکی از مولفه های اصلی رأی آوری در انتخابات جدا از بحث رأی فهرستی عنصر شناخته شدگی بوده است. این بازی باید در سطح بزرگان دنبال شود.



غلامعلی حدادعادل



غلامعلی حدادعادل با شعار تقوا و تدبیر در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ نامزد شد و صلاحیت او از سوی شورای نگهبان تأیید شد اما در ۲۰ خرداد ۱۳۹۲ (چهار روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری) به نفع اصول‌گرایان از نامزدی کناره‌گیری کرد.

در جریان انتخابات هیات‌رئیس مجلس نهم غلامعلی حدادعادل از سوی فراکسیون اصولگرایان مجلس و علی لاریجانی نیز از طرف رهروان ولایت به عنوان رئیس پیشنهادی مجلس نهم انتخاب و معرفی شدند. در نهایت علی لاریجانی با کسب ۱۷۳ رأی از مجموع ۲۷۵ رأی مأخوذه به سمت رئیس موقت مجلس نهم برگزیده شد. غلامعلی حدادعادل هم صد رأی منتخبان مجلس را از آن خود کرد. حدادعادل در انتخابات مجلس دهم، در جایگاه سی‌ویکم در تهران قرار گرفت و پس از چهار دوره موفق به راهیابی به مجلس شورای اسلامی نگردید. او در صورت نامزدی برای مجلس بعدی از گزینه‌های اصلی اصول‌گرایان برای ریاست مجلس خواهد بود.

طرف سایت شهرداری‌های جهان و تنها با رأی مردم، به عنوان هشتمین شهردار برتر دنیا معرفی شد. محمدباقر قالیباف پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایران سال ۱۳۸۸ گفت: «با جمع‌بندی شرایط موجود فعلا دو طلب دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیستیم.» او در فروردین ۱۳۸۸ از احتمال حضور خود در انتخابات سخن گفت اما در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) نامزد نشد. او با شعار ایران سربلند در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ نامزد شد. او در این انتخابات با حدود ۶ میلیون رأی نفر دوم شد. برنده این انتخابات بیش از ۱۸ میلیون رأی آورد. وی در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۹۲ با اکثریت آرا در شورای شهر تهران برای سومین بار شهردار تهران شد. قالیباف از جمله نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران ۱۳۹۶ بود. او سرانجام در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶ با توجه به روند نزولی خود در نظرسنجی‌های انتخاباتی با صدور بیانیه در حمایت از ابراهیم رئیسی از نامزدی ریاست جمهوری انصراف داد. فعلا خبر خاصی از حضور او در انتخابات مجلس به گوش می‌رسد. اما در صورت ورود به مجلس او می‌تواند از گزینه‌های ریاست باشد.

ریاست جمهوری ایران نیز بود. وی در بین نامزدهای رسمی انتخابات، آخرین فردی بود که به صحنه وارد شد. رضایی با ایده «دولت ائتلافی» و به صورت مستقل وارد انتخابات شد. وی نفر سوم از بین کاندیداهای چهارگانه شد. بعد از آن محسن رضایی در اسفند ۹۱ در جمع مردم شهر دیواندره، به طور رسمی کاندیداتوری خود را اعلام کرد. او جزو ۸ نفری بود که صلاحیت آنها برای انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان تأیید شد. محسن رضایی در این انتخابات در رتبه چهارم قرار گرفت. یکی از فعالیت‌های انتخاباتی محسن رضایی رونمایی از وب‌سایت وبکی رضایی بود که در آن طی برنامه‌ای مرحله به مرحله و تدریجی پس از ورود اطلاعات، داده و برنامه‌های اقتصادی ایران توسط کارشناسان و نخبگان، مردم ویرایش شده تا کارشناسان اطلاعات موثق تر و شاید اولویت‌های ضروری تری به دست آورند. این وب‌گاه بر پایه سیاست‌های وبکی یعنی با مشارکت عمومی ساخته شده است. محسن رضایی می‌تواند در بستن فهرست‌ها نقش مهمی داشته باشد و از توانایی اجماع در زاگرس نشینان برخوردار است. او هم می‌تواند از گزینه‌های ریاست مجلس باشد.

حسن سبحانی به پیروزی رسید. در این مجلس و در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، شورای نگهبان صلاحیت مصطفی معین، نامزد حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب و محسن مهرعلیزاده، اصلاح‌طلب مستقل را رد کرد. حدادعادل به رهبری نامه‌ای نوشت و درخواست کرد که ایشان شورای نگهبان را به توسیع دایره نامزدهای واجد شرایط توصیه کند. این درخواست با تأیید رهبری و تأیید صلاحیت این دو نفر همراه شد.

او از چهره‌های مطرح اصولگرایان است. او نماینده مردم تهران مجلس شورای اسلامی ایران در ادوار ششم تا نهم و همچنین پنجمین رئیس مجلس شورای اسلامی ایران و اولین رئیس غیرروحانی مجلس شورای اسلامی بوده است. حدادعادل همچنین عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. او در مجلس هفتم پس از انتخاب شدن به عنوان منتخب اول مردم تهران در انتخابات هیات‌رئیس با ۱۹۶ رأی در مقابل ۵۵ رأی

محمدباقر قالیباف



فرماندهی داشته است. محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۶۱ فرمانده تیپ امام رضا (ع) شد و سپس به فرماندهی لشکر پنج نصر خراسان در جنگ ایران و عراق ارتقا یافت. ورود رسمی او به دنیای سیاست از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ آغاز می‌شود که در آن انتخابات نفر چهارم شد. در شهریور ۱۳۸۴ با اجماع شورای شهر به سمت شهردار تهران انتخاب شد. او در سال ۱۳۸۷ از

می‌توان امید زیادی به او در انتخابات مجلس داشت. به نظر می‌رسد در تهران رأی مناسبی داشته باشد و البته از چهره‌هایی است که می‌تواند رأی خوبی را هم در صحن مجلس برای ریاست به دست آورد. او فعلا از اعضای مجمع تشخیص مصلحت است. قالیباف پیش از این در قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا، نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی سمت

محسن رضایی



رضایی البته سابقه‌ای طولانی در سیاست داخلی دارد. او در سال ۱۳۷۸ خود را کاندیدی نمایندگی مجلس شورای اسلامی در تهران کرد و در فهرست «ائتلاف خط امام و رهبری» و جامعه روحانیت مبارز قرار داشت، اما موفق به کسب رأی لازم نشد. رضایی همچنین در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ با شعار انتخاباتی «دولت عشق» حضور پیدا کرد، اما دوروز پیش از برگزاری انتخابات کناره‌گیری خود را اعلام کرد. در بیانیه‌ای که او در آن زمان منتشر کرد، دلیل کناره‌گیری خود را «جوگیری از پراکندگی رأی مردم» در اثر کثرت نامزدها عنوان کرد. رضایی یکی از نامزدهای دوره دهم

محسن رضایی از چهره‌های باسابقه‌ای است که به لحاظ گرایش سیاسی در جناح اصولگرایان جای می‌گیرد. او از پایه‌گذاران گروه منصورون، در اوایل دهه ۱۳۵۰ بود. او عضو هیات ۱۲ نفره تدوین اساسنامه سپاه در زمستان ۵۷ بود و در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ با نظر امام واحد اطلاعات سپاه را تأسیس کرد و اولین فرمانده این واحد از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ بود. رضایی در سال ۱۳۶۰ با حکم امام به فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد و در ۱۳۷۶ پس از استعفا از فرماندهی سپاه و کناره‌گیری از فعالیت‌های نظامی، به عنوان عضو دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.

محمد رضا باهنر



وقتی اعلام کرد در انتخابات مجلس دهم نامزد نخواهد شد تعجب همگان را برانگیخت. حرف و حدیث‌ها زیاد بود برخی می‌گفتند به او گفته شده رصلاحیت خواهد شد و برخی دیگر می‌گفتند او سیاستمدار باتجربه‌ای است

و حتما از آینده چیزی می‌داند که از حضور در انتخابات منصرف شده است. این تعجب البته از آنجا ناشی می‌شد که او نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، هفتم و هشتم و نهم بوده است و ریاست

فراکسیون اکثریت مجلس پنجم و عضو هیات رئیسه مجالس چهارم، پنجم، هفتم، هشتم و نهم و نیابت رئیس مجالس هفتم و هشتم و نهم را بر عهده داشته است. وقتی نتیجه انتخابات مجلس در تهران اعلام شد خیلی‌ها گفتند باهنر پیش‌بینی خوبی داشته که نامزد نشده و خودش هم البته در گفت‌وگو با خبرنگار مثلث در همان زمان اعلام کرده اینکه می‌گویند به من گفته‌اند رصلاحیت خواهی شد صحت ندارد. یک نکته جالب دیگر در مورد او این است که در مجلس نهم از شهر تهران به عنوان کاندیدای جبهه متحد اصولگرایان معرفی شد و در دور دوم به عنوان نماینده ششم وارد مجلس شورای اسلامی شد. آرای وی در این مرحله بیش از مرحله قبل بود که تحلیلگران از آن به عنوان یک پدیده در انتخابات مجلس نهم یاد می‌کنند. حالا هرچه هست از او به عنوان یکی از شانس‌های ریاست مجلس آینده یاد می‌کنند.

ابراهیم رئیسی



نام او این روزها بیش از همیشه شنیده می‌شود. وقتی در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شد، برخی مهم‌ترین نقطه ضعف او را شناخته‌بودن در بدنه جامعه عنوان

می‌کردند. روز اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری او رای خوبی به دست آورد. از آن زمان تا امروز او بسیار مورد توجه بوده است. نکته اما این است که او دامنه

سیاست‌ورزی خود را گسترش داده است و این روزها در تهران جلسات مهمی را اداره می‌کند. جلساتی که چهره‌های مهمی از اصولگرایان در آن حضور می‌یابند. می‌گویند نام جلسات او در تهران شورای وحدت است و قرار است محوری و سازوکار انتخاباتی اصولگرایان در انتخابات باشد. گفتنی است او در سال ۱۳۷۳، به عنوان رئیس سازمان بازرسی کل کشور منصوب شد و تا سال ۱۳۸۳ در این سمت بود. او از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳، معاون اول قوه قضاییه و در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ دادستان کل کشور بود. در اسفند ۱۳۹۴، رئیسی به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. او همچنین دادستان ویژه روحانیت، از سال ۱۳۸۵ نماینده خراسان جنوبی و عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان و از سال ۱۳۷۶ عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز است. رئیسی پیش از آستان قدس، تولیت امامزاده صالح را بر عهده داشت.

سعید جلیلی



خیلی‌ها معتقدند که او از مهم‌ترین چهره‌های تاثیرگذار در انتخابات ۹۲ بوده است. او در واقع یکی از دو ضلع دوقطبی آن انتخابات بود. از آن زمان تاکنون سعید جلیلی همچنان یکی از چهره‌های مهم اصولگرایان در سیاست داخلی است. سعید جلیلی از سال ۱۳۸۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۹۲ دبیر شورای عالی امنیت ملی و رئیس گروه

مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران با کشورهای غربی بود. او پیش از این رئیس اداره بازرسی وزارت خارجه، مدیر بررسی‌های جاری دفتر رهبری و معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بوده است. جلیلی با شعار حیات طیبه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ نامزد شد و با کسب بیش از چهار میلیون رای

سوم شد. در مهر ۱۳۸۶، غلامحسین الهام، سخنگوی دولت محمود احمدی‌نژاد، با اعلام خبر استعفای علی لاریجانی، سعید جلیلی را به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی معرفی کرد. بعد از پیروزی حسن روحانی در انتخابات در ۱۹ شهریور ۱۳۹۲ با حکم حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، علی شمخانی جایگزین سعید جلیلی شد. جلیلی در انتخابات سال ۹۶ یکی از نامزدهای احتمالی به حساب می‌آمد اما در انتخابات ثبت‌نام نکرد. او در بیانیه‌ای اعلام کرد: «با تمرکز ویژه بر «موضوعیت» انتخابات و نه صرفاً طریقت آن برای کسب قدرت، در این فرایند فعالانه حضور خواهم داشت.» در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ جلیلی حمایت خود را از سعید ابراهیم رئیسی اعلام کرد و سه روز بعد در همایش انتخاباتی رئیسی حاضر شد و سخنرانی کرد سعید جلیلی در بیانیه‌ای که بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ منتشر کرد ایده تشکیل دولت در سایه را مطرح کرد. اگر او قصد ورود به انتخابات مجلس را داشته باشد، شانس ریاست را خواهد داشت.

سید عزت‌الله ضرغامی



او از چهره‌های مطرح اصولگرایان است که سال‌ها ریاست سازمان صداوسیما را بر عهده داشته است. ضرغامی که از چهره‌های مورد مورد وثوق جناح است

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ بنای نامزدی در انتخابات را داشت و از ظرفیت‌های خوب جناح اصولگرا به شمار می‌آمد. برخی تحلیلگران با توجه به توان خوب او

در سخنوری و سیاست‌ورزی معتقد بودند حضور او در این دوره از انتخابات می‌تواند کار را برای حسن روحانی بسیار سخت کند. او اما با توجه به کار تشکیلاتی و احترامی که برای آن موضوع قائل بود به رای جبهه مردمی پایبند ماند و در انتخابات ثبت‌نام نکرد.

ضرغامی البته بعد از انتخابات هم در فضای مجازی بسیار خوب و با قدرت ظاهر شده و خط درستی را پیش می‌برد و هم در دفتر خود میزبان چهره‌های مختلفی است و برای گره‌گشایی و پیشبرد امور تلاش می‌کند. به نظر می‌رسد او نیز چهره مطرحی برای ریاست مجلس باشد.

صحبت درباره رئیس مجلس آینده زود است

گفت‌وگوی مثلث با سید محمد حسینی

چمنادر انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ دستاوردهایی داشت و توانست تمام گرایش‌های اصولگرایی را زیر یک چتر جمع کند و یک کاندیدا را به صحنه بیاورد که موجب یک کاسه شدن پایگاه اجتماعی این جریان شد. اصولگرایان برای تقویت این تجربه موفق در گام‌های بعدی باید چه کار کنند؟



گروه‌های سیاسی در شرایط دشوار فعلی باید مسائل و مشکلات کشور را تبیین و روشن‌گری کنند و دست به دست هم دهند و به یکدیگر یاری رسانند تا کشور از این وضعیت خارج شود، بنابراین از حالا پرداختن به مباحث انتخاباتی زود هنگام است. سال ۱۳۹۸ فرصت کافی برای بررسی و اقدام در خصوص انتخابات وجود دارد و اینکه چه سازوکاری برای وفاق و همگرایی نیروهای اصولگرا در نظر گرفته شود.

در حال حاضر تشکلهای، احزاب و گروه‌های اصولگرا فعالیت خود را کماکان انجام می‌دهند. اگرچه این اشکال به همه گروه‌های سیاسی اعم از اصولگرا و اصلاح طلب وارد است که غالباً نزدیک انتخابات فعال می‌شوند و در بقیه ایام وظیفه تشکیلاتی و حزبی اعم از کادرسازی و شناسایی و آموزش نیرو و ارائه راهکار برای موضوعات مهم کشور انجام نمی‌دهند. جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی هر چند مانند دوره انتخابات فعال نیست اما جلسات هیأت‌رئیس به طور منظم یکشنبه هر هفته برگزار می‌شود و کمیته‌های تخصصی اقبال مسائل خود را پیگیری می‌کنند.

بناست که همچون انتخابات سال ۱۳۹۶ چمنادر صحنه رقابت باشد و بتواند همه نیروهای متدین، انقلابی و ارزشی اصولگرا را در کنار هم جمع کند، یعنی جبهه مردمی ایفاگر نقش محوری باشد. تاکنون هم با وجود گذشت بیش از یک سال از انتخابات ارائه هیچ ایده جدیدی را شاهد نبوده‌ایم، به این معنا که راهکار مناسب‌تری برای همگرایی از سوی گروه‌های اصولگرا مطرح نشده است. تنها بعضی اشخاص نقدهایی مطرح کرده‌اند که بسیاری از آن اشکالات مورد قبول ما هم هست. البته در ایامی که انتخابات نداریم بحث مکانیزم رسیدن به گزینه یا گزینه‌های مورد وفاق ضرورت و اولویت چندانی محسوب نمی‌شود، گرچه همفکری و هم‌اندیشی برای اتخاذ موضع گیری مشترک درباره مسائل مختلف بسیار خوب است ولی اختلف نظرها بیشتر در زمان انتخابات مطرح می‌شود. مثلاً در سال ۹۲ و سال ۹۴ یا در انتخابات شوراها در سال ۹۶ به لیست واحد مورد نظر در سراسر کشور نرسیدیم. به هر حال همچنان جبهه مردمی می‌تواند با ظرفیت و سرمایه اجتماعی که دارد در ایجاد وفاق بین عناصر انقلابی و گروه‌های اصولگرا نقش آفرینی کند. از طرفی انتخابات مجلس بیشتر به تصمیم‌گیری استان‌ها و شهرستان‌ها مربوط می‌شود.

احتیاج نیست که از تهران جزئیات امور هدایت و راهبری شود. البته در صورت نیاز از تهران کمک می‌شود اما کار اصلی با خود شهرستان‌ها و استان‌ها خواهد بود. امیدواریم نیروهای متعهد و انقلابی در استان‌ها و شهرستان‌ها بتوانند همبستگی خوبی بین خود به وجود آورند که قطعاً این مسأله در نتیجه انتخابات نیز تأثیر خواهد داشت.

تفرق و پراکندگی از صدماتی بود که ما در انتخابات شوراها و مجلس متحمل شدیم، مثلاً در شهری که یک نماینده می‌خواست سه یا چهار کاندیدا داشتیم یا در انتخابات شوراها چند لیست در یک شهر داشتیم که همین

اصولگرایان آستین‌ها را بالا زده‌اند تا طرحی نو برای کار تشکیلاتی خود در اندازند و از قرائن و شواهد بر می‌آید که به توافقات ضمنی هم رسیده‌اند. جلسات سید ابراهیم رئیسی گویا به نتیجه رسیده و قرار است شورایی تشکیل شود که مکانیزم انتخاباتی اصولگرایان برای مجلس آینده را تعریف کند. سید محمد حسینی، عضو شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی گفت: «جلسات با حضور نمایندگان جبهه مردمی، آقای رئیسی و کاندیداهای دیگر جریان اصولگرا در انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود. این جلسات می‌تواند موجب همگرایی بین شخصیت‌های موثر اصولگرا برای اتخاذ مواضع و راهکارهای مناسب جهت عبور از مشکلات و چالش‌های معیشتی و اقتصادی شود.»

مسأله عامل عدم موفقیت ما در این دو انتخابات شد. تجربه دو انتخابات گذشته درس عبرتی برای اصولگرایان است که با تشتت، تفرقه، خودمحوری و خودبینی راه به جایی نمی‌برند. باید برای مصالح کشور، مردم، نظام و انقلاب گذشت کنند و با همدلی درمورد کاندیداها به وفاق برسند.

آقایان میرتاج‌الدینی و ترقی می‌گویند قرار است مکانیزم ائتلاف انتخاباتی اصولگرایان از مدل کار تشکیلاتی اصولگرایان جدا شود تا سازوکاری که برای کار تشکیلاتی تعریف می‌شود ماندگارتر باشد و بعد از هر انتخابات مکانیزم ائتلاف انتخاباتی تغییر کند نه سازوکار تشکیلاتی. داستان این تصمیم چیست؟

دوستان عزیز ما در اصول و کلیات متفق القولند، در روش‌ها و تاکتیک‌ها چه‌بسا نظرات کارشناسی متفاوتی داشته باشند که مانع نیل به وحدت نیست. در گذشته هم این رویه مطرح بود که هر حزب و تشکیلات فعالیت و برنامه‌های خود را انجام می‌داد اما در زمان انتخابات سازوکار ائتلافی طراحی می‌شد که موقتی بود تا از این طریق به لیست‌هایی مورد حمایت همگان برسند. نتیجه برخی از این مکانیزم‌ها موفقیت‌آمیز بود و برخی نیز به توفیقی دست نیافت. مثلاً در انتخابات سال ۸۴ شورای هماهنگی نیروهای انقلاب نامزدی را معرفی کرد اما هر کدام از سلاخی اصولگرا راه خود را رفتند و چندین کاندیدا پا به صحنه رقابت گذاشتند. جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی برای این تشکیل شد که کارهای مقطعی در فصل انتخابات صورت‌نگیرد و بعد از انتخابات نیز به فراموشی سپرده شود. البته نقدهایی به کار جبهه مردمی وارد و آسیب‌شناسی‌هایی انجام شد که می‌تواند محل توجه باشند.

بالاخره جبهه مردمی نیروهای انقلاب پنج‌ماه مانده به زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ اعلام موجودیت کرد، بنابراین توانست از همه ظرفیت‌ها استفاده کند اما اکنون فرصت و زمان لازم وجود دارد تا پیشنهادها اصلاحی در قالب جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد و کار تشکیلاتی در همین چارچوب ادامه پیدا کند. ما معتقدیم این سرمایه نقدی که ایجاد شد و این نگاه مثبتی که به وجود آمد را نباید کنار گذاشت، به امید راهکار نسیه‌ای جدیدی که معلوم نیست بتواند مورد اقبال خواص و جامعه قرار گیرد. از این جهت فعالیت‌های جبهه مردمی نیروهای انقلاب را ادامه می‌دهیم و در نیمه دوم امسال شاهد فعالیت‌های بیشتری خواهیم بود.

امروز رابطه جبهه مردمی نیروهای انقلاب با آقای رئیسی چطور تعریف می‌شود؟ آیا برای انتخابات پیش رو مکانیزمی تعریف خواهد شد که از ظرفیت او استفاده شود؟

آقای رئیسی کاندیدای نهایی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری بود و فراتر از جبهه هم از پایگاه مناسبی برخوردار شد. انتظار است که ایشان از پایگاه و پشتوانه مردمی اش برای انتخابات مجلس، شوراها و ریاست جمهوری آینده استفاده کند. آقای رئیسی از عناصر تأثیرگذار بین نیروهای اصولگرا محسوب می‌شوند. جلساتی هم در حال برگزاری است که علی‌القاعده مفید و موثر خواهد بود تا دیدگاه‌ها به هم نزدیک شود.

این جلسات مشترک بین آقای رئیسی و جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی است؟

جلسات با حضور نمایندگان جبهه مردمی، آقای رئیسی و کاندیداهای دیگر جریان اصولگرا در انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود. این جلسات می‌تواند موجب همگرایی بین شخصیت‌های موثر اصولگرا برای اتخاذ مواضع و راهکارهای مناسب جهت عبور از مشکلات و چالش‌های معیشتی و اقتصادی شود.

جلسات بین آقای رئیسی و سایر دوستان با هماهنگی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی برگزار می‌شود؟

رئیس و دو نایب رئیس جبهه مردمی و افراد دیگر در آن جلسات شرکت می‌کنند. در واقع بین آنها هماهنگی وجود دارد. در مجموع همراهی و همدلی در این رابطه وجود دارد.

گفته می‌شود که یک شورای وحدتی شکل گرفته است، آیا رئیس و دو نایب رئیس جبهه مردمی و آقایان رئیسی، رضایی، قالیباف، جلیلی و حداد عادل اعضای این شورا هستند؟

جلسات آقای رئیسی اسمی خاصی ندارد. خبری از شورای دیگری به عنوان وحدت ندارم.

آیا آقای رئیسی می‌تواند به عنوان یک نامزد دارای سید ۱۶ میلیون رأیی محور همگرایی‌ها را برعهده بگیرد؟

به هر حال ایشان چون موقعیت ممتازی بین نیروهای انقلاب دارد. ما فکر می‌کنیم حتی عمده کسانی که در آن دوران مرعوب تبلیغات اصلاحات و حامیان روحانی و رسانه‌های خارجی شدند و به آقای روحانی رأی دادند، امروز نگاه‌شان به آقای رئیسی مثبت شده چون فهمیده‌اند که اشتباه کردند.

آقای روحانی و عده‌هایی داد که تحقق پیدا نکرد و در آن زمان نسبت‌های نادرستی به آقای رئیسی و تیم او دادند که بعد از مدت کوتاهی خلاف بودن این نسبت‌ها مشخص شد. آقای رئیسی یک جایگاه قابل توجه و موثری بین نیروهای انقلاب دارد و نظر خود ایشان هم این است که از این موقعیت برای ایجاد هماهنگی بین نیروهای انقلاب و موفقیت در انتخابات پیش رو استفاده شود.

احتمال دارد یکی از آقایان رئیسی، رضایی، قالیباف، جلیلی و حداد عادل نامزد تشکیلات اصولگرایی برای ریاست مجلس آینده باشند؟

اگر اکثریت نمایندگان مجلس آینده با این نگاه همراهی داشته باشند، قطعاً فردی برای ریاست انتخاب خواهد شد که با نگاه این مجموعه همخوانی داشته باشد.

قبل از انتخابات فرد مورد حمایت جبهه مردمی برای ریاست مجلس آینده مشخص می‌شود یا بعد از انتخابات؟

هنوز بحث و جمع‌بندی صورت نگرفته است؛ بالاخره در انتخابات اگر فردی را به عنوان سرلیست تهران یا شهرهای مهم قرار دهند، آن فرد می‌تواند گزینه مورد حمایت برای ریاست مجلس هم باشد ولی هنوز بحث انتخابات مجلس اصلاً مطرح نیست چون با مشکلات اقتصادی که امروز مردم دارند، اقبالی به بحث‌های انتخاباتی نشان نمی‌دهند، حتی نخبگان و فعالان سیاسی هم تمایلی به ورود زودهنگام به مباحث این چنینی ندارند. تمام توجهات به اوضاع نابسامان اقتصادی و مدیریتی است که با تحلیل واقع‌بینانه و تبادل نظر راهکارهایی برای عبور کشور از وضعیت موجود پیشنهاد شود.

دوره قبل آقای حداد عادل سرلیست جریان اصولگرا در تهران قرار گرفت اما نتوانست به

مجلس راه پیدا کند. بعد از حذف او، اصولگرایان شخصیت دومی نداشتند. آیا این دوره تقسیم کار می‌شود که چه کسانی از میان آقایان رئیسی، رضایی، قالیباف، جلیلی و حداد عادل به انتخابات مجلس وارد شوند و چه کسانی به صحنه انتخابات ریاست جمهوری ورود کنند؟

این بستگی به تمایل افراد دارد که آیا تمایلی به ورود به انتخابات مجلس دارند یا خیر. ثانیاً باید دید جمع به چه نظری می‌رسند. احتمال دارد اشخاص علاقه‌ای به کاندیداتوری در انتخابات مجلس نداشته باشند اما چون تصمیم جمعی حضور چهره‌ها در لیست تهران و دیگر شهرهای بزرگ را ضروری بدانند به بعضی شخصیت‌ها تکلیف شود که در انتخابات ثبت نام کنند و این تصمیم جمعی در آینده مشخص می‌شود. البته در همین مجلس هم شخصیت‌هایی همچون دکتر حاجی بابایی بودند که کاندیدای ریاست شدند اما چون اصولگرایان اکثریت مجلس را در اختیار نداشتند نتوانستند به نتیجه مورد نظر برسند.

آقای لاریجانی در رقابت با آقایان حداد عادل و عارف نشان داده که اگر نامزد انتخابات مجلس شود و به پارلمان راه یابد خیلی موقعیت قوی‌ای برای کسب کرسی ریاست دارد، به نظر شما آیا مجلس آینده رئیس جدید خواهد داشت؟

خیلی زود است که از الان درباره رئیس مجلس آینده صحبت کنیم. تحولات اسمال و سال آینده خیلی تأثیر خواهد داشت. اما قطعاً هم جریان اصلاح طلب و هم جریان اصولگرا تلاش می‌کنند اکثریت مجلس را به دست بگیرند، در چنین حالتی انتخاب رئیس و هیأت رئیسه و روسای کمیسیون‌های تخصصی دیگر کارچندان سختی نخواهد بود.

از بین آقایان رئیسی، رضایی، قالیباف، جلیلی و حداد عادل کدام فرد می‌تواند به کرسی ریاست مجلس نزدیک تر باشد؟

چهره‌های دیگری را هم می‌توان به این تعداد افزود ولی فعلاً هر چه گفته شود در حد گمانه‌زنی است و قابل اتکا نیست.

مساله رقابت درون گروهی

اصولگرایان با چه چالش‌هایی مواجه هستند؟

احمد بخشایش اردستانی

نماینده سابق مجلس



بر اساس خبرهایی که برخی شخصیت‌های اصولگرا همچون آقایان ترقی، باهنر و میرتاج‌الدینی بیان کردند یک ساختار جدید تشکیلاتی در جریان اصولگرا در حال طراحی است اما برای اینکه مکانیزم کار تشکیلاتی جدید به سرنویشت جمنا دچار نشود و ماندگار باشد، اصولگرایان باید نکاتی را مدنظر قرار دهند.

امروز ظرفیت رأی اصلاح‌طلبان تمام شده چون مردم به شدت از عملکرد دولت روحانی ناراحت هستند، در صورتی که جریان مستقل سوم وجود نداشته باشد، مردم مجبورند به جریان رقیب اصلاح‌طلبی رأی دهند اما جریان

اصولگرایی تا کنون هر حرکتی انجام داده، فقط برای یک انتخابات مناسب بوده چون اصولگرایان حرف نو ندارند، می‌خواهند در انتخابات آتی نیز با اسم نو بیایند. اما نگاهی به تجارب گذشته نشان می‌دهد وقتی انتخابات تمام شود، این حرکت پیروز نیز کم‌کم رو به اضمحلال می‌رود و در انتخابات بعد دوباره اصولگرایان با یک نام جدید به میدان خواهند آمد.

البته از یک نکته نیز نباید غافل ماند و آن رقابت درون گروهی در جریان اصولگرایی است. هر گروهی علاقه‌مند است کار را از دست جمنا در بیاورد تا خودش به عنوان فرمانده جریان مطرح شود چون در جریان اصولگرایی بحث پدر معنوی و گادفادی است، یعنی اینکه چه کسی به عنوان پدر معنوی جریان سیاسی مطرح شود تا نبض تحولات و تحرکات را به دست گیرد.

الان صحبت می‌شود که آقای رئیسی می‌خواهد محور کار تشکیلات جدید در جریان اصولگرایی باشد، بر همین اساس نیز جلساتی را با شخصیت‌هایی همچون محمدباقر قالیباف، محمدرضا باهنر، غلامعلی حداد عادل، محسن رضایی و عزت‌الله ضرغامی برگزار کرده است.

برخی می‌پرسند آیا حرکت جدید خروجی خواهد داشت؟ تا آنجا که من می‌دانم آقای رئیسی اگر محوریت یک کاری قرار بگیرند، برای خودش کار می‌کند اما خیلی باید زحمت کشید تا این چهره دوباره جاییقتد که اگر بیاید کاری می‌کند کارستان. معتقدم انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ نقطه عطفی در عرصه سیاسی کشور محسوب می‌شود، چون ادوار قبل از آن انتخابات نبود.

اوضاع کنونی را نیز نباید با دوره‌های گذشته مقایسه کرد چون دیگر موضوع انتخابات بقا و غیربقا شده است. کسی که مثل آقای روحانی پیروز شود، پُست و مقام بالای جانش می‌شود و بعد از مدتی مردم او را نقد می‌کنند، کسی هم که می‌بازد، بهتر است خداحافظی کند. در تمام دنیا همین‌طور است که اگر کسی در انتخاباتی شکست خورد دیگر از صحنه سیاست خداحافظی می‌کند.

پیاده روی در سیاست داخلی

دیدارهای کری-ظریف چه نقشی در آینده دموکرات‌ها-اعتدالیون دارد؟

خواهیم کرد. طراحان این ایده فکر می کنند در این صورت یک بار دیگر امیدها به رویت ثمرات برجام افزایش می یابد و این دستاورد بزرگی برای اعتدالیون خواهد بود. سوال باقی مانده اما این است که اگر یک دموکرات ساکن کاخ سفید شود و روابط این جریان سیاسی با اعتدالیون در ایران همچنان گرم مانده باشد، بهترین گزینه برای ریاست جمهوری ایران کیست؟ این همان سوالی است که اعتدالگرایان به پرزگ کردنش می اندیشند.

امیدی برای اعتدالگرایان؟

اعتدالگرایان دست از تلاش برای تقویت ارتباط خود با آمریکایی ها برنداشته اند. اگرچه رئیس جمهور آمریکا به برجام پایبند نماند اما دولت روحانی و تیم دیپلماسی او همه تلاش خود را به کار گرفته اند تا این تفاهم بین المللی را حفظ کنند. مذاکره با اروپایی ها از یک سو و گرم نگاه داشتن روابط خود با دموکرات ها که گفت و گو و رایزنی ظریف و کری مصداق آن است، از دیگر سو عیان می کند دولت روحانی هنوز هم به ثمربخش بودن پروژه های سیاست خارجی امید دارد. درست است که حسن روحانی در انتخابات آتی ریاست جمهوری امکان کاندیداتوری ندارد اما نمی خواهد که عرصه اجرایی کشور را بدون هیچ دستاورد جدی و قابل اعتنا ترک کند. خاصه اینکه دستاورد مورد اشاره حکم برگ برنده برای جریان اعتدال گرا را دارد. از همین رو است که برخی از تحلیلگران مسائل سیاسی گفت و گوهای ظریف و جان کری که اخیرا سروصدای زیادی به پا کرده را تلاش اعتدال گرایان برای باقی ماندن در قدرت تعبیر می کنند. این گروه معتقد هستند که پیروزی دموکرات ها در آمریکا روح تازه ای به کالبد اعتدالگرایان خواهد دمید و این فرصت را ایجاد می کند که همچون دوران اوپاما با یک دوره مذاکره مستقیم و غیرمستقیم برجام های دیگر را رقم زنند.

همه مخالفان سناریوی مورد اشاره اما همین نظر را ندارند. برخی دیگر از مخالفان این ایده که تقویت روابط با دموکرات ها به نفع اعتدالگرایان در ایران تمام می شود، معتقد هستند که مشکل اصلی این جریان ریزش رای و کاهش محبوبیت است. به عنوان مثال حمیدرضا ترقی عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه به خبرنگار مثلث گفته است: «مردم متوجه هستند که مشکلات موجود در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... ارتباط چندانی با مسائل سیاست خارجی ندارد و عمدتاً ناشی از سوءمدیریت در داخل کشور است، لذا یک بار دیگر به وعده های جریان اعتدالگرا مبنی بر تقویت ارتباط با غرب دل نمی بندند. به عبارت دیگر پشیمانی از رای دادن و حمایت از روحانی بیوش از آن است که با این نوع رفتارهای و تلاش ها جبران می شود. ریزش رای جریان اعتدال گرا به واسطه مشکلات اقتصادی و معیشتی گسترده رخ داده و تنها تغییر و تحول در این عرصه است که می تواند آن را جبران کند.» وی همچنین گفت: «به اعتقاد من همه مردم ما و همه نخبگان سیاسی به خصوص بعد از رفتار آمریکا در مورد برجام متوجه شده اند که تفاوتی بین سگ زرد و شغال نیست. هر دو جناح دموکرات و جمهوریخواه موضع مشخص و روشنی نسبت به جمهوری اسلامی دارند. اینکه دموکرات ها در انتخابات آتی پیروز شوند یا جمهوریخواهان، تفاوتی ندارد زیرا هر دو مخالف جمهوری اسلامی هستند. اینها در روش تفاوت هایی دارند اما در موضع گیری نسبت به جمهوری اسلامی تفاوتی ندارند.» به نظر می رسد برنامه اعتدالگرایان برای مذاکره با دموکرات ها به شدت دنبال می شود. باید دید آنها برای طولانی مدت چه ایده ای دارند و آیا این دو جناح در ایران و آمریکا همچنان می توانند با سیاست خارجی به اهداف خود دست پیدا کنند؟ به نظر می رسد که پیاده روی ظریف و کری به سیاست داخلی کشیده شده است.

پروژه تعریف کرد؛ او سال ها دبیر شورای عالی امنیت ملی و مسئول مذاکرات هسته ای بود؛ همان نقشی که بعد از او سعید جلیلی ایفا کرد و حالا او هم در میان نامزدها حضور داشت.

پازل خوبی را برای خود فراهم دید. یک دو قطبی ساخت؛ یک سرش، خودش بود و سر دیگرش سعید جلیلی. شکل بازی هم این شد؛ سازش یا مقاومت. در این فضا دیگر نه محمدباقر قالیباف در چشم مردم آمد و نه برنامه های ایالتی محسن رضایی راه به جایی برد. حتی دیگر کسی توجه نکرد که محمدرضا عارف تنها نامزد اصلاح طلب حاضر در میدان است.

او همه چیز را در اختیار گرفت و یکبارہ گفت با مذاکرات و صلح با دنیا هم اقتصاد را به اشتیاق می آورم و هم سیاست داخلی را دگرگون می کنم. به یک معنا او در سیاست ورزی اش را از پاشنه سیاست خارجی چرخاند. او انتخابات را برد؛ در فاصله ای اندک قبح شکنی هم کرد و با باراک اوپاما که رئیس جمهور ایالات متحده بود همکلام شد و بنا بر قول و قرار ی که با مردم گذاشته بود محمدرضا ظریف را مسئول مذاکرات هسته ای کرد. پیروزی روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و تبدیل شدن مذاکرات هسته ای به اصلی ترین دغدغه کشور تا حد زیادی انتخابات مجلس دهم را تحت تاثیر قرار داد. مردم و جریان حامی روحانی که به ثمر رسیدن مذاکرات را نزدیک می دیدند و منتظر برجام های دوم و سوم بودند، برای همین با تمام توان به صحنه آمدند تا یک مجلس همسو با دولت تشکیل دهند. مخالفان و منتقدان سرسخت برجام را از بهارستان رانده و ساکن امور را چنان در دست گرفتند که برجام در بیست دقیقه تصویب شود.

پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اما نه تنها به مانع جدی برای برجام های بعدی تبدیل شد، بلکه همان برجام نخست را دچار سرنوشتی تلخ کرد. او بعد از چند بار هشدار در نهایت در مقابل چشمان میلیون ها بیننده تلویزیون، فرمان خروج از برجام را امضا کرد تا به قول خود مبنی بر پاره کردن برجام عمل کرده باشد.

او هم از برجام خارج شد و هم تحریم های بسیار سختگیرانه علیه ایران وضع کرد. حالا همه نگاه ها به حسن روحانی دوخته شده بود. آیا او هم مانند ترامپ از برجام خارج خواهد شد؟ روحانی اماره دیگری در پیش گرفت و حاضر به خروج از برجام نشد. گفت که از این پس برجام را منهای آمریکا ادامه می دهد و اروپا می تواند جایگزینی خوب برای آمریکا باشد. او مذاکرات سفت و سختی را با غرب سامان داد تا بتواند یک بسته جدید دریافت کند؛ اتفاقی که البته هنوز رخ نداده است.

دوران پسبرجام

حالا معلوم شده که حسن روحانی غیر از مذاکرات با غربی ها یک کار مهم دیگر را هم مدیریت می کرده؛ البته پشت پرده. او با دموکرات ها ائتلاف کرده و علیه ترامپ کار می کند. می خواهد تا می تواند کاری کند که ترامپ صحنه سیاست را در ایالات متحده ترک کند و یک دموکرات به عرصه بازگردد. او اول انتخابات کنگره را نشان رفته و بعد از آن به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا فکر می کند. انتخاباتی که تنها چند ماه قبل از انتخابات ۱۴۰۰ برگزار می شود. او فکر می کند پیروزی احتمالی یک دموکرات تاثیر قابل توجهی در انتخابات ایران خواهد داشت. با فرض پیروزی یک دموکرات و یک دوره ای شدن دولت ترامپ ما نیز در ایران انتخابات پرهیاهوتری را برگزار

خبر از جانب جان کری به بیرون درز کرده است؛ او گفته دیدارهایی با محمدرضا ظریف داشته است. یک خبر بسیار مهم که حتی تلاش محمدرضا ظریف برای بی اهمیت جلوه دادن آن هم توانسته از درجه اهمیتش بکاهد. کاملا واضح است که اتفاقات مهمی پشت پرده در حال وقوع است؛ هم در تهران و هم در واشنگتن. آنجا دموکرات ها برنامه پیچیده ای برای دونالد ترامپ و بازگشت به کاخ سفید دارند و اینجا در تهران اعتدالگرایان شطرنج سیاست ورزی خود را بر گمانه کنارتفتن مهره شاه حریف طراحی کرده اند. آنچه رخ داده این است؛ اعتدالگرایان و دموکرات ها دوباره با هم دست داده اند.

بازی با عقربه ساعت

در یک موقعیت متفاوتی جان کری از این خبر مهم رونمایی کرده است. در تهران و بعد از پاره شدن برجام توسط ترامپ، روحانی را رئیس دولت بی پروژه می خوانند. محمدرضا ظریف نیز کم فروغ ترین عضو کابینه او است. دیگر نه از آن لیخندها خبری است، نه از سخنرانی های آن چنانی. همه فکر می کنند دوره او تمام شده مثل برجام که نفس های آخر را می کشد. اما نه؛ آن سوتر در ایالات متحده، اوپاما و جان کری برنامه تازه ای ترتیب داده اند و گویا کنداکتور آن را با ظریف و حسن روحانی هم هماهنگ کرده اند. جان کری همزمان با انتشار افشاگری های خود از روزهای مذاکره با همتای ایرانی در فصل هجدهم کتاب خود، رو به روی یک خبرنگار نشست و گفت که بعد از دوران وزارت خارجه نیز چند مرتبه با ظریف دیدار کرده است.

اوضاع برای ترامپ در واشنگتن سخت شده است، درست مثل حسن روحانی که اوضاع برایش در تهران سخت است. با همه این سختی ها اما روحانی قصد دارد با همان فرمان قبلی پیش رفته و همچنان سیاست خارجی را پروژه اصلی دولت بداند. عدم تغییر در تیم اقتصادی دولت، بی توجهی به وعده های حوزه سیاست داخلی، فرهنگی، اجتماعی و... خود مصداق این مدعاست. سوال اصلی اما این است که آیا سیاست خارجی در شرایط موجود می تواند راه نجات دولت روحانی باشد؟ به نظر می رسد آنها فکر می کنند که می توانند، اگر روابط اعتدالگرایان و دموکرات ها همچنان گرم بماند.

ادامه دیدارهای ظریف و کری که وزیر خارجه پیشین آمریکا از آن سخن گفته است شاهد خوبی بر این مدعاست که دولت اعتدالگرا روحانی قصد قطع رابطه با دموکرات ها را ندارد. روحانی و اعتدالیون تجربه خوشایندی از هدف گرفتن سیاست خارجی دارند و امیدوارند که در انتخابات های آتی نیز شاهد تکرار آن تجربه باشند.

بازگشت به پروژه اول

هنوز آن قدر از انتخابات ۹۲ نگذشته که فراموش کنیم حسن روحانی در ابتدای کاندیداتوری حدود چهار درصد رای داشت و پیروزی خود را مدیون حمایت اصلاح طلبان و تاکتیک تمرکز بر سیاست خارجی بود. روحانی در میان رقبایی مثل محسن رضایی، قالیباف، عارف و جلیلی از به ثمر رساندن مذاکرات هسته ای گفت و موفق شد که اعتماد عمومی را جلب کند.

آنچه رخ داد این بود؛ حسن روحانی در انتخابات آن سال بنا بر گواهی نظرسنجی ها شانس چندانی نداشت. درصد رای او حتی به ۵ هم نمی رسید. او باید کاری می کرد؛ صرف اینکه او نماینده هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان است نمی توانست ضامن پیروزی باشد. زمان برای او به سختی می گذشت. او طرحی تازه ریخت. برای خود یک

حفظ کانال ارتباطی

هدف کری از دیدار با ظریف چیست؟

دکتر سعید شکوهی

کارشناس مسائل آمریکا



در جامعه دوقطبی و دوحزبی ایالات متحده آمریکا اگر سیاستمداری قصد داشته باشد به یک چهره تاثیرگذار تبدیل شود یا احتمالاً بخواهد در انتخابات ریاست جمهوری آتی شرکت کند، باید یکی دو سال مانده به برگزاری انتخابات، تبلیغاتش را آغاز کند و فضای سیاسی جامعه را قطبی کند؛ در این میان به نظر می‌رسد که جان کری، وزیر خارجه پیشین آمریکا نیز به دنبال اظهارنظرها و سخنرانی‌هایی که علیه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری فعلی دارد، به دنبال قطبی کردن فضای سیاسی کشور است.

همچنین نباید از نظر دور داشت که کری بیش از دو سال یعنی تمام دوره وزارت خود را مشغول مذاکرات برجامی بوده یا در حال اجرا و مراقبت از این توافق، از این رومی توان

سال ۲۰۲۰ بسیار مهم و حیاتی باشد. در عین حال کری در مصاحبه‌ای گفته است وی و دکتر ظریف، وزیر خارجه ایران طی دو سال اخیر یعنی در دوران ریاست جمهوری ترامپ، چندین بار با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کرده‌اند. به نظر می‌رسد که هدف کری از این دیدارها همان طور که خود نیز گفته قانع کردن طرف ایرانی برای حفظ برجام و همچنین حفظ کانال ارتباطی با ایران است. برداشت من این است که دولت ایران به این جمع‌بندی رسیده که می‌تواند در داخل حاکمیت آمریکا با گروه‌هایی صحبت و مذاکره کند. همچنان که از مقامات مختلف ایرانی این اظهارنظر را شنیده‌ایم که می‌توان با برخی افراد در داخل حاکمیت آمریکا گفت‌وگو‌هایی داشت. از این رو تصور می‌کنم ملاقات‌های میان کری-ظریف که خارج از پروتکل نیز است، صرفاً برای حفظ کانال‌های ارتباطی میان دو کشور است چرا که به لحاظ دیپلماتیک و سیاسی این دیدارها کارایی عملی زیادی برای طرفین ندارد.



گفت که توافق هسته‌ای بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی جان کری در دوران تصدی گری وی بر وزارت خارجه آمریکا بوده و لذا اکنون به مقابله با اقدامات مخرب ترامپ در جهت از بین بردن دستاوردهای برجام برآمده است.

چرا که به نظر می‌رسد سیاستمدارانی که در دوران باراک اوباما در عرصه سیاسی به ویژه در مذاکرات حضور داشتند، به زعم خود تصور می‌کردند که با امضای توافق هسته‌ای جلوی خطر هسته‌ای شدن ایران را گرفته‌اند و این توافق برای آنها بسیار ارزشمند است. همچنین این توافق یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ریاست جمهوری دوره اوباما می‌باشد. لذا تکیه بر برجام به عنوان دستاورد انتخاباتی دموکرات‌ها می‌تواند برای کارزار انتخاباتی

از دیگر سو جان کری با این ملاقات‌ها، اظهارنظرها و اقدامات در راستای فضا سازی سیاسی است تا برآوردی انجام دهد و محاسبه کند که آیا می‌تواند در انتخابات بعدی یک فرد موفق باشد یا شکست قبلی خود در رقابت‌ها را دوباره تجربه خواهد کرد.

اما نکته مهم همان طور که اشاره کردم این است که کری و همفکران او در حزب دموکرات با وجودی که مدعی هستند که خیلی از رفتارهای ایران تخاصمی است و با آن مخالف هستند اما معتقدند که کانال ارتباطی با ایران باید حفظ شود. بنابراین آنها این گونه تصور می‌کنند که ملاقات با ظریف و گفت‌وگو درباره مسائل مختلف از این جهت اهمیت دارد که فعلاً کانال ارتباطی با ایران را از دست ندهند. زیرا

دموکرات‌ها این امید را دارند که اتفاقی بیفتد و ترامپ زودتر از موعد برکنار شود یا اینکه اگر تا پایان دوره ریاست جمهوری در قدرت بود در انتخابات بعدی رای نیاورد. بعد مهم این مساله آن است که جان کری به شدت تلاش می‌کند که ایران را با وجود تحریم‌های دولت ترامپ همچنان در مدار برجام حفظ کند. از این جهت او سعی دارد در گفت‌وگو با دکتر ظریف ابعاد مختلف برجام را مورد بررسی قرار دهند تا ایران قانع شود همچنان توافق هسته‌ای را با وجود کارشکنی‌های دولت حاکم بر کاخ سفید، حفظ کند. کری و هم‌حزبی‌های او می‌خواهند توافق هسته‌ای به هر نحوی حفظ شود تا ببینند نتیجه انتخابات میان دوره‌ای و سپس ریاست جمهوری چه خواهد بود و آیا دموکرات‌ها خواهند توانست بار دیگر زمام امور را در دست بگیرند.

حال سوال این است که اقدامات دموکرات‌ها به ویژه تلاش‌هایشان برای حفظ برجام چه تاثیری در آرای مردم در انتخابات میان دوره‌ای کنگره و انتخابات ریاست جمهوری دارد و آیا از این دستاورد می‌تواند برای شکست ترامپ بهره ببرند؟ باید توجه داشت که تاکنون دونالد ترامپ به لحاظ اقتصادی فوق‌العاده عمل کرده است و اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ ندهد مانند جنگ در چند سال آینده، احتمالاً اقتصاد آمریکا به شدت شکوفا خواهد شد و زیرساخت‌های این کشور بسیار بهبود خواهد یافت. لذا دموکرات‌ها شاید خیلی امید نداشته باشند که لااقل در انتخابات ماه نوامبر یعنی انتخابات میان دوره‌ای کنگره بتوانند جمهوریخواهان را شکست دهند، بلکه آنها بیشتر روی انتخابات ریاست جمهوری سرمایه‌گذاری کرده‌اند و امید دارند که ترامپ رئیس‌جمهور یک دوره‌ای شود و دور بعد یک دموکرات وارد کاخ سفید شود.

در عین حال هدف بلندمدت اشخاصی مانند کری و ترامپ برای برجام این است که با اتمام دور نخست ریاست جمهوری ترامپ اگر یک دموکرات وارد کاخ سفید شده به سرعت پروسه مذاکرات با ایران را از سر بگیرند و برجام را پیش ببرند. البته باید توجه داشت که برای مردم آمریکا تهدید کره شمالی اهمیت بیشتری از تهدید ایران دارد؛ در واقع تهدید کره شمالی برای آنها بسیار ملموس تر است و ترس از این دارند که پیونگ یانگ بخشی از خاک آمریکا یا بندر گوآم را مورد هدف قرار دهد. ولی بحث توافق هسته‌ای در مبارزات انتخاباتی صرفاً می‌تواند به عنوان یک برگ برنده درون حزبی میان کاندیداهای مختلف مورد استفاده قرار بگیرد و در قالب یک شعار مطرح شود مبنی بر اینکه آنها توانسته‌اند جلوی تهدید هسته‌ای شدن ایران را بگیرند. در این فضا کسانی که با ایران و اهمیت برجام آشنایی دارند، ممکن است تلاش‌ها برای حفظ توافق از سوی جان کری در رای‌شان تاثیر بگذارد. البته برای دسته‌ای که اصلاً با ایران آشنایی ندارند و وقتی دموکرات‌ها مدعی می‌شوند که با برجام توانسته‌اند جلوی هسته‌ای شدن یک کشور را بگیرند، این مساله یک امتیاز مثبت در انتخابات به نفع کاندیدای دموکرات‌ها تلقی می‌شود.

یک بحث دیگر که مطرح می‌شود این است که دلیل خشم ترامپ از این دیدارها یا اظهارنظرهای اخیر مقامات ارشد دموکرات چیست؟ در پاسخ باید گفت که ترامپ نسبت به هر اقدامی که دموکرات‌ها به ویژه کری و اوباما انجام دهند، حساس است و خشمگین می‌شود.

چرا که دونالد ترامپ دوست دارد اقتدار رهبر کره شمالی را داشته باشد و سیاستمداران کشورش از او حساب ببرند. البته دیدارهای ظریف و کری خارج از پروتکل و غیررسمی است و چون رسمی نیست مشکلی ندارد. آنچه در این میان باعث خشم ترامپ شده این است که گمان می‌کند دموکرات‌ها در حال خارج شدن از زیر سایه ترامپ هستند و می‌خواهند دستاوردهای او را به باد دهند.

روشنفکر در مقابل مرکانتیلیست

فرصت‌ها و تهدیدهای کری برای ترامپ چیست؟

مهدی مطهرنیا

استاد دانشگاه و دکترای آینده‌پژوهی



به دنبال تشدید درگیری‌های لفظی میان دونالد ترامپ و جان کری، دیپلمات پیشین ایالات متحده آمریکا و نگرانی ترامپ در مورد دیدارهای کری و ظریف طی دو سال گذشته، وزیر خارجه سابق ایالات متحده به ترامپ پیشنهاد کرده که برای آگاهی از برجام، کتاب وی را بخواند و خود را نگران نکند. با این اوصاف در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای در ایالات متحده می‌توان گفت کری به قطب مخالف ترامپ در عرصه سیاسی بدل گشته است. اگرچه عرصه سیاسی در ایالات متحده آمریکا تحت تاثیر مولفه‌های گوناگونی قرار دارد. در واقع ترکیبی از ساختار و عاملیت در آمریکا، فضای سیاسی را برمی‌سازند. در این فضای سیاسی اشخاصی مانند جان کری، به عنوان ژنرال کهنه کار عرصه سیاست در ایالات متحده دارای جایگاه تعریف‌شده و تاثیرات قابل پیش‌بینی در عرصه سیاسی محسوب می‌شود. جان کری به عنوان یک مهره ماندگار و دارای سابقه بسیار بالا در زمینه سناتور ایالت ماساچوست و جایگاهی مشخص در مجلس سنای آمریکا، سپس نیز نقش آفرینی در دوره دوم ریاست جمهوری باراک اوباما و کاندیداتوری برای ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا، دارای یک نشانگان معنادار در میان اصحاب سیاست در آمریکاست. کری با توجه به نقش سازنده‌اش در ایجاد فضای تفاهم با ایران در نشست‌های ۵+۱، اکنون از شهرت بین‌المللی بیشتری نیز برخوردار است چنان‌که با وجود شکستگی پا در مذاکرات حضور پیدا می‌کرد. وی همچنین در رسانه‌های گروهی جهان به عنوان یک چهره موثر در مذاکرات برجام مطرح است و نوع تفاهم او با محمد جواد ظریف و ارتباطی که آنها در چارچوب برجام ایجاد کرده بودند، تا حدود زیادی توانسته است از وی یک دیپلمات برجسته را در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به نمایش بگذارد. در حالی که اکنون قیبه او دونالد ترامپی است که در دنیای سیاست در ایالات متحده آمریکا سابقه قابل توجهی ندارد. او یک تجارت‌پیشه مرکانتیلیست و یک سیاست‌پیشه پست نوحفاظه کار است که قابل پیش‌بینی نیست. همین غیرقابل پیش‌بینی بودن او در برابر جان کری به عنوان یک عنصر قابل پیش‌بینی، بازی را برای نظاره‌گران عرصه سیاست چه در وجه تخصصی و چه در شکل غیر تخصصی آن نزد توده‌ها و عوام جامعه، جذاب می‌کند. از این رو است که آمدن کری در ارتباط با جهت‌گیری‌های دموکرات‌ها به ویژه نودموکرات‌های آمریکایی در برابر ترامپ موجب شده است که نام کری به سرعت به عنوان یک چالش جدی در برابر ترامپ چهره نشان دهد. از این جهت باید گفت به دلیل همین حساسیت‌ها و جذابیت‌ها، این مساله که جان کری به یک قطب رو در رو با ترامپ تبدیل شده، گزاره‌ای قابل قبول است. ضمن اینکه ترامپ فردی باهوش با بهره‌گیری از هوش هیجانی بالایی است؛ او در نظر دارد از موجودیت جان کری به عنوان یک فرصت برای ایجاد فضای مناسب در جهت هدایت افکار عمومی استفاده کند. اگرچه جان کری به ظاهر یک مانع برای تصور می‌شود اما ترامپ سعی دارد از کری به عنوان یک فرصت چالشی بهره‌برد. به این معنا که کری مانعی است که در آن هم

تهدید نرفته است و هم فرصت. لذا ترامپ بر آن است که تهدیدها را محدود نماید و از فرصت به وجود آمده ناشی از حرکت‌های جان کری، برای بیان دیدگاه‌ها و تزییق هیجان به جامعه‌ی ملی استفاده کند. در چند روز اخیر نیز نوع برخورد ترامپ در توییت‌ها و همچنین همگامی وزیر امور خارجه وی پمپئو، در این زمینه نشان‌دهنده آن است که آنها در آستانه انتخابات کنگره ایالات متحده آمریکا و در چند قدمی ورود به ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ به دنبال آن هستند که کری را در سبیل حرکت خود قرار داده و به عنوان یک چالش فرصت‌زا از وی استفاده کنند. همان‌گونه که در کمپین انتخاباتی ترامپ این تلاش در ارتباط با هیلاری کلینتون نیز صورت پذیرفت و در چارچوب همین تنازع بقای سیاسی در عرصه رسانه‌ای بود که ترامپ توانست علی‌رغم پایین بودن آرای خود، در جنگ کارت‌های الکتروال برنده و به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا بر سر کار آید. در کنار این معنا مساله استیضاح ترامپ مطرح است، ضمن اینکه بزرگ‌نمایی تحولات کری در ارتباط با ترامپ و تهییج احساسات ناسیونالیست شونویستی آمریکاییان در چارچوب بزرگ‌نمایی تهدید تهران در برابر واشنگتن را نباید نادیده گرفت. این موضوع زمانی حساسیت بیشتری برای ایران به خود می‌گیرد که در بایم مسکو نیز خواهان آن است که مسئله دخالت روسیه در انتخابات اخیر آمریکا در صدر اخبار جامعه غربی به ویژه ایالات متحده قرار نگیرد و با توجه به تحریرهای آمریکایی روس‌ها، تمرکز افکار عمومی روسیه از مساله مسکو به مساله تهران بیشتر جلب و جذب شود. روس‌ها در این بازی نیز تلاش دارند امتیازات خود را داشته باشند و به این ترتیب بزرگ‌نمایی در کشمکش ترامپ-کری تا حدودی می‌تواند به این مساله کمک نماید. لذا در این زمینه، هم ترامپ می‌تواند استفاده‌بردد و هم مسکو با این بزرگ‌نمایی تا حدودی تاکید بر مساله دخالت روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ را در افکار عمومی ایالات متحده از متن به حاشیه ببرد. بنابراین باید اذعان داشت که ترامپ و کری اکنون به عنوان دو قطب مخالف از دو پایگاه حزبی رقیب در حال صف‌آرایی رو در روی هم هستند و از این جهت می‌توانند موجب حرکت بیشتر فعالیت سیاسی در پایگاه‌های حزبی دو حزب جمهوریخواه و دموکرات شوند. چرا که حزب جمهوریخواه اساساً در درون خود با ترامپ همگرایی مطلوبی ندارد و این تقابل می‌تواند به عنوان فرصتی برای ترامپ محسوب شود و ترامپ تلاش کند که نیروهای محافظه‌کار و نئونکان حزب جمهوریخواه را به دلیل رقابت شدید با کری و تیم دموکرات‌های حامی او به سمت خود از منظر استراتژیک جلب و جذب کند. از سوی دیگر این مساله موجب اتحاد بیشتر دموکرات‌ها حول جان کری می‌شود و احتمالاً این حرکات سیاسی در آمریکا موجب شروع رقابت‌های انتخاباتی برای ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ زودتر از زمان معمول خواهد شد.

ضمن اینکه کری یک سیاستمدار روشنفکر است و اساساً تاریخ حیات جان کری علی‌رغم اینکه او هم مانند مک‌کین یکی از افسران شرکت‌کننده در جنگ ویتنام بوده است، جهت‌گیری روشنفکرانه را در خودش پنهان داشته است. او به عنوان یک سیاستمدار مشهور و پرسابقه در ایالات متحده آمریکا از یک سو توافق سیاسی و رفتار دیپلماتیک را به‌منزاعه و رودررویی سیاسی و تقابل‌های نظامی ترجیح می‌دهد و از طرف دیگر او میراث‌دار اجرای سیاست‌های دیپلماتیک دولت اوباما

و ارتباط با برجام است و به برجام به عنوان یک میراث در زندگی سیاسی خود می‌نگرد. لذا به توافق برجام هم از جنبه سیاسی به معنای گسترده ملی آن باور دارد و هم به عنوان یک میراث ماندگار شخصی در جایگاه سیاسی خود به برجام تکیه می‌کند. هر دو این عوامل در کنار هم موجب می‌شود تا کری تلاش کند برجام حفظ شود و در گلوگاه آینده تاریخ ایالات متحده آمریکا، در صورت احتمال حضور مجدد دموکرات‌ها در کاخ سفید، به احیای آن در حوزه کنش‌های سیاسی دولت ایالات متحده آمریکا در واشنگتن دی سی روی بیاورد. لذا باید گفت اکنون آمریکا با جان کری‌ای روبه‌رو است که از یک سو رسالت ملی خود را در حمایت از برجام می‌یابد و از سوی دیگر میراث فعالیت سیاسی خود را در جایگاه اجرایی به عنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در برجام بازتعریف می‌کند.

لازم به ذکر است با وجود حساسیت‌های ترامپ نسبت به دیدارهای کری و ظریف، به لحاظ قانونی و مقررات حاکم بر ایالات متحده، دیدارهای کری و ظریف به هیچ وجه مشکل قانونی ندارد اما از نظر عرف دیپلماتیک و نوع رفتارهای سیاستمداران آمریکایی در عرصه دیپلماسی چندان مرسوم نبوده است. لذا آنچه ترامپ می‌گوید می‌تواند از منظر فضای سیاسی مورد توجه قرار گیرد اما از منظر اطلاق جرم سیاسی در چارچوب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و قوانین تابع این قانون اساسی، هیچ جرمی رخ نداده است. مزید بر این در آمریکا به عنوان یک کشور آزاد، جان کری به عنوان شهروند آمریکایی هرگونه ملاقاتی را می‌تواند انجام دهد و به دلیل ارتباط این شهروند با شهروند دیگری یا دیدار یک سیاستمدار برجسته با همتای خود نمی‌تواند مفاهیمی چون جرم، صیانت و سازش را به افراد نسبت دهند.





جان کری، سنااتور و وزیر خارجه پیشین ایالات متحده آمریکا بیان داشته است که طی دو سال گذشته دیدارهایی با همتای پیشین خود در ایران، محمدجواد ظریف داشته است. از آنجایی که برجام بزرگترین دستاورد جان کری در زمان فعالیتش در وزارت امور خارجه در دوره ریاست جمهوری اوباما محسوب می شود، به نظر می رسد که وی در تلاش است تا به نوعی این توافق را برای ایالات متحده احیا و حفظ کند؛ ضمن اینکه به دلیل مواضع ترامپ در مورد برجام به مخالفت با وی در آستانه انتخابات میان دوره ای برخاسته است. در این راستا و در خصوص اهداف و دلایل کری از انجام این دیدارها و تأثیر آن در فضای انتخاباتی دموکرات ها گفت وگویی با دکتر محمد مرندي، استناد دانشگاه تهران و کارشناس مسائل آمریکا داشتیم. به عقیده وی تقابل ترامپ و کری در خصوص برجام علاوه بر اختلافات حزبی و دیدگاهی، به نوعی خصومت شخصی هم تبدیل شده است.

برجام، عامل خصومت شخصی ترامپ با دموکرات هاست

گفت وگویی مثلث با محمد مرندي

با کشورهای متعدد حوزه اقتصادی و جنگ تجاری مزید بر علت می شود. لذا این اقدامات ترامپ از جمله خروج از برجام موجب نگرانی کری را از جهت منزوی کردن آمریکا و ایجاد خسارت های بزرگ فراهم آورده است.

با توجه به واکنش های تند ترامپ، به نظر شما چرا او تا این حد از دیدارهای کری و ظریف خشمگین شده است؟

همان طور که پیش از این گفتیم ترامپ اکنون دچار یک خصومت شخصی با کری شده است، ضمن اینکه این اتفاقات در واقع جنگ قیل از انتخابات میان دوره ای است و هر دو حزب دانا به دلایل مختلف همدیگر را متهم به خیانت می کنند. دموکرات ها معتقدند ترامپ خائن و مزدور روسیه است، جمهور یخواهان مخصوصا ترامپ هم دموکرات ها را به اتهام ارتباط با ایران خائن می دانند.

با همه این تفاسیر به عقیده شما برنامه نهایی جان کری و ظریف در کوتاه مدت و بلندمدت در خصوص برجام چیست؟

به عقیده من با توجه به اینکه در شرایط فعلی احتمال برکناری ترامپ و روی کار آمدن امثال کری پایین است، لذا وی در جایگاهی قرار نمی گیرد که بخواد تصمیمی در خصوص برجام اتخاذ کند. اگرچه جنگ قدرت در ایالات متحده آمریکا هم در حاکمیت و هم مردم بالا گرفته است و امروز بیش از گذشته احتمال برکناری ترامپ می رود اما باز هم احتمال برکناری ترامپ به مراتب کمتر از احتمال بقای وی در قدرت است. لذا در این وضعیت آمریکا و ترامپ دلیلی برای بازگشت به برجام ندارند و به نظر من ایران هم باید با این پیش فرض و برنامه ریزی و سیاست ورزی کند. ضمن اینکه در دور بعدی هم ترامپ رئیس جمهور آمریکا خواهد شد.

به عنوان سوال آخر نیز بفرمایید که اخبار منتشره پیرامون دیدارهای کری و ظریف در راستای حفظ برجام که از دستاوردهای جان کری در زمان اوباما محسوب می شود، چه تاثیری در افکار عمومی و آرای آنها با توجه به پیش رو بودن انتخابات میان دوره ای کنگره دارد؟

همان گونه که پیش از این بیان کردم به عقیده من برای مردم آمریکا مسائل داخلی بسیار پررنگ تر از مسائل خارجی است، لذا در حالی که مردم با مشکلات اقتصادی در داخل دست و پنجه نرم می کنند، مساله برجام و مسائل مربوط به ایران یا حتی روسیه نمی تواند تاثیر مستقیمی بر آرای مردم در انتخابات پیش رو داشته باشد.

مقامات ایرانی دیدار داشته است. اگرچه این سنااتور سابق ایالت ماساچوست بیان داشته که در دیدار با دکتر ظریف در رابطه با بایدها و نبایدها و به نوعی توقعات ایالات متحده از ایران برای حفظ برجام صحبت کرده است. اما به عقیده من او سعی در ارائه راهکار برای حفظ برجام داشته است زیرا با توجه به اینکه ایران به همه تعهداتش در این توافق پایبند بوده و ایالات متحده خلف وعده کرد و از توافق خارج شد، آنها در جایگاهی نیستند که بخوانند انتقادی از ایران بکنند.

در همین راستا به نظر شما دلیل اصرار جان کری برای حفظ برجام چیست؟ آیا صرفا چون خود به عنوان نماینده آمریکادار این توافقات حضور داشت می خواهد این دستاورد حفظ شود یا دلایل دیگری هم وجود دارد؟

به عقیده من از یک سو جان کری توافق برجام را به عنوان بزرگترین دستاورد شخصی خود در عرصه سیاست خارجی برای کشورش می بیند، از سوی دیگر کری و اوباما معتقدند از طریق برجام امتیازات قابل توجهی از ایران گرفته اند و ایران را در حوزه هسته ای محدود کرده اند. فارغ از اینکه قرائت کری در مورد برجام درست است یا قرائت دکتر ظریف اما آنها معتقدند که برجام امتیازات و فرصت هایی را برای آمریکا و جهان به همراه داشته است.

با توجه به اینکه کری بیان داشته که طی دو سال گذشته دیدارهایی با محمدجواد ظریف داشته است، به نظر شما روابط کری-ظریف چه کارکردی برای سیاست داخلی دموکرات ها و میانروها دارد؟

به عقیده من این مساله تاثیر چندانی در سیاست داخلی آمریکا ندارد، به عنوان مثال در انتخابات میان دوره ای کنگره آمریکا بحث ایران و روسیه چندان اهمیتی ندارد. برای ملت ایالات متحده آمریکا مشکلات اقتصادی، بیکاری جلوگیری از ورود مهاجرین و مسائل داخلی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. اگرچه نقض پیمان های بین المللی موجب کاهش اعتبار آمریکا در نزد متحدانش و جامعه جهانی می شود و رفتار تهاجمی ترامپ

اخیرا اخباری پیرامون دیدار جان کری با ظریف در رسانه های آمریکا مطرح شده است، ضمن اینکه کری در نشستی که داشت تکذیب نکرد که به ایرانی ها (ظریف) گفته است تا پایان دوره ترامپ و روی کار آمدن یک رئیس جمهور دموکرات دیگر منتظر بمانند. به عقیده شما چرا کری با این صراحت از روی کار آمدن یک رئیس جمهور دموکرات صحبت کرده است؟ ناتیبا به لحاظ قانونی این دیدارها مشکلی ندارد؟

اطلاعاتی از محتوای دیدار دکتر ظریف و جان کری وجود ندارد اما آنچه مسلم است اینکه برجام از افتخارات جان کری و رئیس جمهور وقت آمریکا در زمان امضای برجام باراک اوباما است و عملکرد ترامپ در خصوص برجام، خروج از آن و دیدگاهش در خصوص این توافق تنها به دلیل اختلافات حزبی و دیدگاهی ترامپ در سیاست داخلی و خارجی با جان کری و دموکرات ها نیست، بلکه مساله بعد شخصی هم به خود گرفته است. کمالاتی که شاهد تنش و درگیری لفظی میان ترامپ و کری هستیم. لذا اگرچه اختلافات میان این دو سیاستمدار در همه سطوح داخلی و خارجی عمیق است اما در این میان بحث برجام جنبه شخصی هم پیدا کرده است. این موضوع و مسائلی از این دست که اخیرا در ایالات متحده آمریکا رخ می دهد، حکایت از وجود شکافی عمیق در آمریکا دارد، زیرا این مساله که دولتی نسبت به دولتمردان گذشته این چنین موضع خشنی اتخاذ کند و به سیاستمداران آن دوران در ارتباط با یک موضوع سیاست خارجی حمله کند و این چنین پاسخی نیز دریافت کند، اتفاق نادری است. در همین ارتباط می توان به تعاملات هنری کسینجر، سیاستمدار پیشین ایالات متحده اشاره کرد که وی با وجود اینکه سال های زیادی است از سمت دولتی فاصله گرفته اما در سفر به کشورهای مختلف با حکام آن کشورها از جمله رئیس جمهور چین دیدار می کند. بنابراین مقامات سابق آمریکا از این قبیل دیدارها دارند، جان کری نیز قاعدتا در راستای حفظ منافع آمریکا و حفظ برجام به عنوان دستاوردی شخصی با

کری می خواهد ایران را در برجام نگاه دارد

ریشه دیدارهای کری با ظریف چیست؟

علی خرم

کارشناس مسائل بین الملل



جان کری، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده آمریکا اخیراً در یک گفت‌وگوی رادیویی و مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد که در دو سال اخیر چند بار با وزیر خارجه ایران دیدار کرده و در این دیدارها در مورد بهبود مناسبات منطقه و برجام گفت‌وگو کرده است. اما شاید آنچه موجب خشم مقامات دولت کنونی آمریکا و جمهوریخواهان شده آن بخش از سخنان کری باشد که در آن به نوعی به ایرانی‌ها گفته است تا پایان دوره ترامپ و روی کار آمدن یک رئیس جمهور دموکرات دیگر منتظر بمانند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در نخستین واکنش نسبت به این مساله، ملاقات جان کری، وزیر خارجه سابق این کشور با مقامات ایران برای گفت‌وگو پیرامون برجام را غیرقانونی دانست و از آن به شدت انتقاد کرد. او حتی کری را به تضعیف سیاست آمریکا در قبال ایران متهم کرد و تلویحاً جان کری را به نقض قانون ثبت ارتباط دولتمردان و سیاستمداران آمریکایی با عوامل خارجی که در سال ۱۹۳۸ در آمریکا تصویب شده است، متهم کرد.

در رابطه با اظهارات کری باید توجه داشت که دموکرات‌ها هم از نظر حزبی و هم از نظر میهن پرستی احساس می‌کنند که دونالد ترامپ هم به آمریکا خیانت کرده و هم با در نظر نگرفتن آینده ایالات متحده راه اشتباهی را می‌پیماید و به کره زمین نیز پشت کرده است. از این نظر در داخل آمریکا یک موج شدید شکل گرفته مبنی بر اینکه ترامپ را پیش از آنکه بیش از این به ضرر این کشور و جهان اقدام کند، از کار برکنار کنند. در این میان جان کری که انتقاداتی را نسبت به ترامپ مطرح می‌کند، یکی از چهره‌های برجسته حزب دموکرات است که پیش‌تر رئیس کمیته سیاست خارجی سنا بود. کری به همراه باراک اوباما در دولت قبلی موفق شدند یک تیم بسیار منسجم تشکیل دهند. در حال حاضر نیز این دو سیاستمدار دموکرات با یکدیگر کار می‌کنند.

در داخل آمریکا کری به عنوان یکی از چهره‌های سرشناس دموکرات‌ها می‌خواهد نشان دهد رویه ترامپ نظر دموکرات‌ها نیست و اگر برخی جمهوریخواهان از ترامپ حمایت می‌کنند، این نظر همه سیاستمداران آمریکایی نیست.

از این جهت که دونالد ترامپ مستقیماً سیاست‌های اوباما را که در دولت پیشین دنبال کرده‌زیر سوال می‌برد امروز جان کری هم وارد میدان شده و در دفاع از سیاست‌های دولت قبلی که خود نیز در آنها نقش داشته، برآمده است. همچنین یکی از اهداف کری این است که بتواند در آستانه برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، مردم آمریکا را به نفع دموکرات‌ها وارد میدان کند تا اکثریت کنگره از اختیار جمهوریخواهان خارج شود و ترامپ نتواند هر طرح و برنامه‌ای که دارد را به آسانی عملیاتی کند. در بلندمدت نیز وزیر خارجه پیشین آمریکا، انتخابات ریاست جمهوری را مدنظر دارد و از هم‌اکنون در واقع با انتقاد از سیاست‌های رئیس جمهور فعلی می‌خواهد فضا را برای روی کار آمدن یک رئیس جمهور دموکرات فراهم

کند. در این صحنه علاوه بر کری، باراک اوباما و دیگر دموکرات‌ها نیز علیه ترامپ فعال شده‌اند و می‌خواهند عملکرد غلط ترامپ را برای مردم کاملاً آشکار کنند. در آمریکا کمک گرفتن از روسیه یک مساله خیلی ناپسند تلقی می‌شود و امروز که بحث پرونده دخالت احتمالی روسیه در انتخابات آمریکا مطرح است، این همچون یک شمشیری بر سر ریاست جمهوری ترامپ قرار دارد. زیرا اگر بررسی‌ها نشان دهد که واقعا مسکو در انتخابات آمریکا و به نفع ترامپ دخالت داشته، مردم ایالات متحده آمریکا این مساله را نخواهند پذیرفت و بسیار به ضرر ترامپ تمام می‌شود. اگر در رابطه با کشوری مانند فرانسه این موضوع مطرح بود برای مردم آمریکا خیلی اهمیت نداشت اما بحث روسیه متفاوت است و مردم ایالات متحده به شدت روی روسیه و روابط با این کشور حساس هستند. چرا که روسیه و شوروی سابق شاید به دلیل تبلیغاتی که در دوران جنگ سرد شده است، جایگاه بسیار منفی نزد مردم آمریکا دارد. به این دلیل هم امروز دموکرات‌ها تا بدین حد روی پرونده دخالت روسیه در انتخابات متمرکز شده‌اند و سعی دارند واقعیت را آشکار کنند. بازرس مولر که مسئول رسیدگی به این پرونده است در حال انجام این ماموریت است و اگر بتواند سرخ‌هایی ارائه دهد شاید حتی ترامپ را تا مرحله استیضاح پیش ببرد.

از دیگر سو در رابطه با اهداف دیدارهای جان کری و دکتر ظریف طی دو سال اخیر باید به چند موضوع توجه داشت؛ نخست آنکه جان کری که یکی از عاملان اصلی امضای برجام به شمار می‌رود، تلاش دارد تا با چنین رایزنی‌هایی به نوبه خود ایران را به ماندن در برجام تا پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ راضی نگه دارد. توافق هسته‌ای برجام به اصطلاح دستاورد دموکرات‌ها یا همان اوباما-کری محسوب می‌شود. از دیگر سو جان کری و همفکرانش معتقدند اگر بتوانند آمریکا را از نقض یک توافقنامه بین‌المللی مثل برجام نجات دهند، یک دستاورد برای داخل آمریکا است؛ به همین جهت حفظ برجام داخل آمریکا کاربرد دارد.

همچنین اگر عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم هم جان

کری و هم باراک اوباما مذاکراتی تاریخی را برای حل یک بحران هسته‌ای انجام دادند و از راه دیپلماتیک موفق به حل و فصل مساله هسته‌ای با ایران شدند. حتی می‌توان گفت در دوره ریاست جمهوری اوباما، روابط ایران و آمریکا به واسطه حضور چنین افرادی در آمریکا بسیار تلطیف شده بود. اوباما و کری این گونه تصور می‌کنند نهالی به نام برجام که خودشان کاشته‌اند به شکل غیرمنصفانه‌ای در حال نابود شدن است.

اگر ایران، توافق هسته‌ای را نقض کرده بود اوباما و کری روی این مساله حساس نمی‌شدند اما چون تهران کاملاً روی تعهداتش پایبند بوده و مطابق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تمامی اقداماتی را که باید انجام دهد م به مو انجام داده است، برای دولت قبلی واشنگتن بسیار باعث سرشکستگی است که در چنین شرایطی آمریکا بهانه بیورد و زیر تعهدش بزند. به همین دلیل نه تنها دموکرات‌ها بلکه برخی جمهوریخواهان و اکثر متخصصان و صاحب‌نظران با خروج یکجانبه ترامپ از برجام مخالف و نسبت به این موضوع ابراز نارضایتی کرده‌اند. آنها خواهان آن هستند آنچه را که دستاورد تاریخی دولت دموکرات بوده، نجات دهند و اجازه ندهند این دستاورد نابود شود. به طور کلی باید توجه داشت که اوباما و کری مبتکر قطعنامه ۲۲۳۱ بودند و با امضای آن قطعنامه تا حدودی دست رئیس جمهور بعدی آمریکا بسته شد. به واسطه قطعنامه ۲۲۳۱ برجام تحت پشتوانه شورای امنیت قرار گرفت و قطعنامه ضدایرانی پیشین نیز لغو شد. از این رو در حال حاضر دموکرات‌ها به خصوص اعضای دولت قبلی آمریکا که خیلی برای توافق برجام زحمت کشیده بودند از این مساله ناراحت هستند که با چشم خود ببینند که این دستاورد از بین می‌رود.

دموکرات‌های آمریکا در کنار نقض عهدهایی که ترامپ انجام می‌دهد، همانند نقض توافق پاریس و برجام و پیشبرد امور با کم‌عقلی و خشونت و خودشیفتگی، تلاش دارند ابروی آمریکا را حفظ کنند و اجازه ندهند جهان، کارهای ترامپ را به حساب کل آمریکا بگذارد.

در این میان باید توجه داشت تا زمانی که ایران توافق برجام را نقض نکرده باشد تمام طرفین به این توافق متعهد خواهند بود. حتی با وجودی که ترامپ از برجام خارج شده اما مجموعه ساختار سیاسی آمریکا هنوز به برجام متعهد هستند و اگر به ترتیبی ترامپ از صحنه سیاست خارج شود آمریکا دوباره به انجام تعهداتش خواهد پرداخت.



اوباما و کری مبتکر قطعنامه ۲۲۳۱ بودند و با امضای آن قطعنامه تا حدودی دست رئیس جمهور بعدی آمریکا بسته شد

ائتلافی در کار نیست

گفت و گوی مثلث با اردشیر سنایی



دستگاه دیپلماسی کشورمان در حال حاضر وضعیت خاصی را در رابطه با آمریکای ترامپ و موضوع برجام می گذراند. ترامپ قصد دارد با تهدیدها و تحریم های آمریکایی پس از خروج آن از برجام، ایران را تحت فشار قرار دهد. اما وضعیت جدیدی با نزدیک شدن به انتخابات میان دوره ای در آمریکا شکل گرفته است. جایی که دموکرات هایی مانند کری و اوباما وارد میدان شده اند تا ترامپ را مورد نقد قرار دهند. در این سو تیم روحانی دست از تلاش برای تقویت ارتباط خود با تیم قبلی سیاست خارجی آمریکا برنداشته اند.

در این باره با اردشیر سنایی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی گفت و گو کرده ایم که از نظر می گذراند.

که موضوع سیاست خارجی در گفتمان سیاسی کشور باقی بماند؟

آن چیزی که در سال ۹۲ اشاره کردید، برای این بود که مشکلاتی که در دوره قبل به واسطه بحث پرونده هسته ای به وجود آمده بود و آثار اقتصادی خود را روی زندگی روزمره مردم از سال ۸۹ بر جای گذاشت، باعث شد افراد در انتخابات به این فکر بکنند که هر کسی روی قضیه ای مانور دهد که امکان کسب آرای عمومی و اکثریت را بتواند به دست بیاورد. یعنی در واقع در سال ۹۲ هر کسی که می توانست یک جوری مساله بهبود مناسبات ایران را به سیاست خارجی و روابط بین المللی گره بزند، یعنی با حل مشکلات اقتصادی مردم، موفق می شد و این به نظر من تیزهوشی آقای روحانی بود که توانست از این قضیه استفاده کند و این دورا به هم گره بزند و از گره زدن

هم بچیند تا خروجی این دیپلماسی رسمی یا غیررسمی، رسانه ای یا سیستماتیک، همه اینها خروجی اش تامین منافع و امنیت ملی ایالات متحده شود، و گرنه آمریکایی ها اصلا ارزشی برای یک مجموعه سیاسی یا یک جناحی سیاسی در ایران قائل نیستند که حالا واژه ائتلاف را بخواهیم اصلا به کار ببریم. آنها شأن خودشان را بسیار بالاتر می دانند که بخواهند مثلا با یک مجموعه یا جریان سیاسی در منطقه غرب آسیا ائتلاف کنند. آنها تنها مولف و همکار اصلی و حقیقی شان در منطقه غرب آسیا رژیم صهیونیستی می دانند و غیر از رژیم صهیونیستی با هیچ کسی ائتلاف ندارند، حتی مجموعه هایی مثل سعودی را هم به عنوان ابزارهایی برای تامین منافع ملی خودشان و امنیت ملی خودشان می دانند و به عنوان ابزار نگاه می کنند، نه چیزی برای کار یا شریک ائتلاف. این یک نکته؛ اما در داخل به نظر می رسد که این یک اشتباه خیلی عمیق راهبردی باشد این اشتباه عمیق راهبردی تخیل می کرد و تصویری می کرد یا شاید بهتر است بگویم توهم داشت که از نشست و برخاست با طرف آمریکایی می تواند امنیت ملی یا منافع ملی کشور را تامین کند که نشست و برخاست ها انجام شد و نه تنها ما در تامین منافع و امنیت ملی مان تا کام ماندیم، بلکه امتیازات زیادی را واگذار کردیم و به هیچ امتیازی هم نرسیدیم. آن همه نشست و برخاست و سخن گفتن و قدم زدن ها به هیچ خروجی ملموس و شفاف نرسید، جز اینکه مردم ایران متوجه شدند که گفت و گو با آمریکا هیچ ثمره ای ندارد، یعنی غیر

دست بیاورند و آن را اسکویی قرار دهند برای اینکه بتوانند مسیر انتخابات آتی ریاست جمهوری در ایالات متحده را به نفع خودشان تغییر دهند و ریاست جمهوری ترامپ را یک مرحله ای کنند. از طرف جمهوری اسلامی ایران اگر بخواهیم به این موضوع نگاه کنیم، شاید این تصور بین بعضی از مسئولان و بعضی از سیاستمداران ایرانی هم وجود داشته باشد که نوعی نگاه را داشته باشیم به بعضی از افرادی که می توانند مسیر از ریل خارج شده برجام را مجدداً به آن ریل قبلی خودش برگردانند و این را من فکر نمی کنم به عنوان یک ائتلاف و به عنوان نوعی نزدیکی بین دو طرف حساب کنیم که اگر این گونه باشد، لاقلاً از طرف جمهوری اسلامی ایران به نظر اشتباهی است و گره زدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به بخشی یا طیفی از دستگاه حاکمه در ایالات متحده با توجه به مشی کلی که من اشاره کردم و از قبل وجود داشته - و به نظر می رسد تا مشکلات اساسی طرفین حل و فصل نشود، کماکان ادامه خواهد داشت - من فکر می کنم این واقعا یک اشتباهی است که دچارش خواهند شد. نباید مجدداً مشکلات خودمان را به یک حزب یا یک گروهی در ایالات متحده گره بزنیم که بعداً اگر آن مسیرش تغییر نکند، ما به لحاظ سیاست خارجی مجدداً دچار مشکل نشویم.

آقای سنایی! با توجه به اینکه سال ۹۲ آقای روحانی وقتی در انتخابات وارد شد، دوگانه آقای روحانی با آقای جلیلی شکل گرفت که او هم دقیقاً روی سیاست خارجی و گفت و گوهای هسته ای فعالیت و سابقه داشت. به نوعی گفتمان انتخاباتی، موضوع سیاست خارجی ایران و تعامل با جهان و آمریکا به گفتمان غالب تبدیل شد. سال ۹۶ باز همین ادامه پیدا کرد و گفتمان سیاست خارجی به نوعی غالب بود. به نظر تان این روند که ما داریم پیش می رویم، همچنان باعث خواهد شد

شرایط موجود روابط ایران و آمریکا به وضعیت گذشته خود یعنی قطع همه کانال ها برگشته است اما در این میان روابط ظریف و کری، وزیر پیشین ایالات متحده حفظ شده است. ارزیابی شما از این دیدارها چیست؟ این روند را می تواند ائتلافی برای تاثیر بر چهره سیاسی دو کشور دانست؟

اینکه ما این نوع ارتباطات را در واقع نوعی ائتلاف یا نزدیکی بین اعتدالیون در ایران و دموکرات ها در ایالات متحده بنامیم، من خیلی به این اعتقادی ندارم، برای اینکه در مجموع مشی جمهوری اسلامی ایران نسبت به ایالات متحده و بالعکس مشی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران تقریباً مسیر یکنواختی را پشت سر می گذارد و خیلی تفاوتی در این ایجاد نشده. از زمان پیروزی انقلابی اسلامی در ایران و بعد از آن اشغال سفارت آمریکا تا امروز تقریباً ثابت است. حالا درست است در مواقعی فراز و نشیب هایی داشته، شدت تنش ها زیادتر بوده یا گاهی اوقات شدت تنش ها کاهش پیدا کرده ولی مجموعه ای توانیم این طور حساب کنیم که تقریباً دو کشور مسیرشان کاملاً متفاوت از یکدیگر است؛ در بعضی مواقع دشمنی کاملاً بارزی دارند، شدت تنش هایشان بسیار بالاست، حالا در بعضی از مواقع بنا به دلایلی، مسائلی باعث می شود تا میزان شدت تنش هایشان کاسته شود، مذاکراتی بین آنها شکل بگیرد و گاهی اوقات توافقاتی هم بین شان شکل می گیرد. آن چیزی که الان در واقع باعث شده تا یک سری تغییرات را شاهد باشیم، مسائل جاری آمریکاست. از داخل ایالات متحده اگر بخواهیم نگاه کنیم، تلاشی که دموکرات ها پیش گرفتند برای اینکه بتوانند با استفاده از مشکلاتی که به لحاظ شخصیتی و همین طور به لحاظ حکومتی، ایالات متحده و ترامپ درگیر آن هستند استفاده کنند تا در انتخابات میان دوره کنگره اکثریت را مجدداً به

امتیازات زیادی به دموکرات ها دادیم

گفت و گوی مثلث با محمدصادق کوشکی



کوشکی می گوید: «آبادر دوران اوباما همین آقای ظریف یا آقای روحانی یا آقای عراقچی را بارها در باره نقض برجام توسط آمریکا صحبت نکردند؟ طوری بعضی از رسانه های تحت رابطه با آمریکا صحبت می کنند مثل اینکه مثلاً در دوران اوباما یا دموکرات ها، ماه عسل روابط بوده، تحریمی وجود نداشته، آمریکایی ها الهانت نمی کردند به ملت ایران، ژن ایرانی را ژن فریبکار و دزد خطاب نمی کردند و از همه گزینته های روی میز صحبت نمی کردند.» با او در مورد ملاقات کری و ظریف گفت و گو کردیم.

جناب کوشکی! در شرایطی که دموکرات ها در آمریکا سعی می کنند با ترامپ مقابله کنند و به هر نوعی جلوی او را برای انتخابات بعدی سد کنند، کتاب خاطرات جان کری، وزیر امور خارجه سابق آمریکا منتشر شده و قسمتی از آن به ایران پرداخته شده است. در حالی که بحث های زیادی بین کری و ترامپ در رابطه با برجام و ایران شکل گرفته است، کری موضوع دیدارنش با ظریف را اعلام می کند. به نظر تان نوعی ائتلاف بین دولت روحانی و دموکرات ها در آمریکا برای تاثیرگذاری بر روند سیاسی دو کشور شاهد هستیم؟

دیدارهایی که مقامات آمریکا انجام می دهند حرکتی از جانب آنها بوده برای تامین منافع ملی شان و همین طور برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی شان. یعنی طرف آمریکایی با هوشمندی مسیر سیاست خارجی خود و حتی ملاقات هایی که به ظاهر غیررسمی خوانده می شود، یعنی تمام این اجزای دیپلماسی را به گونه ای سعی کرده کنار

این دو نتیجه‌ای که گرفته شد، این بود که اگر این طیف با این تفکر به قدرت برسد، اول مشکل سیاست خارجی ما را حل خواهد کرد و به دنبال آن مشکلات اقتصادی روزمره. در سال ۹۶ مقداری قضیه فرق کرد و بیشتر بحث‌ها، بحث‌هایی از سوءمدیریت داخلی و بحث اینکه شما از برجام استفاده لازم را نتوانستید ببرد یا بنابر آن انتظاری که از برجام می‌رفت مشکلات سیاست خارجی و به دنبال آن مشکلات اقتصادی هم حل خواهد شد، نتیجه‌ای به دست نیامد. حالا اینکه در آینده آیا دوباره موضوعی در سیاست خارجی وجود داشته باشد که بتواند مورد استفاده قرار بگیرد و بعد تمام طرفین تمرکز کنند روی آن، دقیقا نمی‌دانم؛ شاید این اتفاق باز پیش بیاید، شاید اصلا قضیه به گونه‌ای دیگر برپیش رود مسائل دیگری به وجود بیاید. علی‌القاعده این طوری است؛ در کشورهای مختلف معمولا مسائل داخلی در مباحث انتخابات ریاست جمهوری نقش اصلی را بازی می‌کند، نه سیاست خارجی. اما گاهی اوقات ممکن است مسائل داخلی چنان گره‌ای به مسائل سیاست خارجی بخورد که آن موقع دیگر نمی‌شود تفکیک کرد که تمرکز روی کدام یک از این دو حوزه می‌تواند نتیجه انتخابات را تغییر دهد.

به نظر تان با توجه به این مشکلات اقتصادی که در کشور وجود دارد، برداشت و نگاه مردم این نیست که مشکلات خارجی و مخصوصا عدم تعامل با آمریکا باعث این مشکلات شده است؟

خیلی واضح نمی‌شود به این سوال شما جواب داد، چون مشخصه‌ای که بتواند تعیین کند، یعنی مایک برداشت عمومی داشته باشیم، واقعا وجود ندارد. آن چیزی که به نظر می‌رسد با توجه به فضای رسانه‌ها، فضای مجازی و فعالیت مختلفی که در این زمینه‌ها وجود دارد، به طور دقیق من نمی‌توانم به این سوال شما پاسخ مشخصی دهم، چون می‌گویم معیار و ملاک مشخصی برای سنجش این قضیه واقعا وجود ندارد. علی‌الظاهر آن چیزی که از رسانه‌ها و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برمی‌آید، این گونه برمی‌آید که مشکل اصلی‌ای که ایران دچار آن شده، مشکلاتی است که در سیاست خارجی دارد و تازمانی که این مشکل را در سیاست خارجی نتواند حل و فصل کند، مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم قابل حل نیست.

از این، آن بخشی از جامعه ایران که بر اثر تبلیغات همین مجموعه ناآشنا با فضای بین‌المللی اما متوهم، خیال می‌کرد رابطه و گفت‌وگو با آمریکا حلال مشکلات است، آن عده از جامعه به نتیجه رسیدند که خیر، آمریکایی‌ها صرفا جای می‌نشینند و سخن می‌گویند که نتیجه‌اش برد-برد کامل به نفع آمریکا باشد و حاضر به دادن امتیاز به هیچ طرفی نیستند. در داخل هم فکر می‌کنم همین طور است، وگرنه اینکه حالا شانس انتخاباتی باشد مثلا برای جناح ناآشنا با دیپلماسی که خلف اعتدالی می‌گویند، نه، شانس انتخاباتی برای اینها هم نیست؛ البته اینها دو دوره‌ای را که قانونی است در ایران، برده‌اند و دیگر فکر می‌کنم خیلی نیازی هم نداشته باشند که بخوانند مثلا برای بقادر ساختار قوه مجریه تلاش کنند، چون اصلا قانونا ممنوع است که چنین اتفاقی رخ دهد.

به نظر تان آقای روحانی و دولتش در وضعیت کنونی از نبود پروژه برای خود رنج می‌برند و الان بعد از خروج آمریکا از برجام به دنبال تبدیل کردن ارتباطات خود با دموکرات‌های منتقد ترامپ در آمریکا هستند، تا از درون آن پروژه‌ای برای تحولاتی جدید پیدا کنند؟

چرا، آقای روحانی اتفاقا پروژه دارند. ایشان بالاخره باید سه سال دیگر را پشت سر بگذارند. پروژه اصلی آقای روحانی این است که در این سه سال به شکل‌های متفاوت سپری شود؛ یعنی گذراندن این سه سال به هر شکل متفاوت، مهم‌ترین پروژه آقای روحانی است که استاد هستند در این

الان با توجه به این شرایط و مشکلات اقتصادی که وجود دارد، به نوعی آقای روحانی را دولت بدون پروژه معرفی می‌کنند. به نظر تان این ارتباط با دموکرات‌ها می‌تواند یک پروژه‌ای باشد تا روحانی و این اعتدالیون را همچنان در رأس قدرت آینده هم قرار دهد تا به نوعی قدرت دست مخالفان شان نیفتد؟

آن چیزی که الان تندروهای جامعه دچارش است، آن قدر شرایط پیچیده و عجیب و غریب شده که من بعید می‌دانم اصلا دولت‌مردان ما بتوانند پروژه‌ای تعریف کنند که از قبل آن پروژه تازه بخوانند به نتیجه‌ای در آینده و انتخابات بعدی فکر کنند. خیلی اطلاعی از این قضیه که دولت چنین پروژه‌ای را می‌خواهد طراحی کند یا نه، ندارم. بعید می‌دانم اگر چنین پروژه‌ای تعریف شده باشد، بتواند تأثیری در مسائل سیاسی آتی داشته باشد.

از آن طرف اهداف آقای کری چطور تعریف می‌شود؟ به نظر تان سعی دارند این پیام را به ایرانی‌ها بدهند که دولت آقای ترامپ خیلی نمی‌تواند ادامه‌دار باشد و حتما شرایط فرق خواهد کرد؟

فکر نمی‌کنم. آن چیزی که آن طرف اتفاق می‌افتد، تمام تلاشش این است که روی افکار عمومی داخلی آمریکا تأثیرگذار باشد تا بتواند دو انتخابات بسیار مهم

و سرنوشت‌ساز؛ یکی انتخابات میان‌دوره کنگره و یکی هم انتخابات ریاست جمهوری آینده را ببرند. حالا چرا روی این بحث‌ها متمرکز می‌شوند، دلایلش این است که ترامپ از زمانی که روی کار آمده، دقیقا برعکس آن را عمل می‌کند. خروج از سازمان‌های بین‌المللی، خروج از یگان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی و درگیر شدن در جنگ‌های اقتصادی با اتحادیه اروپا، با چین یا روسیه، اینها مواردی است که دموکرات‌ها به نظر می‌رسد که باید روی آن موارد متمرکز شوند، بنابراین من بحث را بحث ایران و آمریکا نمی‌بینم؛ اینها بحث‌هایی است که در داخل آمریکا برای تأثیرگذار شدن روی افکار عمومی موثر است تا انتخابات سرنوشت‌ساز کنگره و بعد از آن هم انتخابات ریاست جمهوری را به نفع خودشان برگردانند. قاعدتا این‌ها باید روی این متمرکز شوید که به مردم آمریکا این را بفهماند که با روی کار آمدن ترامپ، درست است که به نظر می‌رسد در ابتدا یک سری موفقیت‌های اقتصادی نصیب شما شده، وضعیت معیشتی بهتر شده، مشکل تورم کاهش پیدا کرده و مشکل بیکاری کاهش پیدا کرده اما همه اینها موقتی است و چون ایالات متحده یک سری مشکلاتی را در مناسباتش با کشورهای دیگر، با قدرت‌های بزرگ، با مناسبات با همسایگان و غیره ایجاد می‌کند، قطعا در آینده ایالات متحده دچار مشکل خواهد شد. این، آن چیزی است که بایستی آدم‌هایی مثل جان کری و دموکرات‌ها روی آن متمرکز شوند تا بتوانند سرنوشت انتخابات را برگردانند.



عرصه، یعنی با انواع و اقسام توسل به روش‌های مختلف جنگ روانی و با انواع سناریوسازی‌ها تلاش می‌کنند که این سه سال را بگذرانند و باز هم توجه و حواس مردم را از مسائل اصلی معطوف کنند به یک مسائل خیلی حاشیه‌ای و فرعی تا بالاخره این سه سال هم بگذرد، بدون اینکه برای حل مشکلات جامعه کوچک‌ترین تلاشی کنند. این پروژه بزرگی است و تا الان هم در این پروژه موفق بوده‌اند.

به نظر تان ارتباط آقای کری و ظریف به نوعی می‌تواند یک پیام برای ایرانی‌ها باشد که دولت آقای ترامپ دو سال دیگر تمام خواهد شد و دوباره یک فضای جدید می‌تواند شکل بگیرد برای ایران و آمریکا؟

فرض کنیم مثلا دولت ترامپ تمام شود و یک دموکراتی سر کار بیاید. آیا ما در دوران اواما مثلا خیلی وضعیت مطلوبی داشتیم؟ آیا در دوران اواما همین آقای ظریف یا آقای روحانی یا آقای عراقچی بارها درباره نقض برجام توسط آمریکا صحبت نکردند؟ طوری بعضی از رسانه‌های تحت رابطه با آمریکا صحبت می‌کنند مثل اینکه مثلا در دوران اواما یا دموکرات‌ها، ماه عسل روابط بوده،

تحریمی وجود نداشته، آمریکایی‌ها اهانت نمی‌کردند به ملت ایران، زن ایرانی را زن فریبکار و دزد خطاب نمی‌کردند و از همه گزینه‌های روی میز صحبت نمی‌کردند. اگر این گونه بوده، باید باز هم این مجموعه را مجموعه متوهم بسیار شدید بدانیم. ما چه زمان اواما، چه زمان ترامپ و چه دموکرات‌ها، در هر حال ما از سوی آمریکایی‌ها تحقیر شدیم، از سوی آمریکایی‌ها به تعبیری که حتی آقای روحانی به کار برده، مورد ظلم قرار گرفتیم. حالا فرض کنید اصلا جمهوریخواهان سرنگون شوند و دوباره اواما بیاید سر کار. قرار است چه بهشتی رخ دهد؟ چه اتفاق مثبتی قرار است رخ دهد که نبوده قبلا؟ قطعا اواما هم افتخارش این بود، همان طور که خودش موقع ترک کاخ سفید صحبت کرد که با کمترین هزینه و حتی بدون شلیک یک تیر، توان هسته‌ای ایران را با دست خودش نابود کرد. این افتخار اواما بود وقتی که نطق خداحافظی‌اش از کاخ سفید را ایراد کرد. این مجموعه دموکرات‌هاست؛ حالا اگر به فرض اینها سر کار بیایند، قرار است چه اتفاقی رخ دهد؟ اتفاقا می‌خواهند به دست خودمان، توان موشکی ایرانی‌ها را نابود کنند و به آن افتخار کنند.

برجامیان شکست می‌خورند

گفت‌وگویی مثلث با ناصر ایمانی



ناصر ایمانی می‌گوید: «آن جریان سیاسی که در داخل کشور به برجام دل بسته بود و از طریق برجام توانست رأی بگیرد، به اعتقاد بنده آنچه شکست سنگینی خورد که تصور نمی‌کنم که حتی اگر دموکرات‌ها هم در انتخابات بعدی آمریکا سر کار بیایند، باز هم اینها بتوانند در دور بعدی انتخابات در ایران، رأی مردم را کسب کنند.» او در این مورد گفت‌وگو کرده‌ایم.

یک پروژه در میان مردم ایران شود. همچنان که برجام که پروژه به این بزرگی بود، آخر چه شد که مثلاً یک سری ملاقات‌های محدود و نیمه‌محرمانه‌ای با یک مقام سابق آمریکایی بخواهد این نقش را بازی کند و الان پروژه بخواهد شود. واقعیت این است که سیاست خارجی ما بعد از قضیه خروج آمریکا از برجام، دچار یک نوعی آشفتگی و سردرگمی است و واقعا الان نمی‌داند که باید چه کند. شما دقت کنید یکی از نمادهای آن آشفتگی را در این ببینید که الان ماه‌هاست سفارت ایران در چین و هندوستان که الان دو شریک بزرگ ما هستند در این وضعیت محاصره اقتصادی که ترامپ گذاشته، الان ما سفیر نداریم. اینکه رهبری هم در این مدت اخیر بارها تکیه کردند و همین‌طور در نوروز امسال هم روی این موضوع تاکید کردند که ما باید در سیاست خارجی مان بسیار فعال شویم و با کشورهای دیگر ارتباط خیلی قوی و وسیعی پیدا کنیم، برای اینکه ایشان هم این پیش‌بینی را می‌کردند که ما الان در سیاست خارجی مان واقعا دچار نوعی آشفتگی هستیم، الان نمی‌دانیم کدام استراتژی را در سیاست خارجی خودمان پیش بگیریم. در جناح حاکم یعنی اصلاح‌طلبان با گرایش ایران به شرق به نوعی مخالف هستند. آنها فقط گرایش ایران به سمت غرب را قبول دارند و از طرف دیگر غرب هم به این ترتیب. هم آمریکا که این طوری شد در مساله برجام و هم اروپا تا الان بسیار منفعلانه عمل کرده‌اند در مقابل خروج آمریکا از برجام. بنابراین هم آنجا را نمی‌دانند با غرب چه کنند، هم با شرق خیلی تمایلی جناح حاکم ندارد که بخواهد ارتباطی برقرار کند.

ما الان دچار یک نوع آشفتگی هستیم در سیاست خارجی مان، یعنی توانستیم بلافاصله خودمان را تطبیق دهیم با شرایط جدید که مقابله غرب با برجام بود. توانستیم خودمان را تطبیق دهیم و آمادگی این را هم نداشتیم، یعنی همچنان مسئولان ذی‌ربط ما در دولت، هم از امثال مسئولان وزارت خارجه، اقتصادی و... اصلا هیچ برنامه‌ریزی برای اینکه احتمال خروج آمریکا از برجام را بدهند، نداشتند؛ حتی احتمالش را هم نمی‌دادند. بنابراین الان ما واقعا سردرگم هستیم در مورد سیاست خارجی مان. ولی در مورد آن پروژه‌ای که شما فرمودید،

افتاد که اگر حتی دموکرات‌ها هم سر کار بیایند، بتوانند جریان‌های سیاسی که در زمان برجام از آن در داخل کشور بهره‌برداری کردند برای اینکه رأی مردم را جمع کنند، مجدداً موفق شوند که این اتفاق در صحنه سیاست داخلی کشور بیفتد.

از آن طرف آقای کری و او با ما چه استراتژی‌ای را دارند دنبال می‌کنند، موضوع بولد کردن ایران و ارتباطش با آقای ظریف را چرا تکرار و بحث ایران را مطرح می‌کنند؟ اینکه وارد گود انتخابات آمریکا شدند و این موضوعات را مطرح می‌کنند، به نظر تان در فضای داخلی آمریکا حرکت می‌کنند یا نه، می‌خواهند به نوعی یک پیامی به مسانل داخلی ایران بفرستند؟

هر دو تای این موارد می‌تواند باشد. شما دقت کنید آقای کری در صحبت‌هایش گفته بود خیلی از انتخاب مجدد آقای روحانی خوشحال شد. اینها معنا ندارد. آنها هم می‌خواهند صحنه داخلی ایران را از دست ندهند، به معنای اینکه تدریجاً به اصطلاح آنها به سر کار نیایند و همین‌طوری کج‌دار و مریز صحنه سیاست داخلی ایران را مدیریت کنند، این بود که خلاف آقای ترامپ که عملکردش کاملاً ایران را به سمت یک نوعی رادیکالیسم؛ هم سیاست خارجی ایران را می‌خواهد به سمت رادیکالیسم بکشد، هم صحنه نظامی ایران و هم جریان‌های سیاسی داخلی ایران را، اما آنها در واقع می‌خواهند هم جریان‌های سیاسی ایران را از دست ندهند برای احتمال به قدرت رسیدن آینده و هم دارند در سیاست خارجی آمریکا در آنجا با این حرف‌هایشان کار می‌کنند، به خاطر اینکه یک نوعی چهره بسیار تندرو از آقای ترامپ نشان دهند که این چهره ایشان چقدر توانست به سیاست خارجی آمریکا آسیب بزند، آمریکا را تا حدودی در صحنه اروپا منزوی کرد، دوستان آمریکا را در دوستی‌شان با آمریکا متزلزل کرد، کشورهای مهم اروپایی و همین‌طور کشورهای دیگر جهان و همین‌طور چین و روسیه را. می‌خواهند چهره ترامپ نشان دهند را که به این ترتیب خودشان فضای بیشتری برای سر کار آمدن در دور بعدی انتخابات آمریکا داشته باشند.

صحنه داخلی ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟ یا خروج آمریکا از برجام، می‌توانیم بگوییم دولت به یک دولت بدون پروژه تبدیل شده است؛ دیگر بحث اصلی سیاست خارجی و موضوع برجام به نوعی کنار رفته و دیگر هیچ پروژه‌ای وجود ندارد. به نظر تان آقای روحانی و آقای ظریف این را می‌خواهند به یک پروژه تبدیل کنند که در داخل آمریکا هم ترامپ مشروعیت ندارد و کسانی مثل اوپاما و کری از ایشان انتقاد می‌کنند؛ آیا این را می‌توانند به یک پروژه‌ای تبدیل کنند که باز موضوع سیاست خارجی را در داخل تبدیل به مساله اصلی و مورد حمایت مردم کنند که خریدارش باشند؟

واقعیت این است که این موضوع اگر هم از سوی دولت دارد رهگیری می‌شود، ظرفیت اینکه به یک پروژه تبدیل بشود را ندارد، یعنی اینکه مثلاً ما یک سری مذاکرات با وزیر خارجه قبلی آمریکا داشته باشیم، این خیلی امیدواری در داخل کشور ایجاد نمی‌کند که بخواهد

جناب ایمانی، اگر چه رئیس‌جمهور آمریکا به برجام پایبند نماند اما دولت روحانی و تیم دیپلماتی او همه تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا این تفاهم بین المللی را حفظ کنند. مذاکره با اروپایی‌ها از یک سو و گرم نگه‌داشتن روابط خود با دموکرات‌ها که گفت‌وگو و رایزنی ظریف و کری مصداق آن است، باعث شده این مساله پیش بیاید که ائتلافی نانووشته بین اعتدالیون در داخل و دموکرات‌ها در آمریکا شکل گرفته است. به نظر تان این ائتلاف می‌تواند روی فضای سیاسی داخلی و ماندن قدرت در دست اعتدالیون تاثیر بگذارد؟

ابتدا اینکه باید بگویم من چیزی به عنوان جریان اعتدالی را در ایران قبول ندارم. حال اگر آقای روحانی و نماینده دیپلماتی آن یعنی آقای ظریف را به نوعی یک جریان محسوب کنیم که بتوانند روی انتخابات نمایندگان و چه انتخابات ریاست جمهوری بعدی پایگاهی به دست بیاورند، این هنوز محل بحث است، یعنی معلوم نیست که این اتفاق بیفتد. اگر دموکرات‌ها شکست بخورند، آن وقت دیگر قوز بالا قوز می‌شود، یعنی هم برجام برای آن جریان‌های سیاسی که در داخل دل به برجام بسته بودند و از طریق آن توانسته بودند رأی بگیرند؛ هم از آنجا خوردند و هم اینکه دموکرات‌ها هم نتوانستند، یعنی این لابی‌ها هم نتوانسته برایشان تاثیر بگذارد.

به نظر تان گفتمان سیاست خارجی در آینده هم به گفتمان غالب انتخابات تبدیل خواهد شد؟ در سال ۹۲ دو گانه انتخابات بین روحانی و رقیبی شکل گرفت که دقیقاً سابقه گفت‌وگوهای هسته‌ای را داشت. این گفتمان می‌تواند همچنان تعمیم پیدا کند؟

برجام برای این جریان سیاسی که در داخل کشور دل به آن بسته بود؛ من تاکید می‌کنم روی این جمله‌ام و این این جمله‌ام هم به معنای این نیست که برجام بد بوده و نمی‌بایست از اول مذاکره می‌شد، منظوری اصلاً این نیست. آن جریان سیاسی که در داخل کشور به برجام دل بسته بود و از طریق برجام توانست رأی بگیرد، به اعتقاد بنده آنچه شکست سنگینی خورد که تصور نمی‌کنم که حتی اگر دموکرات‌ها هم در انتخابات بعدی آمریکا سر کار بیایند، باز هم اینها بتوانند در دور بعدی انتخابات در ایران، رأی مردم را کسب کنند. چرا؟ دلیل این است که این جریان در زمانی که دموکرات‌ها در قدرت بودند، یعنی بعد از امضای برجام و تا زمانی که ترامپ بر سر کار آمد، بخش قابل توجهی از برجام را اجرا نکردند و اخیراً هم آقای جان کری گفته بود که ما قصد داشتیم که بعد از امضای برجام فشارهای زیادی به ایران بیاوریم و معلوم هم نیست که دموکرات‌ها اگر بیایند چه خواهد شد. درست است، این شدت عملی که آقای ترامپ دارد، قاعدتاً نخواهند داشت، اما اصلاً به این معنا نیست که حتماً دموکرات‌ها که سر کار بیایند، دوباره برمی‌گردند به برجام، کاملاً دوباره داخل برجام می‌شوند، کاملاً برجام را اجرا می‌کنند و... اصلاً به این معنا نیست، همچنان که تا یک سال بعد از امضای برجام هم که سر کار بودند، بخش عمده‌ای از برجام را اجرا نکردند. بنابراین من تصور می‌کنم این اتفاق در صحنه سیاسی ایران در انتخابات بعدی هرگز نخواهد

اصلاح طلبان به نظر من مشی را که در انتخابات بعدی پیش خواهند گرفت، زدن زیر میز است، یعنی به نظر من اصلاح طلبان رویه رادیکالی را پیش خواهند گرفت و نوعی فرار به جلو و سیاست زدن زیر میز را اجرا خواهند کرد، به خاطر اینکه تنها راهی را که دارند برای فضای کنونی، همین است. آنها نمی‌توانند نه از مدیریت خودشان و نه از استراتژی‌های خودشان در سیاست خارجی و در عرصه اقتصاد دفاع کنند. بنابراین اصلاح طلبان راه سختی را در پیش دارند. اصولگرایان هم که از نوعی تشنگی درونی رنج می‌برند یا افرادی که مثلاً یک مقداری نزدیکی به گفتمان اصولگراها دارند، باید بتوانند در این فضا آرای مردم را به سمت خودشان جلب کنند.

سیاست خارجی خوردند و هم برای نوع مدیریت شان در مجلس شورای اسلامی. اصلاح طلبان به نظر من مشی‌ای را که در انتخابات بعدی پیش خواهند گرفت، زدن زیر میز است، یعنی به نظر من اصلاح طلبان رویه رادیکالی را پیش خواهند گرفت و نوعی فرار به جلو و سیاست زدن زیر میز را اجرا خواهند کرد، به خاطر اینکه تنها راهی را که دارند برای فضای کنونی، همین است.

آنها نمی‌توانند نه از مدیریت خودشان و نه از استراتژی‌های خودشان در سیاست خارجی و در عرصه اقتصاد دفاع کنند. بنابراین اصلاح طلبان راه سختی را در پیش دارند. اصولگرایان هم که از نوعی تشنگی درونی رنج می‌برند یا افرادی که مثلاً یک مقداری نزدیکی به گفتمان اصولگراها دارند، باید بتوانند در این فضا آرای مردم را به سمت خودشان جلب کنند.

به غرب و نتیجه‌اش را دیدند، بنابراین به نظرم قاعدتاً آن گفتمانی که بخواد روی سیاست خارجی به معنای غرب محوری و مبارزه با غرب باشد، قطعاً موفق نخواهد بود. این به معنای این نیست که گفتمانی پیروز خواهد شد که بیاید و دشمنی با غرب و مخاصمه با غرب را سرلوحه کار خودش قرار دهد، نه، بلکه باید گفتمان اساساً تغییر کند و گفتمان‌های اقتصادی-اجتماعی جایگزین آن شود و کارآمد باشد.

به نظر تان اصلاح طلبان و اصولگرایان چه روشی را پیش می‌گیرند، یعنی این گفتمانی که خواهد بود، گفتمان اصلاح طلبان و اصولگرایان به هم نزدیک خواهد بود یا نه، هر کدام احتمالاً باز دوباره فضای دیگری را مطرح کنند؟

اصلاح طلبان راه سختی را در انتخابات بعدی در پیش دارند؛ به خاطر اینکه هم به لحاظ مدیریتی حرفی و فکری برای گفتن ندارند برای مردم و هم شکستی در

تصور نمی‌کنم این دیدارهای نیمه محرمانه با یکی، دو تا مقام سابق آمریکا بتواند قابلیت این را داشته باشد که تبدیل به یک پروژه بشود برای اینکه به درد جریان‌های داخلی کشور بخورد.

الان با توجه به این شرایط و وضعیت اقتصادی که در داخل پیش آمده، به نظر تان چه گفتمانی برای سال ۱۴۰۰ محتمل است؛ آیا این می‌تواند مطرح شود که باز یک سری جریان‌ها این را مطرح کنند که مشکلات داخلی ما به خاطر همان مسائل ارتباط با آمریکا است و باز همان سیاست خارجی و باز موضوع ارتباط با آمریکا یا نبود ارتباط با آمریکا تبدیل نشود به یک گفتمان انتخاباتی، یا نه، ما دیگر از آن جریان فاصله می‌گیریم و گفتمان دیگری تبدیل به گفتمان مطرح می‌شود؟

مسئله گفتمان غالب باید گفتمان‌های اقتصادی باشد، یعنی هر جریان سیاسی، منظور من این جریان یا آن جریان نیست، هر جریان سیاسی که بخواد در داخل کشور خودش را آماده کند برای دور بعدی انتخابات باید گفتمانش گفتمان اقتصادی و کارآمدی مدیران باشد، در غیر این صورت نمی‌تواند موفق شود. البته این حرف من به این معنا نیست که جریان‌هایی می‌توانند در انتخابات بعدی سکان رأی مردم را به دست بگیرند که حتماً مواضع‌شان این باشد که در سیاست خارجی یک سیاست ضد غربی و پرخاش جویانه داشته باشند نسبت به غرب، اروپا و... نه، الزاماً این کار هم ممکن است نتیجه معکوس دهد. اما با توجه به اینکه مردم دیگر عملاً یک دوره چندساله را در دوره آقای روحانی سپری کردند با امید





سنت شکنی اوباما

بحث‌های نژادی پاشنه آشیل دونالد ترامپ است

و طرفداران وی نیست، بلکه او می‌تواند برخی از حامیان سرشناس حزب جمهوریخواه را نیز قانع کند که شیوه زمامداری و حکومتداری ترامپ بر اساس ارزش‌ها و معیارهای آمریکایی و به طور مشخص بر مبنای اصول محافظه‌کاری و سنت حزب جمهوریخواه نیست.

این اقدامات می‌تواند در صحنه سیاست تاثیرگذار باشد و وزنه را به نفع دموکرات‌ها سنگین کند.

در این میان با توجه به انتقاداتی که اوباما نسبت به ترامپ مطرح کرده و جایگاه رئیس‌جمهور فعلی آمریکا نزد مردم باید گفت که از نظر اکثریت قابل توجه رای دهندگان آمریکایی، دولت ترامپ در عرصه اقتصادی کارنامه قابل قبولی داشته، برنامه‌هایش باعث ایجاد رضایت میان شهروندان آمریکایی شده و در عرصه سیاست خارجی نیز به جز چند مورد محدود، باعث تقویت اعتبار آمریکا نزد شهروندان این کشور شده است.

اما آنچه به عنوان پاشنه آشیل از آن یاد می‌شود یا ضعف اساسی برنامه‌های ترامپ است، مباحث اجتماعی به خصوص بحث‌های نژادی است چرا که ترامپ به ایجاد کشور تک‌نژادی یا حفظ برتری نژاد سفیدپوست اروپایی تبار علاقه دارد، این در حالی است که لیبرال‌ها به رهبری افرادی مانند اوباما که خود نیز یک سیاه‌پوست است به جامعه چندنژادی تاکید دارند و خواهان تسهیل در فرآیند مهاجرت و حفظ ساختار چندنژادی آمریکا

مشخص انتقاد علیه رئیس‌جمهور مستقر پرهیز می‌کنند. البته امکان نادیده گرفتن این افراد وجود ندارد اما اغلب صحبت‌ها و نقدهایی که به موضوعات دارند در خصوص مسائل کلی کشور است و در مورد برنامه‌ها و سیاست‌های روزمره دولت معمولاً اظهار نظر نمی‌کنند. این سنت در مورد اوباما شکسته شده و او طی سخنرانی‌اش در ایلتوی صراحتاً علیه رئیس‌جمهور مستقر و برنامه‌های دولت مستقر انتقادهایی را مطرح کرده است. اوباما نه تنها ترامپ و برنامه‌های دولت را مورد نقد قرار داده بلکه تلاش کرد تا بین بدنه حزب جمهوریخواه و راس حزب، شکاف عمیقی ایجاد کند. او به گونه‌ای هشدارهایی را متوجه حزب جمهوریخواه کرد مبنی بر اینکه چرا نسبت به رفتارهای مغایر اصول و دیسیپلین حزبی که توسط دونالد ترامپ طی دو سال گذشته اتخاذ شده، سکوت کرده و معیارهای اخلاقی را در نظر نمی‌گیرد.

صحبت‌های اخیر اوباما واکنش‌های گسترده‌ای را در پی داشت و حتی خبری منتشر شد مبنی بر اینکه بعد از صحبت‌های رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و سفر وی به اوهایو، یکی از میلیونرها و حامیان مالی برجسته جمهوریخواهان اعلام کرده دیگر حامی مالی این حزب نخواهد بود و از سیاست‌های اشتباه جمهوریخواهان پیروی نخواهد کرد. این مساله بیانگر آن است که نفوذ کلام باراک اوباما فقط در میان حامیان حزب دموکرات

امیر علی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا



هدفی که باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهور پیشین و آخرین رئیس‌جمهور حزب دموکرات در مقطع فعلی در سخنرانی‌ها و اظهار نظرهایش دنبال می‌کند، این است که کمک کند حزب دموکرات در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۸ که کمتر از دو ماه دیگر برگزار می‌شود، به پیروزی دست پیدا کند و این انتخابات مقدمه‌ای برای آن باشد که دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ بار دیگر به کاخ سفید بازگردند. همچنین قابل انتظار است شخصی که پیش از این رئیس‌جمهور بوده و در حقیقت طی ۸ سال ریاست‌جمهوری‌اش رهبر غیررسمی حزب دموکرات به شمار می‌رفته این وظیفه را اکنون برعهده بگیرد؛ یعنی هم برای نامزدهای حزب دموکرات در انتخابات میان‌دوره‌ای تلاش کند و سخنرانی‌هایی به نفع آنها انجام دهد و هم علیه حزب رقیب که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جمهوریخواه رهبری غیررسمی آن را برعهده دارد حملاتی انجام دهد. این نکته را باید در نظر گرفت که معمولاً در سنت سیاسی آمریکا، روسای جمهوری پس از خروج از قدرت از ورود به عرصه سیاست عمومی و به طور



هستند. در مقابل ترامپ به سیاست مشت آهنین در مساله مهاجرت تاکید دارد که باعث بروز یک سری مشکلات اساسی مانند جدا کردن کودکان از والدین شان و به زندان انداختن مهاجران غیرقانونی شده است. در این میان جریان‌های راست‌گرای افراطی، نژادپرستان و گروه‌های سفیدپرترپندارها در دولت ترامپ زمینه عرض اندام پیدا کرده‌اند. این نکته‌ای است که اوپاما بر آن انگشت گذاشت و بیشترین نقدی که او در سخنرانی اش علیه سیاست‌های ترامپ مطرح کرد، همین مساله بود. اوپاما به صراحت گفت که «مگر محکوم کردن نئونازی‌ها چقدر سخت است» که این مساله اشاره تلویحی بود به خودداری ترامپ از محکوم کردن راست‌گرایان افراطی بعد از حادثه شارلوت ویل. لذا به نظر می‌رسد دموکرات‌ها تلاش دارند این بخش از سیاست‌های ترامپ را نزد مردم پررنگ کنند.

در غیر این صورت نقض برنامه‌های اقتصادی دولت ترامپ یا سیاست خارجی او خیلی موجب جلب آرا از سوی دموکرات‌ها نخواهد شد.

البته نباید فراموش کرد که حزب دموکرات فعلا از فقدان رهبری درون خود رنج می‌برد. شوک انتخابات ۲۰۱۶ باعث شده است که حزب در لاک تدافعی فرو برود و تلاش کند که از درون خود را بازسازی کند. این مساله فرصتی را در اختیار حزب جمهوریخواه قرار داد تا بتوانند

بخشی از عمده‌ترین برنامه‌های دولت باراک اوپاما را از بین ببرند. ورود اوپاما به عرصه سیاسی می‌تواند شور و هیجانی در میان بدنه حزب دموکرات، رای دهندگان مستقل و گروهی که در سال ۲۰۱۶ به ترامپ رای دادند و بعد از رفتارها و سیاست‌های ترامپ سرخورده شدند، ایجاد کند و شانس موفقیت دموکرات‌ها را در انتخابات سال ۲۰۱۸ افزایش دهد.

در خصوص فقدان رهبری حزب دموکرات باید توجه داشت که ساختار حزبی در آمریکا ساختار مرکزگرا نیست و هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه دقیقا از ۵۰ حزب تشکیل شده‌اند. تک‌تک ایالات احزاب دموکرات و جمهوریخواه دارند و در برخی از موضوعات به عنوان مثال حزب دموکرات کالیفرنیا با حزب دموکرات فلوریدا اختلاف نظر دارد.

در بعضی موارد حتی دیده شده که مواضع حزب دموکرات ایالت محافظه‌کاری مانند تگزاس با حزب جمهوریخواه همسوتر است تا احزاب دموکرات لیبرال در مناطقی مانند ایالت واشنگتن یا ماساچوست. به همین دلیل هم است که هر ۴ سال یک‌بار در زمان انتخابات ریاست جمهوری کنوانسیون ملی دو حزب تشکیل می‌شود تا این اختلافات را برطرف کنند و یک مرامنامه حزبی به وجود آورند تا بتوانند اتحاد را میان جریان‌های مختلف و درون حزب افزایش دهند. از این جهت خیلی

قابل تصور و قابل انتظار نیست که افرادی مانند اوپاما، کلیتون‌ها، خاندان بوش یا حتی پیش از آنها مانند ریگان بتوانند رهبری حزب را برعهده بگیرند. عموما وقتی حزبی رهبری کاخ سفید را برعهده دارد، از وزن و جایگاه سنگینی برخوردار است تا بتواند تمامی جناح‌ها را در اطراف خود حفظ کند. البته همیشه نیز رئیس جمهور مستقر موفق عمل نمی‌کند و بعضا دیده شده که جناح‌های درون حزب حاکم کاخ سفید علیه رئیس جمهور موضع می‌گیرند. این شرایط زمانی که حزب قدرت را در اختیار ندارد بسیار دشوارتر می‌شود.

اکنون نیز نه اوپاما چنین ادعایی دارد که بخواهد رهبری حزب دموکرات را برعهده بگیرد و نه ساختار و جناح‌بندی‌های حزبی چنین فرصتی را برای افرادی چون اوپاما ایجاد می‌کنند. اما به هر حال نقش فرد بی‌تاثیر نیست. به ویژه آنکه اوپاما یک چهره نسبتا کاریزما در درون جناح لیبرال حزب دموکرات است و از دوره ریاست جمهوری وی به نیکویی یاد می‌شود. به خصوص فن سخنوری، شخصیت و منش فردی او باعث شده که بتواند اکنون چنین جایگاهی پیدا کند. اما شیوه رهبری حزب مانند آنچه در احزاب اروپایی به خصوص احزاب کمونیستی و چپ‌گرا شاهد هستیم که فردی از بالا مدیریت می‌کند، در احزاب آمریکایی وجود ندارد.

مقابله با کاریزماسازی ترامپ

دلایل شکل‌گیری کمپین اوپاما علیه رئیس‌کاخ سفید چیست؟

ابراهیم منقی

استاد دانشگاه تهران



انتخابات مجلس نمایندگان و میان‌دوره‌ای مجلس سنای آمریکا، زمینه شکل‌گیری کمپین‌های زود هنگام را به وجود آورده است. کارگزاران حزب دموکرات احساس می‌کنند که بقای جمهوری خواهان منجر به تثبیت قدرت دونالد ترامپ در ساختار سیاسی آمریکای می‌شود. در چنین شرایطی، زمینه برای رویارویی گفتگومانی و همچنین شکل‌گیری ادبیات انتقادی کارگزاران آمریکایی نسبت به یکدیگر به وجود آمده است. در این شرایط، حزب دموکرات به‌ویژه گروه اوپاما، کلینتون، کری و جوزف بایدن نیازمند حفظ همبستگی‌های سیاسی در جهت مقابله با

افزایش قدرت ساختاری دونالد ترامپ خواهند بود. تشکیل کمپین‌های انتخاباتی جدید نه تنها ماهیت رقابتی دارد، بلکه نشانه‌هایی از تضادهای نمادین و رویارویی کارگزاران را نیز منعکس می‌کند. هر یک از کارگزاران سیاسی و سیاست خارجی آمریکا تلاش دارند تا زمینه لازم برای نقش‌یابی سیاسی موثرتری را به وجود آورند. باراک اوپاما بر این امر واقف است که اگر حزب جمهوریخواه در رقابت‌های نوامبر ۲۰۱۸ در مورد انتخابات کنگره به پیروزی برسد، زمینه برای تثبیت و ارتقای موقعیت دونالد ترامپ برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

روندهای جدید با نشانگان فرهنگ سیاسی آمریکا متفاوت است. فرهنگ سیاسی آمریکا همواره با نشانه‌هایی از رقابت و همکاری دوحزبی پیوند یافته بود. در سال‌های گذشته، نشانه‌های محدودی از تصمیم‌گیری براساس الگوهای کنش دوحزبی وجود دارد. واقعیت‌های فرهنگ سیاسی آمریکا بیانگر آن است که رقابت سیاسی و انتخاباتی در ایالات متحده دارای تفاوت‌های مشخصی با الگوهای رفتار انتخاباتی کشورهای اروپایی خواهد بود. چنین فرآیندی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر رقابت‌های سیاسی جدیدی را در ایالات متحده شکل داده که مبتنی بر نشانگان گفتگومانی است.

هر گفتمان به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر تلاش دارد تا فعالیت‌های خود را براساس مقابله با «دیگری» شکل دهد. در دو سال گذشته، قالب‌های گفتگومانی آمریکایی مبتنی بر نشانگان تعارض هویت درون‌ساختاری بوده است.

دونالد ترامپ تلاش دارد تا محافظه‌کاری را با پوپولیسم پیوند دهد. چنین فرآیندی، چالش‌های خاصی را برای سیاست خارجی و الگوهای کنش راهبردی آمریکا ایجاد خواهد کرد. ترامپ نیز به موازات رقابت‌های گفتگومانی و الگوهای تعارضی بین‌حزبی تلاش دارد تا براساس آموزه‌های فرهنگ آمریکایی، زمینه‌های تحقق اهدافی همانند برتری‌گرایی، رسالت‌گرایی، یکجانبه‌گرایی و سیاست قدرت را در دستور کار قرار دهد.

۱- دلایل شکل‌گیری کمپین انتخاباتی ضد ترامپ

ترامپ در سپتامبر ۲۰۱۸ بیشترین موقعیت سیاسی را در درون حزب جمهوریخواه در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی داشته است. دونالد ترامپ از اعتماد ۸۰ درصد اعضای حزب جمهوریخواه برای پیگیری اهداف سیاسی و راهبردی آمریکا بهره می‌گیرد. علت اصلی چنین موقعیتی را باید در ارتباط با شکل‌بندی‌های ساختاری دانست که ترامپ براساس سیاست قدرت به دست آورده است. الگوی سیاست قدرت دونالد ترامپ با شکل‌بندی‌های فرهنگ سیاسی ایالات متحده هماهنگی لازم را دارد.

۱-۱- مقابله با کاریزماسازی دونالد ترامپ

پیشینه فرهنگ سیاسی آمریکا با فردگرایی اقتدارگرا هماهنگی نداشته است. بررسی فرآیندهای تاریخ سیاسی آمریکا نشان می‌دهد که «فرانکلین روزولت» در چهار دوره انتخاباتی به پیروزی رسید. روزولت تلاش داشت تا زمینه‌های لازم برای پیروزی در جنگ، حل مشکلات اقتصادی مردم و سازماندهی نظام سیاسی و بین‌المللی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی را در دوران بعد از جنگ سرد شکل دهد. اگرچه روزولت در چهار دوره انتخاباتی به پیروزی رسید، اما هیچ‌گاه نشانه‌ای از شخصیت کاریزماتیک را در آن دوره نگذاشت. ترامپ به لحاظ الگوهای رفتاری تلاش دارد تا خودمحموری و فردگرایی را با فرهنگ سیاسی آمریکا پیوند دهد. به همین دلیل است که باراک اوپاما توانست کمپین جدیدی را در ارتباط با رقابت‌های انتخاباتی نوامبر ۲۰۱۸ سازماندهی کند. رفتار سیاسی و اجتماعی ترامپ نشانه‌هایی از شخصیت‌گرایی و عظمت‌سازی کاریزماتیک را شکل می‌دهد. الگویی که با فرهنگ و ادبیات سیاسی نئولیبرال آمریکایی فاصله زیادی دارد. کنش سیاسی دونالد ترامپ با واقعیت‌های پیشین فرهنگ سیاسی آمریکا تفاوت دارد. اگرچه آمریکایی‌ها جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برای رئیس‌جمهور آمریکا قائل هستند، اما ساختار سیاسی آمریکا نشانه‌هایی از «نظام کنترل و موازنه» را شکل داده است. الگوی رفتاری دونالد ترامپ با نشانگان کنترل و موازنه متفاوت بوده و به همین دلیل است که زمینه‌های رقابت سیاسی بردامنه‌ای را بین مجموعه‌های حزب جمهوریخواه و دموکرات اجتناب‌ناپذیر کرده است. ترامپ به موازات بهره‌گیری از سازوکارهای مبتنی بر پوپولیسم بر ضرورت‌های ناسیونالیسم آمریکایی نیز تأکید دارد.

۲-۱- مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا در سیاست

بین‌الملل

بخش قابل توجهی از کارگزاران و رهبران حزب دموکرات آمریکا بر ضرورت «رهبری ایالات متحده» در ساختار نظام بین‌الملل تأکید داشته‌اند. آنان رهبری را به عنوان بازیگری می‌دانند که زمینه مشارکت تمامی گروه‌ها و بازیگران را به وجود می‌آورد. براساس چنین انگاره‌ای سازوکارهایی از چندجانبه‌گرایی در دستور کار سیاست خارجی بیل کلینتون و باراک اوپاما قرار داشته است. در حالی که ترامپ بر ضرورت یکجانبه‌گرایی تأکید دارد. یکجانبه‌گرایی آمریکا چالش‌های امنیتی جدیدی را برای ایالات متحده به وجود می‌آورد.



اگرچه الگوی رفتاری آمریکا مبتنی بر سیاست قدرت است، اما ضرورت‌های سیاست قدرت را می‌توان در فشارهای اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی آمریکا در برخورد با سایر کشورها مشاهده کرد. اروپایی‌ها به لحاظ فرهنگی و تاریخی بر مشارکت و چندجانبه‌گرایی تأکید دارند؛ در حالی که رویکرد آمریکا بر سیاست قدرت بوده و در دوران دونالد ترامپ زمینه برای کاهش عمل‌گرایی آمریکا در سیاست جهانی به وجود آمده است.

باراک اوباما در قالب نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی توانست زمینه‌های حل بحران هسته‌ای ایران و کنترل منازعات منطقه‌ای عراق و سوریه را فراهم آورد؛ در حالی که الگوی دونالد ترامپ زمینه شکل‌گیری نشانه‌هایی از شکاف راهبردی در روابط آمریکا و اروپا را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. کشورهای اروپایی قاره‌ای همانند فرانسه و آلمان اصلی‌ترین منتقدین رفتار سیاسی و الگوی کنش راهبردی دونالد ترامپ تلقی می‌شوند. مرکز سیاست‌تجاری دونالد ترامپ در برخورد با بحران کره شمالی را مورد انتقاد قرار داد.

یک‌جانبه‌گرایی دونالد ترامپ در برابر چندجانبه‌گرایی باراک اوباما، واکنشی به الگوهای هیجان‌ساز محسوب می‌شود که جنگ و رویارویی بازیگران در محیط منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. کاهش عمل‌گرایی دونالد ترامپ راباید نمادی از سازوکارهای یکجانبه‌گرایی دانست که مورد پذیرش ایالات متحده قرار نخواهد داشت. گذار از یکجانبه‌گرایی به سوی چندجانبه‌گرایی را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی سیاست امنیتی ایالات متحده در دوران نئولیبرال‌های حزب دموکرات دانست.

اگرچه دموکرات‌ها همانند جمهوریخواهان از سیاست‌های نظامی حمایت می‌کنند، اما واقعیت آن است که آنان روندهای نظامی‌گری را بر اساس نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی، مشارکت و همکاری بین بازیگران اصلی در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی پیگیری می‌کنند. طبعاً چنین فرآیندی می‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چالش‌های جدید در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را به وجود آورد. در دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تمامی کشورهای اروپایی تمایل داشتند که هیلازی کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی برسد.

چنین فرآیندی تحت تأثیر فضای اجتماعی آمریکا قرار نگرفت. جامعه آمریکا احساس می‌کند که بخشی از مالیات آنان برای حوزه‌های بین‌المللی تخصیص پیدا می‌کند. به همین دلیل است که دونالد ترامپ از توقیفنامه آب‌وهوایی پاریس خارج شد و این امر به معنای آغازی برای اختلاف‌های جدید اروپا و آمریکا در دوران دونالد ترامپ محسوب می‌شود. تضادهای اروپا و آمریکا در دوران دونالد ترامپ به گونه‌ای افزایش پیدا کرده که ادبیاتی همانند تهدید و دشمنی به کارگرفته می‌شود.

ترامپ هیچ‌گونه تمایلی به انعطاف و مشارکت با شرکای غربی خود ندارد. واقعیت روابط بین‌الملل به این موضوع اشاره دارد که یکجانبه‌گرایی پیامدهای خاص خود را ایجاد می‌کند. بنابراین کمپین باراک اوباما علاوه بر آنکه مخاطبینی در حوزه سیاست داخلی دارد، به همان گونه دارای نشانه‌هایی در عرصه سیاست خارجی نیز خواهد بود. متحدان آمریکادر اروپا و آسیای شرقی تمایل دارند تا موقعیت اقتصادی آنان به عنوان یک شریک مورد پذیرش همگان قرار گیرد.

سنت‌های روابط بین‌الملل در عصر پساجنگ سرد، ایجاد می‌کند که ایالات متحده از سازوکارهای همکاری جویانه بیشتری با کشورهای اروپایی و متحدین خود در اوراسیا و آسیای شرقی برخوردار شود. اروپا و آمریکا سنت‌های راهبردی کاملاً متفاوتی را به آزمون گذاشته‌اند. بخش قابل توجهی از سنت اروپایی الهام گرفته از موازنه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی سیستم اول و دوم بیسمارک بوده است؛ دورانی که اروپا توانست بخش قابل توجهی

از مشکلات امنیتی خود را کنترل کرده و هماهنگی بین قدرت‌های اروپایی به عنوان بازیگران اصلی نظام جهانی در قالب کنگره‌ورین را تحقق بخشد. نگرش آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مبتنی بر نشانه‌هایی از جنگ، خشونت و تهدید بوده است.

۲- مقابله با قدرت‌سازی مخاطره‌آفرین و عظمت‌گرایی ترامپ

باراک اوباما به این موضوع واقف است که جنگ‌های بین‌المللی حاصل الگوهای رفتار تهاجمی بوده است. تاریخ جنگ اول و دوم جهانی نشان می‌دهد که به موازات رشد اقتصادی و تحول در تکنولوژی نظامی، زمینه برای شکل‌گیری نشانه‌هایی از ناسیونالیسم آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و روسی وجود داشته است. باراک اوباما بر این موضوع واقف است که عظمت‌گرایی ترامپ زمینه شکل‌گیری مخاطرات سیاسی و امنیتی جدیدی را برای ایالات متحده ایجاد خواهد کرد.

اوباما همچنین بر این موضوع واقف است که ناسیونالیسم آمریکایی با ادبیات، شعارهای سیاسی و موفقیت‌های اقتصادی دونالد ترامپ همبستگی بیشتری پیدا کرده است. الگوی کنش سیاسی و راهبردی دونالد ترامپ با سنت‌های سیاسی ایالات متحده پیوند درهم تنیده‌ای دارد. چنین الگوی رفتاری مبتنی بر نشانه‌هایی از سیاست قدرت، ادبیات تهاجمی، نمایش قدرت و یکجانبه‌گرایی است. در حالی که فرآیندهای موجود در می‌توان بر اساس جلوه‌هایی از چندجانبه‌گرایی راهبردی مشاهده و تحلیل کرد. سیاست عمومی ایالات متحده در دوران باراک اوباما مبتنی بر مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از طریق چندجانبه‌گرایی است.

۱-۲- هراس اوباما از شکل‌گیری جنگ‌های غیرضروری

نئولیبرال‌های آمریکایی به این موضوع اشاره دارند که ایالات متحده باید از جنگ‌های غیرضروری اجتناب کند. آنان بر این اعتقادند که الگوی رفتاری ترامپ، زمینه شکل‌گیری جنگ‌های جدید و منازعات غیرضروری و قابل کنترل را فراهم می‌کند. مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دونالد ترامپ در زمره موضوعاتی است که زمینه‌های یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در فرآیند حل و فصل منازعات را به وجود آورده که مورد انتقاد باراک اوباما قرار گرفته است. کمپین انتخاباتی باراک اوباما به این موضوع اشاره دارد که کنش تهاجمی ترامپ مبتنی بر سیاست قدرت و ارباب است. ادبیات به کار گرفته شده توسط دونالد ترامپ با هم اکنون سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای منطقه‌ای و اتحادیه اروپا به عنوان اصلی‌ترین بازیگران مقابله‌کننده با الگوهای تهاجمی ترامپ در بحران شبه‌جزیره کره تلقی می‌شوند. در حالی که ترامپ و نهادهای دفاعی آمریکا آرایش عملیاتی جدیدی را سازماندهی کرده‌اند که نتیجه آن را باید

در آزمایش موشکی و بمب هسته‌ای کره شمالی در آگوست و سپتامبر ۲۰۱۷ دانست.

کمپین باراک اوباما به موازات کشورهای اروپایی ادامه بحران را نتیجه استنفک دونالد ترامپ از سازوکارهای کنش همکاری جویانه برای مدیریت و موازنه بحران منطقه‌ای تلقی می‌کند. چنین روندی در نگرش کشورهای اروپایی زمینه‌ساز گسترش بحران و جنگ احتمالی است. تیم سیاسی و سیاست خارجی دونالد ترامپ درصدد بهره‌گیری از برچسب‌های سیاسی علیه باراک اوباما و جان کری هستند. آنان نسبت به الگوهای رفتاری باراک اوباما و جان کری انتقاد کرده و آن را به حوزه سیاست‌های رسمی کاخ سفید ارتقا داده‌اند.

۲-۲- بسیج گروه‌های اجتماعی در رقابت‌های انتخاباتی نوامبر ۲۰۱۸

باراک اوباما با ایجاد کمپین ضد ترامپ تلاش دارد تا گفتمان ناسیونالیستی و پوپولیستی شکل گرفته در جامعه آمریکا را محدود و خنثی کند. چنین رویکردی طبعاً آثار خود را در سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی، نژادی و حوزه سیاست خارجی آمریکا به جا خواهد گذاشت. اوباما در صدد است تا نشان دهد که ترامپ از ادبیات و مفاهیمی استفاده می‌کند که رویارویی‌های سیاسی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به همین دلیل است که ویژگی اصلی گفتمان باراک اوباما را باید کاهش اعتبار شخصیتی و سازمانی دونالد ترامپ در ساختار سیاسی آمریکا دانست. رقابت‌های انتخاباتی نوامبر ۲۰۱۸ برای باراک اوباما از این جهت اهمیت دارد که امکان پذیرایی مجدد دونالد ترامپ در کاخ سفید را کاهش می‌دهد. به این ترتیب، روند جدیدی از سیاست‌های اجتماعی و رویکردهای یک در حال شکل‌گیری است که جهت و بیکان اصلی آن متوجه سیاست‌های پوپولیستی دونالد ترامپ خواهد بود. باراک اوباما به این موضوع اشاره دارد که پوپولیسم ترامپ زمینه شکل‌گیری منازعات اجتماعی و ستیزش‌های بین‌المللی را به وجود می‌آورد؛ روندی که آثار آن در حوزه سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده انتشار یافته و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر منجر به ستیزش‌های جدید خواهد شد.

نتیجه

انتخابات نوامبر ۲۰۱۸، آرایش جدیدی از گروه‌های سیاسی و انتخاباتی را به وجود آورده است. امکان پیروزی حزب دموکرات در انتخابات مجلس سنا بسیار محدود است. حزب دموکرات باید در ۱۵ کرسی از ۱۶ کرسی انتخاباتی ایالتی به پیروزی برسد تا زمینه برای رهبری حزب دموکرات در مجلس سنا به وجود آید. در حالی که امکان پیروزی حزب دموکرات در انتخابات مجلس نمایندگان به میزان قابل توجهی وجود دارد. باراک اوباما در صدد است تا پیروزی مرحله‌ای در کنگره را به عنوان زمینه‌ای برای پیروزی بزرگ‌تر در نوامبر ۲۰۲۰ قرار دهد.

جدال‌های دونالد ترامپ علیه کری و باراک اوباما به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با کنش متقابل روبه‌رو می‌شود. زمانی که دونالد ترامپ از سیاست کنش تهاجمی علیه باراک اوباما استفاده می‌کند، طبیعی است که چنین فرآیندی شاخص‌ها و پیامدهای خاص خود را در فضای سیاسی و امنیتی آمریکا به وجود می‌آورد. بسیاری از ادبیات انتقادی کری، پمپئو، ترامپ و باراک اوباما ریشه در قالب‌های گفتمانی و یادگفتمانی دارد که درون حوزه‌های حزبی و اجتماعی ایالات متحده جریان پیدا کرده است. پیروزی حزب جمهوریخواه در مجلس نمایندگان را می‌توان به منزله پیروزی گفتمان ترامپ در ساختار سیاسی و اجتماعی آمریکا دانست. چنین وضعیتی در نگرش کمپین ضد ترامپ به مفهوم ظهور ستیزش‌های اجتماعی و منازعات بین‌المللی تلقی خواهد شد.

خطر ترامپیزه شدن سیاست

هشدار اوباما نسبت به درخطر افتادن ارزش های آمریکایی

طهمورت غلامی

کارشناس مسائل آمریکا



زمانی که باراک اوباما در سال های اولیه ریاست جمهوری خود در یک نشست، دونالد ترامپ را بابت برگزاری مراسم «زیباترین بانوان دنیا» مورد تمسخر قرار می داد، تصور نمی کرد که روزی ترامپ رئیس جمهور آمریکا شود و تمام تلاش خود را بر این قرار دهد که میراث ریاست جمهوری او را در همه عرصه های داخلی و خارجی از بین ببرد. ضدیت ترامپ با دستاوردهای اوباما تا جایی است که بسیاری معتقد هستند که ریشه این ضدیت به دشمنی شخصی ترامپ با اوباما برمی گردد. واقعیت این است که رئیس جمهور فعلی آمریکا تمامی سیاست ها و برنامه های خود را به گونه ای طراحی، تدوین و اجرا می کند که در ضدیت با سیاست های رئیس جمهور سابق

کرده است و قصد تداوم آن تا انتخابات کنگروه و شاید تا انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۲۰ را دارد. معمولاً روسای جمهور آمریکا بعد از پایان ریاست جمهوری خود حضور بسیار کم رنگی در سیاست دارند و منفعل می شوند. اما تحرکات روزهای اخیر، باراک اوباما نشان داده است که او قصد دوری از سیاست و در پیش گرفتن موضع انفعال را ندارد. سوال مهمی که مطرح می شود این است که دلیل اصلی این تصمیم باراک اوباما چیست؟ آیا اوباما نیز به خاطر مسائل شخصی و دشمنی شخصی با ترامپ تصمیم گرفته است دوباره به سیاست برگردد یا اینکه موضوع بسیار مهمتری وجود دارد. این نوشتار استدلال می کند که دلیل اصلی تحرکات اخیر اوباما و تداوم فعالیت او در آینده سیاسی آمریکا نه مساله شخصی با ترامپ بلکه دفاع از ارزش های در معرض خطری است که اوباما به آنها باور دارد؛ ارزش هایی که می تواند به حفظ دستاوردها و میراث اوباما کند. در ادامه به این موضوع پرداخته می شود.



یعنی اوباما باشد. ترامپ در هر نشست و سخنرانی هنگام دفاع از سیاست های خود، حداقل یک بار به عملکرد اوباما حمله می کند. ترامپ حتی هنگامی که از محبوبیت خود سخن می گوید آن را با محبوبیت اوباما مقایسه می کند و می گوید که از اوباما محبوب تر است. برای مثال او جمعیتی که در روز سوگند او برای ریاست جمهوری جمع شده بودند را بسیار بیشتر از جمعیتی می دانست که در روز سوگند اوباما جمع شده بودند. به طور خلاصه باید گفت دونالد ترامپ «دیگری» و «دشمن» اصلی خود را اوباما تعریف کرده است.

از زمان ریاست جمهوری ترامپ تا روزهای اخیر، باراک اوباما در قبال مواضع ترامپ سکوت کرده است. اما با توجه به در پیش رو بودن انتخابات میان دوره ای کنگروه در آبان ماه، باراک اوباما کمپین ضد ترامپ را راه اندازی

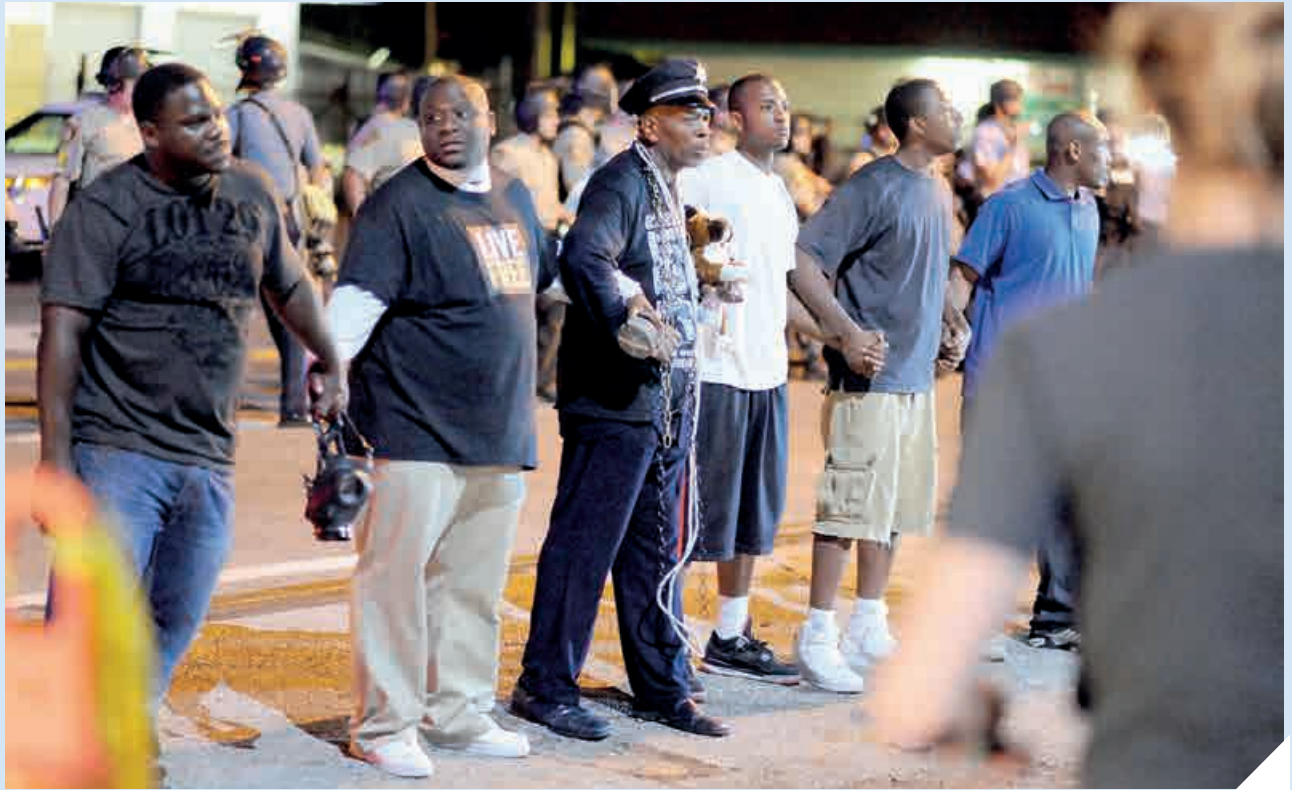
شکوفایی و تعالی آمریکا شده در خطر است. او این خطر را در طیف فکری ترامپ می داند که رسانه ها را دشمن و مهاجران را مزاحم می داند و به راستگرایان نژادی در آمریکا گرایش دارد. اوباما بی تفاوتی ترامپ به حقوق زنان، سیاه پوستان و طبقه متوسط و به طور کلی مهاجران را تهدیدی برای ارزش های آمریکایی می داند که در قانون اساسی آمده است.

▲ **تجارت آزاد:** باراک اوباما به عنوان یک فرد لیبرال اگرچه مخالف تسلیم شدن بی قید و شرط به سرمایه داری است اما تجارت آزاد را عامل اصلی پیوند دهنده سرنوشت کشورها به یکدیگر می داند. او تجارت آزاد را موجب ایجاد سود و منفعت برای همگان ارزیابی می کند. به این خاطر سیاست های تجاری ترامپ و تلاش او برای کشیدن دیوار را در تضاد کامل با اندیشه هایی می داند که آمریکا را به جایگاه فعلی رسانده است. ترامپ در پی به خطر انداختن نظم تجارتی است که از ابتدای نیمه دوم قرن بیستم به سمت مدون شدن و نهادمند شدن حرکت کرده است. او به درستی تصور می کند که ترامپ با تکیه بر ملی گرایی اقتصادی در پی به خطر انداختن این نظم تجاری است.

▲ **نظم بین الملل لیبرال:** ایالات متحده آمریکا بعد از پایان جنگ جهانی اول نظمی در عرصه بین الملل شکل داده که به نظم بین الملل لیبرال معروف است. آمریکا با تاسیس سازمان ملل و توسعه حقوق بین الملل کمک بسیاری به شکل گیری نظم بین الملل فعلی کرده است. همچنین آمریکا با تاسیس ناتو تلاش کرده که نظم بین الملل لیبرال دارای پشتوانه اجرایی نیز باشد. بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا اهتمام بیشتری به توسعه نظم یاد شده داشته است. این نظم که آمریکا بزرگترین سهامدار آن است، به سود منافع آمریکا بوده و سبب شده که برتری مشروع یا رهبری این کشور پذیرفته شود. اوباما در این باره می گوید پذیرش قواعد بین المللی توسط آمریکا گرچه محدود کننده آزادی عمل آمریکاست اما در نهایت تامین کننده منافع و امنیت ملی آمریکا است. این نظم بین الملل امروزه با چالش ترامپ مواجه است، به گونه ای که نگرانی در این باره یک نگرانی فراجزبی در داخل آمریکاست. ترامپ به صراحت با سازمان ملل و ناتو مخالفت کرده است، بودجه خود به نهادهای بین المللی را کاهش داده و اخیراً جان بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ، دیوان بین المللی دادگستری را به تحریم تهدید کرده است. در واقع ترامپ هرآنچه از زمان ریاست جمهوری روزولت تا امروز توسط روسای جمهور آمریکا ساخته شده تا از طریق آن جایگاه جهانی آمریکا تثبیت شود، در معرض خطر قرار داده است. اوباما چنین رویکردی را به معنی بازگشت به تخصص های گذشته و حتی وقوع احتمالی جنگ های جهانی می داند. او معتقد است که نظم فعلی و تقویت بیشتر آن ضامن صلح و به خطر انداختن آن حرکت به سوی جنگ است. اما ترامپ چنین نگاهی ندارد و نظم یاد شده را عامل اصلی هزینه های آمریکا می داند.

لذا در جمع بندی باید گفت دلیل اوباما برای مقابله با ترامپ از طریق حضور در کمپین های انتخاباتی و استفاده از محبوبیت خود کاملاً اندیشه ای است. اوباما جزو چند رئیس جمهور محبوب آمریکاست و تلاش دارد با بهره گیری از محبوبیت خود جامعه را نسبت به خطر ترامپیزه شدن سیاست آگاه کند. به نظر می رسد بزرگ ترین حسرت و افسوس ترامپ این است که چرا اوباما از او محبوب تر است و چرا هرچه علیه اوباما دشمنی و خصومت به کار برده، در کاستن از محبوبیت وی موفق نبوده است.

▲ **ارزش لیبرال دموکراسی:** باراک اوباما فردی معتقد به اندیشه های لیبرالیسم است که همیشه آمریکا را به خاطر داشتن چنین ارزش هایی تحسین کرده است. او معتقد است در یک جامعه لیبرال همه انسان ها فارغ از جنسیت، مذهب و زبان شان باید از حقوق برابر برخوردار باشند. از نگاه اوباما گرچه جامعه آمریکا تا رسیدن به نقطه ایده آل فاصله زیادی دارد اما دموکراسی را مبارزه مداوم با هدف گسترده تر کردن و بلند تر کردن صدای مردم می داند. لذا اوباما در سیاست های اجتماعی خود همواره با هر سیاستی که رنگ و بوی تبعیض آمیز داشت، مخالف بود و تلاش داشت برای آزادی همگان و برابری تلاش کند. او با حضور در کمپین انتخاباتی انتخابات کنگروه به سیاستمداران آمریکایی و به ویژه جمهوریخواهان هشدار داد که ارزش هایی که سبب



نه به ترامپ

رسالت اواما در آمریکای فعلی چیست؟

امیرحسین مهدوی

پژوهشگر دانشگاه براندیس



باراک اواما، رئیس جمهوری پیشین آمریکا در حالی فعالیت‌ها و سخنرانی‌هایی را علیه رئیس فعلی کاخ سفید یعنی دونالد ترامپ آغاز کرده که به نظر می‌رسد هدف وی از این فعالیت‌ها انتخاباتی تماماً تشویق مردم برای حضور در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا است زیرا یک پیش‌فرض کلی وجود دارد مبنی بر اینکه حضور و مشارکت مردم در انتخابات میان‌دوره‌ای خیلی کمتر از انتخابات غیرمیان‌دوره‌ای است. البته باید توجه داشت که انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا با ایران متفاوت است و بدین صورت نیست که یک انتخابات کوچک برای کرسی‌های خالی برگزار شود؛ بلکه انتخاباتی است برای تعیین بخشی از کرسی‌های انتخابی کشور به جز ریاست جمهوری. یعنی بخشی از کرسی‌های کنگره، سنا و تعدادی از فرماندارها تارده‌های محلی مانند شوراهای شهر، سناها و کنگره‌های ایالتی در این انتخابات دو سال یک بار تعیین می‌شوند. یک انتخابات دو سال یک بار دیگر نیز در آمریکا برگزار می‌شود که بخش دیگری از این نهادها به اضافه رئیس‌جمهور در آن انتخاب می‌شوند.

چون انتخابات‌های میان‌دوره‌ای مانند رقابت داغ و حساس ملی انتخابات ریاست جمهوری نیست، معمولاً در این انتخابات‌ها مشارکت پایین‌تر است. چون طبیعتاً مسائل محلی در این انتخابات‌ها مطرح می‌شود و در برخی ایالات نیز بحث انتخاب فرماندار مطرح است. در نتیجه

جریان‌سازی در این انتخابات سخت‌تر از جریان‌سازی در انتخابات ریاست جمهوری است زیرا طی انتخابات ریاست جمهوری به قدری فضا پرتحرک و داغ است و مناظره‌های پرشور انتخاباتی برگزار می‌شود که دیگر نیاز به چنین فضا‌سازی‌هایی نیست. اما در برهه فعلی که در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر قرار داریم، باراک اواما تنها با هدف ایجاد شور انتخاباتی در میان مردم صحبت‌هایی را علیه ترامپ مطرح کرده و برخی از سیاست‌های او را زیر سؤال برده است. اواما که هنوز از جایگاه سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار است، در سفرهایش به نقاطی می‌رود که برای نامزد دموکرات اهمیت دارد. یعنی به ایالت‌هایی سفر می‌کند که هم نامزد دموکرات برای این انتخابات داشته و هم آن نامزد نیاز به کمک شخصی چون اواما داشته باشد.

اما در خصوص محتوا و گفتمان صحبت‌های اواما باید گفت بیشتر تاکید بر رای دادن به ویژه خطاب به رنگین‌پوستان و مهاجران است. یعنی کسانی که در دوره ترامپ نسبت به جامعه آمریکا احساس غریب‌بودن دارند و احتمالاً در انتخابات شرکت نخواهند کرد؛ اواما رسالت خود را ترغیب چنین افرادی به رای دادن به نامزد دموکرات‌ها قرار داده است. همچنین باراک اواما تاکید ویژه‌ای نیز روی رای دادن جوانان دارد؛ جوانان در انتخابات آمریکا نقش پررنگی دارند و اگر آنها به دنبال صحبت‌های رئیس‌جمهور پیشین به صحنه انتخاباتی بیایند شانس دموکرات‌ها خیلی افزایش خواهد یافت. نکته دیگری که دموکرات‌ها و شخص اواما را نسبت به انتخابات میان‌دوره‌ای خوش‌بین می‌کند، ذات این

انتخابات است؛ زیرا افرادی که حامی ترامپ هستند اکنون مهم‌ترین کرسی یعنی کرسی ریاست جمهوری را از آن خود می‌دانند و قرار نیست برای آن کرسی تعیین تکلیف شود، بنابراین در میان حامیان ترامپ و جمهوریخواهان احتمالاً رغبت کمتری برای مشارکت و ایجاد کمپین‌های انتخاباتی وجود خواهد داشت. در نتیجه این مسئله یک فضای خالی برای رقابتی رئیس‌جمهور ایجاد می‌کند و آنها این فضا را پیدای می‌کنند که دو سال پیش از انتخابات ریاست جمهوری بتوانند پایه‌های حضور ترامپ در کاخ سفید را سست کنند. مظهر چنین امری نیز بازپس‌گیری اکثریت کرسی‌های کنگره خواهد بود و به همین دلیل دموکرات‌ها اکنون انگیزه بیشتری برای کمپین کردن و صحبت علیه ترامپ یعنی رئیس‌جمهور مستقر دارند.

نکته دیگر اینکه وضعیت اقتصادی آمریکا فعلاً از نظر مردم خوب است و نرخ بیکاری جزو پایین‌ترین نرخ‌ها در تاریخ آمریکاست. این مسئله می‌تواند برای دموکرات‌ها تا حدودی خطرناک باشد؛ زیرا وقتی وضعیت بحرانی و خطرناک نباشد احتمالاً به صندوق‌های رای بی‌اعتنایی می‌شود و کسی به مساله انتخابات توجه نخواهد کرد. در نتیجه شاید لازم باشد یک مهره‌ای مانند باراک اواما وارد عرصه شود تا فضا را کمی تغییر دهد و رای دهندگان را به سمت رای دادن ترغیب کند.

اواما در ویدئوی سه‌دقیقه‌ای اخیر که منتشر کرده بر این نکته تاکید کرده که چون در انتخابات مشارکت نکردند وضعیت به این صورت شده است ولی اگر مشارکت کنند مردم قدرت تغییر در وضعیت را خواهند داشت.

همچنین در خصوص نقش اواما در حزب دموکرات باید به این نکته توجه کرد که ساختار حزبی در آمریکا خیلی غیرمنسجم‌تر از برخی کشورها چون انگلیس یا حتی برخی احزاب ریشه‌دار اروپایی است. به این معنی که ستاد حزب که مرکزیت، پرسنل و ساختار دارد نقش چندانی مهمی بازی نمی‌کند و دبیر کل حزب خیلی مقام مهمی به شمار نمی‌رود. در نتیجه رهبری حزب در برخی نقاط حالت محلی دارد؛ یعنی ستاتورها، فعلی و قبلی و نماینده‌های فعلی

ترامپ احتمالا رئیس جمهور دو دوره‌ای است

گفت‌وگوی مثلث با دکتر نادر انتصار

و پیشین در مناطق خود نفوذ دارند یا چهره‌های سیاسی اصلی رهبری حزب را برعهده دارند. در مورد دوم می‌توان به بیل کلینتون اشاره کرد که رهبر ساختاری و حقیقی حزب دموکرات محسوب می‌شود. بیل کلینتون بعد از ضربه‌ای که پس از دوران ریاست جمهوری اش خورد یک کار بسیار موثر در کمپین کردن برای او با انجام داد و در هر دو دوره کمک کرد تا او به کاخ سفید راه پیدا کند.

اما به نظر می‌رسد پس از رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری دوره قبل که بیل کلینتون به حمایت از همسرش هیلاری که رقیب اصلی ترامپ بود، پرداخت و نتیجه نگرفت، اکنون تا حدودی از رهبری حزب فاصله گرفته است.

همچنین در مقایسه با او با ما برای مدیریت حزب باید به فاکتورهایی چون اختلاف سن این دو سیاستمدار، مهر شکست که بر پیشانی کلینتون ها خورده و محبوبیت او با ما و همسرش توجه داشت. به طور کلی نیز در میان دموکرات‌ها از جمله کسانی که اکنون فعالیت می‌کنند و حرف‌شان بیش از دیگران خریدار دارد باراک او با ما، جو بایدن، سناتور سنדרز و جان کری هستند.

از دیگر سو پیرامون شناسن دموکرات‌ها برای پیروزی بر جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای یا شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ باید جداگانه چندین فاکتور را در نظر گرفت؛ در مورد انتخابات میان‌دوره‌ای همان‌طور که اشاره شد، احتمالا حامیان دموکرات‌ها انگیزه بیشتری برای شرکت در انتخابات دارند چرا که رای آنها اعتراضی است. نکته دیگر اینکه انتظارات از گزارش درباره رابطه کمپین ترامپ و روسیه و دخالت نیروهای خارجی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ که بازرس مولر بیش از یک سال است روی آن کار می‌کند خیلی زیاد است.

حتی گفته می‌شود که عاقدانه هنوز نتیجه این تحقیقات منتشر نشده تا این گونه تفسیر نشود که مخصوصا برای اثرگذاری بر انتخابات میان‌دوره‌ای این نتیجه منتشر شده است. اما همین سکوت بازرس مولر و سابقه حرفه‌ای قوی او، انتظارات را بالا برده است و همه منتظر هستند که بمبی از نتیجه تحقیقات وی منفجر شود.

در نتیجه اگر دموکرات‌ها بتوانند در کنگره هم سنا و هم مجلس نمایندگان اکثریت کرسی‌ها را کسب کنند و بعد از آن نتایج گزارش بازرس مولر منتشر شود، این دو عامل در کنار هم می‌توانند خیلی بر ترامپ فشار وارد آورند. البته لزوماً به رای بر عدم کفایت و عزل رئیس جمهور ختم نمی‌شود اما طی شدن این مسیر هم دور از تصور نیست.

همچنین دموکرات‌ها رای دهندگان شان را این گونه توجیه می‌کنند که انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و پیروزی در آن، مقدمه‌ای برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری است و اگر آنها خواهان شکست ترامپ هستند باید کمک کنند که در انتخابات نوامبر دموکرات‌ها پیروز شوند. سران حزب دموکرات بارها به مردم گوشزد کرده‌اند که نباید اجازه دهند ترامپ با سیاست‌هایش آمریکا را به سمتی ببرد که غیرقابل بازگشت باشد. او با ما در پیامش به صورت غیرمستقیم جمهوریخواهان را نیز خطاب قرار داد و گفت خروجی فعلی کاخ سفید هیچ ربطی به ایده‌ها و آرمان‌های اولیه حزب جمهوریخواه که ابراهام لینکلن پایه‌گذاری کرده، ندارد.

درواقع رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، جمهوریخواهان ناراضی از فاصله گرفتن از آرمان‌های محافظه‌کاری را نیز به جبهه ضد ترامپ دعوت کرد و این نشان می‌دهد که محور کمپین او با ما و باقی دموکرات‌ها «نه به ترامپ» است.

به نظر شما صحبت‌های اخیر باراک او با ما علیه ترامپ را می‌توان نوعی کمپین ضد ترامپ از سوی رئیس‌جمهور سابق قلمداد کرد؟

تقریباً دو سال از روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا زمان سپری می‌شود اما تا امروز باراک او با ما، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا خیلی اظهار نظرهای مستقیمی در خصوص رئیس‌جمهوری فعلی کاخ سفید نداشته است.

او با ما اگر هم حرفی زده یا اظهار نظری کرده بود به صورت دوپهلوی بوده است. در واقع باراک او با ما تا امروز تلاش داشت که به صورت مستقیم در سیاست‌های کنونی آمریکا دخالت نکند. اما از سوی دیگر فشار روی رئیس‌جمهور سابق آمریکا از سوی دموکرات‌ها و حامیان سابق او زیاد است و از نظر آنها وضعیت بحرانی که ترامپ در آمریکا ایجاد کرده، احتیاج دارد و می‌طلبد که شخصی چون او با ما که محبوبیت زیادی داشته و دارد به صحنه بیاید و سکوتش را بشکند. لذا این فشارها باعث شده که اخیراً باراک او با ما صحبت‌هایی را علیه ترامپ مطرح کند. البته به نظر من صحبت‌های او با ما خیلی تند و انتقادی نیست و نمی‌توان گفت که هدف او این است که در مقابل ترامپ به عنوان یک صدای مخالف قرار بگیرد، بلکه به عنوان یک شهروند معمولی این اظهار نظرها را بیان داشته و نه به عنوان یک رهبر مخالف. همچنین انتظار نمی‌رود که او با ما بیش از این بخواهد در برابر ترامپ قرار بگیرد و به اظهار نظرهایش علیه او ادامه دهد.

پس این صحبت‌های او با ما در انتخابات میان‌دوره‌ای و جلب آرای دموکرات‌ها خیلی اثرگذار خواهد بود؟

بعید می‌دانم خیلی اثرگذار باشد زیرا او با ما خیلی وارد مسائل انتخابات کنگره نشده و از اشخاص مهمی

طرفداری نکرده، فقط از مردم خواسته که رای بدهند. بنابراین نباید این گونه تصور کرد که او با ما به عنوان یک برگ برنده برای دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای نقش آفرین باشد.

او با ما در صحبت‌های اخیر بر مسائلی چون دخالت روسیه در انتخابات، رسوایی جنسی، فساد مالی ستاد انتخاباتی ترامپ و خروج رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا از پیمان‌های بین‌المللی تاکید کرده است. اگر فرض را بر این بگذاریم که این کمپین‌های ضد ترامپ از سوی او با ما ادامه داشته باشد، تا چه حد می‌تواند بر موقعیت ترامپ و جمهوریخواهان اثرگذار باشد؟

در حال حاضر جامعه آمریکا به حدی قطبی شده که شخصی مانند او با ما تأثیر زیادی بر این روند نخواهد داشت؛ یعنی کسانی که ضد ترامپ هستند ضد ترامپ می‌مانند و حامیان ترامپ که بین ۳۵ تا ۴۰ درصد را شامل می‌شوند نیز از صحبت‌های او با ما متأثر نخواهند شد. حتی زمانی که شخصی مانند او با ما علیه ترامپ صحبت می‌کند حامیان ترامپ بیش از گذشته به سمت ترامپ جذب خواهند شد. البته بخشی از جامعه آمریکا نیز نگرانی‌هایی نسبت به سیاست‌های ترامپ دارند و او با ما نیز از این جهت این انتقادها را مطرح کرده است.

صحبت‌های او با ما در خصوص سیاست‌های مهاجرتی ترامپ و اخراج مهاجران چطور؛ آیا این صحبت‌ها در جذب آرا به سمت دموکرات‌ها تأثیری ندارد؟

توجه داشته باشید که حامیان ترامپ که اغلب جزو سفیدپوستان آمریکا هستند به شدت حامی سیاست‌های ضد مهاجرتی ترامپ هستند و از آن استقبال می‌کنند. در واقع ترامپ رهبری این دسته از افراد جامعه





باراک اوباما، رئیس جمهوری پیشین آمریکا اخیراً در سخنرانی خود در حمایت از نامزدهای حزب دموکرات با بیان این جمله که «چه بر سر حزب جمهوریخواه آمده است؟» از جمهوریخواهان به علت آنکه از شخصی مانند ترامپ حمایت کرده‌اند، انتقاد کرد. اوباما گفت که قصد داشته به سنت روسای جمهوری پیشین از دخالت در سیاست روز اجتناب کند اما اکنون این کار را ضروری می‌داند. دکتر نادر انتصار، رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی آمریکا در گفت‌وگویی با مثلث به بررسی جایگاه باراک اوباما میان دموکرات‌ها و همچنین شانس ترامپ برای پیروزی مجدد در انتخابات ۲۰۲۰ پرداخته است. او می‌گوید اوباما نه به عنوان رهبر دموکرات‌ها بلکه به عنوان یک شهروند که احساس نگرانی می‌کند این صحبت‌ها را بیان کرده است. دکتر انتصار همچنین می‌گوید اگر ترامپ همین رویه را ادامه دهد و اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ ندهد، احتمالاً در انتخابات ۲۰۲۰ نیز دوباره رئیس جمهور خواهد شد.

رقابت‌های انتخاباتی زیر صفر است و در آمریکا اصلاً این بحث مطرح نیست. در برهه فعلی رئیس جمهوری پیشین آمریکا بیشتر وقتش را روی کمک به گروه‌های مدنی متمرکز کرده و در آینده نیز بیشتر در همین چارچوب و در جامعه مدنی فعالیت خواهد داشت.

وضعیت دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای کنگره به چه صورت است؟ آیا شانس برای تصاحب کرسی‌های لازم با هدف کسب اکثریت مجلس نمایندگان و سنات دارند؟

من بعید می‌دانم که دموکرات‌ها بتوانند کرسی‌های لازم را به ویژه در سنا کسب کنند. همان‌طور که می‌دانید هر ۶ ماه یک‌بار یک سوم اعضای سنا انتخاب می‌شوند و طی این انتخابات دموکرات‌ها باید ۲۳ کرسی را از آن خود کنند تا اکثریت را کسب کنند در حالی که جمهوریخواهان تنها ۸ یا ۹ کرسی باید کسب کنند. بنابراین چون تعداد دموکرات‌هایی که باید پیروز شوند به نسبت جمهوریخواهان خیلی بیشتر است احتمال پیروزی آنها در انتخابات سنا کمتر است. البته این احتمال وجود دارد که دموکرات‌ها کرسی‌هایشان در مجلس نمایندگان افزایش پیدا کند اما باز این مساله که اکثریت را در این مجلس کسب کنند نیز جای سوال دارد.

اگر ترامپ طی دو سال آتی نیز همین سیاست‌ها را پیش ببرد و دموکرات‌ها نیز گزینه‌ای هم سطح جان کری را برای انتخابات نامزد کنند، شرایط انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ در آمریکا را چطور می‌بینید؟ آیا احتمال یک دوره‌ای شدن ریاست جمهوری ترامپ وجود دارد؟

در حال حاضر وضع اقتصاد آمریکا نسبتاً خوب است؛ البته نمی‌توان گفت که دلیل کم‌شدن بیکاری‌ها یا افزایش اشتغال همه و همه به خاطر اقدامات ترامپ است در دوره‌ای که او رئیس جمهور است، آمریکا دوره اقتصادی بدی را سپری نمی‌کند. از این رو اگر همین رویه تا دو سال دیگر نیز تداوم داشته باشد احتمال انتخاب شدن مجدد ترامپ خیلی زیاد است. زیرا درصد حامیان دونالد ترامپ همچنان به اندازه روز اول حفظ شده است. لذا اگر ترامپ بتواند این درصد از حامیان را تا دو سال دیگر نیز نگه دارد در انتخابات ۲۰۲۰ شانس بالایی برای انتخاب مجدد خواهد داشت. مگر اینکه یک اتفاق غیرمنتظره در جامعه آمریکا پیش بیاید که جایگاه ترامپ متزلزل شود.

۲۲

احتمال حضور دوباره اوباما در رقابت‌های انتخاباتی زیر صفر است و در آمریکا اصلاً این بحث مطرح نیست. در برهه فعلی رئیس جمهوری پیشین آمریکا بیشتر وقتش را روی کمک به گروه‌های مدنی متمرکز کرده و در آینده نیز بیشتر در همین چارچوب و در جامعه مدنی فعالیت خواهد داشت.

۲۲

آمریکا را که بسیار ملی‌گرا و ضد مهاجرت هستند برعهده گرفته است.

در حال حاضر جایگاه اوباما در حزب دموکرات و میان حامیان دموکرات‌ها به چه صورت است و آیا می‌توان گفت اوباما می‌خواهد از این پس رهبری این حزب را عهده‌دار شود؟

به نظر من اوباما خودش را از جایگاه یک فرد فعال در سطح رهبری حزب دموکرات کنار کشیده است و نباید انتظار داشت که او به عنوان رهبر حزب وارد گود شود. بلکه او به عنوان سیاستمداری که تا حدی در جامعه نفوذ دارد، صحبت‌هایی را مطرح می‌کند اما بعید به نظر می‌رسد که بخواهد در جایگاه رهبر حزب دموکرات فعالیت کند.

فکر می‌کنید اگر کری گزینه دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری بعدی باشد، اوباما به حمایت از وی بپردازد؟

تا امروز اوباما صحبتی نکرده که مبنی بر حمایت وی از کاندیداتوری احتمالی کری باشد. اما اگر کری بخواهد به عنوان کاندیدای حزب دموکرات به رقابت با ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ بپردازد، بعید به نظر می‌رسد که اوباما به عنوان رهبر گروه موافق باشد کری وارد کارزار رقابت‌ها شود. لذا در عمل نباید اوباما را به عنوان یک شخص فعال حزب دموکرات محسوب کرد زیرا به نظر می‌رسد که وی کاملاً از این عرصه فاصله گرفته است.

ولی چندی پیش اخباری منتشر شد که حتی شاید شخص اوباما بار دیگر وارد رقابت‌های انتخاباتی شود و به عنوان کاندیدای حزب دموکرات حضور پیدا کند؟

این مساله و احتمال حضور دوباره اوباما در



موضوع بازنشسته بودن تاج و ماندن یا رفتن او از فدراسیون فوتبال اگر چه با واکنش‌هایی از سوی خود او همراه شده است اما برخی ایرادها و شائبه‌ها در خصوص درصد جانبازی وی باعث شده تا همچنان حضور و ادامه فعالیت وی به عنوان رئیس فدراسیون فوتبال مورد بحث قرار بگیرد. البته طی این مدت مهدی تاج همه جهت‌گیری‌ها در خصوص موضوع میزان جانبازی‌اش را به مصاحبه مدیر کل کمیسیون پزشکی بنیاد شهید و امور ایثارگران معطوف کرده است.

دکتر طائی، مدیر کل کمیسیون پزشکی بنیاد شهید و امور ایثارگران اظهار نظر درباره مهدی تاج را این گونه آغاز کرده است: «ظاهراً مساله اصلی ورزش کشور همین میزان درصد جانبازی رئیس فدراسیون فوتبال شده است. با این حال باید عرض کنم که رئیس فدراسیون فوتبال از ۴۵ درصد جانبازی برابر برابر آیین نامه برخوردار شده اند و ایشان هم مثل همه جانبازان با توجه به گذشت زمان می‌توانند جهت تجدیدنظر در خصوص درصد جانبازی مجدد در کمیسیون شرکت کنند.» دکتر طائی در مورد میزان ۵۰ درصدی جانبازی مهدی تاج تاکید کرد: «این نظر متخصصان و پزشکان خارج از کمیسیون می‌باشد که با گذشت زمان و افزایش سن و تعویض مفصل راست و زانو و افزایش دیگر عوارض چنین نظری داشته‌اند که پرونده ایشان در کمیسیون مطرح شود که تصمیم‌گیری قطعی بانظر کمیسیون است. بنابراین برای تصمیمات دقیق و رسمی، پرونده ایشان باید در کمیسیون پزشکی مطرح شود که با توجه به عوارض موجود ممکن است تغییراتی در درصد جانبازی ایشان به وجود بیاید. با توجه به اینکه او در ۱۰ سال گذشته به کمیسیون پزشکی مراجعه نکرده و با توجه عمل جراحی عمل لگن و تعویض مفصل مهدی تاج و افزایش سن، افزایش میزان جانبازی مهدی تاج تا بیش از ۵۳ درصد محتمل است.» تاج اما بلافاصله بعد از این مصاحبه تاکید کرد: «من با توجه به اینکه در ۱۰ سال گذشته در کمیسیون حاضر نشده‌ام با توجه به ضایعات به وجود آمده در لگن و ضرورت تعویض لگن، با توجه به نظر پزشک متخصص ممکن است تغییراتی در درصد جانبازی‌ام پدید آید. به همین دلیل درصد جانبازی‌ام حدود ۵۰ درصد است و مباحث و شایعات دیگر در این باره عاری از واقعیت است. بهترین پاسخ در این زمینه در مصاحبه دکتر طائی، مدیر کل محترم کمیسیون پزشکی بنیاد شهید و امور ایثارگران وجود داشت که تمام بحث‌ها بیان کردند. من هرگز در همه این سال‌ها از بحث جانبازی هیچ گونه استفاده مادی و غیرمادی نبرده‌ام و نخواهم کرد.»

اما پاسخ مهدی تاج به این سوال که موضوع بازنشستگان و ادامه فعالیت‌شان در فدراسیون به کجا خواهد انجامید در نوع خود جالب است. او می‌گوید: «بسیاری از اعضای هیات رئیسه و هیات‌های فوتبال سرتاسر کشور مشمول بحث بازنشستگی هستند. حضور این عزیزان بر اساس بند یک اساسنامه فدراسیون فوتبال است که فدراسیون را یک نهاد غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل دانسته است. بر اساس همین اساسنامه، آقای کفاشیان ۱۰ سال پیش از این رئیس فدراسیون فوتبال شدند، در حالی که همان زمان ۳ سال بود که بازنشسته شده بودند. علی‌ای حال، نظر مانظر کارشناسی است که در این چندروز دیدگاه‌های ارزشمند خود را بیان کرده‌اند. اگر واقعا فدراسیون فوتبال مشمول قوانین نهاد دولتی شود، هیچ اضرائی بر استفاده از بازنشستگان نداریم.» نکته جالب درباره اظهارات مهدی تاج درباره غیردولتی بودن فدراسیون فوتبال این است که خود او دو سال قبل شخصاً و با دستور سازمان بازرسی کل کشور و نهادهای نظارتی مدیرانی مانند غلامرضا پهلوان، علی کاظمی و مصطفی شهبازی به همراه ۳۹ نفر دیگر را به پنهان‌بازنشستگی از سمت‌هایشان کنار گذاشت. چگونه است آن زمان فدراسیون فوتبال مشمول قانون بازنشستگی بود و اکنون نیست؟ غلامرضا پهلوان به تازگی درباره اتفاقی که

تاج می ماند

فدراسیون‌ها غیر دولتی محسوب می شوند

دو سال قبل برای او و سایر همکارانش افتاد، می گوید: «ما در گذشته نزدیک به ۴۳ نفر بودیم که به بهانه بازنشسته بودن از کار برکنار شدیم، به واقع به ما این طور گفته شد قانون به ما اجازه ادامه حضور در فدراسیون فوتبال را نمی دهد. ما هم در برابر قانون سر تعظیم فرود آوردیم و حرفی نزدیم.»

چرا دولت باید به نهاد غیردولتی بودجه و ارزش بدهد؟

فدراسیون فوتبال برای اداره امورش فاقد اعتبار مالی است و آینده فوتبال در گرو حمایت های دولت است چرا که این فدراسیون نتوانسته به حد قابل انتظار از راه های مختلف بودجه تامین کند. از مصادیق بازار این موضوع، صحبت های گوناگون مدیران فدراسیون فوتبال برای تامین هزینه آماده سازی تیم ملی است که تاکنون فراهم نشده است. بر همین اساس هم کی روش حاضر به تمدید رسمی قراردادش نیست چون فدراسیون پولی ندارد و فعلا دولت به این نهاد غیردولتی که خودش را مستقل از دولت می داند، پول نداده است. مهدی تاج در این باره هم سخنان کلیدی را مطرح کرده که در تناقض با اساسنامه فدراسیون فوتبال به عنوان یک نهاد غیردولتی است. او گفته بود: «ما برای تامین ارزش مشکل داریم و مسئولان تصمیم گیرنده همه واقعبین های جامعه را ندیده اند و به شادی مردم اهمیت ندادند. آنها در حالی که باید به این مسائل دقت می کردند، این کار را انجام ندادند. مگر می شود که ما حقوق کی روش را از بازار آزاد تامین کنیم؟ یا حقوق آقای کرانچار را از بازار آزاد تامین کنیم؟ تهیه این مقدار ارز خیلی سخت است. من نمی دانم اگر دیروز ارز می خریدیم ما را به قاچاق ارز متهم می کردند یا نه؟ در حال حاضر در برن بست قرار داریم و اداره این فوتبال با این شرایط غیرممکن است. با این حال به راهمان ادامه می دهیم تا شاید مشکلات حل شود.» به هر حال این موضوعات در حالی مطرح می شود که یکی، دو ماهی است بحث کنار رفتن روسای بازنشسته فدراسیون ها بالا گرفته و با تصویب قانون جدید بازنشستگی برخی معتقدند این

اتفاق به زودی رخ می دهد. یک نماینده مجلس از یک استئنا درباره روسای فدراسیون ها خبر داده است.

احمد مرادی، نماینده مردم مهرمزرگان در مجلس شورای اسلامی در مصاحبه خود با خبرنگاری میزان اعلام کرده قانون جدید بازنشستگی شامل حال روسای فدراسیون ها نمی شود: «یک استفسار به از مجلس شورای اسلامی گرفته شده بود و طی آن مشخص شد که ریاست فدراسیون ها و هیات های ورزشی جزو شغل دوم محسوب نمی شوند. با این وضعیت به احتمال فراوان قانون بازنشستگی شامل حال آنها نمی شود. یک استعلام مجدد از معاونت حقوقی مجلس گرفته شده و پس از بررسی های نهایی در این خصوص تصمیم گیری می شود، هر چند نظر شخصی من این است که قانون بازنشستگی شامل روسای فدراسیون های ورزشی نخواهد شد.» این عضو فراکسیون ورزش مجلس با تاکید بر اینکه قانون بازنشستگی شامل حال مدیران وزارتخانه ها خواهد شد، می گوید: «رئیس یک فدراسیون ورزشی به علت اینکه حقوق بگیر دولت نیست و شغل افتخاری دارد، به احتمال فراوان مشکلی برای ادامه فعالیت نخواهد داشت. البته قانون یک ابهامی داشت که شورای نگهبان آن را به مجلس فرستاد و ابهامات برطرف شد و قرار است در آینده این قانون ابلاغ شود.» با این وضعیت به نظر می رسد ۱۳ رئیس فدراسیونی که گفته می شد بازنشسته هستند و به زودی باید از این سمت کنار بروند، به کار خود طبق روال قبلی ادامه می دهند. از مهم ترین فدراسیون هایی که درگیر این ماجرا بودند، می توان به فوتبال و والیبال اشاره کرد. حالا قطعاً تاج و ضیایی با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی می توانند به کار خود ادامه دهند. البته موضوع مهم دیگری هم وجود دارد: به نظر می رسد این قانون به دو دلیل مدیران باشگاه های پرسپولیس و استقلال را هم شامل نمی شود؛ چرا که سال هاست فدراسیون فوتبال در مستنداتی که به کنفدراسیون فوتبال آسیا فرستاده، آنها را شرکت های تجاری معرفی کرده است. شورای نگهبان قانون منع به کارگیری بازنشستگان را مغایر با شرع و قانون اساسی

ندانسته است. این قانون می گوید: «به کارگیری افرادی که در اجرای قوانین و مقررات مربوطه، بازنشسته یا بازخرید شده یا بشوند، در دستگاه های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و تمامی دستگاه های اجرایی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی کل کشور استفاده می کنند، ممنوع است.»

این قانون چند استثنا دارد:

- ۱- فرزندان شهدا
 - ۲- کسانی که ۳ سال یا بیشتر اسارت کشیده اند
 - ۳- کسانی که ۵۰ یا بیش از ۵۰ درصد جانبازی دارند
- آیا می توان به استناد این قانون گفت که کار بسیاری از مدیران بازنشسته ورزش (از جمله چند معاون وزیر، رؤسا و اعضای هیات رئیسه فدراسیون فوتبال، و والیبال، تکواندو و چند فدراسیون ورزشی و اعضای هیات رئیسه کمیته ملی المپیک) در ورزش تمام است؟
- ورزش سه با پرشمردن و تبیین این قانون می نویسد: «به نظر می رسد هیچ تبصره ای محمدرضا داورزنی، معاون ورزش قهرمانی و برانوش نیک بین، مدیرکل حوزه وزارتی وزارت ورزش و جوانان را نجات نمی دهد. بسیاری از مدیران کل در ادارات ورزش و جوانان استان ها هم باید کنار بروند.»
- دستان فدراسیون ها و باشگاه های ورزشی اما پیچیده است. برخی نمایندگان مجلس اصرار دارند که این قانون فدراسیون های ورزشی را هم شامل می شود، با این استدلال که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی کل کشور استفاده می کنند. مخالفان اما چند ایراد به این شیوه استدلال می گیرند که مهم ترین آن از این قرار است: فدراسیون فوتبال طبق اساسنامه اش «نهاد غیردولتی» است و نه آن طور که تصور می شود «نهاد عمومی غیردولتی»
- با همه اینها به نظر می رسد که مهدی تاج برای ادامه فعالیت خود در فدراسیون فوتبال مشکل جدی نخواهد داشت. هر چند به زودی احتمالاً شاهد تغییراتی جدی در ترکیب هیات رئیسه فدراسیون فوتبال خواهیم بود.

فدراسیون، غیردولتی است

تنها مجمع فوتبال می تواند رئیس این فدراسیون را عزل کند



دکتر غفاری

کارشناس فوتبال

باید عرض کنم که در مورد قوانین مملکتی بنده اطلاعات زیادی ندارم اما تا جایی که من خبر دارم فدراسیون فوتبال یک نهاد غیردولتی است. خیلی از فدراسیون های فوتبال دنیا را دیده ام که کاری به سن بازنشستگی روسای خود ندارند اما برخی فدراسیون ها هم هستند که برای خودشان قوانین خاص ایجاد می کنند. به عنوان مثال شرط سنی قائل شده اند و تاکید کرده اند که افراد تا سن ۸۰ سالگی می توانند خود را نامزد انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال کنند. در واقع خودشان در اساسنامه یا آیین نامه شان شرایط خاصی را نوشته اند. این قوانین اگرچه طبق قانون نانوشته باید قانون اساسی آن کشور را نقض نکند اما قوانینی است که در یک نهاد غیردولتی وضع می شود و ارتباطی با دیگر قوانین پیدا نمی کند. حتی همین موضوع بازنشستگی که این روزها در فوتبال ما یا بهتر بگوییم در ورزش ما خیلی مورد بحث قرار می گیرد، در کشورهای مختلف شرایط متفاوتی دارد. در خیلی از کشورها اساساً شرط سنی برای نامزد شدن ندارند اما اینکه به دلیل بازنشسته بودن بگویند فلان رئیس باید

کنار برود را در هیچ یک از کشورهای عضو فیفا نمی توانید پیدا کنید. چون رئیس فدراسیون فوتبال بودن اساساً شغل محسوب نمی شود. در خیلی از کشورها که نگاه می کنید می بینید رئیس فدراسیون فوتبال شغل دیگری دارد اما رئیس فدراسیون فوتبال هم هست. رئیس فدراسیونی می شناسم که یک فرد نظامی است. شغل اصلی اش این است اما رئیس فدراسیون هم هست. در همه جای دنیا امکان دارد که دولت کمک هایی به فوتبال داشته باشد. این کمک ها البته شکل مشخصی دارد. این کمک ها شکل نقدی ندارد اما اینکه بگوییم دولت ها از هیچ طریقی نمی توانند به فدراسیون های فوتبال کمک کنند یک حرف منطقی نیست. بنابراین شاید فدراسیون های فوتبال از دولت به طور مستقیم پولی دریافت نکنند اما به طور غیرنقدی حتماً می توانند از این کمک استفاده کنند. شهرداری ها می توانند از نظر سخت افزاری به فوتبال کمک کنند. برای فدراسیون ها استادیوم سازی می کنند. هیچ ایرادی ندارد. این استادیوم ها اکثراً در اختیار تیم های ملی قرار می گیرد چون فدراسیون که وظیفه ندارد استادیوم بسازد. وظیفه اصلی فدراسیون اداره تیم های ملی است که بتوانند نتایج خوبی کسب کنند. بودجه ای که فدراسیون فوتبال دارد به سختی جوابگوی نیازهایی است که تیم های ملی دارند. از این نظر ساخت و ساز امکانات و سخت افزارها در خیلی از

مواقع بر عهده سایر نهادهاست که اتفاقاً دولتی هم هستند. تاکنون هم دیده نشده که فیفا یا ای اف سی در این باره ایرادی بگیرند و بگویند چرا دولت ها برای فدراسیون ها امکانات فیزیکی فراهم می کنند. البته خود فیفا اقدام به کمک نقدی به فدراسیون ها می کند. ما برای شکل گیری و انجام پروژه گل در فوتبال ایران ۴۰۰ هزار دلار از فیفا کمک مالی دریافت کردیم اما تاکید می کنم که کمک نقدی دولت به فدراسیون فوتبال لزوماً نمی تواند تخلف محسوب شود. البته اگر دولت به فدراسیون فوتبال پول بدهد که بتواند حقوق کارمندان یا مربیان ملی اش را بدهد باید بگوییم که تخلفی صورت گرفته. اما اگر در موارد دیگر پولی به فدراسیون داده شود تخلف محسوب نخواهد شد. با همه اینها باید عرض کنم فارغ از همه بحث هایی که این روزها درباره فدراسیون فوتبال و تعریف این نهاد می شود من و سایر دوستان از نوشتن اساسنامه فدراسیون فوتبال در دوران انتقالی هدف مان این بود که مستقل بودن فدراسیون فوتبال را تحکیم کنیم. فیفا از ما یک نهاد غیردولتی مستقل می خواهد و ما هم باید طبق دستورات فیفا پیش برویم. اگر بدون توجه به قانون فیفا که می گوید دولت ها حق دخالت در امور داخلی فدراسیون ها را ندارند بخواهیم طبق قانون دیگری با رئیس فدراسیون فوتبال برخورد کنیم و او را کنار بگذاریم، حتی در صورت موجه بودن خواسته مان، باز هم فیفا وارد عمل خواهد شد و فوتبال ما را تعلیق خواهد کرد، بنابراین کلید حل خواسته های ما به عنوان دولت، مجمع فدراسیون فوتبال است. تنها مجمع فدراسیون فوتبال حق دارد که رئیس را عزل یا نصب کند، در غیر این صورت هیچ قانون دولتی نباید برای کنار گذاشتن رئیس امتحان شود.



دسته گل چشمی

استقلال می توانست به نیمه‌نهایی راه یابد

استقلال از لیگ قهرمانان آسیا حذف شد. شاگردان شرف در بازی برگشت نتوانستند به نتیجه مطلوب دست پیدا کنند تا در نهایت تساوی ۲-۲ حکم به حذف شان بدهد. استقلال و السد برای سومین مرتبه در ورزشگاه جاسم بن حمد دوحه برابر یکدیگر به میدان رفتند و این دیدار نیز نتیجه‌ای مشابه دیدارهای قبلی دو تیم داشت. استقلال و السد در دو تقابل قبلی خود در این ورزشگاه به نتیجه تساوی دو بر دو دست پیدا کرده بودند و در شرایطی که به نظر می‌رسید استقلال در فاصله ۲ دقیقه تا پایان مسابقه شانس زیادی برای کسب برد و شکست طلسم تساوی ۲-۲ در این ورزشگاه دارد، اما آبی‌ها نتوانستند برد خود را حفظ کنند تا باز هم شاهد ثبت یک تساوی دو گل دیگر در این ورزشگاه باشیم. نکته جالب آنکه استقلال در آخرین حضور خود در دوحه نیز برابر الریان به میدان رفت که این دیدار نیز با نتیجه تساوی ۲-۲ همراه بود تا حالا این تساوی پرتکرارترین نتیجه آبی‌ها در تقابلهای اخیر با تیم‌های قطری باشد.

شرف در این بازی ترکیب تیمش را هجومی چیده بود. مهدی قائدی که به دلیل حضور در اردوی تیم ملی امید ایران موفق به حضور مستمر در ترکیب اصلی استقلال نشده بود با نظر وینفرد شرف در ترکیب اصلی بازی مقابل السد قرار گرفت و در حالی که انتظار می‌رفت بتواند با تکنیک خود به کمک استقلال بیاید، از ابتدای نیمه دوم جایش را به جوان دیگر ترکیب استقلال اللهیار صیادمنش داد تا عملاً عدم رضایت سرمربی آبی‌ها از عملکرد این بازیکن مشخص شود. قائدی جوان بهترین

فرصت را برای درخشش در یک بازی حساس آسیایی از دست داد.

فرشید اسماعیلی در این فصل لیگ قهرمانان آسیا یکی از ارکان صعود این تیم به مرحله یک‌چهارم نهایی بود؛ بازیکنی که تا قبل از بازی برابر السد و با وجود محرومیت از بازی اول دور گروهی با ۴ پاس گل در رده دوم بهترین پاسورهای آسیا قرار داشت و شرف برای بازگرداندن نتیجه بازی روی درخشش او حساب ویژه‌ای باز کرده بود. نکته مهم اینکه سایت AFC پیش از بازی رفت استقلال - السد با مقایسه عملکرد ژاوی و فرشید اسماعیلی به عنوان مغز متفکر دو تیم پرداخته و مدعی شده بود برنده این دوئل می‌تواند باعث صعود یکی از دو تیم به مرحله نیمه‌نهایی شود. در بازی رفت و در ششی که استقلال نمایش دور از انتظاری داشت، ژاوی پاس گل دوم را به بغداد بونجاح داد تا در تعداد پاس گل با هافبک شماره ۸ استقلال برابر شود اما در بازی برگشت این فرشید اسماعیلی بود که توانایی‌های خود را به رخ یکی از بهترین پاسورهای تاریخ فوتبال جهان کشید و در ششی که ژاوی در محاصره خط هافبک استقلال گرفتار شده بود، پاس گل دوم تیمش را به تیریزی داد؛ پاس گلی که منجر به جبران نتیجه بازی رفت نشد و در نهایت آبی‌ها و اداع تلخی با این بازی‌ها داشتند. در ششی که به گفته شرف، ژاوی با اعتراض‌های پرتعداد خود به داور باعث اخراج چشمی شد، فرشید اسماعیلی در زمین فوتبال توانایی‌های خود را نشان داد و موفق شد استقلال را تا آستانه بازگرداندن به بازی جلو ببرد.

اسماعیلی با پاس گلی که داد با کیم شین ووک از

چونوک موتورز کره جنوبی در عدد ۵ در صدر جدول برابر شد اما این بازیکن کره‌ای می‌تواند آمار خود را در بازی‌های بعدی بهتر کند اما با پایان کار استقلال در لیگ قهرمانان آسیا، رویای ستاره جوان این تیم هم برای رسیدن به عنوان بهترین پاسور آسیا به پایان رسید.

استقلال هفته گذشته در حالی از لیگ قهرمانان آسیا حذف شد که سرپرست این باشگاه لب به تحسین شاگردان شرف گشود.

امیرحسین فتحی درباره تساوی ۲-۲ استقلال مقابل السد قطر و عدم راهیابی این تیم به مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا گفت: بازی بسیار خوبی را شاهد بودیم و بازیکنان جنگنده بازی کردند. زمانی که ۹ نفره بودیم (پس از اخراج چشمی و مصدومیت اسماعیلی)، گل دوم را دریافت کردیم. می‌توانستیم صعود کنیم و مستحق آن بودیم، اما متأسفانه نشد.

وی در مورد اخراج روزبه چشمی که باعث ۱۰ نفره شدن استقلال شد، گفت: فوتبال است و از این اتفاقات پیش می‌آید. او تعصبش را نشان داده است. در مجموع باید گفت که بچه‌ها خوب بازی کردند. آنها مستحق پیروزی و صعود به مرحله بعدی بودند.

اما حرف‌های شرف نیز در نوع خود جالب توجه بود. او پس از تساوی ۲-۲ السد و استقلال در دیدار برگشت مرحله یک‌چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا گفت: ما به خاطر مسابقه‌ای که در تهران داشتیم و اتفاقاتی که در آن بازی افتاد این مرحله را از دست دادیم. از نتیجه بازی راضی نیستیم اما از کار تیمی و روحیه تیمی‌مان بسیار راضی هستیم. اخراج بازیکن ما کار را سخت کرد. ما امروز با صد درصد وجودمان برای استقلال و هواداران جنگیدیم.

سرمربی تیم فوتبال استقلال ادامه داد: بازی را ۱۱ نفره آغاز کردیم و بعد ۱۰ نفره شدیم و سپس با ۹ نفر کار را ادامه دادیم. من حدود ۱۵ سال است که طرفدار ژاوی هستم اما از اینکه بعد از خطای یکی از بازیکنان ما او به سمت داور دوید، شوکه شدم. او چندین بار تکرار کرد کارت قرمز کارت قرمز. شاید در آن صحنه نمی‌خواست کارت



حذف آبرومندانه هواداران صبور نباشند تیم شفر در لیگ برتر دهم هم نمی شود

بهتاش فریبا

مربی فوتبال



نمی دانم چرا عده‌ای قصد دارند از باخت استقلال برابر السد یک بحران بسازند. چه چیز ما قوی‌تر از این تیم و باشگاه‌شان بود؟ آیا از لحاظ سخت‌افزاری بهتر از آنها هستیم؟ آیا از لحاظ اقتصادی به جایگاه آنها رسیده‌ایم؟ آیا مثل السد بازیکنان بین‌المللی گران‌قیمت داریم؟ من فکر می‌کنم استقلال با وجود اینکه باخت اما هم بازی خوبی ارائه کرد و هم اینکه نتیجه لازم را به دست آورد. شاید این حرف تکراری باشد، اما همه ما می‌دانیم که قیمت تنها یک بازیکن این تیم به اندازه کل بودجه باشگاه استقلال است. من قبل از بازی هم تاکید کردم که اگر هم قرار است استقلال از لیگ قهرمانان آسیا حذف شود، بهتر است سربلند باشد و آبرومندان بازی کند. همین اتفاق هم رخ داد. استقلال ۱۰ نفره بازی کرد. مقابل تیمی مثل السد این گونه مقاومت کردن کار هر تیمی نیست. هرچند اعتقاد دارم اگر یک سری از اتفاقات رخ نمی‌داد، استقلال می‌توانست برنده بازی باشد و حتی شانس صعود هم داشت اما با این حال نباید درباره این تیم و عملکرد بازیکنان استقلال بی‌انصافی کنیم. اما اجازه بدهید یک سوال مطرح کنم: قبل از بازی با السد استقلال چند روز بود که در شرایط بازی قرار نگرفته بود؟ بیش از ۲۰ روز. این اصلا اتفاق خوبی نبود. همیشه می‌گویم ۲۰ جلسه تمرین به اندازه انجام یک بازی هم موثر نیست چون بازیکنان باید به‌طور مرتب در شرایط بازی قرار بگیرند. استقلال ۶ بازیکن خودش را نداشت. آنها در تیم ملی بودند. یکی، دو مصدوم هم داشت. با شرایط بدی به مصاف السد رفت. به نظر من بهترین تصمیم برای استقلال این بود که این فاصله ۲۰ روزه را صرفا با تمرین کردن پشت سر نگذارند و بازیکنانش را در شرایط بازی‌های تدارکاتی قرار بدهد. اما اگر به خود بازی بیردازیم باید بپذیریم که ترکیبی که شفر انتخاب کرده بود کاملا درست بود. تیم او باید در خانه حریف ۳ گل می‌زد و البته شفر با یک ارنج هجومی سعی کرده بود بازی را در اختیار استقلال قرار دهد. حتی خسرو حیدری هم به این دلیل در ترکیب اصلی قرار گرفته بود که غفوری نمی‌توانست از ابتدا در ترکیب قرار بگیرد. البته سرمخوردگی غفوری در بی‌زور شدن آهنگ هجومی استقلال بی‌تأثیر نبود. اما بقیه بازیکنان به‌درستی انتخاب شده بودند. با همه اینها من اعتقاد دارم قاندری در حد و اندازه‌های یک وینگر حرفه‌ای در سمت راست ظاهر نشد و نتوانست انتظارات را برآورده کند. همه ما می‌دانیم که استقلال تیمی راست‌حمله است. یعنی اکثر حملات خود را از سمت راست زمین طراحی می‌کند. با این حال متأسفانه ما شاهد این بودیم که استقلال تا دقیقه ۶۰ نتوانست کاری از پیش ببرد و در سمت راست ضعیف ظاهر شد. از طرفی همام هم در سمت چپ زمین خیلی نفوذ نمی‌کرد. زکی پور هم یکی، دو بار نفوذهایی داشت که در نهایت راه به جایی نمی‌برد. این شکل بازی باعث شده بود که مهاجمان استقلال به کناره‌ها بیایند و توپ بگیرند. این اتفاق بیشتر در مورد تیریزی رخ می‌داد. او به کناره‌ها متمایل می‌شد که توپ‌گیری کند و به سمت دروازه حریف برود. همین مساله مشکل دیگری را به وجود آورده بود؛ فرشید باقری میان سه مدافع حریف تنها می‌ماند

قرمز بدهد و بدون اینکه کارتی نشان دهد از آن صحنه بگذرد و فقط یک خطا اعلام کند.

شفر عنوان کرد: این بازی برای ما یک شروع دوباره بود. زمانی که همه با هم بجنگیم و همه با هم تلاش کنیم، می‌توانیم نتایج خوب بگیریم اما زمانی که فقط با هم هستیم. سال بعد کارمان را برای کسب ستاره سوم شروع می‌کنیم. تیم ما در حالی که ۱۰ نفره بود شانس‌های بسیار خوبی برای گلزنی داشت اما اخراج بازیکن ما کار را بسیار سخت کرد. به همه بازیکنانم تبریک می‌گویم با صد درصد وجودشان برای باشگاه استقلال و هوادارانش جنگیدند. کسی نمی‌تواند علیه تیم ما صحبت منفی مطرح کند.

او افزود: ژاوی یکی از بهترین بازیکنان دیپاست و همه این را می‌دانند. من خودم گفتم که از طرفداران او هستم اما متوجه نمی‌شوم که بازیکنی که در این سطح از فوتبال بازی می‌کند این گونه به سمت داوور می‌دود و پشت سر هم می‌گوید اخراج اخراج. در آن صحنه بازیکن السد نمی‌توانست به ما گلی بزند و لزومی به دادن آن کارت نبود اما حالا می‌خواهم درباره کار خودمان صحبت کنم. ما می‌توانستیم گل بزنییم و حتی گل سوم را هم به ثمر برسانیم و بازی به وقت اضافه کشیده شود. بار دیگر به بازیکنانم تبریک می‌گویم آنها خیلی خوب کار کردند. السد با داشتن بازیکنانی مثل ژاوی و گابی از تیم‌های برتر آسیاست. ۱۰ نفره هم می‌توانستیم گل سوم را بزنییم و این دستاورد بزرگ این بازی است. به بازیکنانم گفتم که اگر همیشه همین ذهنیت را در بازی داشته باشید و با این روحیه بردن وارد زمین شوید، می‌توانیم همه بازی‌هایمان را با موفقیت پشت سر بگذاریم و پیروز میدان شویم.

این مربی آلمانی حالا پس از شکست و حذف تیمش از لیگ قهرمانان آسیا سعی دارد استقلال را برای بازی‌های لیگ برتر آماده کند؛ جایی که قهر هواداران استقلال یا شاید کم‌رنگ شدن انگیزه بازیکنان برای قرارگرفتن در کورس قهرمانی شفر را زودتر از آنچه تصور می‌کند، به نقطه پایان برساند.

و نمی‌توانست کار مفیدی انجام دهد. با همه اینها من در پایان نیمه اول هم در گفت‌وگو با رادیو عرض کردم که اگر اتفاق غیرفوتبالی رخ ندهد و استقلال بتواند در شروع نیمه دوم به گل برسد، همه چیز به نفع استقلال رقم خواهد خورد و گل‌های دیگر هم از راه می‌رسد. این اتفاق رخ داد اما متأسفانه با یک اشتباه همه چیز به هم ریخت. اینکه می‌گویم اشتباه منظور این نیست که توانمندی‌ها و تلاش‌های روزنه چشمی را زیر سوال ببرم. چشمی بازیکن مورد علاقه من است و برای استقلال هم زیاد زحمت کشیده اما او باید بداند که در آسیا داوران مثل لیگ برتر برخورد نمی‌کنند. آنجا شرایط طوری نیست که چشمی هر کاری دلش بخواهد انجام دهد و داوور هم بی‌تفاوت از کنار خطاها و اعتراض‌ها عبور کند. کارت زرد اولی که چشمی گرفت واقعا بچه‌گانه بود و کارت زرد دوم نیز درست بود. با این حال باز هم تاکید دارم که نباید حذف استقلال را تنها در همین اشتباه بدانیم چون همان طور که عرض کردم فاصله ما با آنها زیاد است و السد از خیلی جهات شرایطی بهتر از استقلال دارد. موضوع بعدی اینکه السد کاملا می‌دانست که از بازی برگشت چه می‌خواهد. آنها سه امتیاز بازی رفت را در جیب خود داشتند و می‌دانستند که دلیلی برای آب و آتش زدن در بازی برگشت وجود ندارد. بنابراین بسیار با حوصله بازی و سعی کردند از ضدحملات نهایت استفاده را ببرند. البته برای این کار عمق دفاع استقلال را هدف گرفته بودند جایی که به نظر می‌رسد استقلال واقعا در آن نقطه ضعف دارد. اما به طور کلی من اعتقاد دارم که بازیکنان و مربیان استقلال زحمت زیادی کشیدند و با بضاعت اندکی که داشتند نمایشی آبرومندانانه به نمایش گذاشتند. استقلال ایستاده از آسیا حذف شد. مایلم این نکته را هم بگویم که هواداران نباید تیم استقلال را تنها بگذارند. هواداران باید بدانند که بی‌حوصلگی آنها در ادامه بازی‌ها نیز کار دست تیم‌شان می‌دهد و اگر قرار باشد این بی‌حوصلگی و پرخاشگری ادامه‌دار باشد، نباید شک داشته باشند که استقلال این فصل در جایگاه دهم هم قرار نخواهد گرفت. هواداران باید صبوری کنند. اگر سال گذشته صبوری می‌کردند الان شرایط به گونه دیگری بود و من اطمینان دارم که منصوریان می‌توانست تیم را جمع کنند و از طرفی برخی بازیکنان هم به خاطر رابطه خیلی خوبی که با منصوریان داشتند از استقلال جدا نمی‌شدند. با همه اینها منصوریان حالا کنار رفته و شفر سرمربی استقلال است و همه ما باید از او و تیمش حمایت کنیم. یادمان باشد که رایکوف‌ها، حجازی‌ها و پورحیدری‌ها که همگی از بزرگان استقلال بودند حالا نیستند اما این استقلال است که همچنان حیات دارد و هوادارانش هستند که برای همیشه می‌مانند. به همین دلیل از همه هواداران استقلال می‌خواهم که دست از حمایت تیم محبوب خود برندارند. باز هم می‌گویم که اگر امروز به یک بازیکن بگویم بی‌غیرت و فردا مربی تیم را زیر سوال ببریم استقلال در بحران قرار می‌گیرد و به جایگاه دهم لیگ برتر هم نخواهد رسید. بنابراین باخت مقابل السد و حذف از لیگ قهرمانان آسیا نقطه پایان نیست و استقلال باید خودش را جمع‌وجور کند و با قدرت به مسابقات لیگ برتر برگردد. این تیم از همین حالا باید برای حضوری قدرتمند در لیگ قهرمانان آسیا در سال بعد برنامه‌ریزی کند و البته قدم اول کسب سهمیه حضور در لیگ قهرمانان آسیاست.

معجزه در اول شب

پرسپولیس به نیمه‌نهایی آسیا صعود کرد

دوشنبه، ۲۶ شهریور؛ هواداران پرسپولیس این تاریخ را هرگز فراموش نخواهند کرد. شبی که حکمش برای هواداران این تیم، پایان ناباوری بود؛ پایان ناباوری آن هم درست وقتی که هافبک‌های الدحیل در زمین پرسپولیس خودنمایی می‌کردند اما چند ماه بعد از کل تاریخی جلال در مسابقه الجزیره باز هم خود او بود که در قامت یک قهرمان به داد پرسپولیس رسید تا تیم را روی شانه‌هایش به دور بعد ببرد. صعودی که هواداران تا سال‌های سال آن را فراموش نخواهند کرد. نه پرسپولیس‌ها و نه هواداران این تیم قطری.

آنجا که رسانه‌های قطری به شکست غیرمنتظره الدحیل این گونه واکنش نشان داده‌اند: «فروپاشی عجیب الدحیل در آزادی» روزنامه‌الرای با این تیترو نوشت: «الدحیل با وجود آنکه با گلزنی کاپیتان خود از پرسپولیس در آزادی پیش افتاد اما در نهایت با نتیجه سه بر یک بازی را واگذار کرد تا از صعود به دور بعد بازماند.

اشتباهات بد دفاعی تیم الدحیل را از یاد آورد و باعث شکست این تیم شد. الدحیل فرصت تاریخی را با سرمربی خود از دست داد.» این روزنامه در ادامه نوشته است: «الدحیل تنها یک فرصت از دست نداد، بلکه چندین فرصت خوب گلزنی داشت. کسب تساوی، شکست دو بر یک یا حفظ گل زده می‌توانست الدحیل را به دور بعد برساند اما هیچ کدام از این اتفاقات رخ نداد، بلکه تیم «معلول» سه گل دریافت کرد تا عملکرد خوب این تیم تا قبل از این بازی به پایان برسد. هواداران الدحیل از عملکرد نبیل معلول راضی نیستند و اشتباهات او را دلیل اصلی این ناکامی می‌دانند.»

روزنامه العرب نیز هم با تیترو «اشتباهات دفاعی باعث حذف الدحیل شد»، نوشت: «در ۱۰ دقیقه نخست این دیدار هر دو تیم با احتیاط بازی کردند و حمله چندانی قابل توجهی روی دروازه صورت نگرفت. گادوین منشا برای پرسپولیس و ادمیلسون و معز علی برای الدحیل بازی هجومی را در دستور کار خود قرار دادند. بعد از گذشت ۱۵ دقیقه این پرسپولیس بود که با توجه به سرعت گادوین منشا به کارهای هجومی روی آورد، این درحالی بود که الدحیل چشم به ضد حملات دوخته بود. با وجود آنکه الدحیل توانست به گل برسد و نیمه نخست را با پیروزی پشت سر بگذارد اما در نیمه دوم این پرسپولیس بود که بهتر بازی کرد و از اشتباهات خط دفاعی الدحیل نهایت استفاده را برد.»

اما ستاره بی‌چون و چرای این دیدار تاریخی سید جلال حسینی بود. عملکرد حسینی در این دیدار تنها معطوف و خلاصه به گل فوق العاده او نمی‌شود، بلکه او در حرکات دفاعی، توپ‌گیری و حتی پایه‌گذاری حملات عالی کار کرد. سیدجلال برخلاف همیشه کاملاً بالا بازی می‌کرد و البته در دفاع هم فوق العاده بود. او به خصوص در نیمه دوم بازی بهترین عملکرد را از خود به جا گذاشت و درست هنگامی که قرمزپوشان سراسر حمله بودند، با حضور به موقع خود در فاز دفاعی موقعیت‌های اندک الدحیل در را خنثی کرد. کاپیتان پرسپولیس‌ها که تخصص خوبی در ضربات هوایی دارد، در انتهای مسابقه که الدحیلی‌ها به بازی هوایی روی آورده بودند به خوبی توانست خط دفاعی تیمش را رهبری کند تا فرصت چندانی خطرناکی روی دروازه بیرانوند به وجود نیاید.

اکنون پرسپولیس برای دومین سال پیاپی در مرحله

نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا حضور دارد و می‌تواند با درخشش بازیکنانی مثل علیرضا بیرانوند، سیدجلال حسینی، بشار رسن، منشا و علیپور برای اولین بار حضور در فینال آسیا را تجربه کرده و تاریخ‌ساز شود.

نکته جالب این است که حس کاپیتانی سیدجلال بعد از بازی هم ادامه داشت و او از کرشاسی درخواست کرد که پاداشی معادل با بازیکنان به کادر تدارکاتی و بقیه اعضای تیم پرداخت شود تا به این واسطه آنها هم انگیزه خوبی برای ادامه مسابقات آسیایی و لیگ برتر داشته باشند.

پرسپولیس روز ۱۰ مهر اولین بازی خود از مرحله نیمه‌نهایی آسیا را انجام می‌دهد، او که به واسطه حذف از لیست جام جهانی این فصل را بسیار با انگیزه آغاز کرده است، حتی یک جلسه تمرینی تیم در پیش فصل و در ادامه از دست نداد، حالا آن قدر آماده هست که باز هم جایش را در جمع ملی‌پوشان حاضر در جام جهانی خالی بداند.

حداقل به این دلیل که این شخصیت بزرگ و این ورزشکار خوب باید با یک پایان فوق العاده او یزبان کردن پیراهن تیم ملی را بدل به یک خاطره همیشگی می‌کرد؛ مردی که قهرمان پرسپولیس‌ها در لیگ قهرمانان آسیا بوده است. او بعد از کریم باقری، کاپیتان‌ترین کاپیتان پرسپولیس است.

اما صعود قرمزها به مرحله نیمه‌نهایی این بار نیز مانند سال گذشته به شکلی دراماتیک رقم خورد و پرسپولیس در شرایطی که به نظر می‌رسید حذف شده، توانست به مرحله بعدی صعود کند. صعود سخت قرمزها در ورزشگاه آزادی با جشن این تیم در کنار هواداران همراه شد تا قرمزها برای اولین مرتبه در ورزشگاه آزادی صعود به این مرحله را جشن بگیرند.

پرسپولیس فصل گذشته برابر الاهلی عربستان به

پیروزی رسید و به مرحله نیمه‌نهایی صعود کرد که این جشن در خارج از ایران و در امارات برگزار شد. همین اتفاق باعث شد تا قرمزها این جشن بزرگ را در کنار هواداران خود به شکل ویژه‌ای برگزار کنند و به جای سال گذشته نیز بعد از این دیدار شادی کردند.

اما پیروزی مقابل الدحیل علاوه بر ایجاد شادی مضاعف برای هواداران، درآمد هنگفتی را هم نصیب قرمزها کرد. آنها تا پیش از مرحله یک چهارم نهایی، ۷۵۰ هزار دلار درآمدزایی از این مسابقات داشتند و حالا با قطعی کردن صعودشان به مرحله نیمه‌نهایی، پاداشی بیشتر از یک میلیون دلار دریافت خواهند کرد.

ای اف سی برای هر بازی مرحله گروهی ۳۰ هزار دلار کمک هزینه سفر به تیم‌ها پرداخت می‌کند. بنابراین تیم پرسپولیس ۱۸۰ هزار دلار از این راه کسب می‌کند. آنها بابت ۴ پیروزی مقابل نسف، الوصل و السد ۲۰۰ هزار دلار پاداش می‌گیرند و تساوی برابر نسف قارشی در ازبکستان نیز ۱۰ هزار به اندوخته‌شان اضافه می‌کند. سرخپوشان پایتخت بابت صدرنشینی در گروه نیز ۲۰۰ هزار دلار جایزه خواهند گرفت. بنابراین درآمد آنها از مرحله گروهی ۵۹۰ هزار دلار خواهد بود.

در مرحله یک هشتم نهایی آنها ۱۰۰ هزار دلار به خاطر صعود و ۶۰ هزار دلار برای سفر پاداش می‌گیرند که مجموعاً ۱۶۰ هزار دلار می‌شود. در یک چهارم نهایی پاداش سفر همچون بازی‌های قبلی بود اما جایزه صعود به ۱۵۰ هزار دلار افزایش یافت.

تا اینجای کار قرمزها طلب ۹۶۰ هزار دلاری از کنفدراسیون فوتبال آسیا دارند. اما نباید فراموش کرد که آنها ۶۰ هزار دلار نیز صرفاً بابت بازی در نیمه‌نهایی دریافت می‌کنند و حتی در صورت شکست، درآمدشان از آسیا به بیش از یک میلیون دلار می‌رسد، یعنی به عبارتی می‌توان گفت برانکو ایوانکوویچ با موفقیت در یک تورنمنت، مبلغ حقوق خود را به خزانه پرسپولیس بازگرداند.

پرسپولیس در صورت صعود از مرحله نیمه‌نهایی ۲۵۰ هزار دلار پاداش می‌گیرد و باید توجه داشت که



نیروی ویژه پرسپولیس

هواداران در موفقیت پرسپولیس چقدر موثرند؟

مهدی رپوشه

دبیر گروه ورزش



وقتی به تاریخ باشگاه پرسپولیس نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که این تیم بارها و بارها در مقاطع مختلف و در بازی‌های سرنوشت‌ساز موفق شده است از بحران بیرون بیاید یا از یک شکست، بردی به یادماندنی بسازد. یکی از معروف‌ترین بازگشت‌های پرسپولیس به سال ۷۵ برمی‌گردد. پرسپولیس‌ها در بازی رفت از آلیمای قزاقستان با نتیجه سه بر یک شکست خورده بودند اما در بازی برگشت با ۵ گل این تیم را شکست دادند و به مرحله بعدی صعود کردند. آنها در فصلی که با افشین قطبی به قهرمانی لیگ برتر رسیدند هم تقریباً وضعیت بحرانی داشتند و ۶ امتیاز از پرسپولیس کسر شده بود. این مساله وقتی با باخت سنگین شان برابر استقلال اهواز همراه شد موجی از نگرانی‌ها نزد هواداران این تیم را به وجود آورد اما بلافاصله بعد از این اتفاق‌ها آنها خودشان را جمع کردند و با کمترین اشتباه راه خودشان را تا روز پایانی لیگ برتر به درستی ادامه دادند و در نهایت جام قهرمانی را بالای سر بردند. پرسپولیس در دربی‌ها نیز تجربه بازگشت به بازی را دارد. معروف‌ترین هایش اما به مقطعی برمی‌گردد که دینزلی و درخشان روی نیمکت مربیگری این تیم نشستند. همه اینها اما به نظرم نشانه‌ای است که بدانیم احتمالاً نیرویی خاص در پرسپولیس وجود دارد که باعث این تحولات می‌شود. نیرویی که اجازه شکسته شدن به این تیم را نمی‌دهد و در بزنگاه‌های مهم به داد این تیم می‌رسد و این نیروی خاص همان هواداران پرسپولیس هستند. هوادارانی که به خصوص طی سال‌های اخیر صبر و حوصله‌شان را به رخ رقیب سنتی‌شان کشیده‌اند. امروز برخی از مهم‌ترین چهره‌های باشگاه استقلال اعتقاد دارند

پاداش تیم نایب‌قهرمان دو میلیون دلار و تیم قهرمان ۴ میلیون دلار است؛ به عبارتی قرمزها می‌توانند تا پایان لیگ قهرمانان ۲۰۱۸ درآمدی بیش از ۵ میلیون دلار داشته باشند که با نرخ فعلی این ارز ۷۰ میلیارد تومان خواهد بود.

پیروزی شگفت‌انگیز پرسپولیس در مقابل الدحیل قطر که باعث صعود این تیم به مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا شد باعث شادی و غرور هواداران این تیم شده است. هواداران پرسپولیس اما آن قدر غرق شادی هستند که یادشان رفته در آینده بسیار نزدیک چه روزهای سختی در انتظار تیم‌شان است. پرسپولیس در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا باید در دو بازی رفت و برگشت با السد قطر روبه‌رو شود.

بازی رفت روز ۱۰ مهر در قطر و بازی برگشت اول آبان در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد شد. اما پرسپولیس در این مدت چند بازی سخت دیگر هم دارد. در واقع پاییز سختی در انتظار این تیم است. تیم برانکو که دیروز با الدحیل بازی کرد، ۵ روز دیگر یعنی اول مهر باید در هفته هفتم لیگ برتر با سپیدرود رشت بازی کند. ۴ روز بعد از آن در تاریخ ۵ مهر دربی رفت انتظار پرسپولیس را می‌کشد. فقط ۵ روز بعد از مهم‌ترین بازی فصل باشگاهی ایران، پرسپولیس در قطر با السد بازی رفت لیگ قهرمانان آسیا را برگزار می‌کند.

روز جمعه ۲۷ مهر پرسپولیس در هفته نهم لیگ برتر میزبان پیکان است و ۴ روز بعد از آن و در اول آبان، بازی برگشت نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد شد. طبق برنامه‌ای که اعلام شده که پرسپولیس باید در روز بعد از این بازی یعنی در سوم آبان با سایپا در هفته دهم لیگ بازی کند که به احتمال زیاد تاریخ این بازی تغییر خواهد کرد.

با این همه برانکو و تیمش حالا خوشحال‌ترین مردان دنیا هستند. آنها از تمام ناامیدی به تمام امید رسیدند. هواداران شان حالا بیش از هر زمان دیگری وفاداری‌شان به تیم محبوب خود را ثابت کرده‌اند و تا رسیدن به جام قهرمانی آسیا دست از تحسین و انگیزه دادن به شاگردان برانکو برنمی‌دارند.

که اگر هواداران استقلال پای منصوریان می‌ایستادند و خیلی زود شعار حیاکن رها کن سر نمی‌دادند، امروز شرایط به گونه دیگری بود. هرچند اینها گمانه‌هایی است که نمی‌شود خیلی به آن استناد کرد اما از کنار صبر هواداران پرسپولیس و حرفه‌ای‌گری‌شان در بازی‌های مهم نمی‌توان به سادگی عبور کرد. آیا اگر قرار بود پرسپولیس در بازی برگشت میهمان دحیل باشد و اتفاقاً در بازی رفت نتیجه لازم را نگرفته بود باز هم چنین برد تاریخی شکل می‌گرفت؟ من خیلی بعید می‌دانم که این اتفاق رخ می‌داد. جز برانکو که حتی مخالفانش هم توانمندی‌ها و شخصیت ویژه‌اش در هدایت پرسپولیس را انکار نمی‌کنند و او را تحسین می‌کنند و جز بازیکنان جوان و با انگیزه‌ای که با تمام وجود برای رسیدن به پیروزی می‌جنگند، این هواداران پرسپولیس هستند که در مورد نقش ویژه و سازنده‌شان ابداً نمی‌شود شک کرد. هرچند پیام‌های ویژه برانکو در بسیج کردن هواداران علیه رقیب به شدت تاثیرگذار است؛ آنجا که قبل از بازی برگشت برابر دحیل، برانکو تاکید می‌کند از هواداران می‌خواهم که تا لحظه آخر تیم‌مرا تشویق کنند. به نظر می‌رسد این دوستی و رابطه عمیقی که میان هواداران و برانکو شکل گرفته است بی‌ارتباط با رفتارهای عجیب سرمربی تیم ملی نیست؛ جایی که کارلوس کی‌روش تمام قدم مقابل برانکو می‌ایستد و از هر فرصتی برای زیرسوال بردن برانکو استفاده می‌کند و طوری درباره این مربی کروات سخن می‌گوید که گویی ایوانکوویچ دشمن شماره یک تیم ملی است اما واقعیت چیز دیگری است. برانکو در زمین بازی توانمندی‌هایش را نشان می‌دهد و روی سکو‌ها نیز حمایت بخش مهمی از هواداران فوتبال را دارد. به نظر می‌رسد پرسپولیس شرایط خوبی برای رسیدن به فینال آسیا دارد. همین‌طور در لیگ برتر نیز شرایط خوبی برای آنها مهیاست که شماره یک بودن تیم و مربی‌شان را به رخ رقیب‌های خود بکشند.





مسابقات شطرنج قهرمانی جوانان جهان در ترکیه با مدال طلای پرهام مقصدولو و کسب عنوان پنجمی سیدمحمد امین طباطبایی به پایان رسید. دور دهم و ماقبل پایانی رقابت‌های شطرنج قهرمانی جوانان جهان جمعه‌شب در حالی در کشور ترکیه برگزار شد که استاد بزرگ پرهام مقصدولو موفق شد با پیروزی مقابل ماکسیم واولین روس برای نخستین بار در تاریخ شطرنج ایران به عنوان ارزشمند و تحسین برانگیز قهرمانی دست پیدا کند. مقصدولو که نفر نخست ریتینگ شطرنج ایران نیز است، با ۹/۵ امتیاز از ۱۰ امتیاز یک دور مانده به پایان رقابت‌ها مقتدرانه عنوان قهرمانی زودهنگام این رویداد را از آن خود کرد. بسیاری از چهره‌های مطرح شطرنج جهان از جمله سوزان پولگار نخستین استاد بزرگ شطرنج بانوان جهان در اظهارنظرهای مختلف عملکرد خیره‌کننده مقصدولو را تحسین کرده‌اند.

پرهام مقصدولو متولد ۲۲ مرداد ۱۳۷۹ در گرگان است که به عنوان جوان ترین استاد بزرگ ایران شناخته می‌شود. وی موفق به کسب مدال برنز مسابقات قهرمانی شطرنج ایران در سال ۱۳۹۴ و ۲ مدال طلا در المپیاد جهانی شطرنج زیر ۱۶ سال شده است. او پس از کسب مدال قهرمانی جوانان جهان در مصاحبه‌ای گفت: «از آنجا که در سال جاری در مسابقات متعدد بین‌المللی شرکت کردم و در ۶ رویداد عنوان قهرمانی را به دست آوردم، همین موضوع اعتماد به نفسم را تا حد قابل توجهی بالا برد و باعث شد تا با خودباوری اینکه می‌توانم در جهان هم قهرمان شوم در این دوره از مسابقات پشت میز برابر حریفانم نشستم. از این پس هدف اصلی‌ام ابتدا درخشش در المپیاد جهانی شطرنج که در گرجستان برگزار می‌شود، است، سپس تمریناتم را برای کسب مدال طلای جهان در رده سنی بزرگسالان خواهد بود.»

پرهام مقصدولو از آن استادهایی است که باید راه را برای موفقیت او در سطح جهان هموار کرد، نداشتن حریف تمرینی یا استاد مناسب از فدراسیون شطرنج پذیرفتنی نیست.



درباره غم این مادر و نگاهش می‌توان کتاب نوشت، او در گوشه‌ای از خیابان ناظر ایستاده با چهره‌ای که اندوه و اشتیاق را توأمان دارد، شاید او هم گمشده‌ای دارد، شاید هم چون مادر است، غم مادران منتظر را خوب می‌داند. این عکس را در مراسم تشییع پیکر شهیدان گمنام دفاع مقدس گرفته شده است. سخنگوی ثبت احوال به خیر تعویض نام خانوادگی برخی آقازاده‌ها برای دور زدن افکار عمومی و اکثش نشان داد. سیف‌الله ابوترابی در این باره گفت: «مخاطب اداره ثبت احوال عموم مردم هستند. افراد بیسواد، باسواد، پولدار، فقیر همه و همه جزو مراجعه‌کنندگان به ثبت احوال هستند و ما وظیفه ارائه خدمات یکسان به همه افراد را داریم. برای تعویض نام خانوادگی قوانین خاصی مطرح است و تنها کسانی می‌توانند نام خانوادگی خود را تغییر دهند که نام خانوادگی مناسبی ندارند؛ در غیر این صورت باید درخواست تعویض نام خانوادگی موافقت نمی‌شود.» جان توشاک، سرمرمی پیشین تیم نال مادرید که برای قهرمان کردن تراکتورسازی به تبریز آمده بود پس از گذشت ۶ هفته از رقابت‌های لیگ برتر در حالی از این شهر رفت که جام حذفی را هم از دست داد. سرمرمی که کار ولزی بیشتر از ۲ ماه نتوانست در یکی از پرطرفدارترین تیم‌های فوتبال ایران باقی بماند و از این تیم جدا شد. «هاروکی موراکامی»، نویسنده ژاپنی درخواست کرد تا نامش را از فهرست نامزدهای دریافت «جایزه جایگزین نوبل ادبیات» خارج کنند. او دلیل این اقدام را تمایل به تمرکز بیشتر روی نویسندگی اش عنوان کرده است. موراکامی به‌عنوان یکی از موفق‌ترین چهره‌های ادبی ژاپن، هر ساله در کشورش به‌عنوان یکی از بخت‌های دریافت نوبل ادبیات مطرح است. البته موراکامی به جز نوبل، تمام دیگر جوایز معتبر کتاب و ادبیات جهان را دریافت کرده و شاید انصراف وی از جایزه جایگزین نشان از امیدوی به دریافت جایزه اصلی نوبل ادبیات باشد.



محمد مخبر، رئیس ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) از ارسال ۱۵۰ هزار بسته و کیف لوازم التحریر به مناطق محروم کشور به ارزش ۷ میلیارد تومان خبر داد که از این تعداد ۱۲۵ هزار بسته آن از سوی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) به عنوان هدیه رهبری و ۲۵ هزار بسته توسط کمک‌های مردمی تامین شده است. آمریکایی‌ها به شکل عجیبی به کتاب‌های ضد ترامپ علاقه دارند، چهار کتاب منتشرشده درباره «دونالد ترامپ» در سال ۲۰۱۸ در آمریکا همگی در صدر فهرست پرفروش‌ترین آثار غیرداستانی قرار گرفته‌اند. «ترس» نوشته «باب وودوارد»، «آتش و خشم» به قلم «مایکل ولف»، «یک وفاداری بالاتر؛ حقیقت، دروغ و رهبری» نوشته «جیمز کومی» رئیس سابق سازمان آف‌بی‌آی و کتاب «ناقص‌العقل؛ کاخ سفید ترامپ به روایت یک خودی» نوشته «اماروسا منیکالت نیومن» دستیار قدیمی ترامپ که همگی رویکردی ضد ترامپ دارند، امسال در صدر پرفروش‌ترین آثار غیرداستانی منتشرشده در آمریکا قرار گرفتند و در سطح جهان نیز ۷۵۰ هزار نسخه از آنها در روز نخست انتشار به فروش رفته است. علی سلطان پور، معاون سازمان نقشه‌برداری اعلام کرد: «در سال‌های اخیر شاهد کاهش سطح آب دریای خزر بودیم. در دو سال گذشته ۴ سانت سطح آب کاهش پیدا کرده است؛ بنابراین در یک دهه اخیر یک متر از تراز آب دریای خزر را از دست دادیم. این معادل ۱۲ دریاچه ارومیه در زمان برآبی است، یعنی این میزان از خزر کم شده است.» او همچنین علل کاهش سطح آب خزر را ورودی‌های اندک به این دریاچه دانست: «ورودی آب‌های ایران را اگر ببینید، آبی که وارد خزر می‌شود، هیچ است. بخشی از این مسأله ناشی از کاهش بارش است، بخشی هم برداشت برای کشاورزی»، عکس روز اختصاص دارد به نمایشگاه آثار گرافیک و طراحی پوستر «گنج جنگ» از آثار هنرمندان جوان طراح و گرافیست کشور که با همت بنیاد فرهنگی روایت فتح در گالری بهار خانه هنرمندان برگزار شده است.



یوسه رهبری بر پیشانی سردار



قالیاف در مراسم عزاداری



کودکان مظلوم یمن



ضرغامی در موکب هیئت الرضا(ع)



محسن رضایی در عزاداری محرم



سه‌شنبه

عکس روز اختصاص دارد به مراسم عزاداری شب تاسوعای حسینی (ع) که با حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، جمعی از مسئولان کشور و هزاران نفر از مردم عزادار در حسینیه امام خمینی (ره) برگزار شد. عبدالعلی علی‌عسکری، رئیس سازمان صداوسیما در دیدار با پرویز فتاح، رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره) بر ضرورت توجه کمیته امداد به موضوع اشتغال و کارآفرینی در کشور تأکید کرد: «سازمان صداوسیما با تمام توان در مسیر سخت خدمت‌رسانی به قشر محروم و مستضعف در کنار کمیته امداد امام خمینی (ره) خواهد بود. ما به عنوان رسانه ملی باید تلاش کنیم تا این روحیه در جامعه بیش از پیش گسترش یابد. اعتبار این کمیته و اعتمادی که مردم به رسانه ملی دارند می‌تواند برای هم‌افزایی در زمینه تشویق مردم به انفاق کمک کند.» رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره) هم در این دیدار گفت: «در این همکاری نزدیک ما به عنوان کمیته امداد هیچ بهانه‌ای نداریم چون سازمان صداوسیما به معنای واقعی مسیرها را برای خدمت ما به مردم هموار کرده است. اول سال ۹۶ میزان کمک به طرح اکرام امداد ۳۰۰ میلیارد تومان بوده است اما با کمک شما برادران صداوسیما امسال این رقم به بالای ۶۰۰ میلیارد تومان خواهد رسید و قطعاً رسانه ملی ثواب این کار بزرگ را خواهد برد.» «مستوری» عنوان جدیدترین اثر صادق کریمیار، نویسنده رمان موفق «نامیرا» است که به زودی روانه بازار خواهد شد. «مستوری» روایتگر سرگشتگی پسر جوان و متمولی است که در باره گذشته خود شک کرده و دنبال پیدا کردن هویت واقعی اش است. در میانه این سرگشتگی است که آشنایی با خانواده شهید مهدی زین‌الدین مسیر تحقیقات او را عوض کرده و «سیامک» متوجه می‌شود مادرش... صادق کریمیار در رمان جدیدش مستوری، از میانه عشق و سرگشتگی به عالم شهادت پل زده و ما را با زندگی شهید مهدی زین‌الدین از سرداران هشت سال دفاع مقدس آشنا می‌کند.

چهارشنبه

پنجشنبه ۱۵ شهریور طلبه‌ای جوان به نام حجت الاسلام محمد تولایی محصل مدرسه نورالرضا (ع) در خیابان شیرازی به دلیل ضربه چاقوی فرد ناشناسی در قفسه سینه و خونریزی شدید به بیمارستان امدادی منتقل شد. این طلبه جوان مشهدی سوار بر یک پیکان قدیمی در یکی از کوچه‌های شهر مشهد در حال تردد بود که به ناگاه شخصی به قصد سوال به خودرو او نزدیک شده و با چاقویی به وی حمله کرد و متواری شده است. بنابر آنچه شاهدان عینی گفته‌اند این روحانی پس از مجروح شدن تا قسمتی از مسیر را خودرانندگی و سعی کرده با موتورسیکلت خود را به مرکز درمانی برسد که در ادامه راه بیهوش شده و با کمک مردم و اورژانس ۱۱۵ به نزدیک‌ترین مرکز درمانی منتقل شده است. محمد تولایی پس از انتقال به بیمارستان امدادی امام خمینی (ره)، برای ادامه درمان به بیمارستان قائم (عج) منتقل و بلافاصله عمل جراحی قلب شد. محمد تولایی در بیمارستان قائم مشهد درگذشت. او که تنها ۲۷ ساله سن داشت، طلبه مدرسه علمیه نورالرضا علیه‌السلام و امام جماعت یکی از مساجد شهر مشهد بود. از او سه فرزند به یادگار مانده است. حجت الاسلام محمود خدابخشیان، مدیر مدرسه نورالرضا (ع) درباره او گفته است: «حجت الاسلام تولایی، از طلبه‌های خوش اخلاق و حافظ قرآن مدرسه ما بود و پایه هفت تحصیلات را می‌گذرانده و امسال پایه هشت می‌رفت، آزار او به کسی نمی‌رسید و با کسی خصومتی نداشت.» همزمان با تاسوعای حسینی پیکر طلبه مضررب مشهدی با حضور پرشور عزاداران حسینی در مشهد الرضا (ع) تشییع شد. پیکر این طلبه مشهدی پس از تشییع در آرامگاه ابدی اش در بهشت رضا (ع) مشهد آرام گرفت. همچنین پیش از آن پیکر این مرحوم در بارگاه منور رضوی و با حضور مردم و خدام بارگاه منور تشییع شد. مرگ دلخراش این طلبه جوان بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت و بسیاری آن را محکوم کردند.



بر بال فطرس

درباره حاج محمود کریمی و خلاقیت‌هایش در مراسم عزاداری

«قافله عشق در سفر تاریخ است و این تفسیری است بر آنچه فرموده‌اند: کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا... این سخنی است که پشت شیطان را می‌لرزاند و یاران حق را به فیضان دائم رحمت او امیدوار می‌سازد و توای آنکه در سال شصت و یکم هجری قمری هنوز در ذخایر تقدیر نهفته بوده‌ای و اکنون، در این دوران جاهلیت ناسی و عصر توبه بشریت، پای به سیاره زمین نهاده‌ای، نومید مشو که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه خون توست و انتظار می‌کشد تا تو زنجیر خاک از پای ارادات بگشایی و از خود و دبستگی‌هایش هجرت کنی و به کهف حصین لایمان و لامکان ولایت ملحق شوی و فراتر از زمان و مکان، خود را به قافله سال شصت و یکم هجری قمری برسانی و در رکاب امام عشق به شهادت رسی...»

ریتیمیک خواندن این جملات کار آسانی نیست اما محمود کریمی ثابت کرده است که برای هدفی که دارد می‌تواند از پس هر کار سختی برآید. امسال در اولین روز محرم، محمود کریمی که در هیات رایه‌العباسی (ع) منطقه چیدر نوحه خوان مراسم بود، خطاب به مستمعان مجلس عزاداری گفت: «به یاد شهید سید مرتضی آوینی همین‌طور آرام سینه‌زنی را داشته باشیم تا آماده بشویم برای زمیته؛ به یاد همه شهدایی که پیشانی‌بندی بستند...» اما متن سینه‌زنی او همه را غافلگیر کرد و آرام متنی را خواند که در بالا آمده است، محمود کریمی بارها و بارها نشان داده که در امر مداحی از خلاق‌ها و پیشروها محسوب می‌شود. او چندین بار کارهایی از این دست را انجام داده است. او یک بار در شب وفات حضرت ام‌البینین (س) و در مراسم تکریم مادران و همسران شهدا در حالی روضه خواند که لباس خادمی محمدحسین حدادیان را در دست داشت. محمدحسین حدادیان یکی از شهدای بسیجی است که در درگیری با درویش اغتشاشگر به شهادت رسید. او این بار هم یک کتاب خاص و مهم را در دست گرفت، کتابی که معرف یک تفکر خاص است.

چرا فتح خون؟

کتاب «فتح خون» کتابی عاشورایی است که در آن عقل، عاطفه و حماسه هر سه با هم گره می‌خورند. با خواندن این کتاب محرم متفاوتی را احساس می‌کنید. «فتح خون» روایتی تحلیلی از واقعه کربلا و چرایی واقعه کربلاست که گاهی از زبان «راوی» و گاهی به شیوه معمول مقتل‌ها را روایت می‌کند، تا تفسیری موشکافانه از واقعه کربلا داشته باشد. در این کتاب مخاطبان علاوه بر ابراز شیفتگی و بیان عظمت واقعه و مظلومیت سیدالشهدا (ع) و یارانش یا نکات ریز اما مهم در خصوص عاشورا آشنا می‌شوند و به فلسفه‌روی دادن آن پی خواهند برد. این کتاب از دو بخش کلی تشکیل شده است؛ در بخش اول به وقایع و توصیف ماجراهای پیش آمده پرداخته شده که از رجب سال ۶۰ تا محرم سال ۶۱ هجری رادر بر می‌گیرد و در بخش دوم که از زبان راوی روایت می‌شود، وقایع و ماجراها تحلیل و رازگشایی می‌شود. در این بخش تحلیل‌هایی درباره چرایی وقوع حوادث کربلا به زبان روان و جذابی مطرح شده که به اعتقاد برخی از مخاطبان

سنتی و مدرن مداحی ایستاده است. از او نواهایی خلاقانه فراوانی در دسترس است؛ از مقتل خوانی‌های قدیمی تا نوحه‌خوانی با تم فیلم محمد رسول الله (ص) ساخته مصطفی عقاد.

حاج محمود کریمی، صدایی زیبا دارد اما مهم‌تر آن است که نحوه استفاده از این صدا را به خوبی می‌داند و متخصصان می‌گویند که تمام نوحه‌هایش را در دستگاه‌های موسیقی ایرانی می‌خواند: «هر صدایی در یک دستگاه موسیقی ادامی شود. مثلاً صدای گریه بچه و حتی کوچک‌ترین صداهایی که شما می‌شنوید. علت آشنایی من نیز با دستگاه‌های موسیقی به این برمی‌گردد که چون بنده قاری قرآن بوده‌ام و در تلاوت قرآن رعایت دستگاه‌های موسیقی، ردیف‌ها و... بسیار حائز اهمیت است به مدد کلام و حی در این زمینه مهارت‌هایی به دست آورده‌ام.»

او در انتخاب شعر هم بسیار وسواس دارد، خودش شاعر است و می‌نویسد و همین باعث می‌شود که کلمات را فقط ادا نمی‌کند، بلکه صدای او در خدمت تصویر سازی از واژه‌ها قرار می‌گیرد، در مصاحبه‌ای گفته: «آقا امام حسین (ع) در اوج معصومیت و مصیبت در ۴۸ بیت رجز خواندند، بعد من محمود کریمی فکر می‌کنم خبری است و شعر گفته‌ام. پدرمان آقا امیرالمومنین خطبه بدون نقطه گفته است ما می‌توانیم این شکلی بگوییم؟ ما چیزی برای عرضه نداریم اما فکر می‌کنیم که خیلی بالا آمده‌ایم اما به قله نگاه می‌کنیم و می‌فهمیم نه، خیلی بالاتر وجود دارد. قیمت شعرها را خود حضرت فاطمه زهرا می‌گذارد و ما کارهای نیستیم. از لحاظ فنی می‌بینیم که جایی

خواندن اشعار عامیانه جواب نمی‌دهد و در جلسه‌ای تنها یک بیت حافظ می‌خوانی و می‌بینی به اندازه یک مجلس جواب می‌دهد.»

حالا در مجالس حاج محمود کریمی، بیش از ۲۵ هزار نفر عزادار شرکت می‌کنند. خودش درباره علت موفقیت این مجالس گفته است: «فکر می‌کنم مهم‌ترین دلایلی که باعث موفقیت هیات رزمندگان شمیرانات شده، توجه خاص حضرت صدیقه کبری (س) به جلسات، همجواری با مرقد مطهر حضرت امامزاده علی اکبر (ع) و امامزاده اسماعیل (ع)، حضور روحانی ۵۳۰ شهید و جانبازان دوران دفاع مقدس و حضور خانواده‌های معزز شهدا، اینترگران و جانبازان باشد. البته عامل مهم دیگری نیز هست و آن فعالیت خالصانه عوامل جلسه است، حالا در هر پستی که هستند از آبدارچی گرفته تا هر سمت دیگر، همه و همه با نیت الهی فعالیت می‌کنند و این خود از برکات اهل بیت (ع) است.»

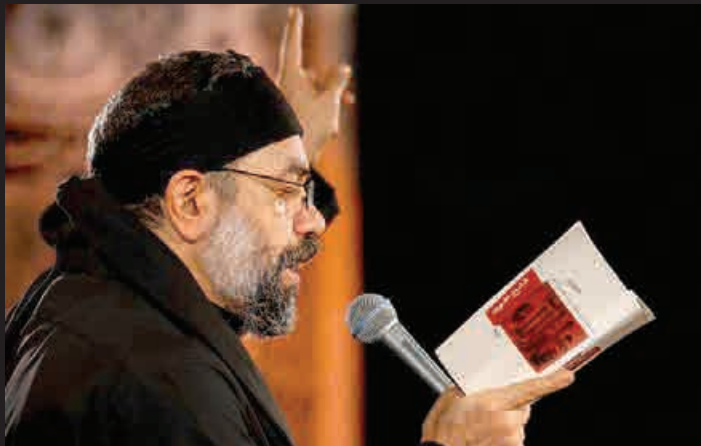
این کتاب، شاید همین ویژگی این کتاب را به یکی از درخشان‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در ارتباط با قیام عاشورا تبدیل کرده است.

شهید سیدمرتضی آوینی در این کتاب عاشورا و کربلا را فرازمانی و فرا مکانی می‌داند و به مخاطبان خود یادآور می‌شود که هر انسانی کربلا و عاشورایی دارد. وی در حقیقت عاشورا را یک حقیقت کلی معرفی می‌کند که می‌تواند در هر زمان و مکانی برای هر انسانی تکرار شود. آوینی از «اصحاب آخرالزمانی امام عشق» سخن می‌گوید و از اینکه هر انسانی کربلایی دارد و عاشورایی. او واقعه عاشورا را نه فقط به مثابه یک اتفاق تاریخی، که به عنوان یک حقیقت کلی می‌بیند که می‌تواند برای هر انسان و در هر زمان و مکان تکرار شود. عشق نیز از مفاهیم محوری «فتح خون» است. آوینی به تاسی از عرفای بزرگ، عشق را مدار و محور هستی می‌داند و امام را تجلی تام و تمام این عشق؛ عشقی که عقل نیز «اگر بیوند خویش را با چشمه خورشید نبرد» آن را تصدیق می‌کند. در حقیقت الگوی شهید آوینی برای تفسیر و تحلیل واقعه عاشورا، همین عشق آسمانی است.

مداح خلاق

آتهایی که حاج محمود کریمی را دنبال می‌کنند و با نوای حزن انگیز او یاد غربت سالار شهیدان در روز عاشورا افتاده‌اند می‌دانند که او یکی از خلاق‌ترین‌ها در این زمینه است و همواره سعی دارد در امر مداحی و روضه‌خوانی گام‌های رو به جلو بردارد. این نوع نگاه به مداحی را می‌توان از انتخاب محل برگزاری مجالس عزاداری هم دید.

او در حسینیه امامزاده علی اکبر چیدر نوحه‌خوانی می‌کند، در هیات رزمندگان اسلام. محل این هیات باعث می‌شود که جنس عزاداران آن تقریباً بگانه باشد، امامزاده در منطقه‌ای از تهران واقع است که به طور طبیعی محل سکونت قشری از جامعه است که در میان طبقه متوسط و بالاتر از آن قرار می‌گیرند، از طرفی مشتاقان از محله‌های دیگر تهران می‌آیند تا یک مجموعه همگن برای عزاداری شکل بگیرد، شاید همین جنس عزاداران چیدر است که باعث می‌شود محمود کریمی را در میانه سنت و مدرنیته قرار دهد، خودش در مصاحبه‌ای گفته که در میانه دو جریان



گفت: «اینکه چه کسی کتاب را نگارش کرده اهمیت چندانی ندارد، اینکه راوی آن اخبار کیست، نشان دهنده جهت گیری کتاب نسبت به آن واقعه است. به همین طریق زمانی که در متنی به تاریخ طبری ارجاع داده می شود، ارجاع چندان اهمیت ندارد؛ آنچه اهمیت دارد این است که تاریخ طبری آن را از کدام راوی نقل کرده است. بنابراین تاریخ طبری ملغمه ای از روایات مختلف است.»

وی در ادامه به گزارش حصین بن عبدالرحمان از عاشورا به عنوان یکی از اولین روایان وقایع روز عاشورا اشاره کرد: «یکی از اولین تقریرها از حوادث عاشورا توسط این فرد سنی مذهب اما دوستدار اهل بیت است که ۷۰ سال بعد از عاشورا در گذشته و نکات متفاوتی با روایت های رایج در عصر ما بیان می کند. یک راوی معمولاً یک مورخ و علاقه مند به تاریخ اسلام است اما ما عمدتاً این شخص را تنها یک محدث می دانیم. روایت هایی که او نقل کرده است، در کتب دیگر نقل شده اما ما کتاب اصلی که او نگاشته است را در اختیار نداریم؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت دقت آثار تاریخی از این دست که در صدر اسلام تألیف شده است، بالاست.»

این استاد دانشگاه با بیان اینکه انگیزه تاریخ نویسی قوی در صدر اسلام وجود داشته است، گفت: «ما نمی دانیم این حس از کجا آمده؟ ممکن است مربوط به دوران جاهلیت یا تحت تأثیر اقوام دیگر باشد. مثلاً در روایاتی که از عاشورا وجود دارد، جزئیات به دقت ذکر شده است. گاهی این پرسش ایجاب می شود که چگونه می توان به این روایات اطمینان کرد؟ توجه به سبک تاریخ نویسی آن دوره و چگونگی تبدیل روایات شفاهی به مکتوب نشان دهنده دقت آن آثار است. این موضوعی است که امروزه ما در آن ضعف داریم اما آن زمان به دلایلی نامعلوم قدرتمند بوده است. البته در آن روایات هم ایراداتی، از جمله در زمینه ذکر نام اشخاص و تعدد برخی از اسامی وجود داشته است. علم رجال بخش عمده ای از آن را رفع کرده است. در روایت حصین بن عبدالرحمان از عاشورا آمده است، مردم کوفه به امام حسین (ع) نامه نوشتند که ۱۰۰ هزار شمشیر پشت اوست. در حالی که ما در روایت دیگر خوانده بودیم ۴۰ هزار نفر؛ ممکن است فردی نامه را نوشته باشد و به اشتباه عدد ۱۰۰ هزار را عنوان کرده باشد.»

فکر، خرد و اندیشه خودمان آن را بررسی کنیم.» مهدوی در بخش دیگری از سخنرانی خود از نقش حضرت زینب (س) پس از عاشورا اشاره داشت: «بسیاری از بزرگان دیگر همچون مرحوم نراقی، مرحوم مجلسی و... گریه، اشک ریزی و خرافاتی را در ارتباط با عاشورا مطرح کردند که نوشته های آنها باعث تشکیل مراسم هایی با مضامین هویت انتقामी، هویت مظلوم بودن، هویت احساس ترجم، احساس عقیده یک باور و... شد که تنها اشک ریختن و هیچ راه حلی ارائه ندادند. در حالی که امام حسین (ع) خطاب به حضرت زینب (س) گفت: «عواطف خودت را کنترل کن.» هر چند مصیبت بسیار تلخ و سنگین بود، اما حضرت زینب (س) بر خود مسلط بود و این حرکت فوق بشری را انجام داد. حضرت زینب (س) این اندوه را در سینه خود قرار داد تا روزی که آن را برای همگان نقل کرد. حادثه عاشورا به لحاظ منابع تاریخ کم نظیر است. اتفاق عاشورا خیلی تلخ و غم انگیز است. پایبندی به اصول و ارزش های والای آن بسیار ارزشمند است. وفاداری به عهد و اعتقاد به باورهای انسانی و اخلاقی احترام به بشریت بود که تلاش امام حسین (ع) هم در این راستا بود تا ارزش ها بر باد نرود.»



اولین تقریرها

حجت الاسلام جعفریان از روایت های عاشورا می گوید

که شما کتابی از ابن اسحاق که در سال ۱۵۰ قمری تهیه و تنظیم شده است می خوانید، هر بخش از آن با سبک متفاوتی نگارش شده است و نشان می دهد هر بخش توسط چه کسی و با چه پیشینه تاریخی و خانوادگی ای روایت شده است. مثلاً بخش زیادی از اخبار و اطلاعات نبوی توسط خانواده عایشه که به زبیر نزدیک بودند، روایت شده است که آنها ابوبکر و عمر را تقدیس می کردند اما با بنی امیه و علویان رابطه خوبی نداشتند.»

رئیس کتابخانه دانشگاه تهران با اشاره به روایت ابو مخنف از عاشورا و روایت های تاریخی از صدر اسلام

حجت الاسلام رسول جعفریان استاد تاریخ دانشگاه تهران در سلسله نشست های «عاشورا و امروز ما» گفت: «مسلمانان از اواخر قرن اول هجری می آموزند کتابچه هایی تحت عنوان «جزء» که شامل احادیث می شود تهیه کنند. در قرن دوم این کتابچه ها بزرگ تر شدند و علاوه بر احادیث، رویدادهای تاریخی نیز به همین طریق جمع آوری می شدند. اسکلت تاریخ صدر اسلام که در قالب همین کتابچه ها گذاشته شده است، توسط تابعین دوم و سوم بنا شد. هر یک از این افراد تاریخ را بر اساس تعلقات فرهنگی و جغرافیایی خود روایت کرده اند. زمانی

داوری غلط

ناصر مهدوی از معتبر بودن منابع عاشورا گفته است

والا، وفای به عهد و اعتقاد به باورهای انسانی و اخلاقی و احترام به بشریت از نکات ارزشمند این ماجراست و تلاش امام حسین (ع) هم در این راستا بود که ارزش ها بر باد نرود. در ارتباط با گزاره «عاشورا امروز با ما چه نسبتی دارد؟» کوشش می کنم پاسخ کامل و جامع بدهم. تاریخ طبری درباره اتفاق کربلا خدمت بزرگی به مسلمانان کرده است و تمام عناصر مهم عاشورا را از منابع قدیمی تر دیگر ضبط و اعلام کرده است. همچنین با رجوع به «انساب الاشراف» و کتاب معروف ابن اعمش کوفی متوجه می شویم آن زمان کتابت و نگارش وجود داشته، هر چند مانند امروز این اتفاق رخ نمی داد اما این گونه نبود که افراد همگی بی سواد باشند و فرد با سواد در میان آنها حضور نداشته باشد. در کتاب انساب الاشراف و گفته های ابن اعمش کوفی به همراه کتاب «تاملی بر نهضت عاشورا» اثر رسول جعفریان، چندین فراز مهم و حقیقی عاشورا قید شده است که باید به فراخور

ناصر مهدوی، قرآن پژوه و استاد عرفان اسلامی از سلسله نشست های «عاشورا و امروز ما» که در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد، با موضوع «امام حسین (ع) و حق و تکلیف» به ایراد سخنرانی پرداخت. ناصر مهدوی، در سخنانی با بیان اینکه متأسفانه طی سال های اخیر فضای روشنفکری در محرم ایجاد شده که یک عده از روشنفکران دینی درباره برخی مسائل عاشورا داوری هایی می کنند که کاملاً غلط است، گفت: «این روشنفکران تصور دارند نقل برخی از وقایع عاشورا هیچ پایه و اساسی ندارد و همه آنها ساخت ذهن برخی افراد است اما خوشبختانه وجود تاریخ طبری و برگزاری این محافل در جهت شفاف سازی تاریخ عاشورا مثال مرا بسیار دلگرم می کند.»

ناصر مهدوی با بیان اینکه اتفاق عاشورا خیلی تلخ و غم انگیز است، گفت: «پایبندی به اصول و ارزش های

بدون سلیقه، بدون دلیل

آیا ساخته و حید جلیوند انتخاب مناسبی برای اسکار بود؟

سرانجام فیلم «بدون تاریخ بدون امضا» به کارگردانی وحید جلیوند و به تهیه‌کنندگی احسان علیخانی و علی جلیوند موفق شد با پشت سر گذاشتن فیلم‌های شماره ۱۷ سهیلا، تنگه ابوقریب، خوک و عصبانی نیستم، به عنوان نماینده سینمای ایران راهی نود و یکمین دوره اسکار شود. شعله‌ور، به وقت شام، سد معبر، آن سوی ابرها، خانه دختر، اسرافیل، لاتاری، فراری، چهارراه استانبول، دارکوب، فیلساف، دلم می‌خواد و خفه گی، هم از گزینه‌های اولیه در این زمینه بودند که آرای لازم را برای حضور در فهرست نهایی به دست نیاوردند.

هیات انتخاب فیلم ایرانی برای رقابت در رشته اسکار بهترین فیلم خارجی زبان، در بیانیه‌ای دلیل انتخاب و معرفی بدون تاریخ بدون امضا را از میان فهرست ۱۱۰ فیلم اکران شده در مدت مقرر این طور توضیح داد: «با بررسی فیلم‌هایی که بازتاب‌دهنده طیف‌های مختلف سینمای ایران بود، با اتکا به قابلیت‌های انکارناپذیر، سابق ثابت‌گذار در مجامع جهانی، بازخوردهای مثبت بین‌المللی و برخورداری از پخش‌کننده‌ای که در زمان اکران در ایالات متحده، مساعی خود را به خوبی جهت دیده شدن فیلم به انجام رسانده است، فیلم «بدون تاریخ، بدون امضا» به کارگردانی وحید جلیوند را برای نمایندگی سینمای ایران در نود و یکمین دوره اسکار برگزیدند. اما این دلایل برای انتخاب فیلم کافی است؟ موج انتقادها از این فیلم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد که خیلی‌ها از این انتخاب‌ها راضی نیستند.

درام‌های سیاه

رسمی در انتخاب‌های این سال‌ها برای اسکار وجود دارد که می‌گوید برای موفقیت در اسکار درام‌های سیاه که معمولاً هم با انتقادهای اجتماعی گل درشت همراه هستند را برای مراسم آکادمی می‌فرستند. بهانه هم معلوم است، چون شانس این گونه فیلم‌ها معمولاً بالاتر است اما واقعیت امر این است که تنها دو بار آن هم یک‌چهره خاص یعنی اصغر فرهادی توانسته است در این مراسم موفقیت قابل توجه به دست بیاورد و معمولاً هیچ انتخاب دیگری به گزینش‌های نهایی نمی‌رسد. امسال هم خیلی‌ها بر این اعتقاد بودند که چون همه فیلم‌های درام متوسط یا ضعیف بودند و هیچ شانسی برای آنها وجود نداشت، فرصت خوبی برای این بود که مقوله‌ای به نام دیپلماسی فرهنگی را جدی‌تر از گذشته بگیریم. در روزگاری که بنگاه‌های نزدیک به ترامپ و غرب دارند بیشتر از همیشه بر طبل هجوم می‌کوبند، شاید انتخاب فیلمی که به گفتمان انقلابی نزدیک بود، می‌توانست انتخاب اولویت‌دارتری باشد، آیا فیلمی مثل «تنگه ابوقریب» که فیلمی از نظر هنری برتر و دارای

پروداکنشی حرفه‌ای تر بود و از نظر گفتمانی هم فیلمی به مراتب نزدیک‌تر به حرف امروز جامعه ایرانی است، نمی‌توانست گزینه بهتری برای نمایندگی ایران باشد؟ یا فیلم به وقت شام که فیلمی مربوط به یک دغدغه جهانی است، نمی‌توانست فریاد خرداعش را در فضای بین‌المللی برجسته کند؟ آیا مفهوم نهایی فیلم لاتاری، پیام جریان فرهنگی ایران برای جهان نبود؟ چرا همچنان اصرار بر انتخاب درام‌های سیاه و بدون شانس داریم، این مساله تا آنجا ادامه دارد که برخی از منتقدان سینما به طور علنی و مشخص از رفیق بازی در انتخاب صحبت می‌کنند.

بدون امضای ایرانی

«بدون تاریخ، بدون امضا» اثری از وحید جلیوند است که در جشنواره فجر دو سال گذشته توانست جایزه بهترین کارگردانی برای وحید جلیوند و بهترین بازیگر مکمل مرد برای نوید محمدزاده را از آن خود کند؛ فیلمی با مضمونی تلخ که در این دو سال توانسته جوایز بین‌المللی متعددی را از آن خود کند.

در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «کاوه نریمان، یکی از پزشکان پزشکی قانونی، در محل کارش با جسدی مواجه می‌شود که وی را پیش از این می‌شناخته است. امیر آقایی، هدیه‌تهرانی و نوید محمدزاده، ترکیب اصلی بازیگران این فیلم هستند که بازی محمدزاده مقابل دوربین بیمان شادمان فر مورد توجه قرار گرفته بود. «بدون تاریخ، بدون امضا» در هفتاد و چهارمین دوره

جشنواره فیلم ونیز در بخش افق‌ها، برنده جوایز بهترین کارگردانی و بهترین بازیگری شده و در چندین جشنواره دیگر نظیر پنجاه و سومین دوره جشنواره فیلم شیکاگو نیز جوایز مشابهی به دست آورده است. از نقطه قوت فیلم شروع کنیم که آن هم بازی بسیار خوب نوید محمدزاده در نقش موسی است. نقشی که از زیاده‌گویی مراسم و در اینجا نوید محمدزاده به خوبی توانسته هنر بازیگری خود را به نمایش بگذارد و در نقش پدر در مانده‌ای که از هر طرف تحت فشار عصبی است، بهترین عملکرد را از خود به نمایش بگذارد. بازی بسیار خوب نوید محمدزاده باعث شده تا ضعف‌های فیلم به مراتب کم‌رنگ‌تر از آنچه که هست، به تصویر کشیده شود.

فیلمنامه اثر جدید و حید جلیوند را می‌توان در نگاه نخست یک رونوشت نسبتاً کامل از «جدایی نادر از سیمین» اصغر فرهادی است. فیلمنامه‌ای که حتی در بحران‌سازی نیز مسیری را طی می‌کند که فرهادی در فیلم موفق طی کرده بود. در اینجا نیز بحران شکل گرفته بر پایه شک و تردیدهایی است که منجر به ایجاد فاجعه می‌گردد. فاجعه‌ای که البته منطق آن در اثر فرهادی سبب موفقیت جهانی اثر مذکور شد اما در فیلم جدید وحید جلیوند، فیلم دقیقاً از همین نقطه ضربه می‌خورد. جلیوند نمی‌تواند سیر قصه را درست ادامه پیدا کند و جای هر چیز تصادف می‌چیند و هر تصادف هم یک ماجرای تلخ است.

فیلم «بدون تاریخ، بدون امضا» شروع، میانه و پایان تلخی دارد. در آن مضامینی همچون فقر، رنج، زندگی در شرایط سخت، تقسیم تقصیرات، ناعادتی، ناهنجاری، کشف حقیقت، تشریح و بی‌اخلاقی در فیلم مشهود هستند. می‌شود در تعریف خلاصه آن گفت داستان درباره رنج است. عنصر رنج در خط داستانی فیلم پررنگ و جدایی‌ناپذیر است و در تمام لوکیشن‌های فیلم به نوعی وجود دارد. از جمله پزشکی قانونی، زندان، دادگاه و قبرستان که به ذات رنج‌آلود هستند. فضای مدیریتی کارخانه مرغداری که ناهنجاری در آن موج می‌زند. مکان و نحوه زندگی شخصیت موسی و نحوه زندگی شخصیت اصلی فیلم (کاوه نریمان) یا مادری بیمار و رو به مرگ که در ناک است. جدا از اجزای دیگر فیلم، همه لوکیشن‌ها به نوعی آغشته رنج هستند. البته ذکر این نکته نه تنها ضروری که واجب است که به هیچ وجه ما منکر نیاز به نقد به ویژه نقد اجتماعی نیستیم که اتفاقاً انتقاد داریم این ژانر سینمایی هم ژانر جذابی است و هم می‌تواند باعث جلب نظر‌ها در ساره یک معضل یا یک مشکل اجتماعی شود اما مساله اصلی این است که اولاً آیا سیاه‌نمایی در این اندازه معنای نقد دارد؟ آیا تصویر جامعه‌ای که همه چیز آن در دوگانه اخلاق ارزیابی می‌شود و همه قهرمان را به سوی بی‌اخلاقی سوق می‌دهند، تصویر بی‌طرفانه‌ای است؟ آیا مردار خوردن در جامعه ما مرسوم است؟ آیا این تصویر واقعی از جامعه ایرانی است؟ نکته بعدی اما نکته مهم‌تری است؛ وحید جلیوند و هر کارگردان دیگری می‌توانند از الگوهای قدیمی برای ساختن فیلم نسخه‌برداری کند، فیلمی به اصطلاح جشنواره‌پسند بسازد اما ما باید فیلمی با چنین تصویری از جامعه ایرانی را به عنوان نماینده خود معرفی کنیم؟ آن هم فیلمی که شکست آن از همین الان مشخص است؛ آیا این یک شکست دوسره نیست؟



کریس گریست

کریستیانو رونالدو در اولین بازی اروپایی یووه اخراج شد

که کارت قرمز را مقابل چشمانش می دید، آن قدر ناراحت بود که وقت خروج از زمین، دست بر سکوی خروجی راهروی ورزشگاه گذاشت و ادامه گریه اش را آنجا انجام داد؛ گریه ای که حتی تا زمانی که پاول ندود او را به سمت رختکن هدایت کرد ادامه داشت. ستاره پرتغالی به دلیل این اخراج، بازی بعدی یووه را از دست خواهد داد اما انتظار می رود که محرومیت او به دو یا حتی سه دیدار افزایش پیدا کند که می تواند ضربه بزرگی به یووه در چمپیونزلیگ باشد. به ویژه غیبت او در دیدار مقابل منچستر یونایتد در الودترا فورد، جذابیت های این دیدار را به میزان زیادی کاهش خواهد داد.

این صحنه را شاید بشود با صحنه دیگری کریس رونالدو در نیمه دوم دیدار پرتغال مقابل ایران مقایسه کرد؛ صحنه ای که مرتضی پورعلی گنجی، مدافع ایران، که مامور مهار رونالدو بود، در تلاش برای گرفتن توپ، با او وارد درگیری شد و رونالدو ضربه ای به صورت او زد. در ابتدا و پس از رخ دادن این اتفاق، داور متوجه صحنه نشده بود اما با تماس تیم VAR، برای بازبینی صحنه به محل نصب مانیتورهای بازبینی رفت و با مرور چندباره تصویر، بی خیال بیرون کشیدن کارت قرمز برای مرد سال فوتبال دنیا شد. این بار هم سسرمری یوونتوس به دنبال VAR می گشت، الگری در این باره گفت: «تنها می توانم بگویم که کمک داور ویدئویی به داورها در تصمیم گیری کمک کرده است. ناراحتیم زیرا بازیکن مهم مان را حداقل برای یک بازی از دست خواهیم داد.»

لیونل مسی هت تریک کرده بود، حالا دیگر او رکورددار بیشترین گل زده در مرحله مقدماتی بود، همین بیشترین انگیزه برای کریستیانو رونالدو بود تا شروعی قدرتمند در جامی داشته باشد که خودش را در آن متخصص می داند اما همیشه انگیزه کافی نیست که هیچ که حتی گاهی همیشه برعکس می شود. رونالدو که این هفته در دیدار مقابل ساسولو، با زدن دو گل، گلزنی هایش در سری آ آغاز کرده بود، امیدوار بود که بتواند اولین گل هایش در لیگ قهرمانان برای بیانکونری را در مستایا به ثمر برساند اما تصمیم جنجالی الکس بریش، داور آلمانی بازی، باعث شد او تنها ۳۰ دقیقه در زمین باشد؛ اتفاقی که توتواسپورت، روزنامه تورینی حامی یوونتوس، آن را «شرم آور و مضحک» توصیف کرد.

در حالی که توپ در سمت دیگری از زمین در جریان بود، رونالدو در تلاش برای ورود به محوطه جریمه، ضربه ای نه چندان محکم به موریو، مدافع والنسیا زد و موریو نیز نقش زمین شد. ستاره پرتغالی که به نظر می رسید از واکنش موریو عصبانی شده و اعتقاد داشت که او در حال بزرگ نمایی است، بار دیگر ضربه ای نه چندان محکم به سر موریو زد. بریش بعد از دیدن این صحنه، بازی را متوقف کرده و به سراغ داور پشت دروازه رفت و بعد از مشورت با او، با کارت قرمز مستقیم، رونالدو را اخراج کرد. رونالدو که از این تصمیم داور به شدت غافلگیر شده بود، برای لحظاتی روی زمین دراز کشید و سپس با چشمانی اشکبار زمین را ترک کرد. او که باورش نمی شد



قاتلی با یک چشم

هفته عجیب روبرتو فرمینو



آنفیلد را با ۳۰ گل بالاتر از خود می بیند. با این حال به نظر بایستی کار سختی برای پشت سر گذاشتن استیوی جی خواهد داشت. اما نکته جالب پس از گلزنی فرمینو، خوشحالی پس از گلش بود. او با دستش، چشم مصدومش را گرفت تا لقبش، روبرتو یک چشم شود. این خوشحالی او سریعاً توسط دیگران تقلید شد و سادیو مانه نیز در کنارش، همین خوشحالی را انجام داد. حتی یورگن کلوپ نیز که در مصاحبه اش از این خوشحالی تمجید کرده بود، ادای فرمینو را در آورد. کلوپ در باره فرمینو گفت: «دو روز قبل و روز پیش از بازی مقابل پاری سن ژرمن هیچ شانس در مورد احتمال استفاده از روبرتو فرمینو در ترکیب قائل نبودیم و اطمینان داشتیم او به این بازی نخواهد رسید اما صبح روز بازی خود فرمینو نزد آمد و اذعان کرد که می تواند چشمش را باز کند و مشکلی برای بازی کردن نخواهد داشت که این خبر بسیار خوبی برای ما بود. شادی گل فرمینو را دوست داشتیم.»

فرمینو این روزها از مردان اصلی موفقیت لیورپول است، لیورپول حالا بهترین شروعش در ۵۷ سال قبل را تجربه می کند. برد مقابل پاری سن ژرمن در ادامه پیروزی های لیورپول در لیگ برتر به دست آمد. آنها در ۵ بازی خود در لیگ برتر نیز موفق به کسب پیروزی شده اند و به نظر می رسد امسال برای اتفاقات بزرگ و طلسم شکنی خود را آماده کرده اند. آمادگی بالایی آنها تا به اینجا در تمامی بازی ها مشهود بوده و به نظر می رسد امسال شکستن طلسم ۲۸ ساله قهرمانی در لیگ برتر، بیش از همیشه در دسترس آنها باشد، هر چند رقیب سرسختی مثل چلسی که در تمامی بازی هایش به پیروزی رسیده، شانه به شانه لیورپول در حرکت است.

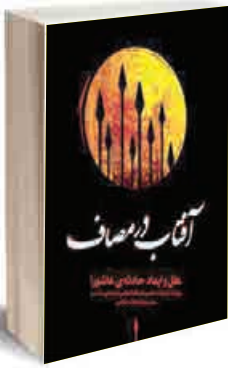
فرمینو که به علت مصدومیت از ناحیه چشم، دو روز با تیمش تمرین نکرده بود، در بازی مهم تیمش مقابل پاری سن ژرمن هم نیز از روی نیمکت کار را آغاز کرد. لیورپول در ابتدا با دو گل استوریج و میلنر از حریف پیش افتاد ولی در ادامه پارسی ها موفق شدند کار را به تساوی بکشند. اما فرمینو که در دقیقه ۸۵ به میدان آمده بود، با یک گل دیدنی در دقیقه ۹۲ توانست پیروزی را برای تیمش به ارمغان آورد تا لیورپول با ۳ امتیاز کار را در چمپیونزلیگ شروع کند. فرمینو در لیگ قهرمانان اروپا به آمار ۱۲ گل زده برای لیورپول رسیده و حال تنها استیون جرارد، اسطوره

حادثه به گونه ای بود که او می توانست چشم هایش را از دست بدهد اما او شانس آورد، آن قدر خوش شانس بود که آخر هفته تبدیل به فرشته نجات تیمش شد، این همه داستان روبرتو فرمینو در هفته ای بود که گذشت. ماجرا از آنجا شروع شد که یان فرتونگن، مدافع تاتنهام در یک صحنه با روبرتو فرمینو درگیر شده و با فرو کردن انگشت خود در چشم ستاره برزیلی باعث پدید آمدن تصاویری دلخراش و آسیب دیدگی او شد. روبرتو فرمینو بعد از صحنه توسط پزشکان لیورپول مورد مداوا قرار گرفت و در نهایت در دقیقه ۷۴ جای خود را به جوردن هندرسون داد.

آفتاب در مضاف

علل و ابعاد حادثه عاشورا در نگاه رهبر معظم انقلاب

زندگینامه



عاشورایی» می خوانیم: «عاشورا، یک «معرفت» و «احساس» است. ملت ما، «احساس عاشورا» را دارد. می بینید در جلسات سینه زنی، وقتی بزرگ ها سینه می زند، بجه هفت، هشت ساله هم بلند می شود، پیراهنش را مثلا به کمرش می بندد و سینه می زند. این احساس عاشورا چیز خیلی خوبی است و هیچ فلسفه و فلسفه بافی ای هم جایش را نمی گیرد. همه کار بزرگان و مصلحین این بوده است که با استفاده از زمینه های ذهنی، عاطفی و فکری مردم، آنها را به یک معرفت صحیح متصل کنند. کار بزرگ روشنفکر انقلابی و مذهبی در آن دوره ای که کار می کرده، همین بوده است که «معرفت» را با «عاطفه» جفت کند؛ که بعد نتیجه اش این حرکت عظیم می شود.»

بوده که در موضوعات تاریخی، یک منبع شیعی، یک منبع سنی و نیز «بحارالاتوار» به عنوان کتاب مرجع در دسترس، به ترتیب تقدم قرنی و زمانی این منابع ذکر گردیده و در موضوعات روایی، به کتاب های معتبر روایی استناد داده شده است.

در ابتدای کتاب و در سخنرانی ای که از حضرت آیت الله خامنه ای مربوط به تاریخ هشتم آبان سال ۵۷ یعنی بیش از سه ماه قبل از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی ایراد شده آمده است: «ما چند سال به حادثه عاشورا نگاه کردیم، گفتیم یا لیبنتی کنت معکم فافوز عظیمًا. چقدر ما از دور، حسین بن علی را تماشا کردیم؛ چقدر از دور دستی بر آتش گرفتیم؛ چقدر آرزو کردیم در خط اسلام می بودیم، همت می کردیم، کمک می کردیم و فداکاری می کردیم. آیا وقت آن نرسیده است که ما همه آن آرمان ها و آرزوها را در خود تجربه کنیم، ایمان خود را بیازماییم، موضع درست خود را در این طبقه بندی و گروه بندی پیدا کنیم؟»

در صفحاتی از این اثر با عنوان «معرفت و احساس

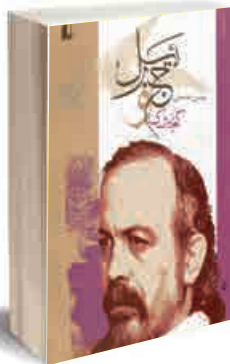
کتاب «آفتاب در مضاف» علل و ابعاد حادثه عاشورا بر گرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی است که تا کنون سه بار تجدید چاپ شده است. این کتاب در ۷۲۲ صفحه تدوین شده و شامل مجموعه تمام گفتارها و مطالب مقام معظم رهبری از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ درباره وجود مقدس امام حسین (ع) و تحلیل وقایع قبل و بعد از عاشورای سال ۶۱ هجری قمری می باشد. امام حسین (ع)، عاشورا، یاران عاشورا، دشمنان عاشورا، زیارات و ادعیه از جمله بخش های این کتاب است.

این کتاب که بر اساس سیر زمانی بیانات معظم له تدوین شده، می تواند به عنوان یک کتاب مرجع مورد استفاده محققان و پژوهشگران قرار گیرد. فهرست تفصیلی این اثر مشتمل بر شش بخش کلی با عناوین «کلیات، امام حسین، عاشورا، یاران عاشورا، دشمنان عاشورا، زیارات و ادعیه» است. نشانی هایی که در باورقی آمده، مستندات قرآنی، روایی و تاریخی است. به بخشی از مستندات تاریخی که جنبه تحلیلی دارد، پرداخته نشده است. شیوه انتخاب منابع در باورقی ها نیز بدین صورت

اندیشه

گنجشک و جبرئیل

مجموعه شعر ماندگار مرحوم سیدحسن حسینی



یکی از سرآمدترین مجموعه شعرهای دینی که قسمت عمده ای از آن به موضوع عاشورا می پردازد، مجموعه شعر «گنجشک و جبرئیل» سروده روانشاد سیدحسن حسینی است. این مجموعه شامل ۳۱ قطعه شعر نواست. شعرها از حیث قالب شعری، نگاهی نوگرا و پیشرو از جهت مضمون و اندیشه، جوهره ای شیعی و عاشورایی دارند. از این شاعر، آثار دیگری نیز در عرصه شعر و مباحث نظری به چاپ رسیده است اما صاحب نظران، این اثر را یکی از برترین مجموعه شعرهای موجود به ویژه در عرصه مفاهیم دینی می شناسند. شعرهای نو، تخیل و احساس قوی، مضامین و تعبیر تازه، موسیقی بیرونی و درونی مناسب با ساختار شعر و انسجام عناصر شعری از جمله عوامل موفقیت این مجموعه و نفوذش بر مخاطب محسوب می شود. حسینی در این مجموعه کوشیده است با نگاهی تازه به شعر مذهبی، فضایی نو ترسیم کند و از شعارزدگی رایج در حوزه شعر مذهبی دوری جوید. شاعر در گنجشک و جبرئیل از حدیث متواتر باران می گوید، از زیارت نواحی مقدس، از چشم ذوالجناح، از مرسل الریاح، از کرامت سرخ حسین (ع) و روایت پانزدهم؛ از نامی حماسی که بر پیشانی دو جبهه نورانی می درخشد؛ زینب، سیدحسن حسینی که یکی از سرشناس ترین شاعران انقلاب محسوب می شود، این مجموعه را برای نخستین بار در تابستان سال ۱۳۷۱ منتشر کرد. این شاعر کتاب دیگری با عنوان «طلسم سنگ» دارد که نثرهای عاشورایی وی را در برمی گیرد و انتشارات سوره مهر آن را منتشر کرده است. جالب اینجاست که خود حسینی درباره این کتاب گفته بود گنجشک و جبرئیل را در کفن من بگذارید و مرا با آن به خاک بسپارید؛ چراکه این کتاب و صاحب شعرهایش، شفاعت من را در آخرت می کنند. رهبر معظم انقلاب گفته بودند من این کتاب را ایستاده خواندم، دیدم نمی شود نشسته خواندم.

مقاومت

سقای آب و ادب

روایتی مستند از زندگی پربرکت حضرت عباس (ع)



«سقای آب و ادب» روایتی مستند از زندگی پربرکت ماه نورانی فرزندان هاشم، کتابی است که نه می توان گفت رمان است و نه می توان به آن عنوان کتاب روایی و تاریخی را نسبت داد. این کتاب متنی ادبی است که با استفاده از منابع شیعه مخاطب را در دل زیبایی های ادبی برده و در ناخودآگاه وی تأثیری از جنس حقیقت و آزادگی می گذارد. این کتاب یک منبع تاریخی قابل اتکا درباره زندگانی یار باوفای سیدالشهدا (ع) است که در قالب یک متن ادبی نشسته و خواننده را با خود از کودکی تا علقمه می برد و با مصائب جانکاه علدار لشکر ۷۲ نفره اباعبدالله الحسین (ع) آشنا می کند.

«سقای آب و ادب» کتابی است که خواننده بدون هرگونه درگیری مستقیم با متن تاریخ می تواند حوادث و مصائب وارد شده بر حضرت عباس بن علی (ع) در کربلا را مرور کند. نویسنده «سقای آب و ادب» نسبت به این مساله مطلع است که خواننده با بخشی از زندگی قمر بنی هاشم آشناست و دانسته های خود را صحیح و خدشه ناپذیر می پندارد و از همین رو سعی می کند با استفاده از متن تاریخ به برخی از آن دانسته ها رنگی از مستند بودن بدهد و باورهای مخاطب را با سند قرین کند و وی را نسبت به دانش خود مطمئن سازد.

«سقای آب و ادب» در ۱۰ فصل نوشته شده است؛ عباس علی، عباس ام البنین، عباس عباس، عباس سکینه، عباس مواسات، عباس زینب، عباس ادب، عباس حسین، عباس فرشتگان و عباس فاطمه که عناوین هر فصل به شرحی است که از نظر گذشت. در هر کدام از این فصول نویسنده سعی داشته تا حضرت ابو الفضل العباس (ع) را با استفاده از یکی از شخصیت های تاریخ اسلام روایت کند و زوایای گوناگونی از شخصیت نورانی سردار امام حسین (ع) را به مخاطب نشان دهد.



در ستایش مادران خانه‌دار

نویسنده: لورا شلسینگر / مترجم: عاطفه برقی

ناشر: نقش و نگار

تعداد صفحات: ۱۷۶

این کتاب را یک بانوی روان‌شناس نوشته است که تا سن ۳۵ سالگی اصلاً دوست نداشته مادر شود و با دیدن یک فیلم که با استفاده از فیبر نوری، مراحل شکل‌گیری کودک در رحم مادر تا تولد او را نشان می‌داد، اشک به چشمانش می‌آید و ناگهان حس می‌کند که تنها کمبود زندگی‌اش، داشتن یک فرزند است. او نمونه‌ای است از زنی که در دوران جنبش‌های زنان در عصر اوج‌گیری تفکرات فمینیستی در دهه ۱۹۶۰، مثل همه زنان متجدد آن دوره فکر می‌شود و سپس طی یک تحول درونی، به طبیعت زنانه خود بازگشته و راه جدیدی را در پیش گرفته می‌شود. دکتر لورا شلسینگر، به‌عنوان یک مشاور مسائل خانواده، به این مسئله که هویت زنان فقط با شغلشان تعریف می‌شود، هیچ اعتقادی ندارد و در این کتاب، قصد دارد از زنان خانه‌دار تمجید کند.

این کتاب، قبل از هر چیز، با فکر کردن در دوره تصمیم‌گیری یک زن برای مادر شدن شروع می‌شود. تصمیم‌گیری، مقدم بر همه چیز است. بعد، کشمکش‌های درونی یک مادر خانه‌دار را مرور می‌کند. بعد از آن، دیدگاه‌های مخالفان خانه‌داری را در نظر می‌گیرد و البته راه خود را از میان آن‌ها پیدا می‌کند. سپس تأثیر در خانه ماندن زنان را بر زندگی زناشویی بررسی می‌کند و مزایای این تصمیم مادر را برای فرزندان، مورد توجه قرار می‌دهد. پس از این‌ها، به تغییر وضعیت مادر خانه‌دار فکر می‌کند و برای شرایط آن دوره راهکارهای خوبی ارائه می‌کند. تجربه‌های خوب و بد، و تجربه‌های فراموش‌نشده خانه‌داری زن، در این کتاب مرور می‌شود و در پایان، توصیه‌هایی از نویسنده دریافت می‌کنیم که در زندگی روزمره یک زن خانه‌دار بسیار راهگشاست.



هنر مدرن؛ بررسی و تحلیل هنر معاصر جهان

نویسنده: مرتضی گودرزی (دیباچ)

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۶۸



«هنر مدرن»، یک کتاب تاریخی و تحلیلی، در زمینه شناخت مکاتب هنری معاصر است. نویسنده با تألیف این کتاب قصد داشته جریان‌ها و مکاتب هنری معاصر، اعم از مدرن و پست‌مدرن را، در ظرف زمانی خود، بررسی کند و نشان دهد که این مکاتب، هر کدام در چه اوضاع و با چه زمینه‌های فکری و اجتماعی ویژه‌ای شکل گرفته و رشد کرده‌اند. در این کتاب، اگرچه درون‌مایه تاریخی برجسته‌ای به چشم می‌خورد، اما تحلیل و تفسیر هنری نیز جایگاه مهمی دارد و بدون درک حداقلی از مبانی هنر، فهم و دریافت مفاهیم کتاب برای خواننده مشکل خواهد شد.

نویسنده در این کتاب از یک زاویه دید مشخص و با یک نگاه ثابت به تحلیل همه پدیده‌های هنری معاصر پرداخته و همه را زیر یک ذره‌بین نبرده است و در طول کار خود از قضاوت‌های یک‌جانبه پرهیز و کوشش کرده نگاهی واقع‌بینانه بر تحلیل‌های او حاکم باشد.

ترتیب پیشرفت کار کتاب، بر اساس ادوار تاریخی هنر است و در فصل‌های کتاب به این موضوعات می‌پردازد و به لحاظ جامعیت و شمول، چه از جهت نظری و چه از نظر تاریخی، کامل است و کوشش کرده هیچ اتفاق مهمی را از قلم نیاندازد.

مطالعه این کتاب، دید موسعی را برای پژوهشگران هنر به وجود می‌آورد تا بتوانند با مرور تاریخ و نظریه‌ها، شناخت مناسبی را از هنر معاصر جهان به دست بیاورند. مطالعه این کتاب، برای افرادی که به رشته پژوهش هنر علاقه دارند یا این حوزه مطالعاتی را دنبال می‌کنند، توصیه می‌شود.



همراه اولی‌ها



دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷





آرشیو کامل

هفته‌نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه‌های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

هفته‌نامه سال ۱۳۹۲

متللت

درک تازه‌ای از واقعیت

www.mosalas.ir